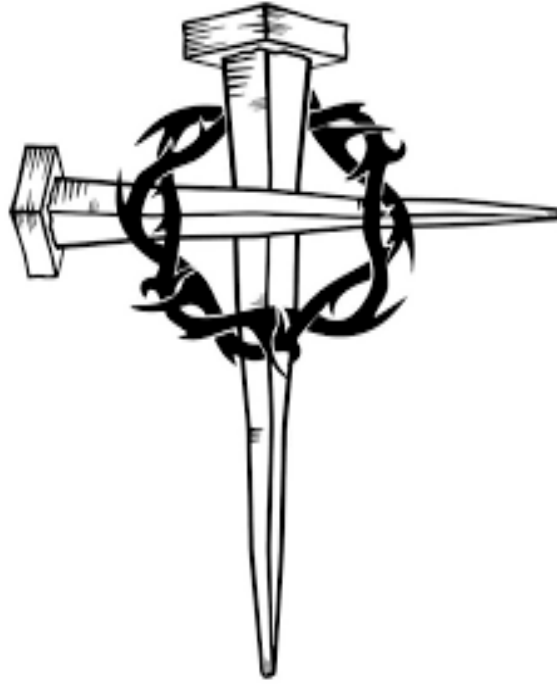


انجيل لوقا



بشارتها و اندزهای پیامبر عظیم الشان عیسی مسیح ﷺ

سید احمدالحسن ﷺ : «وَسَيُشْكُوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني»؛ (اشعيا و ارميا و دانيال و عيسى و يوحناى بربرى از شما شكايـت خواهند كرد، زيرا كه آنها امر مرا از سالهاى طولانى پيش براى مردم زمين روشن ساختند. و تورات و انجيل و قرآن كه در آن ذكر شده ام شما را شكايـت خواهند كرد؛ با وجود اين همه دلايل باز مرا انكار مى كنيد و مرا يارى نمى دهيد؟!).

ترجمه: هزاره نو

گردآوری و تنظيم: صادق شكارى

رجب ۱۴۴۱ هـ.ق



جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

فهرست

إهداء	٥
معرفة كتاب	٦
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الأولُ * ١:١-٨٠	٩
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الثاني * ١:٢-٥٢	١٤
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الثالث * ١:٣-٣٨	١٧
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الرابع * ١:٤-٤٤	٢٠
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الخامس * ١:٥-٣٩	٢٣
إنجيل لوقا : الأصحاحُ السادس * ١:٦-٤٩	٢٧
إنجيل لوقا : الأصحاحُ السابع * ١:٧-٥٠	٣١
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الثامن * ١:٨-٥٦	٣٥
إنجيل لوقا : الأصحاحُ التاسع * ١:٩-٦٢	٣٩
إنجيل لوقا : الأصحاحُ العاشر * ١:١٠-٤٢	٤٤
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الحادي عشر * ١:١١-٥٤	٤٨
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الثاني عشر * ١:١٢-٥٩	٥٢
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الثالث عشر * ١:١٣-٣٥	٥٧
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الرابع عشر * ١:١٤-٣٥	٦٠
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الخامس عشر * ١:١٥-٣٢	٦٢
إنجيل لوقا : الأصحاحُ السادس عشر * ١:١٦-٣١	٦٤
إنجيل لوقا : الأصحاحُ السابع عشر * ١:١٧-٣٧	٦٧
إنجيل لوقا : الأصحاحُ الثامن عشر * ١:١٨-٤٣	٦٩
إنجيل لوقا : الأصحاحُ التاسع عشر * ١:١٩-٤٨	٧٣

٧٦	 إنجيل لوقا: الأصحاحُ العِشْرُونَ * ١:٢٠-٤٧
٧٩	 إنجيل لوقا: الأصحاحُ الحَادِي وَالْعِشْرُونَ * ١:٢١-٣٨
٨٢	 إنجيل لوقا: الأصحاحُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ * ١:٢٢-٧١
٨٧	 إنجيل لوقا: الأصحاحُ الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ * ١:٢٣-٥٦
٩٢	 إنجيل لوقا: الأصحاحُ الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ * ١:٢٤-٥٣
٩٦	 پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَئِمَّةِ وَالمُهْدِيِّينَ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

إهداء

تقديم به عیسی مسیح ﷺ که بظهور مهدی از سال های طولانی پیش بشارت داد
 تقديم به انصار پاکش که با ايتارگری خود دعوت الهی را برای آیندگان زنده نگه داشتند
 تقديم به آن که بر صلیب رفت، عذاب را تحمل کرد و کشته شد بخاطر قضیه امام مهدی ﷺ
 تقديم به اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و آنان که اسرار الهی را برای ما تبیان نمودند:

قال الباقر ﷺ: «فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ ... قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى فَقَالَ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى». قال رسول الله ﷺ: «لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمُهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا». و قال ﷺ: «لَا يَزِدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً، وَ لَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا، وَ لَا النَّاسُ إِلَّا شَحًّا، وَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شَرِّ النَّاسِ، وَ لَا الْمُهْدِيُّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ». و قال ﷺ: «إِنَّ الدَّعَاءَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ جَلَادَةَ مُوسَى وَ اجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَيْبَةَ عِيسَى». قال الصادق ﷺ: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ قَالَ النَّاسُ أَنِّي يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ بَلَّيْتُ عِظَامَهُ مُنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ». و قال ﷺ: «إِذَا دَارَتْ الْفَلَكَ وَ قَالَ النَّاسُ مَاتَ الْقَائِمُ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ قَالَ الطَّالِبُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ قَدْ بَلَّيْتُ عِظَامَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَارْجُوهُ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَاتُّوهُ وَ لَوْ حَبَوًّا عَلَى الثَّلْجِ». و نعماني في الغيبة عن كعب: «وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيِّ الْقَائِمِ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ، وَ بِهِ يَخْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ. إِنَّ الْقَائِمَ الْمُهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ، أَشَبَّهُ النَّاسَ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ سَمَنًا وَ هَيْئَةً، يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفْضِلُهُ. إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ».

معرفی کتاب

«انجیل» به معنای «بشارت» یا «عهد جدید» نام کتابی است که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شد. اما اصل این کتاب اکنون در بین ما موجود نیست و آنچه هست فقط آموزه‌ها و تاریخچه‌ای از دعوت آن پیامبر عظیم‌الشأن است. قابل توجه اینکه آنچه امروز به نام «انجیل» معروف است، کتاب‌های زیادی است که از آنها به «اناجیل» تعبیر می‌شود، و معروف از میان آنها انجیل‌های چهارگانه «لوقا»، «مرقس»، «متی» و «یوحنا» است. مسیحیان اعتقاد دارند که این چهار انجیل به وسیله این چهار تن از حواریون، یا شاگردان آنها نگاشته شده‌اند، و تاریخچه تألیف آنها به حداقل ۳۸ سال تا حدود یک قرن بعد از عیسی علیه السلام می‌رسد.

با وجود این از جمله دلایلی که معزی، سید احمد الحسن علیه السلام و وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام، عیسی، ایلیا و خضر (علیهم‌السلام)، آنرا سبب اتمام حجت جهت ایمان آوردن به خویش بر می‌شمارد بشارت‌ها و اندازهای است که در کتاب انجیل موجود نگاشته شده است، ایشان علیه السلام می‌فرمایند:

«ولن أشكوكم إلى الله بل سيشكوكم جدي رسول الله (ص) لأنه وصى بي وذكر اسمي ونسبي وصفتي وسيشكوكم آبائي الأئمة (ع) لأنهم ذكروني باسمي ونسبي وصفتي ومسكني، وستشكوكم دماء الحسين التي سالت في كربلاء لله ولأجل أبي (ع) ولأجلي. وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرت فيها، كل هذا وتخذلونني. أريد حياتكم وأريد نجاتكم فأعينوني على أنفسكم»؛ (و از شما نزد خداوند شکایت نمی‌کنم، بلکه شکایت شما را رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد کرد، زیرا که او به من وصیت نمود و نام و نسب و صفاتم را ذکر کرد. و شکایت شما را پدرانم ائمه علیهم السلام خواهند کرد، زیرا که آنها اسم و نسب و صفات و مسکنم را، ذکر نمودند. و خون حسین که در کربلا برای خدا و به خاطر پدرم علیه السلام و خودم بر زمین جاری شد از شما شکایت خواهد کرد. و اشعيا و ارميا و دانيال و عيسى و يوحناى البربرى از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام از شما شکایت خواهند کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا انکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟! زندگی و نجات شما را خواستارم پس در ساختن خودتان مرا یاری دهید).^۱

^۱ خطاب إلى طلبة الحوزة العلمية، ۸ ربيع الثاني ۱۴۲۶ هـ. ق؛ شبهه به همین کلام نیز از حضرت عیسی (ع) نقل شده است: (۳۹) شما کُتب مقدّس را می‌کاوید، زیرا می‌پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند. ۴۰ اما نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید. ... ۴۵ مپندارید منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم‌کننده شما موسی است، همان که به او امید بسته‌اید. ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چرا که او درباره من نوشته است. ۴۷ اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟ انجیل یوحنا اصحاح: ۵

از اینرو بر آن شدم تا اناجیل چهارگانه مسیحیان را گردآوری کنم و آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم، تا اینکه وحی الهی باری دیگر زنده گردد، و گوشه‌ای از حقانیت سید احمد الحسن علیه السلام نمایان شود؛ همچنین دعوت عیسی علیه السلام دارای ظرایف و خصوصیت‌های است که به منتظران کمک میکند تا با شرایط دوران ظهور آشنا گردند؛^۲ و لکن پیش از آغاز کتاب بیان چند نکته لازم است:

- ۱- انجیل پیشرو نوشته لوقا (مرگ: م. ۸۴) از مسیحیان نخستین و نویسنده کتاب اعمال رسولان، است.^۳
- ۲- این کتاب ترجمه هزاره نو است، که از وب‌سایت رسمی شاهدان یهوه jw.org گرفته شده است؛ لکن در مواردی اندک گردآورنده اقدام به تصحیح بعضی از واژه‌هایی کرده که بخاطر جهالت‌ها یا پیشداوری‌های معتقدین به این کتاب‌ها بد و یا نابجا ترجمه شده است، این تصحیح نیز با انطباق آن با نسخه عربی بدست آمده است.

^۲ سید احمد الحسن علیه السلام: «دعوت عیسی (ع) به سوی خدای سبحان و متعال خصوصیات و ظروفی دارد که آن را از سخت‌ترین دعوت‌های الهی قرار داده است. عیسی (ع) با قومی مواجه نشد که بت‌های سنگی را بپرستند یا کافر به خدا باشند. بلکه با قومی مواجه شد که ادعای توحید و ایمان به خدا و انبیایش داشتند. با علمای غیر عامل یهود مواجه شد آنان که خود را صالح نشان می‌دادند و مردم را به شبهه افکندند که آنها وارثان انبیای فرستاده شده قبلی‌اند و در همان زمان در برابر روم بت پرست که سرزمین مقدس را در اشغال داشتند، سستی می‌کردند عیسی (ع) آمد تا با این گمراهان گمراه کننده مقابله کند در آن هنگام که مردم آنان را عالم دینی نیکوکار حساب می‌کردند که پیرو موسی (ع) و انبیای گذشته‌اند. پس راهی برای رسوا کردن آنها و بیان فساد و گمراهیشان جز زهد عیسی (ع) و رنج بر صلیب شدنش نبود تا سنگ‌دلی آنها و دوری‌شان از رحمت الهی که مدعی آن بودند را روشن کند و بنمایاند». جواب المنیر، جلد ۲، سوال: ۱۱۳

^۳ لوقا (عبری: לוקא؛ یونانی: Λουκάς) اهل انطاکیه و حرفه‌اش طبابت بود. همراهی و دوستی دراز مدتی با پولس و مصاحبتی دقیق با دیگر رسولان داشت و تمامی مطالب را در دو کتاب برای ما نگاشت که اولی انجیل لوقا و دومی اعمال رسولان می‌باشد. پولس رسول، لوقا را طبیب حبیب می‌نامد و نام او را جدا از مسیحیان یهودی تبار برمی‌شمرد موضوعی که او را تبدیل به تنها نویسنده غیر یهودی در عهد جدید کرده است. تاریخ نگارش انجیل لوقا احتمالاً بین سالهای ۶۱ تا ۶۲ میلادی در قیصریه بوده همچنین تاریخ نگارش اعمال رسولان سال ۶۳ میلادی می‌باشد. انجیل لوقا تنها انجیلی است که مخاطبی مشخص دارد، یعنی «عالیجناب تئوفیلوس». بیشتر محققان بر این اعتقادند که تئوفیلوس یکی از مقامات بلندپایه رومی بوده و هدف لوقا از نوشتن این کتاب آن بوده که تئوفیلوس و احتمالاً سایر دوستان ایماندارش، در تعلیمی که پیشتر یافته بودند، استوار گردند.

در میان نوشته‌های کُتب عهد جدید، دو اثر لوقا، یعنی انجیل او و کتاب اعمال رسولان، از سبکی ادبی و بسیار شیوا برخوردار بوده، دارای واژگانی بس غنی و متنوع است. لوقا آثار خود را چنان هنرمندانه به رشته تحریر درآورده که ضمن ارائه اطلاعات دقیق تاریخی، مطالعه آنها برای خواننده بسی جذاب است. انجیل لوقا تنها انجیلی است که وقایع زندگی زمینی عیسی مسیح را به کمال، از تولد تا صعودش به آسمان بازگو می‌کند. در این کتاب، اطلاعات دیگری در خصوص ولادت یحیای تعمیددهنده و چگونگی تولد عیسی مسیح و کودکی او ارائه شده است. لوقا همچنین رویدادها و تعلیمی را از عیسی نقل می‌کند که خاص انجیل اوست.

۳- متون عربی بجهت استفاده برادران عرب زبان و برای بالا بردن کیفیت مطالب آورده می شود این متون اعراب گذاری شده و از سایت های: st-takla.org و mandaeannetwork.com تهیه شده اند.

۴- برای دریافت سایر کتب انبیاء پیشین که در کلام سید احمدالحسن علیه السلام ذکر شد می توانید به آدرس: sadeghshekari.com مراجعه فرمائید.

۵- جهت درک بهتر بشارت ها و اندازهای کتاب مقدس، مطالعه کتاب های سید احمدالحسن علیه السلام بویژه کتاب نامه هدایت، و حواری سیزدهم توصیه می شود. همچنین محققان می توانند با مراجعه به سایت رسمی انصار امام مهدی علیه السلام نسبت به ادله مسیحیان آگاهی پیدا کنند، و از کتاب های که انصار در این زمینه نوشته اند استفاده نمایند: almahdyoon.co

۶- سید احمدالحسن علیه السلام در مورد شبیه عیسی علیه السلام مطلب مهمی نگاشته اند که در کتاب متشابهات؛ جلد ۴ سؤال / ۱۷۹؛ موجود است: (حقیقت داستان عیسی علیه السلام چیست و چگونه بر آنها مشتبه شد؟) نظر به اینکه این مطلب از اهمیت بالایی برخوردار است در پیوست این کتاب آورده می شود.

انجیل لوقا: الأصحاح الأول * ۱:۱-۸۰

۱ إِذْ كَانَ كَثِيرُونَ قَدْ أَخَذُوا بِتَأْلِيفِ قِصَّةٍ فِي الْأُمُورِ الْمُتَبَيَّنَةِ عِنْدَنَا، ۲ كَمَا سَلَّمَهَا إِلَيْنَا الَّذِينَ كَانُوا مُنْذُ الْبَدْءِ مُعَايِنِينَ وَخُدَّامًا لِلْكَلِمَةِ، ۳ رَأَيْتُ أَنَا أَيْضًا إِذْ قَدْ تَبَيَّعْتُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْأَوَّلِ بِتَذَقُّقٍ، أَنْ أَكْتُبَ عَلَى التَّوَالِي إِلَيْكَ أَيُّهَا الْعَزِيزُ ثَاوُفِيلُسُ، ۴ لِتَعْرِفَ صِحَّةَ الْكَلَامِ الَّذِي عُلِّمْتُ بِهِ.

۱ از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است، ۲ درست همان گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند، ۳ من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تئوفیلوس، بنگارم، ۴ تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.

۵ كَانَ فِي أَيَّامِ هِيرُودُسَ مَلِكِ الْيَهُودِيَّةِ كَاهِنُ اسْمُهُ زَكْرِيَّا مِنْ فِرْقَةِ أَبِيَّا، وَامْرَأَتُهُ مِنْ بَنَاتِ هَارُونَ وَاسْمُهَا أَلِيسَابَاتُ. ۶ وَكَانَا كِلَاهُمَا بَارَيْنِ أَمَامَ اللَّهِ، سَالِكَيْنِ فِي جَمِيعِ وَصَايَا الرَّبِّ وَأَحْكَامِهِ بِلَا لَوْمٍ. ۷ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمَا وَلَدٌ، إِذْ كَانَتْ أَلِيسَابَاتُ عَاقِرًا. وَكَانَا كِلَاهُمَا مُتَقَدِّمَيْنِ فِي أَيَّامِهِمَا. ۸ فَبَيْنَمَا هُوَ يَكْهَنُ فِي نَوْبَةِ فِرْقَتِهِ أَمَامَ اللَّهِ، ۹ حَسَبَ عَادَةِ الْكَهَنُوتِ، أَصَابَتْهُ الْقُرْعَةُ أَنْ يَدْخُلَ إِلَى هَيْكَلِ الرَّبِّ وَيُبَخِّرَ. ۱۰ وَكَانَ كُلُّ جُمْهُورِ الشَّعْبِ يُصَلُّونَ خَارِجًا وَقْتُ الْبُخُورِ. ۱۱ فَظَهَرَ لَهُ مَلَاكُ الرَّبِّ وَقَفًّا عَنْ يَمِينِ مَذْبَحِ الْبُخُورِ. ۱۲ فَلَمَّا رَأَهُ زَكْرِيَّا اضْطَرْبَ وَوَقَعَ عَلَيْهِ خَوْفٌ. ۱۳ فَقَالَ لَهُ الْمَلَاكُ: «لَا تَخَفْ يَا زَكْرِيَّا، لِأَنَّ طِلْبَتَكَ قَدْ سُمِعَتْ، وَامْرَأَتُكَ أَلِيسَابَاتُ سَتِلِدُ لَكَ ابْنًا وَتُسَمِّيهِ يُوحَنَّا. ۱۴ وَيَكُونُ لَكَ فَرْحٌ وَابْتِهَاجٌ، وَكَثِيرُونَ سَيَفْرَحُونَ بِوِلَادَتِهِ، ۱۵ لِأَنَّهُ يَكُونُ عَظِيمًا أَمَامَ الرَّبِّ، وَخَمْرًا وَمُسْكِرًا لَا يَشْرَبُ، وَمِنْ بَطْنِ أُمِّهِ يَمْتَلِئُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ. ۱۶ وَيَرِثُ كَثِيرِينَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى الرَّبِّ إِلَهُهِمْ. ۱۷ وَيَتَقَدَّمُ أَمَامَهُ بِرُوحٍ إِيْلِيًّا وَقُوَّةٍ، لِيَرِدَ قُلُوبَ الْآبَاءِ إِلَى الْإِبْنَاءِ، وَالْعَصَاةِ إِلَى فِكْرِ الْإِبْرَارِ، لِكَيْ يُهَيِّئَ لِلرَّبِّ شَعْبًا مُسْتَعِدًّا». ۱۸ فَقَالَ زَكْرِيَّا لِلْمَلَاكِ: «كَيْفَ أَعْلَمُ هَذَا، لِأَنِّي أَنَا شَيْخٌ وَامْرَأَتِي مُتَقَدِّمَةٌ فِي أَيَّامِهَا؟» ۱۹ فَاجَابَ الْمَلَاكُ وَقَالَ لَهُ: «أَنَا جِبْرَائِيلُ الْوَاقِفُ قُدَّامَ اللَّهِ، وَأُرْسِلْتُ لِأَكَلِّمَكَ وَأُبَشِّرَكَ بِهَذَا. ۲۰ وَهَآ أَنْتَ تَكُونُ صَامِتًا وَلَا تَقْدِرُ أَنْ تَتَكَلَّمَ، إِلَى الْيَوْمِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ هَذَا، لِأَنَّكَ لَمْ تُصَدِّقْ كَلَامِي الَّذِي سَيِّمُ فِي وَقْتِهِ». ۲۱ وَكَانَ الشَّعْبُ مُنْتَظِرِينَ زَكْرِيَّا وَمُنْعَجِبِينَ مِنْ إِبْطَائِهِ فِي الْهَيْكَلِ. ۲۲ فَلَمَّا خَرَجَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُكَلِّمَهُمْ، فَفَهِمُوا أَنَّهُ قَدْ رَأَى رُؤْيَا فِي الْهَيْكَلِ. فَكَانَ يَوْمُ الْإِنِّهِمْ وَبَقِيَ صَامِتًا. ۲۳ وَلَمَّا كَمَلَتْ أَيَّامُ خِدْمَتِهِ مَضَى إِلَى بَيْتِهِ. ۲۴ وَبَعْدَ تِلْكَ الْأَيَّامِ حَبِلَتْ أَلِيسَابَاتُ امْرَأَتُهُ، وَأَخْفَتْ نَفْسَهَا خَمْسَةَ أَشْهُرٍ قَائِلَةً: ۲۵ هَكَذَا قَدْ فَعَلَ بِي الرَّبُّ فِي الْأَيَّامِ الَّتِي فِيهَا نَظَرَ إِلَيَّ، لِيُنْزِعَ عَارِي بَيْنَ النَّاسِ.

۵ در زمان هیرودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی می‌زیست، زکریا نام، از کاهنان گروهه آبیّا. همسرش الیزابت نیز از تبار هارون بود. ۶ هر دو در نظر خدا پارسا بودند و مطابق همه احکام و فرائض خداوند بی‌عیب رفتار می‌کردند. ۷ اما ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند. ۸

يك بار كه نوبت خدمت گروه زكريا بود، و او در پيشگاه خدا كهانت مي كرد، ٩ بنا به رسم كاهنان، قرعه دخول به قدس معبد خداوند و سوزاندن بخور به نام وي افتاد. ١٠ در زمان سوزاندن بخور، تمام جماعت بيرون سرگرم دعا بودند ١١ كه ناگاه فرشته خداوند، ايستاده بر جانب راست مذبح بخور، بر زكريا ظاهر شد. ١٢ زكريا با ديدن او، بهت زده شد و ترس و جودش را فرا گرفت. ١٣ اما فرشته به او گفت: «اي زكريا، مترس! دعای تو مستجاب شده است. همسرت اليزابت براي تو پسری به دنيا خواهد آورد و تو او را يحيی خواهی ناميد. ١٤ تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد، و بسياری نيز از ميلاد او شادمان خواهند گرديد، ١٥ زيرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود. يحيی نبايد هرگز به شراب يا ديگر مُسكرات لب زند. حتی در شکم مادر، پر از روح القدس خواهد بود، ١٦ و بسياری از قوم اسرائيل را به سوی خداوند، خدای ايشان باز خواهد گردانيد. ١٧ او به روح و قدرت ايليا، پيشاپيش او خواهد آمد تا دل پدران را به سوی فرزندان، و عاصيان را به سوی حکمت پارسايان بگرداند، تا قومی آماده برای خداوند فراهم سازد.» ١٨ زكريا از فرشته پرسيد: «اين را از كجا بدانم؟ من مردی پيرم و همسرم نيز سالخورده است.» ١٩ فرشته پاسخ داد: «من جبرائيلم كه در حضور خدا می ایستم. اکنون فرستاده شده ام تا با تو سخن گويم و اين بشارت را به تو رسانم. ٢٠ اينك لال خواهی شد و تا روز وقوع اين امر، يارای سخن گفتن نخواهی داشت، زيرا سخنان مرا كه در زمان مقرر به حقيقت خواهد پيوست، باور نكردي.» ٢١ در اين ميان، جماعت منتظر زكريا بودند و حيران از طول توقف او در قدس. ٢٢ چون بيرون آمد، نمی توانست با مردم سخن گوید. پس دريافتند رؤيایی در قدس ديده است، زيرا تنها ايمان و اشاره می كرد و توان سخن گفتن نداشت. ٢٣ زكريا پس از پايان نوبت خدمتش، به خانه خود باز گشت. ٢٤ چندی بعد، همسرش اليزابت آبستن شد و پنج ماه خانه نشینی اختيار كرد. ٢٥ اليزابت می گفت: «خداوند برايم چنين کرده است. او در اين روزها لطف خود را شامل حال من ساخته و آنچه را نزد مردم مرا مايه ننگ بود، برداشته است.»

٢٦ وَفِي الشَّهْرِ السَّادِسِ أُرْسِلَ جِبْرَائِيلُ الْمَلَكُ مِنَ اللَّهِ إِلَى مَدِينَةِ مِنَ الْجَلِيلِ اسْمُهَا نَاصِرَةُ، ٢٧ إِلَى عَذْرَاءَ مَخْطُوبَةٍ لِرَجُلٍ مِنْ بَيْتِ دَاوُدَ اسْمُهُ يُوسُفُ. وَاسْمُ الْعَذْرَاءِ مَرْيَمُ. ٢٨ فَدَخَلَ إِلَيْهَا الْمَلَكُ وَقَالَ: «سَلَامٌ لَكَ أَيَّتُهَا الْمُنْعَمُ عَلَيْهَا! الرَّبُّ مَعَكَ. مُبَارَكَةٌ أَنْتِ فِي النِّسَاءِ». ٢٩ فَلَمَّا رَأَتْهُ اضْطَرَبَتْ مِنْ كَلَامِهِ، وَفَكَّرَتْ: «مَا عَسَى أَنْ تَكُونَ هَذِهِ التَّجِيَّةُ!» ٣٠ فَقَالَ لَهَا الْمَلَكُ: «لَا تَخَافِي يَا مَرْيَمُ، لَأَنَّكَ قَدْ وَجَدْتَ نِعْمَةً عِنْدَ اللَّهِ. ٣١ وَهَا أَنْتِ سَتَحْبِلِينَ وَتَلِدِينَ ابْنًا وَتُسَمِّيَنَّهُ يَسُوعَ. ٣٢ هَذَا يَكُونُ عَظِيمًا، وَابْنُ الْعَلِيِّ يَدْعَى، وَيُعْطِيهِ الرَّبُّ الْإِلَهَ كُرْسِيَّ دَاوُدَ أَبِيهِ، ٣٣ وَيَمْلِكُ عَلَى بَيْتِ يَعْقُوبَ إِلَى الْأَبَدِ، وَلَا يَكُونُ لِمُلْكِهِ نِهَايَةٌ». ٣٤ فَقَالَتْ مَرْيَمُ لِلْمَلَكِ: «كَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَأَنَا لَسْتُ أَعْرِفُ رَجُلًا؟». ٣٥ فَاجَابَ الْمَلَكُ وَقَالَ لَهَا: «الرُّوحُ الْقُدُسُ يَجِلُّ عَلَيْكَ، وَقُوَّةُ الْعَلِيِّ تَطْلُلُكَ، فَلِذَلِكَ أَيْضًا الْقُدُّوسُ الْمُؤَلَّوْدُ مِنْكَ يَدْعَى ابْنُ اللَّهِ. ٣٦ وَهُوَ ذَا أَلْيَصَابَاتُ نَسِيبَتِكَ

هِيَ أَيْضًا حُبْلَى بِابْنٍ فِي شَيْخُوحَتِهَا، وَهَذَا هُوَ الشَّهْرُ السَّادِسُ لِيَتْلِكَ الْمَدْعُوَّةُ عَاقِرًا، ٣٧ لَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُ مُمَكِّنٍ لَدَى اللَّهِ». ٣٨ فَقَالَتْ مَرْيَمُ: «هُوَذَا أَنَا أَمَةٌ الرَّبِّ. لِيَكُنْ لِي كَقَوْلِكَ». فَمَضَى مِنْ عِنْدِهَا الْمَلَاكُ.

۲۶ در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت، ۲۷ تا نزد باکره‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود، یوسف نام، از خاندان داوود. ۲۸ فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که مورد لطف قرار گرفته‌ای. خداوند با توست، تو در میان زنان خجسته‌ای.» ۲۹ مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است. ۳۰ اما فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف خدا شامل حال تو شده است. ۳۱ اینک آبستن شده، پسری خواهی زاید و نامش را عیسی خواهی نهاد. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. الهه پروردگار تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. ۳۳ او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود.» ۳۴ مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» ۳۵ فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد. ۳۶ اینک الیزابت نیز که از خویشان توست، در سن پیری آبستن است و پسری در راه دارد. آری، او که می‌گویند نازاست، در ششمین ماه آبستنی است. ۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست!» ۳۸ مریم گفت: «کنیز خداوندم. آنچه درباره من گفتی، بشود.» آنگاه فرشته از نزد او رفت.

۳۹ فَقَامَتْ مَرْيَمُ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ وَذَهَبَتْ بِسُرْعَةٍ إِلَى الْجِبَالِ إِلَى مَدِينَةِ يَهُوذَا، ٤٠ وَدَخَلَتْ بَيْتَ زَكَرِيَّا وَسَلَّمَتْ عَلَى أَلْيَصَابَاتٍ. ٤١ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَلْيَصَابَاتُ سَلَامَ مَرْيَمَ ارْتَكَصَ الْجَنِينُ فِي بَطْنِهَا، وَامْتَلَأَتْ أَلْيَصَابَاتُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ، ٤٢ وَصَرَخَتْ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَقَالَتْ: «مُبَارَكَةٌ أَنْتِ فِي النِّسَاءِ وَمُبَارَكَةٌ هِيَ ثَمَرَةُ بَطْنِكِ! ٤٣ فَمِنْ أَيْنَ لِي هَذَا أَنْ تَأْتِي أُمُّ رَبِّي إِلَيَّ؟ ٤٤ فَهُوَذَا حِينَ صَارَ صَوْتُ سَلَامِكِ فِي أُذُنِي ارْتَكَصَ الْجَنِينُ بِإِثْتِهَاجٍ فِي بَطْنِي. ٤٥ فَطُوبَى لِلَّتِي آمَنْتُ أَنْ يَتِمَّ مَا قِيلَ لَهَا مِنْ قِبَلِ الرَّبِّ».

۳۹ در آن روزها، مریم برخاست و به شتاب به شهری در کوهستان یهودیه رفت، ۴۰ و به خانه زکریا درآمده، الیزابت را سلام گفت. ۴۱ چون الیزابت سلام مریم را شنید، طفل در رحمش به جست و خیز آمد، و الیزابت از روح القدس پر شده، ۴۲ به بانگ بلند گفت: «تو در میان زنان خجسته‌ای، و خجسته است ثمره رحم تو! ۴۳ من که باشم که مادر سرورم نزد من آید؟ ۴۴ چون صدای سلام تو به گوشم رسید، طفل از شادی در رحم من به جست و خیز آمد. ۴۵ خوشا به حال آن که ایمان آورد، زیرا آنچه از جانب خداوند به او گفته شده است، به انجام خواهد رسید.»

۴۶ فَقَالَتْ مَرْيَمُ: «تَعْظُمُ نَفْسِي الرَّبَّ، ۴۷ وَتَبْتَهِجُ رُوحِي بِاللَّهِ مُخَلَّصِي، ۴۸ لَأَنَّهُ نَظَرَ إِلَى اتِّصَاعِ أُمَّتِي. فَهُوَذَا مُنْذُ الْآنَ جَمِيعُ الْأَجْيَالِ تُطَوِّبُنِي، ۴۹ لَأَنَّ الْقَدِيرَ صَنَعَ بِي عَظَائِمَ، وَاسْمُهُ قُدُّوسٌ، ۵۰ وَرَحْمَتُهُ إِلَى جِيلِ الْأَجْيَالِ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَهُ. ۵۱ صَنَعَ قُوَّةً بِذِرَاعِهِ. شَتَّتَ الْمُسْتَكْبِرِينَ بِفِكْرِ قُلُوبِهِمْ. ۵۲ أَنْزَلَ الْأَعْزَاءَ عَنِ الْكَرَاسِيِّ وَرَفَعَ الْمُتَضَعِّينَ. ۵۳ أَشْبَعَ الْجِيَاعَ خَيْرَاتٍ وَصَرَفَ الْأَغْنِيَاءَ فَارِغِينَ. ۵۴ عَضَدَ إِسْرَائِيلَ فَتَاهُ لِيَذْكُرَ رَحْمَةً، ۵۵ كَمَا كَلَّمَ آبَاءَنَا. لِإِبْرَاهِيمَ وَتَسْلِيهِ إِلَى الْأَبَدِ». ۵۶ فَمَكَثَتْ مَرْيَمُ عِنْدَهَا نَحْوَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ، ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى بَيْتِهَا.

۴۶ مریم در پاسخ گفت: «جان من خداوند را تمجید می کند ۴۷ و روحم در نجات دهنده ام خدا، به وجد می آید، ۴۸ زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکنده است. زین پس، همه نسلها خجسته ام خواهند خواند، ۴۹ زیرا آن قادر که نامش قدوس است، کارهای عظیم برایم کرده است. ۵۰ رحمت او، نسل اندر نسل، همه ترسندگان را در بر می گیرد. ۵۱ او به بازوی خود، نیرومندان عمل کرده و آنان را که در اندیشه های دل خود متکبرند، پراکنده ساخته است؛ ۵۲ فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده و فروتنان را سرفراز کرده است؛ ۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده اما دولتمندان را تهی دست روانه ساخته است. ۵۴ او رحمت خود را به یاد آورده، و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است، ۵۵ همان گونه که به پدران ما ابراهیم و نسل او وعده داده بود که تا ابد چنین کند.» ۵۶ پس مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و سپس به خانه بازگشت.

۵۷ وَأَمَّا إِلْيَصَابَاتُ فَتَمَّ زَمَانُهَا لِتِلْدَةٍ، فَوَلَدَتْ ابْنًا. ۵۸ وَسَمِعَ جِيرَانُهَا وَأَقْرَبَاؤُهَا أَنَّ الرَّبَّ عَظَّمَ رَحْمَتَهُ لَهَا، فَفَرِحُوا مَعَهَا. ۵۹ وَفِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ جَاءُوا لِيَخْتِنُوا الصَّبِيَّ، وَسَمَوْهُ بِاسْمِ أَبِيهِ زَكَرْيَا. ۶۰ فَأَجَابَتْ أُمُّهُ وَقَالَتْ: «لَا! بَلْ يُسَمَّى يُوَحْنَا». ۶۱ فَقَالُوا لَهَا: «لَيْسَ أَحَدٌ فِي عَشِيرَتِكَ تَسَمَّى بِهَذَا الْاسْمِ». ۶۲ ثُمَّ أَوْمَأُوا إِلَى أَبِيهِ، مَاذَا يُرِيدُ أَنْ يُسَمَّى. ۶۳ فَطَلَبَ لَوْحًا وَكَتَبَ قَائِلًا: «اسْمُهُ يُوَحْنَا». فَتَعَجَّبَ الْجَمِيعُ. ۶۴ وَفِي الْحَالِ انْفَتَحَ فَمُّهُ وَلِسَانُهُ وَتَكَلَّمَ وَبَارَكَ اللَّهَ. ۶۵ فَوَقَعَ خَوْفٌ عَلَى كُلِّ جِيرَانِهِمْ. وَتُحَدَّثُ بِهِذِهِ الْأُمُورِ جَمِيعُهَا فِي كُلِّ جِبَالِ الْيَهُودِيَّةِ، ۶۶ فَأَوْدَعَهَا جَمِيعُ السَّامِعِينَ فِي قُلُوبِهِمْ قَائِلِينَ: «أَتَرَى مَاذَا يَكُونُ هَذَا الصَّبِيُّ؟» وَكَانَتْ يَدُ الرَّبِّ مَعَهُ.

۵۷ چون زمان وضع حمل الیزابت فرا رسید، پسری به دنیا آورد. ۵۸ همسایگان و خویشان چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمش را بر وی ارزانی داشته است، در شادی او سهیم شدند. ۵۹ روز هشتم، برای آیین ختنه نوزاد آمدند و می خواستند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. ۶۰ اما مادر نوزاد گفت: «نه! نام او باید یحیی باشد.» ۶۱ گفتند: «از خویشان تو کسی چنین نامی نداشته است.» ۶۲ پس با اشاره، نظر پدر نوزاد را درباره نام فرزندش جويا شدند. ۶۳ زکریا لوحی خواست، و در برابر حیرت همگان نوشت: «نام

او یحیی است!» ۶۴ در دم، زبانش باز شد و دهان به ستایش خدا گشود. ۶۵ ترس بر همه همسایگان مستولی گشت و مردم در سرتاسر کوهستان یهودیه در این باره گفتگو می کردند. ۶۶ هر که این سخنان را می شنید، در دل خود می اندیشید که: «این کودک چگونه کسی خواهد شد؟» زیرا دست خداوند همراه او بود.

۶۷ وَاَمْتَلَا زَكَرِيَّا أَبُوهُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ، وَتَبَّأَ قَائِلًا: ۶۸ «مُبَارَكُ الرَّبِّ إِلَهُ إِسْرَائِيلَ لَأَنَّهُ افْتَقَدَ وَصَنَعَ فِدَاءً لِسَعْبِهِ، ۶۹ وَأَقَامَ لَنَا قَرْنَ خَلَاصٍ فِي بَيْتِ دَاوُدَ فَتَاهُ. ۷۰ كَمَا تَكَلَّمَ بِفَمِ أَنْبِيَائِهِ الْقَدِيسِينَ الَّذِينَ هُمْ مُنْذُ الدَّهْرِ، ۷۱ خَلَاصٍ مِنْ أَغْدَائِنَا وَمِنْ أَيْدِي جَمِيعِ مُبْغِضِينَا. ۷۲ لِيَصْنَعَ رَحْمَةً مَعَ آبَائِنَا وَيَذْكُرَ عَهْدَهُ الْمُقَدَّسَ، ۷۳ الْقَسَمَ الَّذِي حَلَفَ لِإِبْرَاهِيمَ أَبِينَا: ۷۴ أَنْ يُعْطِيَنَا إِنْنَا بِأَخَوْفٍ، مُنْقَذِينَ مِنْ أَيْدِي أَغْدَائِنَا، نَعْبُدُهُ ۷۵ بِقَدَاسَةٍ وَبِرِّ قَدَامَهُ جَمِيعَ أَيَّامِ حَيَاتِنَا. ۷۶ وَأَنْتَ أَيُّهَا الصَّبِيُّ نَبِيَّ الْعَلِيِّ تُدْعَى، لِأَنَّكَ تَتَقَدَّمُ أَمَامَ وَجْهِ الرَّبِّ لِتُعَدَّ طَرِيقَهُ. ۷۷ لِنُعْطِيَ شَعْبَهُ مَعْرِفَةَ الْخَلَاصِ بِمَغْفِرَةِ خَطَايَاهُمْ، ۷۸ بِأَخْشَاءِ رَحْمَةِ إِلَهِنَا الَّتِي بِهِمَا افْتَقَدْنَا الْمَشْرِقُ مِنَ الْعَلَاءِ. ۷۹ لِيُضِيَّ عَلَى الْجَالِسِينَ فِي الظُّلْمَةِ وَظِلَالِ الْمَوْتِ، لِكَيْ يَهْدِيَ أَقْدَامَنَا فِي طَرِيقِ السَّلَامِ». ۸۰ أَمَّا الصَّبِيُّ فَكَانَ يَنْمُو وَيَتَقَوَّى بِالرُّوحِ، وَكَانَ فِي الْبَرَارِي إِلَى يَوْمِ ظُهُورِهِ لِإِسْرَائِيلَ.

۶۷ آنگاه پدر او، زکریا، از روح القدس پر شد و چنین نبوت کرد: ۶۸ «مبارک باد خداوند، خدای اسرائیل، زیرا به یاری قوم خویش آمده و ایشان را رهایی بخشیده است. ۶۹ او برای ما شاخ نجاتی در خاندان خادمش داوود، بر پای داشته است، ۷۰ چنانکه از دیرباز به زبان پیامبران مقدس خود وعده فرموده بود که ۷۱ ما را از دست دشمنان و همه کسانی که از ما نفرت دارند، نجات بخشد، ۷۲ تا بر پدرانمان رحمت بنماید و عهد مقدس خویش به یاد آورد؛ ۷۳ همان سوگندی را که برای پدرمان ابراهیم یاد کرد ۷۴ که ما را از دست دشمن رهایی بخشد و یاری مان دهد که او را بی هیچ واهمه عبادت کنیم، ۷۵ در حضورش، با قدوسیت و پارسایی، همه ایام عمر. ۷۶ و تو، ای فرزندم، پیامبر خدای متعال خوانده خواهی شد؛ زیرا پیشاپیش سرور حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی، ۷۷ و به قوم او این معرفت را عطا کنی که با آمرزیدن گناهانشان، ایشان را نجات می بخشد. ۷۸ زیرا خدای ما را دلی است پر از رحمت، و ز همین رو، سپیده دم مشرق از آسمان بر ما طلوع خواهد کرد ۷۹ تا نور خود را بر آنانی که در تاریکی و سایه مرگ نشسته اند، بتاباند و گامهای ما را در مسیر سلامتی هدایت فرماید.» ۸۰ و اما آن کودک رشد می کرد و در روح قوی می گشت و تا روزی که خود را آشکارا به قوم اسرائیل نمایان ساخت، در بیابان به سر می برد.

انجيل لوقا: الأصحاح الثاني * ١:٢-٥٢

١ وَفِي تِلْكَ الْآيَّامِ صَدَرَ أَمْرٌ مِنْ أَوْغُسْطُسَ قَيْصَرَ بِأَنْ يُكْتَتَبَ كُلُّ الْمَسْكُونَةِ. ٢ وَهَذَا الْاِكْتِتَابُ الْأَوَّلُ جَرَى إِذْ كَانَ كِيرِينْيُوسُ وَالِي سُورِيَّةَ. ٣ فَذَهَبَ الْجَمِيعُ لِيُكْتَتَبُوا، كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى مَدِينَتِهِ. ٤ فَصَعِدَ يُوسُفُ أَيْضًا مِنَ الْجَلِيلِ مِنْ مَدِينَةِ النَّاصِرَةِ إِلَى الْيَهُودِيَّةِ، إِلَى مَدِينَةِ دَاوُدَ الَّتِي تُدْعَى بَيْتَ لَحْمٍ، لِكَوْنِهِ مِنْ بَيْتِ دَاوُدَ وَعَشِيرَتِهِ، ٥ لِيُكْتَتَبَ مَعَ مَرْيَمَ امْرَأَتِهِ الْمَخْطُوبَةِ وَهِيَ حُبْلَى. ٦ وَبَيْنَمَا هُمَا هُنَاكَ تَمَّتْ أَيَّامُهَا لِتِلْدَ. ٧ فَوَلَدَتْ ابْنَهَا الْبِكْرَ وَقَمَطَتْهُ وَأَضَجَّتْهُ فِي الْمَذُودِ، إِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا مَوْضِعٌ فِي الْمَنْزِلِ.

١ در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی سرشماری شوند. ٢ این نخستین سرشماری بود و در ایام فرمانداری کورینیوس بر سوریه انجام می شد. ٣ پس، هر کس روانه شهر خود شد تا نام نویسی شود. ٤ یوسف نیز از شهر ناصره جلیل رهسپار بیت لحم یهودیه، زادگاه داوود شد، زیرا از نسل و خاندان داوود بود. ٥ او به آنجا رفت تا با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود، نام نویسی کنند. ٦ هنگامی که آنجا بودند، وقت زایمان مریم فرا رسید ٧ و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنداقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود.

٨ وَكَانَ فِي تِلْكَ الْكُورَةِ رُعَاةٌ مُتَبَدِّلِينَ يَحْرُسُونَ حِرَاسَاتِ اللَّيْلِ عَلَى رَعِيَّتِهِمْ، ٩ وَإِذَا مَلَكَ الرَّبِّ وَقَفَ بِهِمْ، وَمَجَّدَ الرَّبُّ أَضَاءَ حَوْلِهِمْ، فَخَافُوا خَوْفًا عَظِيمًا. ١٠ فَقَالَ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: «لَا تَخَافُوا! فَهَا أَنَا أَبَشِّرُكُمْ بِفَرَحٍ عَظِيمٍ يَكُونُ لِجَمِيعِ الشَّعْبِ: ١١ أَنَّهُ وُلِدَ لَكُمْ الْيَوْمَ فِي مَدِينَةِ دَاوُدَ مُخْلِصٌ هُوَ الْمَسِيحُ الرَّبُّ. ١٢ وَهَذِهِ لَكُمْ الْعَلَامَةُ: تَجِدُونَ طِفْلًا مُقْمَطًا مُضْجَعًا فِي مِذْوَدٍ. ١٣ وَظَهَرَ بَعْتَهُ مَعَ الْمَلَائِكِ جُمْهُورٌ مِنَ الْجُنْدِ السَّمَائِيِّ مُسَبِّحِينَ اللَّهَ وَقَائِلِينَ: ١٤ «الْمَجْدُ لِلَّهِ فِي الْأَعَالِي، وَعَلَى الْأَرْضِ السَّلَامُ، وَبِالنَّاسِ الْمَسْرَّةُ». ١٥ وَلَمَّا مَضَتْ عَنْهُمْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ الرُّعَاةُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «لِنَذْهَبِ الْآنَ إِلَى بَيْتِ لَحْمٍ وَنَنْتَظِرَ هَذَا الْأَمْرَ الْوَاقِعَ الَّذِي أَعْلَمْنَا بِهِ الرَّبُّ». ١٦ فَجَاءُوا مُسْرِعِينَ، وَوَجَدُوا مَرْيَمَ وَيُوسُفَ وَالطِّفْلَ مُضْجَعًا فِي الْمِذْوَدِ. ١٧ فَلَمَّا رَأَوْهُ أَخْبَرُوا بِالْكَلامِ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ عَنْ هَذَا الصَّبِيِّ. ١٨ وَكُلُّ الَّذِينَ سَمِعُوا تَعَجَّبُوا مِمَّا قِيلَ لَهُمْ مِنَ الرُّعَاةِ. ١٩ وَأَمَّا مَرْيَمُ فَكَانَتْ تَحْفَظُ جَمِيعَ هَذَا الْكَلَامِ مُتَفَكِّرَةً بِهِ فِي قَلْبِهَا. ٢٠ ثُمَّ رَجَعَ الرُّعَاةُ وَهُمْ يُمَجِّدُونَ اللَّهَ وَيُسَبِّحُونَهُ عَلَى كُلِّ مَا سَمِعُوهُ وَرَأَوْهُ كَمَا قِيلَ لَهُمْ.

٨ در آن نواحی، شبانانی بودند که در صحرا به سر می بردند و شب هنگام از گله خود پاسداری می کردند. ٩ ناگاه فرشته خداوند بر آنان ظاهر شد، و نور جلال خداوند بر گردشان تابید. شبانان سخت وحشت کردند، ١٠ اما فرشته به آنان گفت: «مترسید؛ زیرا آمده ام تا خبری خوش را به شما اعلام کنم؛ خبری که برای همه انسان ها شادی بسیار به همراه خواهد داشت ١١ و آن این است که امروز برای شما در شهر داوود، نجات دهنده ای به دنیا آمد که مسیح و سرور است. ١٢ نشانه آن برای شما این است که نوزادی

را خواهید یافت که در قنذاقی پیچیده شده، در آخوری خوابانیده‌اند.» ۱۳ ناگاه گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش خدا می‌گفتند: ۱۴ «جلال بر خدا در عرش برین، و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند!» ۱۵ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان به یکدیگر گفتند: «بیایید به بیت لحم برویم و آنچه را روی داده و خداوند ما را از آن آگاه کرده است، ببینیم.» ۱۶ پس به شتاب رفتند و مریم و یوسف و نوزاد خفته در آخور را یافتند. ۱۷ چون نوزاد را دیدند، سخنی را که درباره او به ایشان گفته شده بود، پخش کردند. ۱۸ و هر که می‌شنید، از سخن شبانان در شگفت می‌شد. ۱۹ اما مریم، این همه را به خاطر می‌سپرد و در دل خود به آنها می‌اندیشید. ۲۰ پس شبانان خدا را حمد و ثنا گویان بازگشتند، به سبب هر آنچه دیده و شنیده بودند، چنانکه بدیشان گفته شده بود.

۲۱ وَلَمَّا تَمَّتْ ثَمَانِيَةُ أَيَّامٍ لِيَخْتِنُوا الصَّبِيَّ سُمِّيَ يَسُوعَ، كَمَا تَسَمَّى مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَبْلَ أَنْ حُبِلَ بِهِ فِي الْبَطْنِ.
 ۲۲ وَلَمَّا تَمَّتْ أَيَّامُ تَطْهِيرِهَا، حَسَبَ شَرِيعَةِ مُوسَى، صَعِدُوا بِهِ إِلَى أُورُشَلِيمَ لِيُقَدِّمُوهُ لِلرَّبِّ، ۲۳ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي نَامُوسِ الرَّبِّ: أَنْ كُلَّ ذَكَرٍ فَاتِحٍ رَحِمٍ يُدْعَى قُدُّوسًا لِلرَّبِّ. ۲۴ وَلَكِي يُقَدِّمُوا ذَبِيحَةً كَمَا قِيلَ فِي نَامُوسِ الرَّبِّ: زَوْجٌ يَمَامٍ أَوْ فَرْخِي حَمَامٍ. ۲۵ وَكَانَ رَجُلٌ فِي أُورُشَلِيمَ اسْمُهُ سِمْعَانُ، وَهَذَا الرَّجُلُ كَانَ بَارًّا تَقِيًّا يَنْتَظِرُ تَغْزِيَةَ إِسْرَائِيلَ، وَالرُّوحُ الْقُدُسُّ كَانَ عَلَيْهِ. ۲۶ وَكَانَ قَدْ أُوحِيَ إِلَيْهِ بِالرُّوحِ الْقُدُسِّ أَنَّهُ لَا يَرَى الْمَوْتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى مَسِيحَ الرَّبِّ. ۲۷ فَاتَى بِالرُّوحِ إِلَى الْهَيْكَلِ. وَعِنْدَمَا دَخَلَ بِالصَّبِيِّ يَسُوعَ أَبَوَاهُ، لِيَصْنَعَا لَهُ حَسَبَ عَادَةِ النَّامُوسِ، ۲۸ أَخَذَهُ عَلَى ذِرَاعَيْهِ وَبَارَكَ اللَّهُ وَقَالَ: ۲۹ «الآن تَطْلُقُ عَبْدَكَ يَا سَيِّدُ حَسَبَ قَوْلِكَ بِسَلَامٍ، ۳۰ لِأَنَّ عَيْنِي قَدْ أَبْصَرَتْ خَلَاصَكَ، ۳۱ الَّذِي أَعْدَدْتَهُ قُدَّامَ وَجْهِ جَمِيعِ الشُّعُوبِ. ۳۲ نُورَ إِعْلَانٍ لِلْأُمَمِ، وَمَجْدًا لِشُعْبِكَ إِسْرَائِيلَ».

۲۱ در روز هشتم، چون زمان ختنه نوزاد فرا رسید، او را عیسی نام نهادند. این همان نامی بود که فرشته، پیش از قرار گرفتن او در رحم مریم، بر وی نهاده بود. ۲۲ چون ایام تطهیر ایشان مطابق شریعت موسی به پایان رسید، یوسف و مریم، عیسی را به اورشلیم بردند تا به خداوند تقدیم کنند، ۲۳ طبق حکم شریعت خداوند که می‌فرماید: «نخستین ثمره ذکور هر رحمی، مقدس برای خداوند خوانده شود.»؛ ۲۴ و نیز تا قربانی تقدیم کنند، مطابق آنچه در شریعت خداوند آمده، یعنی «یک جفت قمری یا دو جوجه کبوتر». ۲۵ در آن زمان، مردی پارسا و دیندار، شمعون نام، در اورشلیم می‌زیست که در انتظار تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر او قرار داشت. ۲۶ روح القدس بر وی آشکار کرده بود که تا مسیح رهبر را نبیند، چشم از جهان فرو نخواهد بست. ۲۷ پس شمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسی نوزاد او را آوردند تا آیین شریعت را برایش به جای آورند، ۲۸ شمعون در آغوشش گرفت و خدا را

ستایش کنان گفت: ٢٩ «ای خداوند، حال بنا به وعده خود، بگذار خدمت در آرامش چشم فرو بندد. ٣٠ زیرا چشمان من نجات تو را دیده است، ٣١ نجاتی که در برابر دیدگان همه ملتها فراهم کرده‌ای، ٣٢ او نوری است برای برداشتن پرده از مقابل چشمان قوم‌ها و جلالی است برای قوم، اسرائیل.»

٣٣ وَكَانَ يُوسُفُ وَأُمُّهُ يَتَعَجَّبَانِ مِمَّا قِيلَ فِيهِ. ٣٤ وَبَارَكَهُمَا سِمْعَانُ، وَقَالَ لِمَرْيَمَ أُمِّهِ: «هَا إِنَّ هَذَا قَدْ وُضِعَ لِسُقُوطِ وَقَيَّامِ كَثِيرِينَ فِي إِسْرَائِيلَ، وَلِعَلَّامَةِ تُقَاوَمُ. ٣٥ وَأَنْتِ أَيْضًا يَجُوزُ فِي نَفْسِكَ سَيْفٌ، لِتُعْلَنَ أَفْكَارُ مَنْ قُلُوبٍ كَثِيرَةٍ». ٣٦ وَكَانَتْ نَبِيَّةً، حَنَّةُ بِنْتُ فَنُؤَيْلَ مِنْ سِبْطِ أَشِيرَ، وَهِيَ مُتَقَدِّمَةٌ فِي أَيَّامٍ كَثِيرَةٍ، قَدْ غَاشَتْ مَعَ زَوْجٍ سَبْعَ سِنِينَ بَعْدَ بُكُورِيَّتِهَا. ٣٧ وَهِيَ أَرْمَلَةٌ نَحْوَ أَرْبَعٍ وَثَمَانِينَ سَنَةً، لَا تَفَارِقُ الْهَيْكَلَ، عَابِدَةٌ بِأَصْوَامٍ وَطَلِبَاتٍ لَيْلًا وَنَهَارًا. ٣٨ فَهِيَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَقَفَتْ تُسَبِّحُ الرَّبَّ، وَتَكَلَّمَتْ عَنْهُ مَعَ جَمِيعِ الْمُتَنَظِّرِينَ فِدَاءً فِي أُورُشَلِيمَ. ٣٩ وَلَمَّا أَكْمَلُوا كُلَّ شَيْءٍ حَسَبَ نَامُوسِ الرَّبِّ، رَجَعُوا إِلَى الْجَلِيلِ إِلَى مَدِينَتِهِمُ النَّاصِرَةِ. ٤٠ وَكَانَ الصَّبِيُّ يَنْمُو وَيَتَقَوَّى بِالرُّوحِ، مُمْتَلِئًا حِكْمَةً، وَكَانَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

٣٣ پدر و مادر عیسی از سخنانی که درباره او گفته شد، در شگفت شدند. ٣٤ سپس شمعون ایشان را برکت داد و به مریم، مادر او گفت: «مقدر است که این کودک موجب افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل شود، و آیتی باشد که در برابرش خواهند ایستاد، ٣٥ و بدین سان، اندیشه دل‌های بسیاری آشکار خواهد شد. شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت.» ٣٦ در آنجا نبیه‌ای می‌زیست، حنا نام، دختر فنوئیل از قبیله آشیر، که بسیار سالخورده بود. حنا پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده بود ٣٧ و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هیچ گاه معبد را ترک نمی‌کرد، بلکه شبانه‌روز، با روزه و دعا به عبادت مشغول بود. ٣٨ حنا نیز در همان هنگام پیش آمد و خدا را سپاس گفته، با همه کسانی که چشم‌انتظار رهایی اورشلیم بودند، درباره عیسی سخن گفت. ٣٩ چون یوسف و مریم آیین شریعت خداوند را به کمال به جای آوردند، به شهر خود ناصره، واقع در جلیل، بازگشتند. ٤٠ باری، آن کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد. او پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.

٤١ وَكَانَ أَبَوَاهُ يَذْهَبَانِ كُلَّ سَنَةٍ إِلَى أُورُشَلِيمَ فِي عِيدِ الْفِصْحِ. ٤٢ وَلَمَّا كَانَتْ لَهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَنَةً صَعِدُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ كَعَادَةِ الْعِيدِ. ٤٣ وَبَعْدَمَا أَكْمَلُوا الْأَيَّامَ بَقِيَ عِنْدَ رُجُوعِهِمَا الصَّبِيُّ يَسُوعُ فِي أُورُشَلِيمَ، وَيُوسُفُ وَأُمُّهُ لَمْ يَعْلَمَا. ٤٤ وَإِذْ ظَنَّاهُ بَيْنَ الرُّفُقَةِ، ذَهَبَا مَسِيرَةَ يَوْمٍ، وَكَانَا يَطْلُبَانِهِ بَيْنَ الْأَقْرَبَاءِ وَالْمَعَارِفِ. ٤٥ وَلَمَّا لَمْ يَجِدَاهُ رَجَعَا إِلَى أُورُشَلِيمَ يَطْلُبَانِهِ. ٤٦ وَبَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَجَدَاهُ فِي الْهَيْكَلِ، جَالِسًا فِي وَسْطِ الْمُعَلِّمِينَ، يَسْمَعُهُمْ وَيَسْأَلُهُمْ. ٤٧ وَكُلُّ الَّذِينَ سَمِعُوهُ بُهِتُوا مِنْ فَهْمِهِ وَأَجْوِبَتِهِ. ٤٨ فَلَمَّا أَبْصَرَاهُ انْدَهَشَا. وَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ: «يَا بَنِيَّ، لِمَاذَا فَعَلْتَ بِنَا هَكَذَا؟ هُوَذَا أَبُوكَ وَأَنَا كُنَّا نَطْلُبُكَ مُعَذِّبِينَ!» ٤٩ فَقَالَ لَهُمَا: «لِمَاذَا كُنْتُمَا تَطْلُبَانِنِي؟ أَلَمْ تَعْلَمَا أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ أَكُونَ فِي مَا لِأَبِي؟». ٥٠ فَلَمْ يَفْهَمَا الْكَلَامَ الَّذِي قَالَهُ لَهُمَا. ٥١ ثُمَّ نَزَلَ مَعَهُمَا وَجَاءَ إِلَى

النَّاصِرَةِ وَكَانَ خَاضِعًا لَهُمَا. وَكَانَتْ أُمُّهُ تَحْفَظُ جَمِيعَ هَذِهِ الْأُمُورِ فِي قَلْبِهَا. ٥٢ وَأَمَّا يَسُوعُ فَكَانَ يَتَقَدَّمُ فِي الْحِكْمَةِ وَالْقَامَةِ وَالنِّعْمَةِ، عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ.

۴۱ والدین عیسی هر سال برای عید پَسَح به اورشلیم می رفتند. ۴۲ چون عیسی دوازده ساله شد، به رسم عید به اورشلیم رفتند. ۴۳ پس از پایان آیین عید، چون راه بازگشت پیش گرفتند، عیسی نوجوان در اورشلیم ماند. اما والدینش از این امر آگاه نبودند، ۴۴ بلکه چون می پنداشتند در کاروان است، روزی تمام سفر کردند. سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند. ۴۵ و چون او را نیافتند، در جستجویش به اورشلیم بازگشتند. ۴۶ پس از سه روز، سرانجام او را در معبد یافتند. در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرا می داد و از آنها پرسشها می کرد. ۴۷ هر که سخنان او را می شنید، از فهم او و پاسخهایی که می داد، در شگفت می شد. ۴۸ چون والدینش او را در آنجا دیدند، شگفت زده شدند. مادرش به او گفت: «پسر، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو بودیم.» ۴۹ اما او در پاسخ گفت: «چرا مرا می جستید؟ مگر نمی دانستید که می باید در خانه پدرم باشم؟» ۵۰ اما آنها معنای این سخن را که بدیشان گفت در نیافتند. ۵۱ پس با ایشان به راه افتاد و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود. اما مادرش تمامی این امور را به خاطر می سپرد. ۵۲ و عیسی در قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم، ترقی می کرد.

انجیل لوقا: الأصْحاحُ الثَّالِثُ * ۱:۳-۳۸

۱ وَفِي السَّنَةِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ سُلْطَنَةِ طِيبَارِيُوسَ قَيْصَرَ، إِذْ كَانَ بِيْلَاطُسُ الْبُنْطِيُّ وَالِيًا عَلَى الْيَهُودِيَّةِ، وَهِيْرُودُسُ رَجُلٌ عَلَى الْجَلِيلِ، وَفِيلِبُّسُ أَخُوهُ رَجُلٌ عَلَى إِيطُورِيَّةَ وَكُورَةَ تَرَاخُونِيْتِسَ، وَلِيسَانِيُوسُ رَجُلٌ عَلَى الْأَبِلِيَّةِ، ۲ فِي أَيَّامِ رَجُلٍ الْكَهَنَةِ حَنَّا وَقَيَافَا، كَانَتْ كَلِمَةُ اللَّهِ عَلَى يُوْحَنَّا بْنِ زَكَرِيَّا فِي الْبَرِّيَّةِ، ۳ فَجَاءَ إِلَى جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ بِالْأَرْضِ يَكْرِزُ بِمَعْمُودِيَّةِ التَّوْبَةِ لِمَغْفِرَةِ الْخَطِيَا، ۴ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي سِفْرِ أَقْوَالِ إِسْعِيَاءَ النَّبِيِّ الْقَائِلِ: «صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: أَعِدُّوا طَرِيقَ الرَّبِّ، اصْنَعُوا سُبُلَهُ مُسْتَقِيمَةً. ۵ كُلُّ وَادٍ يَمْتَلِئُ، وَكُلُّ جَبَلٍ وَأكْمَةٍ يَنْخَفِضُ، وَتَصِيرُ الْمُعْجَازَاتُ مُسْتَقِيمَةً، وَالشَّعَابُ طُرُقًا سَهْلَةً، ۶ وَيُبْصِرُ كُلُّ بَشَرٍ خَلَاصَ اللَّهِ».

۱ در پانزدهمین سال فرمانروایی تیبریوس قیصر، هنگامی که پُنتیوس پِلاطُس والی یهودیه بود، هیروُدیس حاکم جلیل، برادرش فیلیپس حاکم ایتوریه و تراخونیتیس، لیسانیوس حاکم آبلینی، ۲ و حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان بر یحیی، پسر زکریا، نازل شد. ۳ پس یحیی به سرتاسر نواحی اردن می رفت و به مردم موعظه می کرد که برای آمرزش گناهان خود توبه کنند و تعمید گیرند. ۴

در این باره در کتاب سخنان اشعیای نبی آمده است که: «صدای کسی شنیده می شود که در بیابان فریاد برمی آورد: "راه خداوند را آماده کنید! طریقه های او را هموار سازید! ۵ همه دره ها پر و همه کوه ها و تپه ها پست خواهند شد؛ راه های کج، راست و مسیرهای ناهموار، هموار خواهند گشت. ۶ آنگاه تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.»

۷ وَكَانَ يَقُولُ لِلْجُمُوعِ الَّذِينَ خَرَجُوا لِيَعْتَمِدُوا مِنْهُ: «يَا أَوْلَادَ الْآفَاعِي، مَنْ أَرَاكُمْ أَنْ تَهْرُبُوا مِنَ الْغَضَبِ الَّاتِي؟
 ۸ فَاصْنَعُوا أَثْمَارًا تَلِيْقُ بِالتَّوْبَةِ. وَلَا تَبْتَدِئُوا تَقُولُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ: لَنَا إِبْرَاهِيمُ أَبًا. لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ أَنْ يُقِيمَ مِنْ هَذِهِ الْجِجَارَةِ أَوْلَادًا لِإِبْرَاهِيمَ. ۹ وَالْآنَ قَدْ وُضِعَتِ الْفَاسُ عَلَى أَصْلِ الشَّجَرِ، فَكُلُّ شَجَرَةٍ لَا تَصْنَعُ ثَمَرًا جَيِّدًا تُقَطَّعُ وَتُلْقَى فِي النَّارِ». ۱۰ وَسَأَلَهُ الْجُمُوعُ قَائِلِينَ: «فَمَاذَا نَفْعَلُ؟» ۱۱ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «مَنْ لَهُ ثَوْبَانِ فَلْيُعْطِ مَنْ لَيْسَ لَهُ، وَمَنْ لَهُ طَعَامٌ فَلْيَفْعَلْ هَكَذَا». ۱۲ وَجَاءَ عَشَارُونَ أَيْضًا لِيَعْتَمِدُوا فَقَالُوا لَهُ: «يَا مَعْزِلُ، مَاذَا نَفْعَلُ؟» ۱۳ فَقَالَ لَهُمْ: «لَا تَسْتَوْفُوا أَكْثَرَ مِمَّا فَرَضَ لَكُمْ». ۱۴ وَسَأَلَهُ جُنْدِيُّونَ أَيْضًا قَائِلِينَ: «وَمَاذَا نَفْعَلُ نَحْنُ؟» فَقَالَ لَهُمْ: «لَا تَطْلُمُوا أَحَدًا، وَلَا تَشَوْا بِأَحَدٍ، وَاكْتَفُوا بِعَلَائِفِكُمْ».

۷ یحیی خطاب به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزد او می آمدند، می گفت: «ای افعی زادگان، چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است بگریزید؟ ۸ پس ثمرات شایسته توبه بیاورید و با خود مگویید که: "پدر ما ابراهیم است." زیرا به شما می گویم، خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۹ هم اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد. ۱۰ جماعت از او پرسیدند: «پس چه کنیم؟» ۱۱ پاسخ داد: «آن که دو جامه دارد، یکی را به آن که ندارد بدهد، و آن که خوراک دارد نیز چنین کند.» ۱۲ خراجگیران نیز آمدند تا تعمید گیرند. آنها از او پرسیدند: «استاد، ما چه کنیم؟» ۱۳ به ایشان گفت: «بیش از اندازه مقرر خراج مستانید.» ۱۴ سربازان نیز از او پرسیدند: «ما چه کنیم؟» گفت: «به زور از کسی پول نگیرید و بر هیچ کس افترا مزیند و به مزد خویش قانع باشید.»

۱۵ وَإِذْ كَانَ الشَّعْبُ يَنْتَظِرُ، وَالْجَمِيعُ يُفَكِّرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ عَنْ يُوْحَنَّا لَعَلَّهُ الْمَسِيحُ، ۱۶ أَجَابَ يُوْحَنَّا الْجَمِيعَ قَائِلًا: «أَنَا أَعْمَدُكُمْ بِمَاءٍ، وَلَكِنْ يَأْتِي مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنِّي، الَّذِي لَسْتُ أَهْلًا أَنْ أَحُلَّ سَيُّورَ حِذَائِهِ. هُوَ سَيَعْمَدُكُمْ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ وَتَارِ. ۱۷ الَّذِي رَفُسُهُ فِي يَدِهِ، وَسَيُنْقِي بَيْدَرَهُ، وَيَجْمَعُ الْقَمْحَ إِلَى مَخْرَنِهِ، وَأَمَّا التِّبْنُ فَيُحْرِقُهُ بِنَارٍ لَا تَطْفَأُ». ۱۸ وَبِأَشْيَاءٍ أُخَرَ كَثِيرَةٍ كَانَ يَعِظُ الشَّعْبَ وَيُبَشِّرُهُمْ. ۱۹ أَمَّا هِيرُودُسُ رَئِيسُ الرُّبْعِ فَإِذْ تَوَبَّخَ مِنْهُ لِسَبَبِ هِيرُودِيَّا امْرَأَةِ فِيلِبُّسَ أَخِيهِ، وَلِسَبَبِ جَمِيعِ الشُّرُورِ الَّتِي كَانَ هِيرُودُسُ يَفْعَلُهَا، ۲۰ زَادَ هَذَا أَيْضًا عَلَى الْجَمِيعِ أَنَّهُ حَبَسَ يُوْحَنَّا فِي السِّجْنِ.

۱۵ مردم مشتاقانه در انتظار بودند و با خود می‌اندیشیدند که آیا ممکن است یحیی همان مسیح باشد؟
 ۱۶ پاسخ یحیی به همه آنان این بود: «من شما را با آب تعمید می‌دهم، اما کسی توانا تر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را بگشایم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۷
 او کجیل خود را در دست دارد تا خرمنگاه خویش را پاک کند و گندم را در انبار خویش ذخیره نماید، اما گاه را در آتشی خاموشی ناپذیر خواهد سوزانید.» ۱۸ و یحیی با اندرزهای بسیار دیگر به مردم بشارت می‌داد. ۱۹ اما چون هیرودیس حاکم، دربارهٔ هیرودیا، همسر برادرش، و نیز شرارتهای دیگری که کرده بود، از یحیی توبیخ شد، ۲۰ او را به زندان افکند و بدین گونه خطایی دیگر بر خطاهای خود افزود.

۲۱ وَلَمَّا اغْتَمَدَ جَمِيعُ الشَّعْبِ اغْتَمَدَ يَسُوعُ اَيْضًا. وَإِذْ كَانَ يُصَلِّي انْفَتَحَتِ السَّمَاءُ، ۲۲ وَتَزَلَّ عَلَيْهِ الرُّوحُ الْقُدُسُ بِهَيْئَةٍ جِسْمِيَّةٍ مِثْلِ حَمَامَةٍ. وَكَانَ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ قَائِلًا: «أَنْتَ ابْنِي الْحَبِيبُ، بِكَ سُرَرْتُ». ۲۳ وَلَمَّا ابْتَدَأَ يَسُوعُ كَانَ لَهُ نَحْوُ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَهُوَ عَلَى مَا كَانَ يُظَنُّ ابْنُ يَوْسُفَ، بْنِ هَالِي، ۲۴ بْنِ مَتَّى، بْنِ لَآوِي، بْنِ مَلَكِي، بْنِ يَنَّا، بْنِ يَوْسُفَ، ۲۵ بْنِ مَتَاتِيَا، بْنِ عَامُوصَ، بْنِ نَاحُومَ، بْنِ حَسَلِي، بْنِ نَجَّايَ، ۲۶ بْنِ مَاتَ، بْنِ مَتَاتِيَا، بْنِ شِمْعِي، بْنِ يَوْسُفَ، بْنِ يَهُودَا، ۲۷ بْنِ يُوَحَنَّا، بْنِ رِيسَا، بْنِ زَرْبَابَلْ، بْنِ شَالْتَيْئِيلَ، بْنِ نِيرِي، ۲۸ بْنِ مَلَكِي، بْنِ أَدِّي، بْنِ قُصَمَ، بْنِ أَلْمُودَامَ، بْنِ عِيرَ، ۲۹ بْنِ يَوْسَي، بْنِ أَلِيعَازَرَ، بْنِ يُوْرِيْمَ، بْنِ مَتَّى، بْنِ لَآوِي، ۳۰ بْنِ شِمْعُونَ، بْنِ يَهُودَا، بْنِ يَوْسُفَ، بْنِ يُونَانَ، بْنِ أَلِيَاقِيْمَ، ۳۱ بْنِ مَلِيَا، بْنِ مَيْنَانَ، بْنِ مَتَّانَا، بْنِ نَاتَانَ، بْنِ دَاوُدَ، ۳۲ بْنِ يَسَّى، بْنِ عُوْبِيدَ، بْنِ بُوعَزَ، بْنِ سَلْمُونَ، بْنِ نَحْشُونَ، ۳۳ بْنِ عَمِينَادَابَ، بْنِ أَرَامَ، بْنِ حَصْرُونَ، بْنِ فَارِصَ، بْنِ يَهُودَا، ۳۴ بْنِ يَعْقُوبَ، بْنِ إِسْحَاقَ، بْنِ إِبْرَاهِيْمَ، بْنِ تَارَحَ، بْنِ نَاحُورَ، ۳۵ بْنِ سَرُوجَ، بْنِ رَعُو، بْنِ فَالَجَ، بْنِ عَابِرَ، بْنِ شَالَحَ، ۳۶ بْنِ قِينَانَ، بْنِ أَرْفَكْشَادَ، بْنِ سَامَ، بْنِ نُوحَ، بْنِ لَامَكَ، ۳۷ بْنِ مَتُوشَالَحَ، بْنِ أَخْنُوحَ، بْنِ يَارِدَ، بْنِ مَهْلَلْيِيلَ، بْنِ قِينَانَ، ۳۸ بْنِ أَنْوَشَ، بْنِ شَيْتَ، بْنِ آدَمَ، ابْنِ اللَّهِ.

۲۱ هنگامی که مردم همه تعمید می‌گرفتند و عیسی نیز تعمید گرفته بود و دعا می‌کرد، آسمان گشوده شد ۲۲ و روح القدس به شکل جسمانی، همچون کبوتری بر او فرود آمد، و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی، و من از تو خوشنودم.» ۲۳ عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد. او به گمان مردم پسر یوسف بود، و یوسف، پسر هلی، ۲۴ پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف، ۲۵ پسر متاتیا، پسر عاموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی، ۲۶ پسر ممت، پسر متاتیا، پسر سمعین، پسر یسک، پسر یهودا، ۲۷ پسر یوحنا، پسر ريسا، پسر زروبابل، پسر شلتیئیل، پسر نیری، ۲۸ پسر ملکی، پسر ادی، پسر قوصام، پسر المادام، پسر عیر، ۲۹ پسر یوشع، پسر العازار، پسر یوریم، پسر متات، پسر لاوی، ۳۰ پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونام، پسر الیاقیم، ۳۱ پسر ملیا، پسر منّا، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داوود، ۳۲ پسر یسا، پسر عوید، پسر بو عز، پسر سلمون، پسر نحشون، ۳۳

پسر عمیناداب، پسر رام، پسر حصرون، پسر فرص، پسر یهودا، ۳۴ پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور، ۳۵ پسر سروج، پسر رعو، پسر فلج، پسر عبر، پسر شلخ، ۳۶ پسر قینان، پسر آرفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لمک، ۳۷ پسر متوشالچ، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهللئیل، پسر قینان، ۳۸ پسر انوش، پسر شیت، پسر آدم، پسر خدا.

انجيل لوقا: الأصحاح الرابع * ۱:۴-۴۴

۱ أَمَّا يَسُوعُ فَرَجَعَ مِنَ الْأُرْدُنِّ مُمْتَلِئًا مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ، وَكَانَ يُقْتَادُ بِالرُّوحِ فِي الْبَرِّيَّةِ ۲ اَرْتَبِعِينَ يَوْمًا يُجَرَّبُ مِنْ إِبْلِيسَ. وَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ. وَلَمَّا تَمَّتْ جَاعٌ آخِيرًا. ۳ وَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ: «إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ، فَقُلْ لِهَذَا الْحَجَرِ أَنْ يَصِيرَ خُبْزًا». ۴ فَأَجَابَهُ يَسُوعُ قَائِلًا: «مَكْتُوبٌ: أَنْ لَيْسَ بِالْخُبْزِ وَحْدَهُ يَحْيَا الْإِنْسَانُ، بَلْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ». ۵ ثُمَّ أَصْعَدَهُ إِبْلِيسُ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ وَأَرَاهُ جَمِيعَ مَمَالِكِ الْمَسْكُونَةِ فِي لَحْظَةٍ مِنَ الزَّمَانِ. ۶ وَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ: «لَكَ أُعْطِيَ هَذَا السُّلْطَانُ كُلَّهُ وَمَجْدُهُنَّ، لِأَنَّهُ إِلَهِي قَدْ دَفَعَ، وَأَنَا أُعْطِيهِ لِمَنْ أُرِيدُ. ۷ فَإِنْ سَجَدْتَ أَمَامِي يَكُونُ لَكَ الْجَمِيعُ». ۸ فَأَجَابَهُ يَسُوعُ وَقَالَ: «اذهَبْ يَا شَيْطَانُ! إِنَّهُ مَكْتُوبٌ: لِلرَّبِّ إِلَهِكَ تَسْجُدُ وَإِيَّاهُ وَحْدَهُ تَعْبُدُ». ۹ ثُمَّ جَاءَ بِهِ إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَأَقَامَهُ عَلَى جَنَاحِ الْهَيْكَلِ وَقَالَ لَهُ: «إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَاطْرَحْ نَفْسَكَ مِنْ هُنَا إِلَى أَسْفَلِ، ۱۰ لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: أَنَّهُ يُوصِي مَلَائِكَتَهُ بِكَ لِكَيْ يَحْفَظُوكَ، ۱۱ وَأَنَّهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمْ يَحْمِلُونَكَ لِكَيْ لَا تَصْدِمَ بِحَجَرٍ رِجْلُكَ». ۱۲ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «إِنَّهُ قِيلَ: لَا تُجَرِّبَ الرَّبَّ إِلَهَكَ». ۱۳ وَلَمَّا أَكْمَلَ إِبْلِيسُ كُلَّ تَجْرِبَةٍ فَارَقَهُ إِلَى حِينٍ.

۱ عیسی پر از روح القدس، از رود اردن بازگشت و روح، او را در بیابان هدایت می کرد. ۲ در آنجا ابلیس چهل روز او را وسوسه کرد. در آن روزها چیزی نخورد، و در پایان آن مدت، گرسنه شد. ۳ پس ابلیس به او گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگ بگو نان شود.» ۴ عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است که "زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه ای که خدا می فرماید."» ۵ سپس ابلیس او را به مکانی بلند برد و در دمی همه حکومت های جهان را به او نشان داد ۶ و گفت: «من همه این قدرت و تمامی شکوه اینها را به تو خواهم بخشید، زیرا که به من سپرده شده است و مختارم آن را به هر که بخواهم بدهم. ۷ بنابراین، اگر در برابر من سجد کنی، این همه از آن تو خواهد شد.» ۸ عیسی پاسخ داد و گفت: «دور شو ای شیطان چرا که نوشته شده، "الهه و پروردگار خود را پرست و تنها او را عبادت کن."» ۹ آنگاه ابلیس او را به شهر اورشلیم برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را از اینجا به زیر افکن. ۱۰ زیرا نوشته شده است: "درباره تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد تا نگاهبان تو باشند. ۱۱ آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت مبادا پایت را به سنگی بزنی."» ۱۲ عیسی به او پاسخ داد: «گفته شده است،

”خداوند، خدای خود را میازما.“ ۱۳ چون ابلیس همه این وسوسه‌ها را به پایان رسانید، او را تا فرصتی دیگر ترک گفت.

۱۴ وَرَجَعَ يَسُوعُ بِقُوَّةِ الرُّوحِ إِلَى الْجَلِيلِ، وَخَرَجَ خَبَرَ عَنْهُ فِي جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ. ۱۵ وَكَانَ يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهِمْ مُمَجِّدًا مِنَ الْجَمِيعِ. ۱۶ وَجَاءَ إِلَى النَّاصِرَةِ حَيْثُ كَانَ قَدْ تَرَبَّى. وَدَخَلَ الْمَجْمَعَ حَسَبَ عَادَتِهِ يَوْمَ السَّبْتِ وَقَامَ لِيَقْرَأَ، ۱۷ فَدَفَعَ إِلَيْهِ سِفْرُ إِشْعْيَاءَ النَّبِيِّ. وَلَمَّا فَتَحَ السِّفْرَ وَجَدَ الْمَوْضِعَ الَّذِي كَانَ مَكْتُوبًا فِيهِ: ۱۸ «رُوحَ الرَّبِّ عَلَيَّ، لِأَنَّهُ مَسَحَنِي لِأُبَشِّرَ الْمَسَاكِينَ، أُرْسِلَنِي لِأَشْفِيَ الْمُكْسِرِي الْقُلُوبِ، لِأُنَادِيَ لِلْمَاسُورِينَ بِالْإِطْلَاقِ وَلِلْعُمَى بِالْبَصَرِ، وَأُرْسِلَ الْمُتَسَحِّقِينَ فِي الْحُرِّيَّةِ، ۱۹ وَأَكْرِزَ بِسَنَةِ الرَّبِّ الْمَقْبُولَةِ».

۱۴ عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید. ۱۵ او در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد، و همه وی را می‌ستودند. ۱۶ پس به شهر ناصره که در آن پرورش یافته بود، رفت و در روز شبات^۴، طبق معمول به کنیسه درآمد. و برخاست تا تلاوت کند. ۱۷ طومار اشعای نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می‌فرماید: ۱۸ «روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم، و ستم‌دیدگان را رهایی بخشم، ۱۹ و سال لطف خداوند را اعلام نمایم.»

۲۰ ثُمَّ طَوَى السِّفْرَ وَسَلَّمَهُ إِلَى الْخَادِمِ، وَجَلَسَ. وَجَمِيعُ الَّذِينَ فِي الْمَجْمَعَ كَانَتْ عَيْنُهُمْ شَاطِئَةً إِلَيْهِ. ۲۱ فَاِبْتَدَأَ يَقُولُ لَهُمْ: «إِنَّهُ الْيَوْمَ قَدْ تَمَّ هَذَا الْمَكْتُوبُ فِي مَسَامِعِكُمْ». ۲۲ وَكَانَ الْجَمِيعُ يَشْهَدُونَ لَهُ وَيَتَعَجَّبُونَ مِنْ كَلِمَاتِ النِّعْمَةِ الْخَارِجَةِ مِنْ فَمِهِ، وَيَقُولُونَ: «أَلَيْسَ هَذَا ابْنُ يَوْسُفَ؟» ۲۳ فَقَالَ لَهُمْ: «عَلَى كُلِّ خَالٍ تَقُولُونَ لِي هَذَا الْمَثَلُ: أَيُّهَا الطَّيِّبُ اشْفِ نَفْسَكَ! كَمْ سَمِعْنَا أَنَّهُ جَرَى فِي كَفَرِنَاخُومَ، فَافْعَلْ ذَلِكَ هُنَا أَيْضًا فِي وَطَنِكَ» ۲۴ وَقَالَ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ مَقْبُولًا فِي وَطَنِهِ. ۲۵ وَبِالْحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ أَرَامِلَ كَثِيرَةٌ كُنَّ فِي إِسْرَائِيلَ فِي أَيَّامِ إِيْلِيَّا حِينَ أُغْلِقَتِ السَّمَاءُ مُدَّةَ ثَلَاثِ سِنِينَ وَسِتَّةِ أَشْهُرٍ، لَمَّا كَانَ جُوعٌ عَظِيمٌ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا، ۲۶ وَلَمْ يُرْسَلْ إِيْلِيَّا إِلَى وَاحِدَةٍ مِنْهَا، إِلَّا إِلَى امْرَأَةٍ أَرْمَلَةٍ، إِلَى صَرْفَةِ صَيْدَاءَ. ۲۷ وَبُرْصٌ كَثِيرُونَ كَانُوا فِي إِسْرَائِيلَ فِي زَمَانِ أَلِيشَعِ النَّبِيِّ، وَلَمْ يُطَهَّرْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ إِلَّا نَعْمَانُ السَّرْيَانِيُّ». ۲۸ فَامْتَلَأَ غَضَبًا جَمِيعُ الَّذِينَ فِي الْمَجْمَعَ حِينَ سَمِعُوا هَذَا، ۲۹ فَقَامُوا وَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْمَدِينَةِ، وَجَاءُوا بِهِ إِلَى خَافَةِ الْجَبَلِ الَّذِي كَانَتْ مَدِينَتُهُمْ مَبْنِيَّةً عَلَيْهِ حَتَّى يَطْرَحُوهُ إِلَى أَسْفَلِ. ۳۰ أَمَّا هُوَ فَجَاَزَ فِي وَسْطِهِمْ وَمَضَى.

^۴ شبات در دین یهودیت به روز شنبه که تعطیل هفتگی است می‌گویند؛ و به صورت سمبلیک به معنای هفتمین روز آفرینش است. سنت استراحت شبات ریشه در تورات دارد. تورات می‌گوید خداوند جهان را در شش روز آفرید و در روز هفتم دست نگه داشت. بسیاری از یهودیان در این روز برای نیایش به کنیسه یا معبد‌های خود می‌روند. این عید و تعطیل هفتگی برای مسلمانان جمعه است.

۲۰ سپس طومار را فرو پیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند.

۲۱ آنگاه چنین سخن آغاز کرد: «امروز این نوشته، هنگامی که بدان گوش فرا می‌دادید، جامهٔ عمل پوشید.» ۲۲ همه از او نیکو می‌گفتند و از سخنان دلنشین دهان او در شگفت بودند و می‌گفتند: «آیا این پسر یوسف نیست؟» ۲۳ عیسی به ایشان گفت: «بی‌گمان این مثل را بر من خواهید آورد که "ای طیب خود را شفا ده! آنچه شنیده‌ایم در کفرناحوم کرده‌ای، اینجا در زادگاه خویش نیز انجام بده.» ۲۴ سپس افزود: «به‌راستی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش پذیرفته نیست. ۲۵ یقین بدانید که در زمان ایلیا، هنگامی که آسمان سه سال و نیم بسته شد و خشکسالی سخت سرتاسر آن سرزمین را فرا گرفت، بیوه‌زنان بسیار در اسرائیل بودند. ۲۶ اما ایلیا نزد هیچ‌یک فرستاده نشد مگر نزد بیوه‌زنی در شهر صرفة در سرزمین صیدون. ۲۷ در زمان ایشع نبی نیز جذامیان بسیار در اسرائیل بودند، ولی هیچ‌یک از جذام خود پاک نشدند مگر نعمان سُرانی.» ۲۸ آنگاه همهٔ کسانی که در کنیسه بودند، از شنیدن این سخنان برآشفند ۲۹ و برخاسته، او را از شهر بیرون کشیدند و بر لبهٔ کوهی که شهر بر آن بنا شده بود، بردند تا از آنجا به زیرش افکنند. ۳۰ اما او از میانشان گذشت و رفت.

۳۱ وَانْحَدَرَ إِلَى كَفَرْنَاحُومَ، مَدِينَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ، وَكَانَ يُعَلِّمُهُمْ فِي السَّبُّوتِ. ۳۲ فَبَهِتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ، لَأَنَّ كَلَامَهُ كَانَ بِسُلْطَانٍ. ۳۳ وَكَانَ فِي الْمَجْمَعِ رَجُلٌ بِهِ رُوحٌ شَيْطَانٍ نَجِسٍ، فَصَرَخَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ ۳۴ قَائِلًا: «أَه! مَا لَنَا وَلَكَ يَا يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ؟ أَتَيْتَ لِتُهْلِكََنَا! أَنَا أَعْرِفُكَ مَنْ أَنْتَ: قُدُّوسُ اللَّهِ!» ۳۵ فَأَنْتَهَرَهُ يَسُوعُ قَائِلًا: «اخْرُسْ! وَاخْرُجْ مِنْهُ!» ۳۶ فَصَرَخَهُ الشَّيْطَانُ فِي الْوَسْطِ وَخَرَجَ مِنْهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ شَيْئًا. ۳۷ فَوَقَّعَتْ دَهْشَةٌ عَلَى الْجَمِيعِ، وَكَانُوا يُخَاطَبُونَ بَغْضَبِهِمْ بَعْضًا قَائِلِينَ: «مَا هَذِهِ الْكَلِمَةُ؟ لِأَنَّهُ بِسُلْطَانٍ وَقُوَّةٍ يَأْمُرُ الْأَرْوَاحَ النَّجِسَةَ فَتَخْرُجُ!» ۳۷ وَخَرَجَ صَيِّتٌ عَنْهُ إِلَى كُلِّ مَوْضِعٍ فِي الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ.

۳۱ سپس عیسی به کفرناحوم، شهری در جلیل، فرود شد و در روز شبات به تعلیم مردم پرداخت. ۳۲ آنان از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا در کلامش اقتدار بود. ۳۳ اما در کنیسه، مردی دیورده بود که روح پلید داشت. او به آواز بلند فریاد برآورد: ۳۴ «ای عیسای ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی؛ تو آن قدوس خدایی!» ۳۵ عیسی روح پلید را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا!» آنگاه دیو، آن مرد را در حضور همگان بر زمین زد و بی‌آنکه آسیبی به او برساند، از او بیرون آمد. ۳۶ مردم همه شگفت‌زده به یکدیگر می‌گفتند: «این چه کلامی است؟ او با اقتدار و قدرت به ارواح پلید فرمان می‌دهد و بیرون می‌آیند!» ۳۷ بدین گونه خبر کارهای او در سرتاسر آن نواحی پیچید.

۳۸ وَلَمَّا قَامَ مِنَ الْمَجْمَعِ دَخَلَ بَيْتَ سِمْعَانَ. وَكَانَتْ حَمَاهُ سِمْعَانَ قَدْ أَخَذَتْهَا حُمَّى شَدِيدَةً. فَسَأَلُوهُ مِنْ أَجْلِهَا.
 ۳۹ فَوَقَفَ فَوْقَهَا وَأَنْتَهَرَ الْحُمَّى فَتَرَكَتْهَا! وَفِي الْحَالِ قَامَتْ وَصَارَتْ تَخْدُمُهُمْ. ۴۰ وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، جَمِيعُ الَّذِينَ كَانُوا عِنْدَهُمْ سَقَمَاءُ بِأَمْرَاضٍ مُخْتَلِفَةٍ قَدَّمُوهُمْ إِلَيْهِ، فَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَشَفَاهُمْ. ۴۱ وَكَانَتْ شَيَاطِينُ أَيْضًا تَخْرُجُ مِنْ كَثِيرِينَ وَهِيَ تَصْرُخُ وَتَقُولُ: «أَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ!» فَانْتَهَرَهُمْ وَلَمْ يَدَعْهُمْ يَتَكَلَّمُونَ، لِأَنَّهُمْ عَرَفُوهُ أَنَّهُ الْمَسِيحُ.

۳۸ آنگاه عیسی کنیسه را ترک گفت و به خانه شمعون رفت. و اما مادرزن شمعون را تبی سخت عارض گشته بود. پس، از عیسی خواستند یاری اش کند. ۳۹ او نیز بر بالین وی خم شد و تب را نهیب زد، و تبش قطع شد. او بی درنگ برخاست و مشغول پذیرایی از آنها شد. ۴۰ هنگام غروب، همه کسانی که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند، آنان را نزد عیسی آوردند، و او نیز بر یکایک ایشان دست نهاد و شفایشان داد. ۴۱ دیوها نیز از بسیاری بیرون می آمدند و فریاد کنان می گفتند: «تو مسیح پسر خدایی!» اما او آنها را نهیب می زد و نمی گذاشت سخنی بگویند، زیرا می دانستند که او مسیح است.

۴۲ وَلَمَّا صَارَ النَّهَارُ خَرَجَ وَذَهَبَ إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ، وَكَانَ الْجُمُوعُ يُفْتِشُونَ عَلَيْهِ. فَجَاءُوا إِلَيْهِ وَأَمْسَكُوهُ لئَلَّا يَذْهَبَ عَنْهُمْ. ۴۳ فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ يَنْبَغِي لِي أَنْ أُبَشِّرَ الْمُدُنَ الْأُخْرَى أَيْضًا بِمَلَكُوتِ اللَّهِ، لِأَنِّي لِهَذَا قَدْ أُرْسِلْتُ». ۴۴ فَكَانَ يَكْرِزُ فِي مَجَامِعِ الْجَلِيلِ.

۴۲ بامدادان، عیسی به مکانی دورافتاده رفت. اما مردم او را می جستند و چون به جایی که بود رسیدند، کوشیدند نگذارند ترکشان کند. ۴۳ ولی او گفت: «من باید حاکمیت خدا را در شهرهای دیگر نیز بشارت دهم، چرا که به همین منظور فرستاده شده ام.» ۴۴ پس به موعظه در کنیسه های یهودیه ادامه داد.

انجیل لوقا: الأصْحاحُ الْخَامِسُ * ۱:۵-۳۹

۱ وَإِذْ كَانَ الْجَمْعُ يَزْدَجِمُ عَلَيْهِ لِيَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ، كَانَ وَاقِفًا عِنْدَ بُحَيْرَةِ جَنَيْسَارَتَ. ۲ فَرَأَى سَفِينَتَيْنِ وَاقِفَتَيْنِ عِنْدَ الْبُحَيْرَةِ، وَالصَّيَّادُونَ قَدْ خَرَجُوا مِنْهُمَا وَعَسَلُوا الشَّبَاكَ. ۳ فَدَخَلَ إِحْدَى السَّفِينَتَيْنِ الَّتِي كَانَتْ لِسِمْعَانَ، وَسَأَلَهُ أَنْ يُبْعِدَ قَلِيلًا عَنِ الْبَرِّ. ثُمَّ جَلَسَ وَصَارَ يُعَلِّمُ الْجُمُوعَ مِنَ السَّفِينَةِ. ۴ وَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْكَلَامِ قَالَ لِسِمْعَانَ: «ابْعُدْ إِلَى الْعُمُقِ وَالْقُوا شِبَاكَكُمْ لِلصَّيْدِ». ۵ فَأَجَابَ سِمْعَانُ وَقَالَ لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، قَدْ تَعَبْنَا اللَّيْلَ كُلَّهُ وَلَمْ نَأْخُذْ شَيْئًا. وَلَكِنْ عَلَى كَلِمَتِكَ أَتْلِي الشَّبَاكَ». ۶ وَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ أَمْسَكُوا سَمَكًا كَثِيرًا جِدًّا، فَصَارَتْ شَبَكَتُهُمْ تَتَخَرَّقُ. ۷ فَأَشَارُوا إِلَى شُرَكَائِهِمُ الَّذِينَ فِي السَّفِينَةِ الْأُخْرَى أَنْ يَأْتُوا وَيُسَاعِدُوهُمْ. فَاتُّوا وَمَلَأُوا السَّفِينَتَيْنِ

۵ ملکوت یا پادشاهی خداوند، همان حاکمیت و حکومت خداوند است که بر زمین در خلفای الهی تجلی می کند و عیسی رهبر خود را مبلغ و بشارت دهنده به آن معرفی می فرماید.

حَتَّى أَخَذَتَا فِي الْغَرَقِ. ۸ فَلَمَّا رَأَى سِمْعَانُ بُطْرُسُ ذَلِكَ خَرَّ عِنْدَ رُكْبَتَيْ يَسُوعَ قَائِلًا: «اُخْرُجْ مِنْ سَفِينَتَيَّ يَا رَبِّ، لِأَنِّي رَجُلٌ خَاطِئٌ!». ۹ إِذِ اعْتَزَلْتُهُ وَجَمِيعَ الَّذِينَ مَعَهُ دَهَشَهُ عَلَى صَيْدِ السَّمَكِ الَّذِي أَخَذُوهُ. ۱۰ وَكَذَلِكَ أَيْضًا يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا ابْنَا زَبْدِي اللَّذَانِ كَانَا شَرِيكِي سِمْعَانَ. فَقَالَ يَسُوعُ لِسِمْعَانَ: «لَا تَخَفْ! مِنَ الْآنَ تَكُونُ تَصْطَادُ النَّاسِ!» ۱۱ وَلَمَّا جَاءُوا بِالسَّفِينَتَيْنِ إِلَى الْبَرِّ تَرَكُوا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعُوهُ.

۱ یک روز که عیسی در کنار دریاچه جنیسارت^۶ ایستاده بود و جمعیت از هر سو بر او ازدحام می کردند تا کلام خدا را بشنوند، ۲ در کنار دریا دو قایق دید که صیادان از آنها بیرون آمده، مشغول شستن تورهایشان بودند. ۳ پس بر یکی از آنها که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او خواست قایق را اندکی از ساحل دور کند. سپس خود بر قایق نشست و به تعلیم مردم پرداخت. ۴ چون سخنانش به پایان رسید، به شمعون گفت: «قایق را به جایی عمیق ببر، و تورها را برای صید ماهی در آب افکنید.» ۵ شمعون پاسخ داد: «استاد، همه شب را سخت تلاش کردیم و چیزی نگرفتیم. اما چون تو می گویی، تورها را در آب خواهیم افکند.» ۶ وقتی چنین کردند، آنقدر ماهی گرفتند که چیزی نمانده بود تورهایشان پاره شود! ۷ از این رو، از دوستان خود در قایق دیگر به اشاره خواستند تا به یاری شان آیند. آنها آمدند و هر دو قایق را آنقدر از ماهی پر کردند که چیزی نمانده بود در آب فرو روند. ۸ چون شمعون پطرس این را دید، به پاهای عیسی افتاد و گفت: «ای سرور، از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم!» ۹ چه خود و همراهانش از واقعه صید ماهی شگفت زده بودند. ۱۰ یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، نیز که همکار شمعون بودند، همین حال را داشتند. عیسی به شمعون گفت: «مترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد.» ۱۱ پس آنها قایقهای خود را به ساحل راندند و همه چیز را ترک گفته، از پی او روانه شدند.

۱۲ وَكَانَ فِي إِحْدَى الْمُدُنِ، فَإِذَا رَجُلٌ مَمْلُوءٌ بَرَصًا. فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَطَلَبَ إِلَيْهِ قَائِلًا: «يَا سَيِّدُ، إِنَّ أَرَدْتَ تَقْدِرْ أَنْ تُطَهِّرَنِي». ۱۳ فَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ قَائِلًا: «أُرِيدُ، فَاطْهَرِ!». وَلِلْوَقْتِ ذَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ. ۱۴ فَأَوْصَاهُ أَنْ لَا يَقُولَ لِأَحَدٍ. بَلِ «امْضِ وَأَرِ نَفْسَكَ لِلكَاهِنِ، وَقَدِّمْ عَنْ تَطْهِيرِكَ كَمَا أَمَرَ مُوسَى شَهَادَةً لَهُمْ». ۱۵ فَذَاعَ الْخَبَرُ عَنْهُ أَكْثَرَ. فَاجْتَمَعَ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ لِكَيْ يَسْمَعُوا وَيُشْفَوْا بِهِ مِنْ أَمْرَاضِهِمْ. ۱۶ وَأَمَّا هُوَ فَكَانَ يَعْزِلُ فِي الْبَرَارِيِّ وَيُصَلِّي.

۱۲ روزی دیگر که عیسی در یکی از شهرها بود، مردی آمد که جذام تمام بدنش را فرا گرفته بود. چون عیسی را دید، روی بر خاک نهاد و التماس کنان گفت: «سرور من، اگر بخواهی می توانی پاکم سازی.» ۱۳ عیسی دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود و گفت: «می خواهم؛ پاک شو!» در دم، جذام آن مرد را ترک گفت. ۱۴ سپس به او امر فرمود: «به کسی چیزی مگو، بلکه برو و خود را به کاهن بنما و

^۶ دریاچه جنیسارت همان دریاچه طبریه است که دریاچه جلیل هم نامیده شده.

برای تطهیر خود قربانیهایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنان گواهی باشد.» ۱۵ با این همه، خبر کارهای او هر چه بیشتر پخش می شد، چندان که جماعت های بسیار گرد می آمدند تا سخنانش را بشنوند و از بیماری های خود شفا یابند. ۱۶ اما عیسی اغلب به جاهای دورافتاده می رفت و دعا می کرد.

۱۷ وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يُعَلِّمُ، وَكَانَ فَرِيسِيُّونَ وَمُعَلِّمُونَ لِلنَّامُوسِ جَالِسِينَ وَهُمْ قَدْ أَتَوْا مِنْ كُلِّ قَرْيَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ وَالْيَهُودِيَّةِ وَأُورُشَلِيمَ. وَكَانَتْ قُوَّةُ الرَّبِّ لَشِفَائِهِمْ. ۱۸ وَإِذَا بِرَجُلٍ يَحْمِلُونَ عَلَى فِرَاشٍ إِنْسَانًا مَفْلُوجًا، وَكَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَدْخُلُوا بِهِ وَيَضَعُوهُ أَمَامَهُ. ۱۹ وَلَمَّا لَمْ يَجِدُوا مِنْ أَيْنَ يَدْخُلُونَ بِهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ، صَعَدُوا عَلَى السَّطْحِ وَذَلُّوهُ مَعَ الْفِرَاشِ مِنْ بَيْنِ الْأَجْرِ إِلَى الْوَسْطِ قُدَّامَ يَسُوعَ. ۲۰ فَلَمَّا رَأَى إِيْمَانَهُمْ قَالَ لَهُ: «إِيَّاهَا الْإِنْسَانُ، مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ». ۲۱ فَابْتَدَأَ الْكَتَبَةُ وَالْفَرِيسِيُّونَ يُفَكِّرُونَ قَائِلِينَ «مَنْ هَذَا الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِتَجَادِيفٍ؟ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَغْفِرَ خَطَايَا إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ؟» ۲۲ فَشَعَرَ يَسُوعُ بِأَفْكَارِهِمْ، وَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «مَاذَا تُفَكِّرُونَ فِي قُلُوبِكُمْ؟ ۲۳ أَيَّمَا أَيْسَرُ: أَنْ يُقَالَ: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَامْشِ؟ ۲۴ وَلَكِنْ لِكَيْ تَعْلَمُوا أَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا»، قَالَ لِلْمَفْلُوجِ: «لَكَ أَقُولُ: قُمْ وَاحْمِلْ فِرَاشَكَ وَاهْذَبْ إِلَى بَيْتِكَ!». ۲۵ فَفِي الْحَالِ قَامَ أَمَامَهُمْ، وَحَمَلَ مَا كَانَ مُضْطَجِعًا عَلَيْهِ، وَمَضَى إِلَى بَيْتِهِ وَهُوَ يُمَجِّدُ اللَّهَ. ۲۶ فَأَخَذَتْ الْجَمِيعُ حَيْرَةً وَمَجَّدُوا اللَّهَ، وَامْتَلَأُوا خَوْفًا قَائِلِينَ: «إِنَّا قَدْ رَأَيْنَا الْيَوْمَ عَجَائِبَ!».

۱۷ روزی از روزها عیسی تعلیم می داد و فریسیان و معلمان شریعت از همه شهرهای جلیل و یهودیه و نیز از اورشلیم آمده و نشسته بودند، و قدرت خداوند برای شفای بیماران با او بود. ۱۸ ناگاه چند مرد از راه رسیدند که مفلوجی را بر تشکی حمل می کردند. ایشان کوشیدند او را به درون خانه ببرند و در برابر عیسی بگذارند. ۱۹ اما چون به سبب ازدحام جمعیت راهی نیافتند، به بام خانه رفتند و از میان سفالها مفلوج را با تُشکَش پایین فرستادند و وسط جمعیت، در برابر عیسی نهادند. ۲۰ چون عیسی ایمان ایشان را دید، گفت: «ای مرد، گناهانت آمرزیده شد!» ۲۱ اما فریسیان و علمای دین با خود اندیشیدند: «این کیست که کفر می گوید؟ چه کسی جز خدا می تواند گناهان را بیامرزد؟» ۲۲ عیسی دریافت چه می اندیشند و پرسید: «چرا در دل چنین می اندیشید؟ ۲۳ گفتن کدام یک آسانتر است: "گناهانت آمرزیده شد" یا اینکه "برخیز و راه برو"؟» ۲۴ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد» - به مرد مفلوج گفت: «به تو می گویم، برخیز، تشک خود بگیر و به خانه برو!» ۲۵ در دم، آن مرد مقابل ایشان ایستاد و آنچه را بر آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت. ۲۶ همه از این رویداد در شگفت شده، خدا را تمجید کردند و در حالی که ترس وجودشان را فرا گرفته بود، می گفتند: «امروز چیزهای شگفت انگیز دیدیم.»

٢٧ وَتَعَدُّ هَذَا خَرَجَ فَنَظَرَ عَشَارًا اسْمُهُ لَاوِي جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجَبَايَةِ، فَقَالَ لَهُ: «اتَّبِعْنِي». ٢٨ فَتَرَكَ كُلَّ شَيْءٍ وَقَامَ وَتَبِعَهُ. ٢٩ وَصَنَعَ لَهُ لَاوِي ضِيَافَةً كَبِيرَةً فِي بَيْتِهِ. وَالَّذِينَ كَانُوا مُتَكَبِّينَ مَعَهُمْ كَانُوا جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ عَشَارِينَ وَآخَرِينَ. ٣٠ فَتَدَمَّرَ كَتَبَتُهُمْ وَالْفَرِيسِيُّونَ عَلَى تَلَامِيذِهِ قَائِلِينَ: «لِمَاذَا تَأْكُلُونَ وَتَشْرَبُونَ مَعَ عَشَارِينَ وَخُطَاةٍ؟» ٣١ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «لَا يَحْتَاجُ الْأَصِحَّاءُ إِلَى طَبِيبٍ، بَلِ الْمَرْضَى. ٣٢ لَمْ آتِ لَدَعْوِ الْأَبْرَارِ بَلْ خُطَاةٍ إِلَى التَّوْبَةِ».

٢٧ سپس عیسی از آن خانه بیرون آمد و خراجگیری را دید، لاوی نام، که در خراجگاه نشسته بود. او را گفت: «از پی من بیا.» ٢٨ لاوی برخاسته، همه چیز را ترک گفت و از پی عیسی روان شد. ٢٩ او در خانه خویش ضیافتی بزرگ به افتخار عیسی بر پا کرد، و جمعی بزرگ از خراجگیران و دیگر مردم، با آنها بر سفره نشستند. ٣٠ اما فریسیان و گروهی از علمای دین که از فرقه آنها بودند، شکوه کنان به شاگردان عیسی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران می‌خورید و می‌آشامید؟» ٣١ عیسی پاسخ داد: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. ٣٢ من نیامده‌ام تا پارسایان بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.»

٣٣ وَقَالُوا لَهُ: «لِمَاذَا يَصُومُ تَلَامِيذُ يُوَحْنَّا كَثِيرًا وَيَقْدِمُونَ طَلَبَاتٍ، وَكَذَلِكَ تَلَامِيذُ الْفَرِيسِيِّينَ أَيْضًا، وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ؟» ٣٤ فَقَالَ لَهُمْ: «أَتَقْدِرُونَ أَنْ تَجْعَلُوا بَنِي الْعُرْسِ يَصُومُونَ مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ ٣٥ وَلَكِنْ سَتَأْتِي أَيَّامٌ حِينَ يُرْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ، فَحِينَئِذٍ يَصُومُونَ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ». ٣٦ وَقَالَ لَهُمْ أَيْضًا مَثَلًا: «لَيْسَ أَحَدٌ يَضَعُ رُقْعَةً مِنْ ثَوْبٍ جَدِيدٍ عَلَى ثَوْبٍ عَتِيقٍ، وَإِلَّا فَالْجَدِيدُ يَشْقَى، وَالْعَتِيقُ لَا تَوَافِقُهُ الرُّقْعَةُ الَّتِي مِنَ الْجَدِيدِ. ٣٧ وَلَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ عَتِيقَةٍ لِّئَلَّا تَشَقَّ الْخَمْرُ الْجَدِيدَةُ الزِّقَاقَ، فَهِيَ تُهَرِّقُ وَالزِّقَاقُ تَتَلَفُ. ٣٨ بَلْ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ جَدِيدَةٍ، فَتُحْفَظُ جَمِيعًا. ٣٩ وَلَيْسَ أَحَدٌ إِذَا شَرَبَ الْعَتِيقَ يُرِيدُ لِلْوَقْتِ الْجَدِيدِ، لِأَنَّهُ يَقُولُ: الْعَتِيقُ أَطْيَبُ».

٣٣ به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند؛ شاگردان فریسیان نیز چنینند، اما شاگردان تو همیشه در حال خوردن و نوشیدنند.» ٣٤ عیسی پاسخ داد: «آیا می‌توان میهمانان عروسی را تا زمانی که داماد با آنهاست، به روزه واداشت؟ ٣٥ اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.» ٣٦ پس این مثل را برایشان آورد: «هیچ کس تکه‌ای از جامه‌ی نو را نمی‌برد تا آن را به جامه‌ای کهنه وصله زند. زیرا اگر چنین کند، هم جامه‌ی نو را پاره کرده و هم پارچه‌ی نو بر جامه‌ی کهنه وصله‌ای است ناجور. ٣٧ نیز کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد. زیرا اگر چنین کند، شراب نو مشکها را خواهد درید و شراب خواهد ریخت و مشکها نیز تباه خواهد شد. ٣٨ شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت. ٣٩ و کسی پس از نوشیدن شراب کهنه خواهان شراب تازه نیست، زیرا می‌گوید: «شراب کهنه بهتر است.»

انجیل لوقا: الأصحاح السادس * ۱:۶-۴۹

۱ وَفِي السَّبْتِ الثَّانِي بَعْدَ الْأَوَّلِ اجْتَاَزَ بَيْنَ الزُّرُوعِ. وَكَانَ تَلَامِيذُهُ يَقْطِفُونَ السَّنَابِلَ وَيَأْكُلُونَ وَهُمْ يَفْرُكُونَهَا بِأَيْدِيهِمْ. ۲ فَقَالَ لَهُمْ قَوْمٌ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ: «لِمَاذَا تَفْعَلُونَ مَا لَا يَحِلُّ فِعْلُهُ فِي السَّبْتِ؟» ۳ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «أَمَّا قَرَأْتُمْ وَلَا هَذَا الَّذِي فَعَلَهُ دَاوُدُ، حِينَ جَاعَ هُوَ وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ؟ ۴ كَيْفَ دَخَلَ بَيْتَ اللَّهِ وَأَخَذَ خُبْزَ التَّقْدِيمَةِ وَأَكَلَ، وَأَعْطَى الَّذِينَ مَعَهُ أَيْضًا، الَّذِي لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ إِلَّا لِلْكَهَنَةِ فَقَطُّ» ۵ وَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ هُوَ رَبُّ السَّبْتِ أَيْضًا».

۱ در یکی از روزهای شبات، عیسی از میان مزارع گندم می گذشت و شاگردانش خوشه های گندم را می چیدند و به دست ساییده، می خوردند. ۲ اما تنی چند از فریسیان گفتند: «چرا کاری می کنید که انجامش در روز شبات جایز نیست؟» ۳ عیسی پاسخ داد: «مگر نخوانده اید که داوود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴ او به خانه خدا در آمد و نان حضور را برگرفت و خورد و به یارانش نیز داد، هر چند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.» ۵ و در ادامه فرمود: «پسر انسان صاحب شبات است.»

۶ وَفِي سَبْتٍ آخَرَ دَخَلَ الْمَجْمَعَ وَصَارَ يُعَلِّمُ. وَكَانَ هُنَاكَ رَجُلٌ يَدُهُ الْيُمْنَى يَابِسَةً، ۷ وَكَانَ الْكَتَبَةُ وَالْفَرِيسِيُّونَ يُرَاقِبُونَهُ هَلْ يَشْفِي فِي السَّبْتِ، لِكَيْ يَجِدُوا عَلَيْهِ شِكَايَةً. ۸ أَمَّا هُوَ فَعَلِمَ أَفْكَارَهُمْ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ الَّذِي يَدُهُ يَابِسَةٌ: «قُمْ وَقِفْ فِي الْوَسْطِ». فَقَامَ وَوَقَفَ. ۹ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «أَسْأَلُكُمْ شَيْئًا: هَلْ يَحِلُّ فِي السَّبْتِ فِعْلُ الْخَيْرِ أَوْ فِعْلُ الشَّرِّ؟ تَخْلِصُ نَفْسٍ أَوْ إِهْلَاكُهَا؟» ۱۰ ثُمَّ نَظَرَ حَوْلَهُ إِلَى جَمِيعِهِمْ وَقَالَ لِلرَّجُلِ: «مُدَّ يَدَكَ». فَفَعَلَ هَكَذَا. فَعَادَتْ يَدُهُ صَحِيحَةً كَالْآخَرَى. ۱۱ فَاثْمَلُوا حَقًّا وَصَارُوا يَتَكَلَّمُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ مَاذَا يَفْعَلُونَ بِيَسُوعَ.

۶ در شباتی دیگر، به کنیسه در آمد و به تعلیم پرداخت. مردی آنجا بود که دست راستش خشک شده بود. ۷ علمای دین و فریسیان، عیسی را زیر نظر داشتند تا ببینند آیا در روز شبات کسی را شفا می دهد یا نه؛ زیرا در پی دستاویزی بودند تا به او اتهام زنند. ۸ اما عیسی که از افکارشان آگاه بود، مرد خشک دست را گفت: «برخیز و در برابر همه بایست.» او نیز برخاست و ایستاد. ۹ عیسی به آنان گفت: «از شما می پرسم، کدام یک در روز شبات رواست: نیکی یا بدی، نجات جان انسان یا نابود کردن آن؟» ۱۰ پس چشم به جانب یکایک ایشان گرداند و سپس خطاب به آن مرد گفت: «دست را دراز کن!» چنین کرد، و دستش سالم شد. ۱۱ اما آنان سخت خشمگین شدند و با یکدیگر به مشورت نشستند که با عیسی چه کنند.

۱۲ وَفِي تِلْكَ الْأَيَّامِ خَرَجَ إِلَى الْجَبَلِ لِيُصَلِّيَ. وَقَضَى اللَّيْلَ كُلَّهُ فِي الصَّلَاةِ لِلَّهِ. ۱۳ وَلَمَّا كَانَ النَّهَارُ دَعَا تَلَامِيذَهُ، وَاخْتَارَ مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ، الَّذِينَ سَمَّاهُمْ أَيْضًا «رُسُلًا»: ۱۴ سِمْعَانَ الَّذِي سَمَّاهُ أَيْضًا بُطْرُسَ وَأَنْدَرَاوَسَ

أَخَاهُ. يَعْقُوبَ وَيُوَحْنَا. فِيلِيُسَ وَبَرْثُولَمَاوُسَ. ١٥ مَتَّى وَتُومَا. يَعْقُوبَ بْنَ حَلْفَايَ وَسِمْعَانَ الَّذِي يُدْعَى الْغَيُورَ. ١٦ يَهُوذَا أَخَا يَعْقُوبَ، وَيَهُوذَا الْإِسْخَرْيُوطِيَّ الَّذِي صَارَ مُسْلِمًا أَيْضًا. ١٧ وَنَزَلَ مَعَهُمْ وَوَقَفَ فِي مَوْضِعٍ سَهْلٍ، هُوَ وَجَمْعٌ مِنْ تَلَامِيذِهِ، وَجَمْعُهُورٌ كَثِيرٌ مِنَ الشَّعْبِ، مِنْ جَمِيعِ الْيَهُودِيَّةِ وَأُورُشَلِيمَ وَسَاحِلِ صُورَ وَصَيْدَا، الَّذِينَ جَاءُوا لِيَسْمَعُوهُ وَيُشْفَوْا مِنْ أَمْرَاضِهِمْ، ١٨ وَالْمُعَذِّبُونَ مِنْ أَرْوَاحِ نَجِسَةٍ. وَكَانُوا يَبْرَأُونَ. ١٩ وَكُلُّ الْجَمْعِ طَلَبُوا أَنْ يَلْمَسُوهُ، لِأَنَّ قُوَّةً كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْهُ وَتَشْفِي الْجَمِيعَ.

۱۲ یکی از آن روزها، عیسی برای دعا به کوهی رفت و شب را در عبادت خدا به صبح رساند. ۱۳ بامدادان شاگردانش را فرا خواند، و از میان آنان دوازده تن را برگزید و ایشان را رسول خواند: ۱۴ شمعون (که او را پطرس نامید)، آندریاس (برادر پطرس)، یعقوب، یوحنا، فیلیپس، برتولما، ۱۵ متی، توما، یعقوب پسر حلفای، شمعون معروف به غیور، ۱۶ یهوذا برادر یعقوب، و یهوذا اسخریوطی که به وی خیانت کرد. ۱۷ عیسی همراه ایشان فرود آمد و در مکانی هموار ایستاد. بسیاری از شاگردانش و انبوهی از مردم از سرتاسر یهودیه، اورشلیم، و از شهرهای ساحلی صور و صیدون، آنجا حضور داشتند. ۱۸ آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند؛ و کسانی که ارواح پلید آزارشان می داد، شفا می یافتند. ۱۹ مردم همه می کوشیدند او را لمس کنند، زیرا نیرویی از وی صادر می شد که همگان را شفا می بخشید.

٢٠ وَرَفَعَ عَيْنَيْهِ إِلَى تَلَامِيذِهِ وَقَالَ: «طُوبَاكُمْ أَيُّهَا الْمَسَاكِينُ، لِأَنَّ لَكُمْ مَلَكُوتَ اللَّهِ. ٢١ طُوبَاكُمْ أَيُّهَا الْجِيَاعُ الْآنَ، لِأَنَّكُمْ تُشْبِعُونَ. طُوبَاكُمْ أَيُّهَا الْبَاكُونَ الْآنَ، لِأَنَّكُمْ سَتَضْحَكُونَ. ٢٢ طُوبَاكُمْ إِذَا أَبْغَضَكُمُ النَّاسُ، وَإِذَا أَفْرَزُوكُمْ وَعَيَّرُوكُمْ، وَأَخْرَجُوا اسْمَكُمْ كَثِيرِينَ مِنْ أَجْلِ ابْنِ الْإِنْسَانِ. ٢٣ افْرَحُوا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَتَهَلَّلُوا، فَهُوَذَا أَجْرُكُمْ عَظِيمٌ فِي السَّمَاءِ. لِأَنَّ آبَاءَهُمْ هَكَذَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بِالْأَنْبِيَاءِ. ٢٤ وَلَكِنْ وَئِيلُ لَكُمْ أَيُّهَا الْغَنِيَاءُ، لِأَنَّكُمْ قَدْ نَلِيتُمْ عَزَاءَكُمْ. ٢٥ وَئِيلُ لَكُمْ أَيُّهَا الشَّبَاعَى، لِأَنَّكُمْ سَتَجُوعُونَ. وَئِيلُ لَكُمْ أَيُّهَا الضَّاحِكُونَ الْآنَ، لِأَنَّكُمْ سَتَحْزَنُونَ وَتَبْكُونَ. ٢٦ وَئِيلُ لَكُمْ إِذَا قَالَ فِيكُمْ جَمِيعُ النَّاسِ حَسَنًا. لِأَنَّهُ هَكَذَا كَانَ آبَاؤُهُمْ يَفْعَلُونَ بِالْأَنْبِيَاءِ الْكَذِبَةَ.

۲۰ آنگاه عیسی بر شاگردانش نظر افکند و گفت: «خوشا به حال شما که فقیرید، زیرا ملکوت خدا از آن شماست. ۲۱ خوشا به حال شما که اکنون گرسنه اید، زیرا سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که اکنون گریانید، ۲۲ خوشا به حال شما آنگاه که مردم به خاطر پسر انسان، بر شما نفرت گیرند و شما را از جمع خود برانند و دشنام دهند و بدنام سازند. ۲۳ در آن روز، شادی و پایکوبی کنید، زیرا پاداشتان در آسمان عظیم است. چرا که پدران آنها نیز با پیامبران چنین کردند. ۲۴ «اما وای بر شما که دولتمندید، زیرا تسلی خود را یافته اید. ۲۵ وای بر شما که اکنون سیرید، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که اکنون

خندانید، زیرا ماتم خواهید کرد و زاری خواهید نمود. ۲۶ «وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشتان بگشایند، زیرا پدران آنها نیز با پیامبران دروغین چنین کردند.

۲۷ «لَكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ أَيُّهَا السَّامِعُونَ: أَحِبُّوا أَغْدَاءَكُمْ، أَحْسِنُوا إِلَى مُبْغِضِيكُمْ، ۲۸ بَارِكُوا لَاعِنِيكُمْ، وَصَلُّوا لِأَجْلِ الَّذِينَ يُسِيئُونَ إِلَيْكُمْ. ۲۹ مَنْ ضَرَبَكَ عَلَى خَدِّكَ فَاعْرِضْ لَهُ الْآخَرَ أَيْضًا، وَمَنْ أَخَذَ رِدَاءَكَ فَلَا تَمْنَعُهُ ثَوْبَكَ أَيْضًا. ۳۰ وَكُلُّ مَنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، وَمَنْ أَخَذَ الَّذِي لَكَ فَلَا تُطَالِبْهُ. ۳۱ وَكَمَا تُرِيدُونَ أَنْ يَفْعَلَ النَّاسُ بِكُمْ أَفْعَلُوا أَنْتُمْ أَيْضًا بِهِمْ هَكَذَا. ۳۲ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ الَّذِينَ يُحِبُّونَكُمْ، فَأَيُّ فَضْلٍ لَكُمْ؟ فَإِنَّ الْخُطَاةَ أَيْضًا يُحِبُّونَ الَّذِينَ يُحِبُّونَهُمْ. ۳۳ وَإِذَا أَحْسَنْتُمْ إِلَى الَّذِينَ يُحْسِنُونَ إِلَيْكُمْ، فَأَيُّ فَضْلٍ لَكُمْ؟ فَإِنَّ الْخُطَاةَ أَيْضًا يَفْعَلُونَ هَكَذَا. ۳۴ وَإِنْ أَقْرَضْتُمْ الَّذِينَ تَرْجُونَ أَنْ تَسْتَرِدُّوا مِنْهُمْ، فَأَيُّ فَضْلٍ لَكُمْ؟ فَإِنَّ الْخُطَاةَ أَيْضًا يَقْرِضُونَ الْخُطَاةَ لِكَيْ يَسْتَرِدُّوا مِنْهُمْ الْمِثْلَ. ۳۵ بَلْ أَحِبُّوا أَغْدَاءَكُمْ، وَأَحْسِنُوا وَأَقْرِضُوا وَأَنْتُمْ لَا تَرْجُونَ شَيْئًا، فَيَكُونُ أَجْرُكُمْ عَظِيمًا وَتَكُونُوا بَنِي الْعَلِيِّ، فَإِنَّهُ مُنْعِمٌ عَلَى غَيْرِ الشَّاكِرِينَ وَالْأَشْرَارِ. ۳۶ فَكُونُوا رُحَمَاءَ كَمَا أَنَّ أَبَاكُمْ أَيْضًا رَحِيمٌ.»

۲۷ «اما ای شما که گوش فرا می دهید، به شما می گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید. ۲۸ برای هر که نفرینتان کند برکت بطلبید، و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید. ۲۹ اگر کسی بر یک گونه تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به او پیشکش کن. اگر کسی ردایت را از تو بستاند، پیراهنت را نیز از او دریغ مدار. ۳۰ اگر کسی چیزی از تو بخواهد به او بده، و اگر مال تو را غصب کند، از او بازمخواه. ۳۱ با مردم همان گونه رفتار کنید که می خواهید با شما رفتار کنند. ۳۲ «اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می کنند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز دوستداران خود را محبت می کنند. ۳۳ و اگر فقط به کسانی نیکی کنید که به شما نیکی می کنند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز چنین می کنند. ۳۴ و اگر فقط به کسانی قرض دهید که امید عوض از آنان دارید، شما را چه برتری است؟ حتی گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می دهند تا روزی از ایشان عوض بگیرند. ۳۵ اما شما، دشمنانتان را محبت کنید و به آنها نیکی نمایید، و بدون امیدِ عوض، به ایشان قرض دهید، زیرا پاداشتان عظیم است، و فرزندانِ آن متعال خواهید بود، چرا که او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. ۳۶ پس رحیم باشید، چنانکه پدر شما رحیم است.

۳۷ «وَلَا تَدِينُوا فَلَا تَدَانُوا. لَا تَقْضُوا عَلَى أَحَدٍ فَلَا يَقْضَى عَلَيْكُمْ. إِغْفِرُوا لَكُمْ. ۳۸ أَعْطُوا تُعْطَوْا، كَيْلًا جَيِّدًا مُبَدَّدًا مَهْرُوزًا فَإِنَّهُمْ يُعْطُونَ فِي أَخْضَانِكُمْ. لِأَنَّهُ بِنَفْسِ الْكَيْلِ الَّذِي بِهِ تَكِيلُونَ يُكَالُ لَكُمْ». ۳۹ وَضَرَبَ لَهُمْ مَثَلًا: «هَلْ يَقْدِرُ أَعْمَى أَنْ يَقُودَ أَعْمَى؟ أَمَّا يَسْقُطُ الْاِثْنَانِ فِي خُفْرَةٍ؟ ۴۰ لَيْسَ التِّلْمِيزُ أَفْضَلَ مِنْ مُعَلِّمِهِ، بَلْ كُلُّ مَنْ صَارَ كَامِلًا يَكُونُ مِثْلَ مُعَلِّمِهِ. ۴۱ لِمَاذَا تَنْظُرُ الْقَدَى الَّذِي فِي عَيْنِ أَخِيكَ، وَأَمَّا الْخَشَبَةُ الَّتِي فِي

عَيْنِكَ فَلَا تَفْطَنُ لَهَا؟ ٤٢ أَوْ كَيْفَ تَقْدِرُ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ: يَا أَخِي، دَعْنِي أَخْرِجَ الْقَدَى الَّذِي فِي عَيْنِكَ، وَأَنْتَ لَا تَنْظُرُ الْخَشَبَةَ الَّتِي فِي عَيْنِكَ؟ يَا مُرَائِي! أَخْرِجْ أَوَّلًا الْخَشَبَةَ مِنْ عَيْنِكَ، وَحِينَئِذٍ تُبْصِرُ جَيِّدًا أَنْ تُخْرِجَ الْقَدَى الَّذِي فِي عَيْنِ أَخِيكَ.

۳۷ «داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. محکوم نکنید تا محکوم نشوید. ببخشایید تا بخشوده شوید.

۳۸ بدهید تا به شما داده شود. پیمانهای پُر، فشرده، تکان داده و لبریز در دامنانتان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانهای که بدهید، با همان پیمان به شما داده خواهد شد.» ۳۹ و این مثل را نیز برایشان آورد: «آیا کور می تواند عصا کش کور دیگر شود؟ آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟ ۴۰ شاگرد، برتر از استاد خود نیست، اما هر که تعلیم و تربیتش به کمال رسد، همچون استاد خود خواهد شد. ۴۱ «چرا پُرکاهی را در چشم برادرت می بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ ۴۲ چگونه می توانی به برادرت بگویی: "برادر، بگذار پُرکاه را از چشمت به در آورم"، ولی چوب را در چشم خود نمی بینی؟ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پُرکاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

۴۳ «لأنَّهُ مَا مِنْ شَجَرَةٍ جَيِّدَةٍ تَتَمَرُّ ثَمَرًا رَدِيًّا، وَلَا شَجَرَةٍ رَدِيَّةٍ تَتَمَرُّ ثَمَرًا جَيِّدًا. ٤٤ لِأَنَّ كُلَّ شَجَرَةٍ تُعْرَفُ مِنْ ثَمَرِهَا. فَإِنَّهُمْ لَا يَجْتَنُّونَ مِنَ الشَّوْكِ تِينًا، وَلَا يَقْطِفُونَ مِنَ الْعَلِيقِ عِنَبًا. ٤٥ الْإِنْسَانُ الصَّالِحُ مِنْ كَنْزِ قَلْبِهِ الصَّالِحِ يُخْرِجُ الصَّلَاحَ، وَالْإِنْسَانُ الشَّرِيرُ مِنْ كَنْزِ قَلْبِهِ الشَّرِيرِ يُخْرِجُ الشَّرَّ. فَإِنَّهُ مِنْ فَضْلَةِ الْقَلْبِ يَتَكَلَّمُ فَمُهُ.

۴۳ «هیچ درخت نیکو، میوه بد به بار نمی آورد و هیچ درخت بد، میوه نیکو نمی دهد. ۴۴ هر درختی را از میوه اش می توان شناخت. نه از بوته خار می توان انجیر چید، و نه از بوته تمشک، انگور! ۴۵ شخص نیک از خزانه نیکوی دل خود نیکویی برمی آورد، و شخص بد از خزانه بد دل خود، بدی. زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می گوید.

۴۶ «وَلِمَاذَا تَدْعُونَنِي: يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَأَنْتُمْ لَا تَفْعَلُونَ مَا أَقُولُهُ؟ ٤٧ كُلُّ مَنْ يَأْتِي إِلَيَّ وَيَسْمَعُ كَلَامِي وَيَعْمَلُ بِهِ أُرِيكُمْ مَنْ يُشْبِهُهُ. ٤٨ يُشْبِهُهُ إِنْسَانًا بَنَى بَيْتًا، وَحَفَرَ وَعَمَّقَ وَوَضَعَ الْأَسَاسَ عَلَى الصَّخْرِ. فَلَمَّا حَدَثَ سَيْلٌ صَدَمَ النَّهْرُ ذَلِكَ الْبَيْتَ، فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُرْغَزِعَهُ، لِأَنَّهُ كَانَ مُؤَسَّسًا عَلَى الصَّخْرِ. ٤٩ وَأَمَّا الَّذِي يَسْمَعُ وَلَا يَعْمَلُ، فَيُشْبِهُهُ إِنْسَانًا بَنَى بَيْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ دُونِ أُسَاسٍ، فَصَدَمَهُ النَّهْرُ فَسَقَطَ خَالًا، وَكَانَ خَرَابُ ذَلِكَ الْبَيْتِ عَظِيمًا!«.

۴۶ «چگونه است که مرا 'سرورم، سرورم' می خوانید، اما به آنچه می گویم عمل نمی کنید؟ ۴۷ آن که نزد من می آید و سخنانم را می شنود و به آن عمل می کند، به شما می نمایانم به چه کس می ماند. ۴۸ او کسی را ماند که برای بنای خانه ای، زمین را گود کند و پی خانه را بر صخره نهاد. چون سیل آمد و سیلاب بر آن خانه هجوم برد، نتوانست آن را بجنباند، زیرا محکم ساخته شده بود. ۴۹ اما آن که سخنانم را

می شنود ولی به آن عمل نمی کند، کسی را مانند که خانه‌ای بدون پی، بر زمین ساخت. چون سیلاب بر آن خانه هجوم بُرد، در دم فرو ریخت و ویرانی عظیم بر جای نهاد.»

انجیل لوقا: الأصحاح السابع * ۷:۱-۵۰

۱ وَلَمَّا اكْمَلَ اقْوَالَهُ كُلَّهَا فِي مَسَامِعِ الشَّعْبِ دَخَلَ كَفَرْنَاهُومَ. ۲ وَكَانَ عَبْدٌ لِقَائِدِ مِثَّةٍ، مَرِيضًا مُشْرِفًا عَلَى الْمَوْتِ، وَكَانَ عَزِيزًا عِنْدَهُ. ۳ فَلَمَّا سَمِعَ عَنْ يَسُوعَ، ارْسَلَ اِلَيْهِ شَيْوَخَ الْيَهُودِ يَسْأَلُهُ اَنْ يَأْتِيَ وَيَشْفِيَ عَبْدَهُ. ۴ فَلَمَّا جَاءُوا اِلَى يَسُوعَ طَلَبُوا اِلَيْهِ بِاجْتِهَادٍ قَائِلِينَ: «اِنَّهُ مُسْتَحِقٌّ اَنْ يُفْعَلَ لَهُ هَذَا، ۵ لَآَنَّهُ يُحِبُّ اُمَّتَنَا، وَهُوَ بَنَى لَنَا الْمَجْمَعَ». ۶ فَذَهَبَ يَسُوعُ مَعَهُمْ. وَاِذْ كَانَ غَيْرَ بَعِيدٍ عَنِ الْبَيْتِ، ارْسَلَ اِلَيْهِ قَائِدُ الْمِثَّةِ اَصْدِقَاءَ يَقُولُ لَهُ: «يَا سَيِّدُ، لَا تَتَعَبْ. لِأَنِّي لَسْتُ مُسْتَحِقًّا اَنْ تَدْخُلَ تَحْتَ سَقْفِي. ۷ لِذَلِكَ لَمْ أَحْسِبْ نَفْسِي أَهْلًا اَنْ أَتِيَ اِلَيْكَ. لَكِنْ قُلْ كَلِمَةً فَيَبْرَأَ غُلَامِي. ۸ لِأَنِّي أَنَا أَيْضًا إِنْسَانٌ مُرْتَبِّ تَحْتَ سُلْطَانٍ، لِي جُنْدٌ تَحْتَ يَدِي. وَأَقُولُ لِهَذَا: اذْهَبْ! فَيَذْهَبُ، وَلَا خَرَّ: ائْتِ! فَيَأْتِي، وَلَعَبْدِي: افْعَلْ هَذَا! فَيَفْعَلُ». ۹ وَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ هَذَا تَعَجَّبَ مِنْهُ، وَالتَفَتَ اِلَى الْجَمْعِ الَّذِي يَتَّبِعُهُ وَقَالَ: «أَقُولُ لَكُمْ: لَمْ أَجِدْ وَلَا فِي إِسْرَائِيلَ إِيمَانًا بِمُقَدَّارِ هَذَا!». ۱۰ وَرَجَعَ الْمُرْسَلُونَ اِلَى الْبَيْتِ، فَوَجَدُوا الْعَبْدَ الْمَرِيضَ قَدْ صَحَّ.

۱ چون عیسی تمامی گفتار خود را با مردم به پایان رسانید، به کفرناحوم درآمد. ۲ آنجا یک نظامی رومی بود که غلامی بس عزیز داشت. غلام بیمار و در آستانه مرگ بود. ۳ نظامی چون درباره عیسی شنید، تنی چند از مشایخ یهود را نزدش فرستاد تا از او بخواهند بیاید و غلامش را شفا دهد. ۴ آنها نزد عیسی آمدند و با التماس بسیار به او گفتند: «این مرد سزاوار است این لطف را در حقش بکنی، ۵ زیرا قوم ما را دوست می دارد و کنیسه را نیز برایمان ساخته است.» ۶ پس عیسی همراهشان رفت. به نزدیکی خانه که رسید، آن نظامی چند تن از دوستانش را نزد عیسی فرستاد، با این پیغام که: «سرورم، خود را زحمت مده، زیرا شایسته نیستم زیر سقف من آیی. ۷ از همین رو، حتی خود را لایق ندانستم نزد تو آیم. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت. ۸ زیرا من خود فردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می گویم، "برو"، می رود؛ به دیگری می گویم، "بیا"، می آید. به غلام خود می گویم، "این را به جای آر"، به جای می آورد.» ۹ عیسی چون این را شنید، از او در شگفت شد و به جمعیتی که از پی اش می آمدند روی کرد و گفت: «به شما می گویم، چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده ام.» ۱۰ چون فرستادگان به خانه باز گشتند، غلام را سلامت یافتند.

۱۱ وَفِي الْيَوْمِ التَّالِيِ ذَهَبَ اِلَى مَدِينَةٍ تُدْعَى نَابِينَ، وَذَهَبَ مَعَهُ كَثِيرُونَ مِنْ تَلَامِيذِهِ وَجَمْعٌ كَثِيرٌ. ۱۲ فَلَمَّا اقْتَرَبَ اِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ، اِذَا مِثْتُ مَحْمُولٌ، ابْنٌ وَحِيدٌ لَأُمِّهِ، وَهِيَ اَرْمَلَةٌ وَمَعَهَا جَمْعٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمَدِينَةِ. ۱۳ فَلَمَّا

رَأَاهَا الرَّبُّ تَحْنَنَ عَلَيْهَا، وَقَالَ لَهَا: «لَا تَبْكِي». ١٤ ثُمَّ تَقَدَّمَ وَلَمَسَ النَّعْشَ، فَوَقَفَ الْحَامِلُونَ. فَقَالَ: «أَيُّهَا الشَّابُّ، لَكَ أَقُولُ: قُمْ!». ١٥ فَجَلَسَ الْمَيِّتُ وَابْتَدَأَ يَتَكَلَّمُ، فَدَفَعَهُ إِلَى أُمِّهِ. ١٦ فَأَخَذَ الْجَمِيعُ خَوْفًا، وَمَجَّدُوا اللَّهَ قَائِلِينَ: «قَدْ قَامَ فِيْنَا نَبِيٌّ عَظِيمٌ، وَافْتَقَدَ اللَّهُ شَعْبَهُ». ١٧ وَخَرَجَ هَذَا الْخَبَرُ عَنْهُ فِي كُلِّ الْيَهُودِيَّةِ وَفِي جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ.

۱۱ چندی بعد، عیسی رهسپار شهری شد به نام نائین. شاگردان و جمعیتی انبوه نیز او را همراهی می کردند. ۱۲ به نزدیکی دروازه شهر که رسید، دید مرده ای را می برند که یگانه پسر بیوه زنی بود. بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی می کردند. ۱۳ استاد چون او را دید، دلش بر او بسوخت و گفت: «گریه مکن». ۱۴ سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد. کسانی که آن را حمل می کردند، ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، تو را می گویم، برخیز!» ۱۵ مرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد! عیسی او را به مادرش سپرد. ۱۶ ترس و هیبت بر همه آنان مستولی شد و در حالی که خدا را ستایش می کردند، می گفتند: «پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است. خدا به یاری قوم خود آمده است.» ۱۷ خبر این کار عیسی در تمام یهودیه و نواحی اطراف منتشر شد.

١٨ فَأَخْبَرَ يُوحَنَّا تَلَامِيذَهُ بِهَذَا كُلِّهِ. ١٩ فَدَعَا يُوحَنَّا اثْنَيْنِ مِنَ تَلَامِيذِهِ، وَأَرْسَلَ إِلَى يَسُوعَ قَائِلًا: «أَنْتَ هُوَ الْآتِي أَمْ نَنْتَظِرُ آخَرَ؟» ٢٠ فَلَمَّا جَاءَ إِلَيْهِ الرَّجُلَانِ قَالَا: «يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ قَدْ أَرْسَلَنَا إِلَيْكَ قَائِلًا: أَنْتَ هُوَ الْآتِي أَمْ نَنْتَظِرُ آخَرَ؟» ٢١ وَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ شَفَى كَثِيرِينَ مِنْ أَمْرَاضٍ وَأَذْوَاءٍ وَأَرْوَاحٍ شَرِيرَةٍ، وَوَهَبَ الْبَصَرَ لِعُمَيَّانٍ كَثِيرِينَ. ٢٢ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمَا: «أَذْهَبَا وَأَخْبِرَا يُوحَنَّا بِمَا رَأَيْتُمَا وَسَمِعْتُمَا: إِنَّ الْعُمَيَّ يُبْصِرُونَ، وَالْعُرْجُ يَمْشُونَ، وَالْبُرْصُ يَطْهَرُونَ، وَالصُّمُّ يَسْمَعُونَ، وَالْمَوْتَى يَقُومُونَ، وَالْمَسَاكِينُ يُبَشِّرُونَ. ٢٣ وَطُوبَى لِمَنْ لَا يَعْثُرُ فِيَّ».

۱۸ شاگردان یحیی او را از همه این وقایع آگاه ساختند. پس او دو تن از آنان را فرا خواند ۱۹ و با این پیغام نزد عیسی فرستاد: «آیا تو همانی که می بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ۲۰ آن دو نزد عیسی آمده، گفتند: «یحیای تعمیددهنده ما را فرستاده تا از تو پرسیم آیا تو همانی که می بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ۲۱ در همان ساعت، عیسی بسیاری را از بیماریها و دردها و ارواح پلید شفا داد و نابینایان بسیار را بینایی بخشید. ۲۲ پس در پاسخ آن فرستادگان فرمود: «بروید و آنچه دیده و شنیده اید به یحیی باز گوید، که کوران بینا می شوند، لنگان راه می روند، جذامیان پاک می گردند، کران شنوا می شوند، مردگان زنده می گردند و به فقیران بشارت داده می شود. ۲۳ خوشا به حال کسی که به سبب من نلغزد.»

٢٤ فَلَمَّا مَضَى رَسُولًا يُوحَنَّا، ابْتَدَأَ يَقُولُ لِلْجُمُوعِ عَنْ يُوحَنَّا: «مَاذَا خَرَجْتُمْ إِلَى الْبَرِّيَّةِ لِنَنْظُرُوا؟ أَقَصَبَةً تَحْرِكُهَا الرِّيحُ؟ ٢٥ بَلْ مَاذَا خَرَجْتُمْ لِنَنْظُرُوا؟ أِنْسَانًا لَا بِسًا ثِيَابًا نَاعِمَةً؟ هُوَذَا الَّذِينَ فِي اللَّبَاسِ الْفَاحِرِ وَاللَّتَعْمِ هُمْ فِي

فُصِّرَ الْمُؤَلُّوكَ. ٢٦ بَلْ مَاذَا خَرَجْتُمْ لِنَتَّظِرُوا؟ أَنْبِيَاءُ؟ نَعَمْ، أَقُولُ لَكُمْ: وَأَفْضَلُ مِنْ نَبِيِّ! ٢٧ هَذَا هُوَ الَّذِي كُتِبَ عَنْهُ: هَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلَائِكِي الَّذِي يُهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ! ٢٨ لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ بَيْنَ الْمُؤَلُّودِينَ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ نَبِيٌّ أَكْثَمَ مِنْ يُوَحْنَا الْمَعْمَدَانِ، وَلَكِنَّ الْأَصْغَرَ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ أَكْثَمُ مِنْهُ». ٢٩ وَجَمِيعُ الشَّعْبِ إِذْ سَمِعُوا وَالْعَشَارُونَ بَرَّرُوا اللَّهَ مُعْتَمِدِينَ بِمَعْمُودِيَّةِ يُوَحْنَا. ٣٠ وَأَمَّا الْفَرِيسِيُّونَ وَالنَّامُوسِيُّونَ فَرَفَضُوا مَشُورَةَ اللَّهِ مِنْ جِهَةِ أَنْفُسِهِمْ، غَيْرَ مُعْتَمِدِينَ مِنْهُ. ٣١ ثُمَّ قَالَ الرَّبُّ: «فَبِمَنْ أَشَبَّهُ أَنَا هَذَا الْجِيلَ؟ وَمَاذَا يُشَبِّهُونَ؟ ٣٢ يُشَبِّهُونَ أَوْلَادًا جَالِسِينَ فِي السُّوقِ يُنَادُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَقُولُونَ: زَمَرْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَرْفُصُوا. نُحْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَبْكُوا. ٣٣ لِأَنَّهُ جَاءَ يُوَحْنَا الْمَعْمَدَانُ لَا يَأْكُلُ خُبْزًا وَلَا يَشْرَبُ خَمْرًا، فَتَقُولُونَ: بِهِ شَيْطَانٌ. ٣٤ جَاءَ ابْنُ الْإِنْسَانِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ، فَتَقُولُونَ: هُوَذَا إِنْسَانٌ أَكُولٌ وَشَرِيبٌ خَمْرٍ، مُجِبٌّ لِلْعَشَارِينَ وَالْخَطَاةِ. ٣٥ وَالْحِكْمَةُ تَبَرَّرَتْ مِنْ جَمِيعِ بَنِيهَا».

٢٤ چون فرستادگان یحیی رفتند، عیسی درباره او سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ برای دیدن نی ای که از باد در جنبش است؟ ٢٥ برای دیدن چه چیز رفتید؟ مردی که جامه ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه های فاخر می پوشند و در تجمل زندگی می کنند، در قصرهای پادشاهانند. ٢٦ پس برای دیدن چه رفته بودید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است. ٢٧ او همان است که درباره اش نوشته شده: «اینک پیام آور خود را پیشاپیش تو می فرستم که راهت را پیش رویت مهیا خواهد کرد.» ٢٨ به شما می گویم که کسی بزرگتر از یحیی از مادر زاده نشده است؛ اما کوچکترین در ملکوت خدا، از او بزرگتر است.» ٢٩ همه مردمانی که این سخنان را شنیدند، حتی خراجگیران، تصدیق کردند که راه خدا حق است، زیرا به دست یحیی تعمید گرفته بودند. ٣٠ اما فریسیان و فقیهان با امتناع از تعمید گرفتن به دست یحیی، اراده خدا را برای خود رد کردند. ٣١ عیسی ادامه داد: «پس، مردم این نسل را به چه تشبیه کنم؟ به چه می مانند؟ ٣٢ به کودکانی مانند که در بازار می نشینند و به یکدیگر ندا می کنند: «برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛ مرثیه خواندیم، بر سینه نزدید.» ٣٣ زیرا یحیای تعمیددهنده آمد که نه نان می خورد و نه شراب می نوشید؛ گفتید، «دیو دارد.» ٣٤ پسر انسان آمد که می خورد و می نوشد؛ می گوید، «مردی است شکمبار و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.» ٣٥ اما حکمت از او رشد کرده و از همه فرزندان آن به ثبوت می رسد.»

٣٦ وَسَأَلَهُ وَاحِدٌ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ، فَدَخَلَ بَيْتَ الْفَرِيسِيِّ وَأَتَكَآ. ٣٧ وَإِذَا امْرَأَةٌ فِي الْمَدِينَةِ كَانَتْ خَاطِئَةً، إِذْ عَلِمَتْ أَنَّهُ مُتَكِيٌّ فِي بَيْتِ الْفَرِيسِيِّ، جَاءَتْ بِقَارُورَةٍ طِيبٍ ٣٨ وَوَقَفَتْ عِنْدَ قَدَمَيْهِ مِنْ وَرَائِهِ بَاكِئَةً، وَابْتَدَأَتْ تَبْلُ قَدَمَيْهِ بِالذَّمُوعِ، وَكَانَتْ تَمْسَحُهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا، وَتَقْبِلُ قَدَمَيْهِ وَتَذْهَبُهُمَا بِالطِّيبِ. ٣٩ فَلَمَّا رَأَى الْفَرِيسِيُّ الَّذِي دَعَاهُ ذَلِكَ، تَكَلَّمَ فِي نَفْسِهِ قَائِلًا: «لَوْ كَانَ هَذَا نَبِيًّا، لَعَلِمَ مَنْ هَذِهِ الْامْرَأَةُ الَّتِي تَلْمِزُهُ وَمَا هِيَ! إِنَّهَا خَاطِئَةٌ». ٤٠ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «يَاسِمْعَانُ، عِنْدِي شَيْءٌ أَقُولُهُ لَكَ». فَقَالَ: «قُلْ، يَا مَعْ لِمَ». ٤١ «كَانَ

لَمْدَائِنِ مَدْيُونَانِ. عَلَى الْوَاحِدِ خَمْسُمِئَةِ دِينَارٍ وَعَلَى الْآخَرِ خَمْسُونَ. ٤٢ وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لهُمَا مَا يُوفِيَانِ سَامَحَهُمَا جَمِيعًا. فَقُلْ: أَيُّهُمَا يَكُونُ أَكْثَرَ حُبًّا لَه؟» ٤٣ فَأَجَابَ سِمْعَانُ وَقَالَ: «أُظُنُّ الَّذِي سَامَحَهُ بِالْأَكْثَرِ». فَقَالَ لَهُ: «بِالصَّوَابِ حَكَمْتَ». ٤٤ ثُمَّ اتَّفَقَتِ إِلَى الْمَرْأَةِ وَقَالَ لِسِمْعَانَ: «أَتَنْتَظِرُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ؟ إِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَكَ، وَمَاءً لِأَجْلِ رِجْلَيَّ لَمْ تُعْطِ. وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ غَسَلَتْ رِجْلَيَّ بِالذَّمُوعِ وَمَسَحَتْهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا. ٤٥ قُبْلَةَ لَمْ تُقِيلْنِي، وَأَمَّا هِيَ فَمُنْذُ دَخَلْتُ لَمْ تَكْفَ عَنْ تَقْيِيلِ رِجْلَيَّ. ٤٦ بَزِيَّتِ لَمْ تَذْهَبْ رَأْسِي، وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ دَهَنَتْ بِالطِّيبِ رِجْلَيَّ. ٤٧ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَقُولُ لَكَ: قَدْ غُفِرَتْ خَطَايَاهَا الْكَثِيرَةُ، لِأَنَّهَا أَحَبَّتْ كَثِيرًا. وَالَّذِي يُغْفَرُ لَهُ قَلِيلٌ يُحِبُّ قَلِيلًا». ٤٨ ثُمَّ قَالَ لَهَا: «مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ». ٤٩ فَابْتَدَأَ الْمُتَكِبُّونَ مَعَهُ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ: «مَنْ هَذَا الَّذِي يُغْفِرُ خَطَايَا أَيُّضًا؟». ٥٠ فَقَالَ لِلْمَرْأَةِ: «إِيْمَانُكَ قَدْ خَلَّصَكَ، اذْهَبِي بِسَلَامٍ».

۳۶ روزی یکی از فریسیان عیسی را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه آن فریسی رفت و بر سفره نشست. ۳۷ در آن شهر، زنی بدکاره می‌زیست که چون شنید عیسی در خانه آن فریسی میهمان است، ظرفی مرمرین، پر از عطر، با خود آورد ۳۸ و گریان پشت سر عیسی، کنار پاهای او ایستاد. آنگاه با قطرات اشک به شستن پاهای عیسی پرداخت و با گیسوانش آنها را خشک کرد. سپس پاهای او را بوسید و عطر آگین کرد. ۳۹ چون فریسی میزبان این را دید، با خود گفت: «اگر این مرد برآستی پیامبر بود، می‌دانست این زن که لمسش می‌کند کیست و چگونه زنی است - می‌دانست که بدکاره است.» ۴۰ عیسی به او گفت: «ای شمعون، می‌خواهم چیزی به تو بگویم.» گفت: «بفرما، استاد!» ۴۱ عیسی گفت: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی پانصد دینار، از دیگری پنجاه دینار. ۴۲ اما چون چیزی نداشتند به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. حال به گمان تو کدام یک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» ۴۳ شمعون پاسخ داد: «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.» عیسی گفت: «درست گفتی.» ۴۴ آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می‌بینی؟ به خانه‌ات آمدم، و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما این زن با اشکهایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد! ۴۵ تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظه ورودم، دمی از بوسیدن پاهایم باز نایستاده است. ۴۶ تو بر سر من روغن نمالیدی، اما او پاهایم را عطر آگین کرد. ۴۷ پس به تو می‌گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می‌کند.» ۴۸ پس رو به آن زن کرد و گفت: «گناهانت آمرزیده شد!» ۴۹ میهمانان با یکدیگر گفتند: «این کیست که گناهان را نیز می‌آمرزد؟» ۵۰ عیسی به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است، به سلامت برو!»

انجیل لوقا: الأصحاح الثامن * ۸: ۱-۵۶

۱ وَ عَلَى أَثَرِ ذَلِكَ كَانَ يَسِيرُ فِي مَدِينَةٍ وَقَرْيَةٍ يَكْرِزُ وَيُبَشِّرُ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ، وَمَعَهُ اثْنَا عَشَرَ. ۲ وَبَعْضُ النِّسَاءِ كُنَّ قَدْ شَفِينَ مِنْ أَرْوَاحٍ شَرِيرَةٍ وَأَمْرَاضٍ: مَرْيَمُ الَّتِي تُدْعَى الْمَجْدَلِيَّةَ الَّتِي خَرَجَ مِنْهَا سَبْعَةُ شَيَاطِينٍ، ۳ وَيُونَا امْرَأَةً خُوزِي وَكَيْلَ هِيرُودُسَ، وَسُوسَنَةَ، وَأُخَرَ كَثِيرَاتُ كُنَّ يَخْدِمْنَهُ مِنْ أَمْوَالِهِنَّ.

۱ پس از آن، عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می گشت و به حاکمیت خداوند بشارت می داد. آن دوازده تن نیز با وی بودند، ۲ و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو اخراج شده بود، ۳ یوآنا همسر خوزا، مباحثر هیرودیس، سوسن و بسیاری زنان دیگر. این زنان از دارایی خود برای رفع نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می دیدند.

۴ فَلَمَّا اجْتَمَعَ جَمْعٌ كَثِيرٌ أَيْضًا مِنَ الَّذِينَ جَاءُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ مَدِينَةٍ، قَالَ بِمَثَلٍ: ۵ «خَرَجَ الزَّارِعُ لِيَزْرَعَ زَرْعَهُ. وَفِيمَا هُوَ يَزْرَعُ سَقَطَ بَعْضُ عَلَى الطَّرِيقِ، فَانْدَاسَ وَأَكَلَتْهُ طُيُورُ السَّمَاءِ. ۶ وَسَقَطَ آخَرُ عَلَى الصَّخْرِ، فَلَمَّا نَبَتَ جَفَأَ لِأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ لَهُ رُطُوبَةٌ. ۷ وَسَقَطَ آخَرُ فِي وَسْطِ الشَّوْكِ، فَنبَتَ مَعَهُ الشَّوْكِ وَخَنَقَهُ. ۸ وَسَقَطَ آخَرُ فِي الْأَرْضِ الصَّالِحَةِ، فَلَمَّا نَبَتَ صَنَعَ ثَمَرًا مِئَةً ضِعْفٍ». ۹ قَالَ هَذَا وَتَدَاي: «مَنْ لَهُ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ فَلْيَسْمَعْ!». ۱۰ فَقَالَ: «لَكُمْ قَدْ أُعْطِيَ أَنْ تَعْرِفُوا أَسْرَارَ مَلَكُوتِ اللَّهِ، وَأَمَّا لِلْبَاقِينَ فَبِأَمْثَالٍ، حَتَّى إِنَّهُمْ مُبْصِرِينَ لَا يُبْصِرُونَ، وَسَامِعِينَ لَا يَفْهَمُونَ. ۱۱ وَهَذَا هُوَ الْمَثَلُ: الزَّرْعُ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ، ۱۲ وَالَّذِينَ عَلَى الطَّرِيقِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ، ثُمَّ يَأْتِي إِبْلِيسُ وَيَنْزِعُ الْكَلِمَةَ مِنْ قُلُوبِهِمْ لِئَلَّا يُؤْمِنُوا فَيَخْلُصُوا. ۱۳ وَالَّذِينَ عَلَى الصَّخْرِ هُمُ الَّذِينَ مَتَّى سَمِعُوا يَقْبَلُونَ الْكَلِمَةَ بِفَرَحٍ، وَهَؤُلَاءِ لَيْسَ لَهُمْ أَصْلٌ، فَيُؤْمِنُونَ إِلَى جِينٍ، وَفِي وَقْتِ التَّجَرُّبَةِ يَرْتَدُّونَ. ۱۴ وَالَّذِي سَقَطَ بَيْنَ الشَّوْكِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ، ثُمَّ يَذْهَبُونَ فَيَخْتَنِقُونَ مِنْ هُمُومِ الْحَيَاةِ وَغَنَاهَا وَلَذَائِهَا، وَلَا يُنْضِجُونَ ثَمَرًا. ۱۵ وَالَّذِي فِي الْأَرْضِ الْجَيِّدَةِ، هُوَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُونَهَا فِي قَلْبٍ جَيِّدٍ صَالِحٍ، وَيُثْمِرُونَ بِالصَّبْرِ.

۴ چون مردم از بسیاری شهرها به دیدن عیسی می آمدند و جمعیتی انبوه گرد آمد، او این مثل را آورد: ۵ «روزی برزگری برای پاشیدن بذر خود بیرون رفت. چون بذر می پاشید، برخی در راه افتاد و لگدمال شد و پرندگان آسمان آنها را خوردند. ۶ برخی دیگر در زمین سنگلاخ افتاد، و چون رویید، خشک شد، چرا که رطوبتی نداشت. ۷ برخی نیز میان خارها افتاد و خارها با بذرها نمو کرده، آنها را خفه کرد. ۸ اما برخی از بذرها در زمین نیکو افتاد و نمو کرد و صد چندان بار آورد.» چون این را گفت، ندا در داد: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!» ۹ شاگردانش معنی این مثل را از او پرسیدند. ۱۰ گفت: «درک رازهای ملکوت خدا به شما عطا شده است، اما با دیگران در قالب مثل سخن می گویم، تا: «بنگردند، اما نبینند؛ بشنوند، اما نفهمند.» ۱۱ «معنی مثل این است: بذر، کلام خداست. ۱۲ بذرهایی که در راه می افتد، کسانی

هستند که کلام را می شنوند، اما ابلیس می آید و آن را از دلشان می رباید، تا نتوانند ایمان آورند و نجات یابند. ۱۳ بذرهایی که بر زمین سنگلاخ می افتد کسانی هستند که چون کلام را می شنوند، آن را با شادی می پذیرند، اما ریشه نمی دوانند. اینها اندک زمانی ایمان دارند، اما به هنگام آزمایش، ایمان خود را از دست می دهند. ۱۴ بذرهایی که در میان خارها می افتد، کسانی هستند که می شنوند، اما چون می روند نگرانیها، ثروت و لذات زندگی آنها را خفه می کند و به ثمر نمی رسند. ۱۵ اما بذرهایی که بر زمین نیکو می افتد، کسانی هستند که کلام را با دلی پاک و نیکو می شنوند و آن را نگاه داشته، پایدار می مانند و ثمر می آورند.

۱۶ «وَلَيْسَ أَحَدٌ يُوقِدُ سِرَاجًا وَيُغْطِيهِ بِإِنَاءٍ أَوْ يَضَعُهُ تَحْتَ سَرِيرٍ، بَلْ يَضَعُهُ عَلَى مَنَارَةٍ، لِيَنْظُرَ الدَّاخِلُونَ النُّورَ. ۱۷ لَأَنَّهُ لَيْسَ خَفِيٌّ لَا يَظْهَرُ، وَلَا مَكْتُومٌ لَا يُعْلَمُ وَيُعْلَنُ. ۱۸ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَسْمَعُونَ، لَأَنَّ مَنْ لَهُ سَيُعْطَى، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي يَطْنُهُ لَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ». ۱۹ وَجَاءَ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَإِخْوَتُهُ، وَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَصِلُوا إِلَيْهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ. ۲۰ فَأَخْبَرُوهُ قَائِلِينَ: «أُمُّكَ وَإِخْوَتُكَ وَاقِفُونَ خَارِجًا، يُرِيدُونَ أَنْ يَرَوْكَ». ۲۱ فَاجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «أُمِّي وَإِخْوَتِي هُمْ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ وَيَعْمَلُونَ بِهَا».

۱۶ «هیچ کس چراغ را بر نمی افروزد تا سرپوشی بر آن نهد یا آن را زیر تخت بگذارد! بلکه چراغ را بر چراغدان می گذارند تا هر که داخل شود، روشنایی را ببیند. ۱۷ زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز نهفته ای نیست که معلوم و هویدا نگردد. ۱۸ پس دقت کنید چگونه می شنوید، زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان هم که گمان می کند دارد، گرفته خواهد شد». ۱۹ در این هنگام، مادر و برادران عیسی آمدند تا او را ببینند، اما ازدحام جمعیت چندان بود که نتوانستند به او نزدیک شوند. ۲۰ پس به وی خبر دادند که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده اند و می خواهند تو را ببینند». ۲۱ در پاسخ گفت: «مادر و برادران من کسانی هستند که کلام خدا را می شنوند و به آن عمل می کنند».

۲۲ وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ دَخَلَ سَفِينَةً هُوَ وَتَلَامِيذُهُ، فَقَالَ لَهُمْ: «لِنَعْبُرَ إِلَى عَبْرِ الْبَحِيرَةِ». ۲۳ وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ نَامَ، فَنَزَلَ نَوْءٌ رِيحٍ فِي الْبَحِيرَةِ، وَكَانُوا يَمْتَلِئُونَ مَاءً وَصَارُوا فِي خَطَرٍ. ۲۴ فَتَقَدَّمُوا وَأَيَّقَطُوهُ قَائِلِينَ: «يَا مُعَلِّمُ، يَا مُعَلِّمُ، إِنَّا نَهْلِكُ!». فَقَامَ وَانْتَهَرَ الرِّيحَ وَتَمَوَّجَ الْمَاءِ، فَانْتَهَيَا وَصَارَ هُدُوءٌ. ۲۵ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «أَيْنَ إِيمَانُكُمْ؟» فَخَافُوا وَتَعَجَّبُوا قَائِلِينَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: «مَنْ هُوَ هَذَا؟ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ الرِّيحَ أَيْضًا وَالْمَاءَ فَتَطِيعُهُ!».

۲۲ روزی عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریاچه برویم». پس سوار قایق شدند و به پیش راندند. ۲۳ و چون می رفتند، عیسی به خواب رفت. ناگاه تندبادی بر دریا وزیدن گرفت، چندان که قایق از آب پر می شد و جانشان به خطر افتاد. ۲۴ شاگردان نزد عیسی رفتند و او را بیدار کرده، گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده غرق شویم!» عیسی بیدار شد و بر باد و امواج خروشان نهیب زد. توفان فرو

نشست و آرامش برقرار شد. ۲۵ پس به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» شاگردان با بهت و وحشت از یکدیگر می‌پرسیدند: «این کیست که حتی به باد و آب فرمان می‌دهد و از او فرمان می‌برند.»

۲۶ وَسَارُوا إِلَى كُورَةِ الْجَدْرِينَ الَّتِي هِيَ مُقَابِلَ الْجَلِيلِ. ۲۷ وَلَمَّا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ اسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ كَانَ فِيهِ شَيَاطِينٌ مُنْذُ زَمَانٍ طَوِيلٍ، وَكَانَ لَا يَلْبَسُ ثَوْبًا، وَلَا يُقِيمُ فِي بَيْتٍ، بَلْ فِي الْقُبُورِ. ۲۸ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ صَرَخَ وَخَرَّ لَهُ، وَقَالَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ: «مَا لِي وَلَكَ يَا يَسُوعُ ابْنِ اللَّهِ الْعَلِيِّ؟ أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَنِي!». ۲۹ لِأَنَّهُ أَمَرَ الرُّوحَ النَّجِسَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْإِنْسَانِ. لِأَنَّهُ مُنْذُ زَمَانٍ كَثِيرٍ كَانَ يَخْطِفُهُ، وَقَدْ رُبَطَ بِسَلْسِلٍ وَقُيُودٍ مَحْرُوسًا، وَكَانَ يَقَطُّعُ الرُّبْطَ وَيُسَاقُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَى الْبَرَارِيِّ. ۳۰ فَسَأَلَهُ يَسُوعُ قَائِلًا: «مَا اسْمُكَ؟» فَقَالَ: «لَجِنُونٍ». لِأَنَّ شَيَاطِينَ كَثِيرَةً دَخَلَتْ فِيهِ. ۳۱ وَطَلَّبَ إِلَيْهِ أَنْ لَا يَأْمُرَهُمْ بِالذَّهَابِ إِلَى الْهَاهُوتِ. ۳۲ وَكَانَ هُنَاكَ قَطِيعُ خَنَازِيرَ كَثِيرَةٍ تَرَعَى فِي الْجَبَلِ، فَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ بِالْدُّخُولِ فِيهَا، فَأَذِنَ لَهُمْ. ۳۳ فَخَرَجَتِ الشَّيَاطِينُ مِنَ الْإِنْسَانِ وَدَخَلَتْ فِي الْخَنَازِيرِ، فَأَنْدَفَعَ الْقَطِيعُ مِنْ عَلَى الْجُرْفِ إِلَى الْبُحَيْرَةِ وَاخْتَنَقَ.

۲۶ پس به ناحیه جراسیان رسیدند که آن سوی دریا، مقابل جلیل قرار داشت. ۲۷ چون عیسی قدم بر ساحل نهاد، مردی دیوزده از مردمان آن شهر بدو برخورد که دیرگاهی لباس نبوشیده و در خانه‌ای زندگی نکرده بود، بلکه در گورها به سر می‌برد. ۲۸ چون او عیسی را دید، نعره برکشید و به پایش افتاد و با صدای بلند فریاد برآورد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تمنا دارم عذابم ندهی!» ۲۹ زیرا عیسی به روح پلید دستور داده بود از او به در آید. آن روح بارها او را گرفته بود و با آنکه دست و پایش را به زنجیر می‌بستند و از او نگهداری می‌کردند، بندها را می‌گسست و دیو او را به جایهای نامسکون می‌کشاند. ۳۰ عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «لژیون»، زیرا دیوهای بسیار به درونش رفته بودند. ۳۱ آنها التماس کنان از عیسی خواستند که بدیشان دستور ندهد به هاویه روند. ۳۲ در آن نزدیکی، گله بزرگی خوک در دامنه تپه مشغول چرا بود. دیوها از عیسی خواهش کردند اجازه دهد به درون خوکها روند، و او نیز اجازه داد. ۳۳ پس، دیوها از آن مرد بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند، و خوکها از سراشی تپه به درون دریا هجوم بردند و غرق شدند.

۳۴ فَلَمَّا رَأَى الرِّعَاةُ مَا كَانَ هَرَبُوا وَذَهَبُوا وَأَخْبَرُوا فِي الْمَدِينَةِ وَفِي الضِّيَاعِ، ۳۵ فَخَرَجُوا لِيَرَوْا مَا جَرَى. وَجَاءُوا إِلَى يَسُوعَ فَوَجَدُوا الْإِنْسَانَ الَّذِي كَانَتْ الشَّيَاطِينُ قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ لَا بَسًا وَعَاقِلًا، جَالِسًا عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ، فَخَافُوا. ۳۶ فَأَخْبَرَهُمْ أَيْضًا الَّذِينَ رَأَوْا كَيْفَ خَلَصَ الْمَجْنُونُ. ۳۷ فَطَلَّبَ إِلَيْهِ كُلُّ جُمُهورِ كُورَةِ الْجَدْرِينَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ، لِأَنَّهُ اغْتَرَاهُمْ خَوْفٌ عَظِيمٌ. فَدَخَلَ السَّفِينَةَ وَرَجَعَ. ۳۸ أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ الشَّيَاطِينُ فَطَلَّبَ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ، وَلَكِنَّ يَسُوعَ صَرَفَهُ قَائِلًا: ۳۹ «ارْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ وَحَدِّثْ بِكُمْ صَنَعَ اللَّهِ بِكَ». فَمَضَى وَهُوَ يُنَادِي فِي الْمَدِينَةِ كُلِّهَا بِكُمْ صَنَعَ بِهِ يَسُوعُ.

۳۴ چون خوبانان این را دیدند، گریختند و در شهر و روستا، ماجرا را باز گفتند. ۳۵ پس مردم بیرون آمدند تا آنچه را روی داده بود ببینند، و چون نزد عیسی رسیدند و دیدند آن مرد که دیوها از او به در آمده بودند، جامه به تن کرده و عاقل پیش پاهای عیسی نشسته است، ترسیدند. ۳۶ کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند، برای ایشان باز گفتند که مرد دیوزده چگونه شفا یافته بود. ۳۷ پس همه مردم ناحیه جراسیان از عیسی خواستند از نزدشان برود، زیرا ترسی عظیم بر آنان چیره شده بود. او نیز سوار قایق شد و رفت. ۳۸ مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند، از عیسی تمنا کرد بگذارد با وی همراه شود، اما عیسی او را روانه کرد و گفت: ۳۹ «به خانه خود برگرد و آنچه خدا برایت کرده است، بازگو.» پس رفت و در سرتاسر شهر اعلام کرد که عیسی برای او چه کرده است.

۴۰ وَلَمَّا رَجَعَ يَسُوعُ قِبَلَهُ الْجَمْعُ لَأَنَّهُمْ كَانُوا جَمِيعُهُمْ يَنْتَظِرُونَهُ. ۴۱ وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ يAIRUSٌ قَدْ جَاءَ، وَكَانَ رَئِيسَ الْجَمْعِ، فَوَقَعَ عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ وَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ بَيْتَهُ، ۴۲ لَأَنَّهُ كَانَ لَهُ بِنْتُ وَحِيدَةٌ لَهَا نَحْوُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَكَانَتْ فِي حَالِ الْمَوْتِ. فَفِيمَا هُوَ مُنْطَلِقٌ زَحْمَتُهُ الْجُمُوعُ. ۴۳ وَامْرَأَةٌ بِنَزَفٍ دَمٍ مُنْذُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَقَدْ أَنْفَقَتْ كُلَّ مَعِيشَتِهَا لِلْأَطِبَّاءِ، وَلَمْ تَقْدِرْ أَنْ تُشْفَى مِنْ أَحَدٍ، ۴۴ جَاءَتْ مِنْ وَرَائِهِ وَلَمَسَتْ هَذَبَ ثَوْبِهِ. فَفِي الْحَالِ وَقَفَ نَزَفُ دِمَهِهَا. ۴۵ فَقَالَ يَسُوعُ: «مَنْ الَّذِي لَمَسَنِي؟» وَإِذْ كَانَ الْجَمِيعُ يُنْكِرُونَ، قَالَ بُطْرُسُ وَالَّذِينَ مَعَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، الْجُمُوعُ يُضَيِّقُونَ عَلَيْكَ وَيَزَحْمُونَكَ، وَتَقُولُ: مَنْ الَّذِي لَمَسَنِي؟» ۴۶ فَقَالَ يَسُوعُ: «قَدْ لَمَسَنِي وَاحِدٌ، لَأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةً قَدْ خَرَجَتْ مِنِّي». ۴۷ فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا لَمْ تَخْتَفِ، جَاءَتْ مُرْتَعِدَةً وَخَرَّتْ لَهُ، وَأَخْبَرَتْهُ قَدَامَ جَمِيعِ الشَّعْبِ لَأَيِّ سَبَبٍ لَمَسَتْهُ، وَكَيْفَ بَرَّتْ فِي الْحَالِ. ۴۸ فَقَالَ لَهَا: «ثَقِي يَا ابْنَةُ، إِيْمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ، إِذْهَبِي بِسَلَامٍ».

۴۰ چون عیسی باز گشت، مردم به گرمی از او استقبال کردند، زیرا همه چشم به راهش بودند. ۴۱ در این هنگام، مردی یایروس نام، که رئیس کنیسه بود، آمد و به پای عیسی افتاده، التماس کرد به خانه‌اش برود، ۴۲ زیرا تنها دخترش که حدود دوازده سال داشت، در حال مرگ بود. هنگامی که عیسی در راه بود، جمعیت سخت بر او ازدحام می‌کردند. ۴۳ در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود و [با اینکه تمام دارایی خود را صرف طبیبان کرده بود،] کسی را توان درمانش نبود. ۴۴ او از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبه ردای او را لمس کرد. در دم خونریزی‌اش قطع شد. ۴۵ عیسی پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار کردند، پطرس گفت: «استاد، مردم از هر سو احاطه‌ات کرده‌اند و بر تو ازدحام می‌کنند، آنگاه می‌گویی: چه کسی مرا لمس کرد؟» ۴۶ اما عیسی گفت: «کسی مرا لمس کرد! زیرا دریافتم نیرویی از من صادر شد!» ۴۷ آن زن چون دید نمی‌تواند پنهان بماند، ترسان و لرزان پیش آمد

و به پای او افتاد و در برابر همگان گفت که چرا او را لمس کرده و چگونه در دم شفا یافته است. ۴۸ عیسی به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو.»

۴۹ وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ، جَاءَ وَاحِدٌ مِنْ دَارِ رَئِيسِ الْمَجْمَعِ قَائِلًا لَهُ: «قَدْ مَاتَتِ ابْنَتُكَ. لَا تُتَعِبِ الْمُعَلِّمَ». ۵۰ فَسَمِعَ يَسُوعُ، وَأَجَابَهُ قَائِلًا: «لَا تَخَفْ! آمِنْ فَقَطْ، فَهِيَ تُشْفَى». ۵۱ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَيْتِ لَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلْ إِلَّا بُطْرُسَ وَيَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا، وَأَبَا الصَّبِيَّةِ وَأُمَّهُا. ۵۲ وَكَانَ الْجَمِيعُ يَنْكُونُ عَلَيْهَا وَيَلْطِمُونَ. فَقَالَ: «لَا تَبْكُوا. لَمْ تَمُتْ لَكِنَّهَا نَائِمَةٌ». ۵۳ فَضَجُّوا عَلَيْهِ، عَارِفِينَ أَنَّهَا مَاتَتْ. ۵۴ فَأَخْرَجَ الْجَمِيعَ خَارِجًا، وَأَمْسَكَ بِيَدِهَا وَنَادَى قَائِلًا: «يَا صَبِيَّةُ، قُومِي!». ۵۵ فَرَجَعَتْ رُوحُهَا وَقَامَتْ فِي الْحَالِ. فَأَمَرَ أَنْ تُعْطَى لِتَأْكُلَ. ۵۶ فَهَبَّتْ وَالِدَاهَا. فَأَوْصَاهُمَا أَنْ لَا يَقُولَا لِأَحَدٍ عَمَّا كَانَ.

۴۹ عیسی هنوز سخن می گفت که کسی از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمد و گفت: «دخترت مرد، دیگر استاد را زحمت مده.» ۵۰ عیسی چون این را شنید، به یایروس گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش! دخترت شفا خواهد یافت.» ۵۱ هنگامی که به خانه یایروس رسید، نگذاشت کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر با او به خانه در آیند. ۵۲ همه مردم برای دختر شیون و زاری می کردند. عیسی گفت: «زاری نکنید، زیرا نمرده بلکه در خواب است.» ۵۳ آنها ریشخندش کردند، چرا که می دانستند دختر مرده است. ۵۴ اما عیسی دست دخترک را گرفت و گفت: «دخترم، برخیز!» ۵۵ روح او بازگشت و در دم از جا برخاست. عیسی فرمود تا به او خوراک دهند. ۵۶ والدین دختر غرق در حیرت بودند، اما او بدیشان امر فرمود که ماجرا را به کسی بازنگویند.

انجيل لوقا: الأصحاح التاسع * ۱:۹-۶۲

۱ وَدَعَا تَلَامِيذَهُ الْاِثْنَيْ عَشَرَ، وَأَعْطَاهُمْ قُوَّةً وَسُلْطَانًا عَلَى جَمِيعِ الشَّيَاطِينِ وَشِفَاءِ أَمْرَاضٍ، ۲ وَأَرْسَلَهُمْ لِيَكْرِزُوا بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَيَشْفُوا الْمَرْضَى. ۳ وَقَالَ لَهُمْ: «لَا تَحْمِلُوا شَيْئًا لِلطَّرِيقِ: لَا عَصَا وَلَا مِزْوَدًا وَلَا خُبْزًا وَلَا فِضَّةً، وَلَا يَكُونُ لِلوَاحِدِ ثَوْبَانِ. ۴ وَأَيَّ بَيْتٍ دَخَلْتُمُوهُ فَهُنَاكَ أَقِيمُوا، وَمِنْ هُنَاكَ اخْرُجُوا. ۵ وَكُلُّ مَنْ لَا يَقْبَلُكُمْ فَارْجُوا مِنْ تِلْكَ الْمَدِينَةِ، وَانْفُضُوا الْغُبَارَ أَيْضًا عَنْ أَرْجُلِكُمْ شَهَادَةً عَلَيْهِمْ». ۶ فَلَمَّا خَرَجُوا كَانُوا يَجْتَازُونَ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ يُبَشِّرُونَ وَيَشْفُونَ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ. ۷ فَسَمِعَ هِيرُودُسُ رَئِيسُ الرُّبْعِ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مِنْهُ، وَارْتَابَ، لِأَنَّهُ قَوْمًا كَانُوا يَقُولُونَ: «إِنَّ يُوَحَنَّا قَدْ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ». ۸ وَقَوْمًا: «إِنَّ إِبِلِيَّا ظَهَرَ». وَآخَرِينَ: «إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْقَدَمَاءِ قَامَ». ۹ فَقَالَ هِيرُودُسُ: «يُوَحَنَّا أَنَا قَطَعْتُ رَأْسَهُ. فَمَنْ هَذَا الَّذِي أَسْمَعُ عَنْهُ مِثْلَ هَذَا؟» وَكَانَ يَطْلُبُ أَنْ يَرَاهُ.

۱ عیسی آن دوازده تن را گرد هم فرا خواند و آنان را قدرت و اقتدار بخشید تا همه دیوها را بیرون برانند و بیماریها را شفا بخشند؛ ۲ و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و بیماران را شفا دهند. ۳ به ایشان گفت: «هیچ چیز برای سفر برنارید، نه چوبدستی، نه کوله‌بار، نه نان، نه پول و نه پیراهن اضافه. ۴ به هر خانه‌ای که در آمدید، تا هنگام ترک آن محل، در آن خانه بمانید. ۵ اگر مردم شما را نپذیرفتند، به هنگام ترک شهرشان، خاک پاهای خود را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد.» ۶ پس به راه افتاده، از روستایی به روستای دیگر می‌رفتند و هر جا می‌رسیدند، بشارت می‌دادند و بیماران را شفا می‌بخشیدند. ۷ و اما خبر همه این وقایع به گوش هیروдіس حاکم رسید. هیروдіس حیران و سرگردان مانده بود، چرا که برخی می‌گفتند عیسی همان یحیی است که از مردگان برخاسته است. ۸ برخی دیگر می‌گفتند ایلیا ظهور کرده، و برخی نیز می‌گفتند یکی از پیامبران دیرین زنده شده است. ۹ اما هیروдіس گفت: «سر یحیی را من از تن جدا کردم. پس این کیست که این چیزها را درباره‌اش می‌شنوم؟» و می‌کوشید عیسی را ببیند.

۱۰ وَلَمَّا رَجَعَ الرَّسُلُ أَخْبَرُوهُ بِجَمِيعِ مَا فَعَلُوا، فَأَخَذَهُمْ وَأَنْصَرَفَ مُنْفَرِدًا إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ لِمَدِينَةٍ تُسَمَّى بَيْتَ صَيْدَا. ۱۱ فَالْجُمُوعُ إِذْ عَلِمُوا تَبِعُوهُ، فَقَبِلَهُمْ وَكَلَّمَهُمْ عَنْ مَلَكُوتِ اللَّهِ، وَالْمُحْتَاجُونَ إِلَى الشِّفَاءِ شَفَاهُمْ. ۱۲ فَابْتَدَأَ النَّهَارَ يَمِيلُ. فَتَقَدَّمَ الْاِثْنَا عَشَرَ وَقَالُوا لَهُ: «اصْرِفِ الْجَمْعَ لِيَذْهَبُوا إِلَى الْقُرَى وَالضِّيَاعِ حَوْلَيْنَا فَيَبْرِئُوا وَيَجِدُوا طَعَامًا، لَأَنَّا هَهُنَا فِي مَوْضِعٍ خَلَاءٍ». ۱۳ فَقَالَ لَهُمْ: «أَعْطُوهُمْ أَنْتُمْ لِيَأْكُلُوا». فَقَالُوا: «لَيْسَ عِنْدَنَا أَكْثَرُ مِنْ خَمْسَةِ أَرْغَفَةٍ وَسَمَكَتَيْنِ، إِلَّا أَنْ نَذْهَبَ وَنَبْتَاعَ طَعَامًا لِهَذَا الشَّعْبِ كَثِيرٍ». ۱۴ لِأَنَّهُمْ كَانُوا نَحْوَ خَمْسَةِ آلَافِ رَجُلٍ. فَقَالَ لَتَتَلَامِيذِهِ: «اتَّكِبُوهُمْ فِرْقًا خَمْسِينَ خَمْسِينَ». ۱۵ فَفَعَلُوا هَكَذَا، وَأَتَكَّأُوا الْجَمِيعُ. ۱۶ فَأَخَذَ الْأَرْغَفَةَ الْخَمْسَةَ وَالسَّمَكَتَيْنِ، وَرَفَعَ نَظْرَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ وَبَارَكَهُنَّ، ثُمَّ كَسَرَ وَأَعْطَى التَّلَامِيذَ لِيَقْدِمُوا لِلْجَمْعِ. ۱۷ فَأَكَلُوا وَشَبِعُوا جَمِيعًا. ثُمَّ رُفِعَ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ مِنَ الْكَسْرِ اثْنَتَا عَشْرَةَ قُفَّةً.

۱۰ چون رسولان باز گشتند، هر آنچه کرده بودند به عیسی باز گفتند. آنگاه آنان را با خود به شهری به نام بیت صیدا برد تا در آنجا تنها باشند. ۱۱ اما بسیاری این را دریافتند و از پی ایشان روانه شدند. عیسی نیز آنان را پذیرفت و با ایشان از ملکوت خدا سخن گفت و کسانی را که نیاز به درمان داشتند، شفا بخشید. ۱۲ نزدیک غروب، آن دوازده تن نزدش آمدند و گفتند: «جماعت را مرخص فرما تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و خوراک و سرپناهی بیابند، چرا که اینجا مکانی دورافتاده است.» ۱۳ عیسی در جواب گفت: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «ما جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم، مگر اینکه برویم و برای همه این مردم خوراک بخریم.» ۱۴ در آنجا حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان خود فرمود: «مردم را در گروههای پنجاه نفری بشانید.» ۱۵ شاگردان چنین کردند و همه را نشاندند. ۱۶ آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت، به آسمان نگریست و برکت داده، آنها را پاره کرد و به شاگردان

داد تا پیش مردم بگذارند. ۱۷ پس همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد نیز از تکه‌های بر جای مانده برگرفتند.

۱۸ وَفِيمَا هُوَ يُصَلِّي عَلَى انْفِرَادٍ كَانَ التَّلَامِيذُ مَعَهُ. فَسَأَلَهُمْ قَائِلًا: «مَنْ تَقُولُ الْجُمُوعُ أَنِّي أَنَا؟» ۱۹ فَجَاؤُوا وَقَالُوا: «يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ. وَآخَرُونَ: إِيْلِيَّا. وَآخَرُونَ: إِنَّا نَبِيَّا مِنْ الْقَدَمَاءِ قَامَ». ۲۰ فَقَالَ لَهُمْ: «وَأَنْتُمْ، مَنْ تَقُولُونَ أَنِّي أَنَا؟» فَجَابَ پطرسُ وَقَالَ: «مَسِيحُ اللَّهِ!». ۲۱ فَانْتَهَرَهُمْ وَأَوْصَى أَنْ لَا يَقُولُوا ذَلِكَ لِأَحَدٍ، ۲۲ قَائِلًا: «إِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ ابْنُ الْإِنْسَانِ يَتَّالِمُ كَثِيرًا، وَيُرْفَضُ مِنَ الشُّبُوحِ وَرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ، وَيُقْتَلُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ». ۲۳ وَقَالَ لِلْجَمِيعِ: «إِنْ أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ وَرَائِي، فَلْيُنْكَرْ نَفْسَهُ وَيَحْمِلْ صَلِيبَهُ كُلَّ يَوْمٍ، وَيَتَّبِعْنِي. ۲۴ فَإِنْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يُهْلِكُهَا، وَمَنْ يُهْلِكْ نَفْسَهُ مِنْ أَجْلِي فَهَذَا يُخَلِّصُهَا. ۲۵ لَأَنْهُ مَاذَا يَنْتَفِعُ الْإِنْسَانُ لَوْ رَجَعَ الْعَالَمُ كُلُّهُ، وَأَهْلَكَ نَفْسَهُ أَوْ خَسِرَهَا؟ ۲۶ لَأَنَّ مَنْ اسْتَحَى بِي وَبِكَلَامِي، فَبِهَذَا يَسْتَحَى ابْنُ الْإِنْسَانِ مَتَى جَاءَ بِمَجْدِهِ وَمَجْدِ الْآبِ وَالْمَلَائِكَةِ الْقَدِيسِينَ. ۲۷ حَقًّا أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مِنَ الْقِيَامِ هَهُنَا قَوْمًا لَا يَذُوقُونَ الْمَوْتَ حَتَّى يَرَوْا مَلَكُوتَ اللَّهِ».

۱۸ روزی عیسی در خلوت دعا می کرد و تنها شاگردانش با او بودند. از ایشان پرسید: «مردم می گویند من که هستم؟» ۱۹ پاسخ دادند: «برخی می گویند یحیای تعمیددهنده هستی، برخی دیگر می گویند ایلایی، و برخی نیز تو را یکی از پیامبران ایام کهن می دانند که زنده شده است.» ۲۰ از ایشان پرسید: «شما چه؟ شما مرا که می دانید؟» پطرس پاسخ داد: «مسیح خدا.» ۲۱ سپس عیسی ایشان را منع کرد و دستور داد این را به کسی نگویند، ۲۲ و گفت: «می باید که پسر انسان رنج بسیار کشد و مشایخ و سران کاهنان و علمای دین ردش کنند و کشته شود و در روز سوم برخیزد.» ۲۳^۷ سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا

^۷ پسر انسان یک لقب و صفت متشابه است که همچون سایر القاب و صفاتی که به انبیاء و ائمه (علیهم السلام) نسبت داده می شود، می تواند، در زمان ها و مکان های متفاوت اشخاص مختلفی را شامل شود، معروف و مشهور این است که پسر انسان همان حضرت عیسی (ع) است؛ آنچنان که سید احمد الحسن (ع) می فرماید: «أما قديم الأيام فهو الإمام المهدي (ع) وأما ابن الإنسان فهو عيسى (ع)؛ (اما قديم الأيام همان امام مهدی (ع) و پسر انسان همان عیسی (ع) است). اما توجه به این نکته لازم است که این صفت مختص به حضرت عیسی (ع) نیست، حتی مفسران بزرگ مسیحی نیز به این امر اعتراف کرده اند، چنانچه مطابق نوشته مستر هاكس در كتاب "قاموس كتاب مقدس" این واژه هشتاد بار در انجیل آمده است که تنها سی مورد آن به حضرت عیسی (ع) قابل تطبیق است [ص ۲۱۹] اما پنجاه مورد دیگر آن از منجبی سخن می گوید که در پایان روزگار یعنی آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عیسی (ع) نیز با او خواهد آمد و او را جلال و عظمت خواهد داد. اما انسان کیست؟ مطابق فرمایش سید احمد الحسن (ع) انسان همان حضرت علی (ع) است که نسبت به رسول خدا (ص) در خسران بسر می برد: «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي (ع)، فَهُوَ الْإِنْسَانُ وَهُوَ فِي خَسَرٍ نَسْبَةً إِلَى مُحَمَّدٍ (ص)»؛ (امیرالمؤمنین علی (ع) همان انسان است و او در خسران و زیان است نسبت به محمد (ص)). با این تعبیر پسر انسان یکی از فرزندان ایشان و فاطمه زهرا (س) است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و مقدمات تشکیل دولت عدل الهی را برای امام مهدی (قدیم الایام) و حضرت عیسی (ع) فراهم می کند. منابع: جواب المنیر ج ۱ سوال: ۱۸ و متشابهات ج ۳ سوال: ۱۰۹

پيروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. ۲۴ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۲۵ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خویش را ببازد یا آن را تلف کند. ۲۶ زیرا هر که از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت. ۲۷ براستی به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا حاکمیت خداوند را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

۲۸ وَبَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ بَنَحُو ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ، أَخَذَ بُطْرُسُ وَيُوحَنَّا وَيَعْقُوبَ وَصَعِدَ إِلَى جَبَلٍ لِيُصَلِّيَ. ۲۹ وَفِيمَا هُوَ يُصَلِّي صَارَتْ هَيْئَةٌ وَجْهِهِ مُتَغَيِّرَةً، وَلِبَاسُهُ مُبْيَضًّا لَامِعًا. ۳۰ وَإِذَا رَجَلَانِ يَتَكَلَّمَانِ مَعَهُ، وَهُمَا مُوسَى وَإِيلِيَّا، ۳۱ الَّذِينَ ظَهَرَا بِمَجْدٍ، وَتَكَلَّمَا عَنْ خُرُوجِهِ الَّذِي كَانَ عَتِيدًا أَنْ يَكْمُلَهُ فِي أُورُشَلِيمَ. ۳۲ وَأَمَّا بُطْرُسُ وَالَّذَانِ مَعَهُ فَكَانُوا قَدْ تَنَقَّلُوا بِالنُّوْمِ. فَلَمَّا اسْتَيْقَظُوا رَأَوْا مَجْدَهُ، وَالرَّجُلَيْنِ الْوَاقِفَيْنِ مَعَهُ. ۳۳ وَفِيمَا هُمَا يُفَارِقَانِهِ قَالَ بُطْرُسُ لِيَسُوعَ: «يَا مُعَلِّمُ، جَيِّدٌ أَنْ نَكُونَ ههْنَا. فَلْنَصْنَعْ ثَلَاثَ مَظَالٍ: لَكَ وَاحِدَةً، وَلِمُوسَى وَاحِدَةً، وَلِإِيلِيَّا وَاحِدَةً». وَهُوَ لَا يَعْلَمُ مَا يَقُولُ. ۳۴ وَفِيمَا هُوَ يَقُولُ ذَلِكَ كَانَتْ سَحَابَةٌ فَظَلَّلَتْهُمْ. فَخَافُوا عِنْدَمَا دَخَلُوا فِي السَّحَابَةِ. ۳۵ وَصَارَ صَوْتُ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلًا: «هَذَا هُوَ ابْنِي الْحَبِيبُ. لَهُ اسْمَعُوا». ۳۶ وَلَمَّا كَانَ الصَّوْتُ وَجَدَ يَسُوعَ وَحْدَهُ، وَأَمَّا هُمُ فَسَكَتُوا وَلَمْ يُخْبِرُوا أَحَدًا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ بِشَيْءٍ مِمَّا أَبْصَرُوهُ.

۲۸ حدود هشت روز پس از این سخنان، عیسی پطرس و یوحنا و یعقوب را برگرفت و بر فراز کوهی رفت تا دعا کند. ۲۹ در همان حال که دعا می‌کرد، نمود چهره‌اش تغییر کرد و جامه‌اش سفید و نورانی شد. ۳۰ ناگاه دو مرد، موسی و ایلیا، پدیدار گشته، با او به گفتگو پرداختند. ۳۱ آنان در جلال ظاهر شده بودند و درباره خروج عیسی سخن می‌گفتند که می‌بایست به‌زودی در اورشلیم رخ دهد. ۳۲ پطرس و همراهانش بسیار خواب‌آلود بودند، اما چون کاملاً بیدار و هوشیار شدند، جلال عیسی را دیدند و آن دو مرد را که در کنارش ایستاده بودند. ۳۳ هنگامی که آن دو از نزد عیسی می‌رفتند، پطرس گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست! بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی برای ایلیا.» او نمی‌دانست چه می‌گوید. ۳۴ این سخن هنوز بر زبان پطرس بود که ابری پدیدار گشت و آنان را در بر گرفت. چون به درون ابر می‌رفتند، هراسان شدند. ۳۵ آنگاه ندایی از ابر در رسید که «این است پسر من که او را برگزیده‌ام؛ به او گوش فرا دهید!» ۳۶ و چون صدا قطع شد، عیسی را تنها دیدند. شاگردان این را نزد خود نگاه داشتند، و در آن زمان کسی را از آنچه دیده بودند، آگاه نکردند.

۳۷ وَفِي الْيَوْمِ التَّالِي إِذْ نَزَلُوا مِنَ الْجَبَلِ، اسْتَقْبَلَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ. ۳۸ وَإِذَا رَجُلٌ مِنَ الْجَمْعِ صَرَخَ قَائِلًا: «يَا مُعَلِّمُ، أَطْلُبُ إِلَيْكَ. أَنْظِرْ إِلَى ابْنِي، فَإِنَّهُ وَحِيدٌ لِي». ۳۹ وَهَذَا رُوحٌ يَأْخُذُهُ فَيَصْرُخُ بَعْتَةً، فَيَصْرَعُهُ مُزِيدًا، وَبِالْجَهْدِ يُفَارِقُهُ

مُرَضِّضًا إِيَّاهُ. ٤٠ وَطَلَبْتُ مِنْ تَلَامِيذِكَ أَنْ يُخْرِجُوهُ فَلَمْ يَقْدِرُوا». ٤١ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: «إِنَّهَا الْجِيلُ غَيْرُ الْمُؤْمِنِ وَالْمُتَلَوِّي إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ وَأَخْتَمِلُكُمْ؟ قَدِّمِ ابْنَكَ إِلَيَّ هُنَا!». ٤٢ وَبَيْنَمَا هُوَ أَتِ مَرْفَعُ الشَّيْطَانُ وَصَرَعه، فَاَنْتَهَرَ يَسُوعُ الرُّوحَ النَّجِسَ، وَشَفَى الصَّبِيَّ وَسَلَّمَهُ إِلَى أَبِيهِ. ٤٣ فَبُهِتَ الْجَمِيعُ مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ. وَإِذْ كَانَ الْجَمِيعُ يَتَعَجَّبُونَ مِنْ كُلِّ مَا فَعَلَ يَسُوعُ، قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: ٤٤ «ضَعُوا أَنْتُمْ هَذَا الْكَلَامَ فِي آذَانِكُمْ: إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ سَوْفَ يُسَلَّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ». ٤٥ وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا هَذَا الْقَوْلَ، وَكَانَ مُخْفًى عَنْهُمْ لِكَيْ لَا يَفْهَمُوهُ، وَخَافُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ.

۳۷ روز بعد، چون از کوه فرود آمدند، جمعی انبوه با عیسی دیدار کردند. ۳۸ ناگاه مردی از میان جمعیت فریاد زد: «استاد، به تو التماس می کنم نظر لطفی بر پسر من بیفکنی، زیرا تنها فرزند من است. ۳۹ روحی ناگهان او را می گیرد و او در دم نعره برمی کشد و دچار تشنج می شود، به گونه ای که دهانش کف می کند. این روح به دشواری رهایش می کند، و او را مجروح و امی گذارد. ۴۰ به شاگردانت التماس کردم از او بیرونش کنند، اما نتوانستند.» ۴۱ عیسی پاسخ داد: «ای نسل بی ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ پسرت را اینجا بیاور.» ۴۲ در همان هنگام که پسر می آمد، دیو او را بر زمین زد و به تشنج افکند. اما عیسی بر آن روح پلید نهیب زد و پسر را شفا داد و به پدرش سپرد. ۴۳ مردم همگی از عظمت خداوند در حیرت افتادند. در آن حال که همگان از کارهای عیسی در شگفت بودند، او به شاگردان خود گفت: ۴۴ «به آنچه می خواهم به شما بگویم به دقت گوش بسپارید: پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد.» ۴۵ اما منظور وی را در نیافتند؛ بلکه از آنان پنهان ماند تا در کش نکنند؛ و می ترسیدند در این باره از او سؤال کنند.

٤٦ وَدَاخَلَهُمْ فِكْرٌ مِنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ أَعْظَمَ فِيهِمْ؟ ٤٧ فَعَلِمَ يَسُوعُ فِكْرَ قَلْبِهِمْ، وَأَخَذَ وَلَدًا وَأَقَامَهُ عِنْدَهُ، ٤٨ وَقَالَ لَهُمْ: «مَنْ قَبِلَ هَذَا الْوَلَدَ بِاسْمِي يَقْبَلُنِي، وَمَنْ قَبِلَنِي يَقْبَلِ الَّذِي أَرْسَلَنِي، لِأَنَّ الْأَصْغَرَ فِيكُمْ جَمِيعًا هُوَ يَكُونُ عَظِيمًا» ٤٩ فَأَجَابَ يُوحَنَّا وَقَالَ: «يَا مُعَلِّمُ، رَأَيْنَا وَاحِدًا يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ بِاسْمِكَ فَمَنْعَاهُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ يَتَّبِعُ مَعَنَا». ٥٠ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «لَا تَمْنَعُوهُ، لِأَنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْنَا فَهُوَ مَعَنَا».

۴۶ روزی در میان شاگردان این بحث در گرفت که کدام یک از ایشان از همه بزرگتر است. ۴۷ عیسی که از افکار ایشان آگاه بود، کودکی را برگرفت و در کنار خود قرار داد، ۴۸ و به آنان گفت: «هر که این کودک را به نام من بپذیرد، مرا بپذیرد، فرستنده مرا بپذیرفته است. زیرا در میان شما آن کس بزرگتر است که از همه کوچکتر باشد.» ۴۹ یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۵۰ عیسی گفت: «بازش مدارید، زیرا هر که بر ضد شما نیست، با شماست.»

۵۱ وَحِينَ تَمَّتِ الْآيَاتُ لَارْتِفَاعِهِ ثَبَّتَ وَجْهَهُ لِيَنْطَلِقَ إِلَى أُورُشَلِيمَ، ۵۲ وَأَرْسَلَ أَمَامَ وَجْهِهِ رُسُلًا، فَذَهَبُوا وَدَخَلُوا قَرْيَةً لِلْسَّامِرِيِّينَ حَتَّى يُعِدُّوا لَهُ. ۵۳ فَلَمْ يَقْبَلُوهُ لِأَنَّ وَجْهَهُ كَانَ مُتَجِهًُا نَحْوَ أُورُشَلِيمَ. ۵۴ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ تَلْمِيذَاهُ يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، قَالَا: «يَا رَبُّ، أَتُرِيدُ أَنْ نَقُولَ أَنْ تَنْزِلَ نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتُفْنِنَهُمْ، كَمَا فَعَلَ إِيلِيَّا أَيْضًا؟» ۵۵ فَالْتَفَتَ وَأَنْتَهَرَهُمَا وَقَالَ: «لَسْتُمَا تَعْلَمَانِ مِنْ أَيِّ رُوحٍ أَنْتُمَا! ۵۶ لِأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ لَمْ يَأْتِ لِيُهْلِكَ أَنْفُسَ النَّاسِ، بَلْ لِيُخَلِّصَ». فَمَضَوْا إِلَى قَرْيَةٍ أُخْرَى. ۵۷ وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ فِي الطَّرِيقِ قَالَ لَهُ وَاحِدٌ: «يَا سَيِّدُ، أَتَبْعُكَ أَيْنَمَا تَمْضِي». ۵۸ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «لِلثَّالِثِ أَوْجِرَةٌ، وَلِطَبِيرِ السَّمَاءِ أَوْكَارٌ، وَأَمَّا ابْنُ الْإِنْسَانِ فَلَيْسَ لَهُ أَيْنَ يَسْنِدُ رَأْسَهُ». ۵۹ وَقَالَ لآخر: «تَبِعْنِي». فَقَالَ: «يَا سَيِّدُ، ائْذَنْ لِي أَنْ أَمْضِيَ أَوَّلًا وَأُذْفِنَ أَبِي». ۶۰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «دَعْ الْمَوْتَى يَذْفِنُونَ مَوْتَاهُمْ، وَأَمَّا أَنْتَ فَادْهَبْ وَتَادِ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ». ۶۱ وَقَالَ آخَرُ أَيْضًا: «أَتَبْعُكَ يَا سَيِّدُ، وَلَكِنْ ائْذَنْ لِي أَوَّلًا أَنْ أُوَدِّعَ الَّذِينَ فِي بَيْتِي». ۶۲ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «لَيْسَ أَحَدٌ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْمِخْرَاطِ وَيَنْظُرُ إِلَى الْوَرَاءِ يَصْلُحُ لِمَلَكُوتِ اللَّهِ».

۵۱ چون زمان صعود عیسی به آسمان نزدیک می شد، با عزمی راسخ رو به سوی اورشلیم نهاد. ۵۲ پس پیشاپیش خود فرستادگانی اعزام داشت که به یکی از دهکده های سامریان رفتند تا برای او تدارک ببینند. ۵۳ اما مردم آنجا او را نپذیرفتند، زیرا عازم اورشلیم بود. ۵۴ چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا، این را دیدند، گفتند: «ای سرور ما، آیا می خواهی بگویم آتش از آسمان نازل شود و همه آنها را نابود کند [چنانکه ایلیا کرد]؟» ۵۵ اما عیسی روی گردانده، توییخشان کرد. [و گفت: «شما نمی دانید از کدام روح هستید! ۵۶ زیرا پسر انسان نیامده تا جان مردم را هلاک کند بلکه تا نجات بخشد.»] سپس به دهکده ای دیگر رفتند. ۵۷ در راه، شخصی به عیسی گفت: «هرجا بروی، تو را پیروی خواهم کرد.» ۵۸ عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه هاست و مرغان هوا را آشیانه ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۵۹ عیسی به شخصی دیگر گفت: «مرا پیروی کن.» اما او پاسخ داد: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» ۶۰ عیسی به او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند؛ تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن.» ۶۱ دیگری گفت: «سرورم، تو را پیروی خواهم کرد، اما نخست رخصت ده تا بازگردم و اهل خانه خود را وداع گویم.» ۶۲ عیسی در پاسخ گفت: «کسی که دست به شخم زنی ببرد و به عقب بنگرد، شایسته ملکوت خدا نباشد.»

انجيل لوقا: الأصْحاحُ العَاشِرُ * ۱:۱۰-۴۲

۱ وَبَعْدَ ذَلِكَ عَيَّنَ الرَّبُّ سَبْعِينَ آخَرِينَ أَيْضًا، وَأَرْسَلَهُمْ اِثْنَيْنِ اِثْنَيْنِ أَمَامَ وَجْهِهِ إِلَى كُلِّ مَدِينَةٍ وَمَوْضِعٍ حَيْثُ كَانَ هُوَ مُزْمِعًا أَنْ يَأْتِيَ. ۲ فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّ الْحَصَادَ كَثِيرٌ، وَلَكِنَّ الْفَعْلَةَ قَلِيلُونَ. فَاطْلُبُوا مِنْ رَبِّ الْحَصَادِ أَنْ

يُرْسِلَ فَعَلَةً إِلَى خَصَادِهِ. ٣ اِذْهَبُوا! هَا أَنَا أُرْسِلُكُمْ مِثْلَ حُمَلَانَ بَيْنَ ذِئَابٍ. ٤ لَا تَحْمِلُوا كَيْسًا وَلَا مِزْوَدًا وَلَا أَخَذِيَّةً، وَلَا تُسَلِّمُوا عَلَى أَحَدٍ فِي الطَّرِيقِ. ٥ وَأَيُّ بَيْتٍ دَخَلْتُمُوهُ فَقُولُوا أَوَّلًا: سَلَامٌ لِهَذَا الْبَيْتِ. ٦ فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ ابْنُ السَّلَامِ يَحُلْ سَلَامُكُمْ عَلَيْهِ، وَإِلَّا فَيَرْجِعْ إِلَيْكُمْ. ٧ وَأَقِيمُوا فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ أَكِلِينَ وَشَارِبِينَ مِمَّا عِنْدَهُمْ، لِأَنَّ الْفَاعِلَ مُسْتَحَقَّ أَجْرَتِهِ. لَا تَنْتَقِلُوا مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ. ٨ وَأَيَّةَ مَدِينَةٍ دَخَلْتُمُوهَا وَقَبِلُوكُمْ، فَكُلُوا مِمَّا يُقَدَّمُ لَكُمْ، ٩ وَاشْفُوا الْمَرْضَى الَّذِينَ فِيهَا، وَقُولُوا لَهُمْ: قَدْ اقْتَرَبَ مِنْكُمْ مَلَكُوتُ اللَّهِ. ١٠ وَأَيَّةَ مَدِينَةٍ دَخَلْتُمُوهَا وَلَمْ يَقْبَلُوكُمْ، فَاخْرُجُوا إِلَى شَوَارِعِهَا وَقُولُوا: ١١ حَتَّى الْغُبَارَ الَّذِي لَصِقَ بِنَا مِنْ مَدِينَتِكُمْ نَنْفُضُهُ لَكُمْ. وَلَكِنْ اْعْلَمُوا هَذَا إِنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ مِنْكُمْ مَلَكُوتُ اللَّهِ. ١٢ وَأَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يَكُونُ لِسُدُومَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ حَالَةٌ أَكْثَرُ اخْتِمَالًا مِمَّا لِبَلَدِكَ الْمَدِينَةِ.

۱ پس از آن، خداوند هفتاد تن دیگر را نیز تعیین فرمود و آنها را دو به دو پیشاپیش خود به هر شهر و دیاری فرستاد که قصد رفتن بدان جا داشت. ۲ بدیشان گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر اندک. پس، از مالک محصول بخواهید کارگران برای درو محصول خود بفرستد. ۳ بروید! من شما را چون بره ها به میان گرگها می فرستم. ۴ کیسه پول یا کوله بار یا کفش برمگیرید، و در راه کسی را سلام مگویید. ۵ به هر خانه ای که وارد می شوید، نخست بگویید: «سلام بر این خانه باد.» ۶ اگر در آن خانه کسی از اهل صلح و سلام باشد، سلام شما بر او قرار خواهد گرفت؛ و گرنه، به خود شما باز خواهد گشت. ۷ در آن خانه بمانید و هر چه به شما دادند، بخورید و بیاشامید، زیرا کارگر مستحق دستمزد خویش است. از خانه ای به خانه دیگر نقل مکان نکنید. ۸ چون وارد شهری شدید و شما را به گرمی پذیرفتند، هر چه در برابر شما گذاشتند، بخورید. ۹ بیماران آنجا را شفا دهید و بگویید: «ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.» ۱۰ اما چون به شهری در آمدید و شما را نپذیرفتند، به کوچه های آن شهر بروید و بگویید: ۱۱ «ما حتی خاک شهر شما را که بر پاهای ما نشسته است، بر شما می تکانیم. اما بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.» ۱۲ یقین بدانید که در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

١٣ «وَيْلٌ لَكَ يَا كُورَزِينَ! وَيْلٌ لَكَ يَا بَيْتَ صَيْدَا! لِأَنَّهُ لَوْ صَنَعْتَ فِي صُورَ وَصَيْدَاءَ الْقَوَاتِ الْمَصْنُوعَةَ فَيَكُمَا، لَتَابَتَا قَدِيمًا جَالِسَيْنِ فِي الْمُسُوحِ وَالرَّمَادِ. ١٤ وَلَكِنَّ صُورَ وَصَيْدَاءَ يَكُونُ لِهُمَا فِي الدِّينِ حَالَةٌ أَكْثَرُ اخْتِمَالًا مِمَّا لَكُمْ. ١٥ وَأَنْتِ يَا كَفَرَتَا حَوْمَ الْمُزْتَفَعَةِ إِلَى السَّمَاءِ! سَتَهْبِطِينَ إِلَى الْهَافِيَةِ. ١٦ الَّذِي يَسْمَعُ مِنْكُمْ يَسْمَعُ مِنِّي، وَالَّذِي يُرْذِلُكُمْ يُرْذِلُنِي، وَالَّذِي يُرْذِلُنِي يُرْذِلُ الَّذِي أُرْسَلَنِي». ١٧ فَارْجِعِ السَّبْعُونَ بِفَرَحٍ قَائِلِينَ: «يَارَبُّ، حَتَّى الشَّيَاطِينُ تُخْضَعُ لَنَا بِاسْمِكَ!». ١٨ فَقَالَ لَهُمْ: «رَأَيْتَ الشَّيْطَانَ سَاقِطًا مِثْلَ الْبَرْقِ مِنَ السَّمَاءِ. ١٩ هَا أَنَا أُعْطِيكُمْ سُلْطَانًا لِتُدْوسُوا الْحَيَاتِ وَالْعَقَارِبَ وَكُلَّ قُوَّةِ الْعَدُوِّ، وَلَا يَضُرَّكُمْ شَيْءٌ. ٢٠ وَلَكِنْ لَا تَفْرَحُوا بِهَذَا: أَنَّ الْأَرْوَاحَ تُخْضَعُ لَكُمْ، بَلِ افْرَحُوا بِالْحَرِيِّ أَنْ أَسْمَاءُكُمْ كُتِبَتْ فِي السَّمَاوَاتِ».

۱۳ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می داد، مردم آنجا مدت ها پیش در پلاس و خاکستر می نشستند و توبه می کردند. ۱۴ اما در روز داوری، تحمل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود تا برای شما. ۱۵ و تو ای کفرناحوم، آیا تا به فلک سر خواهی افراشت؟ هرگز، بلکه تا به اعماق هاویه فرو خواهی افتاد. ۱۶ «هر که به شما گوش فرا دهد، به من گوش فرا داده است؛ و هر که شما را نپذیرد، مرا نپذیرفته است؛ اما هر که مرا نپذیرد، فرستنده مرا نپذیرفته است.» ۱۷ آن هفتاد تن با شادی باز گشتند و گفتند: «سرور ما، حتی دیوها هم به نام تو از ما اطاعت می کنند.» ۱۸ به ایشان فرمود: «شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرو می افتاد. ۱۹ اینک شما را اقتدار می بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید. ۲۰ اما از این شادمان مباشید که ارواح از شما اطاعت می کنند، بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.»

۲۱ وَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ تَهَلَّلَ يَسُوعُ بِالرُّوحِ وَقَالَ: «أَحْمَدُكَ أَيُّهَا الْآبُ، رَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، لِأَنَّكَ أَخْفَيْتَ هَذِهِ عَنِ الْحُكَمَاءِ وَالْفُهَمَاءِ وَأَعْلَنْتَهَا لِلْأَطْفَالِ. نَعَمْ أَيُّهَا الْآبُ، لِأَنَّ هَكَذَا صَارَتِ الْمَسَرَّةُ أَمَامَكَ.» ۲۲ وَالتَّفَتَ إِلَى تَلَامِيذِهِ وَقَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ قَدْ دُفِعَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي. وَلَيْسَ أَحَدٌ يَعْرِفُ مَنْ هُوَ الْابْنُ إِلَّا الْآبُ، وَلَا مَنْ هُوَ الْآبُ إِلَّا الْابْنُ، وَمَنْ أَرَادَ الْابْنُ أَنْ يُعْلِنَ لَهُ.» ۲۳ وَالتَّفَتَ إِلَى تَلَامِيذِهِ عَلَى انْفِرَادٍ وَقَالَ: «طُوبَى لِلْعُيُونِ الَّتِي تَنْظُرُ مَا تَنْظُرُونَهُ! ۲۴ لَا تَلَايَ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرِينَ وَمُلُوكًا أَرَادُوا أَنْ يَنْظُرُوا مَا أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ وَلَمْ يَنْظُرُوا، وَأَنْ يَسْمَعُوا مَا أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَلَمْ يَسْمَعُوا.»

۲۱ در همان ساعت، عیسی در روح القدس به وجد آمد و گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده ای. بله، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود. ۲۲ پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس نمی داند پسر کیست جز پدر، و هیچ کس نمی داند پدر کیست جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.» ۲۳ سپس در خلوت، رو به شاگردان کرد و گفت: «خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می بینید، می بینند. ۲۴ زیرا به شما می گویم بسیاری از انبیا و پادشاهان آرزو داشتند آنچه شما می بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

۲۵ وَإِذَا نَامُوسِي قَامَ يُجَرِّبُهُ قَائِلًا: «يَا مُعَلِّمُ، مَاذَا أَعْمَلُ لَأَرِثَ الْحَيَاةَ الْآبَدِيَّةَ؟» ۲۶ فَقَالَ لَهُ: «مَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي النَّامُوسِ. كَيْفَ تَقْرَأُ؟» ۲۷ فَأَجَابَ وَقَالَ: «تُحِبُّ الرَّبَّ إِلَهَكَ مِنْ كُلِّ قَلْبِكَ، وَمِنْ كُلِّ نَفْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ قُدْرَتِكَ، وَمِنْ كُلِّ فِكْرِكَ، وَقَرِيبَكَ مِثْلَ نَفْسِكَ.» ۲۸ فَقَالَ لَهُ: «بِالصَّوَابِ أَجَبْتَ. أَفْعَلْ هَذَا فَتَحْيَا.» ۲۹ وَأَمَّا هُوَ فَإِذْ أَرَادَ أَنْ يُبْرِرَ نَفْسَهُ، قَالَ لِيَسُوعَ: «وَمَنْ هُوَ قَرِيبِي؟» ۳۰ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: «إِنْسَانٌ كَانَ نَازِلًا مِنْ

أُورُشَلِيمَ إِلَى أَرِيحَا، فَوَقَعَ بَيْنَ لُصُوصٍ، فَعَرَّوهُ وَجَرَّخُوهُ، وَمَضَوْا وَتَرَكَوهُ بَيْنَ حَيٍّ وَمَيِّتٍ. ٣١ فَعَرَضَ أَنْ كَاهِنًا نَزَلَ فِي تِلْكَ الطَّرِيقِ، فَرَأَهُ وَجَارَ مُقَابِلَهُ. ٣٢ وَكَذَلِكَ لَأَوِيٌّ أَيْضًا، إِذْ صَارَ عِنْدَ الْمَكَانِ جَاءَ وَنَظَرَ وَجَارَ مُقَابِلَهُ. ٣٣ وَلَكِنَّ سَامِرِيًّا مُسَافِرًا جَاءَ إِلَيْهِ، وَلَمَّا رَأَهُ تَحَنَّنَ، ٣٤ فَتَقَدَّمَ وَضَمَدَ جِرَاحَاتِهِ، وَصَبَّ عَلَيْهَا زَيْتًا وَخَمْرًا، وَأَرْكَبَهُ عَلَى دَابَّتِهِ، وَأَتَى بِهِ إِلَى فُنْدُقٍ وَاعْتَنَى بِهِ. ٣٥ وَفِي الْغَدِ لَمَّا مَضَى أَخْرَجَ دِينَارَيْنِ وَأَعْطَاهُمَا لِصَاحِبِ الْفُنْدُقِ، وَقَالَ لَهُ: اعْتَنِ بِهِ، وَمَهْمَا أَنْفَقْتَ أَكْثَرَ فَعِنْدَ رُجُوعِي أُوفِيكَ. ٣٦ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ تَرَى صَارَ قَرِيبًا لِلَّذِي وَقَعَ بَيْنَ اللَّصُوصِ؟» ٣٧ فَقَالَ: «الَّذِي صَنَعَ مَعَهُ الرَّحْمَةَ». فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «أَذْهَبْ أَنْتَ أَيْضًا وَاصْنَعْ هَكَذَا».

۲۵ روزی یکی از فقیهان برخاست تا با این پرسش، عیسی را بیازماید: «ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۲۶ عیسی در جواب گفت: «در تورات چه نوشته است؟ از آن چه می فهمی؟» ۲۷ پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت و با تمامی فکر خود محبت نما؛ و همسایهات را همچون خویشان محبت کن.» ۲۸ عیسی گفت: «پاسخ درست دادی. این را به جای آور که حیات خواهی داشت.» ۲۹ اما او برای تبریئه خود از عیسی پرسید: «ولی همسایه من کیست؟» ۳۰ عیسی در پاسخ چنین گفت: «مردی از اورشلیم به اریحا می رفت. در راه به دست راهزنان افتاد. آنها او را لخت کرده، کتک زدند، و نیمه جان رهایش کردند و رفتند. ۳۱ از قضا کاهنی از همان راه می گذشت. اما چون چشمش به آن مرد افتاد، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت. ۳۲ لای ای نیز از آنجا می گذشت. او نیز چون به آنجا رسید و آن مرد را دید، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت. ۳۳ اما مسافری سامری چون بدانجا رسید و آن مرد را دید، دلش بر حال او سوخت. ۳۴ پس نزد او رفت و بر زخمهایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست. سپس او را بر الاغ خود گذاشت و به کاروانسرای برد و از او پرستاری کرد. ۳۵ روز بعد، دو دینار به صاحب کاروانسرا داد و گفت: «از این مرد پرستاری کن و اگر بیش از این خرج کردی، چون برگردم به تو خواهم داد.» ۳۶ حال به نظر تو کدام یک از این سه تن، همسایه مردی بود که به دست راهزنان افتاد؟» ۳۷ پاسخ داد: «آن که به او ترحم کرد.» عیسی به او گفت: «برو و تو نیز چنین کن.»

٣٨ وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ دَخَلَ قَرْيَةً، فَقَبِلَتْهُ امْرَأَةٌ اسْمُهَا مَرْثَا فِي بَيْتِهَا. ٣٩ وَكَانَتْ لِهَذِهِ أُخْتُ تُدْعَى مَرْيَمَ، الَّتِي جَلَسَتْ عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ وَكَانَتْ تَسْمَعُ كَلَامَهُ. ٤٠ وَأَمَّا مَرْثَا فَكَانَتْ مُرْتَبِكَةً فِي خِدْمَةِ كَثِيرَةٍ. فَوَقَفَتْ وَقَالَتْ: «يَا رَبِّ، أَمَّا تَبَالِي بَأَنِّ أُخْتِي قَدْ تَرَكَتْنِي أَخْدُمُ وَخَدِي؟ فَقُلْ لَهَا أَنْ تُعِينَنِي!» ٤١ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: «مَرْثَا، مَرْثَا، أَنْتِ تَهْتَمِينَ وَتَضْطَرِّبِينَ لِأَجْلِ أُمُورٍ كَثِيرَةٍ، ٤٢ وَلَكِنَّ الْحَاجَةَ إِلَيَّ وَاحِدٍ. فَاخْتَارْتُ مَرْيَمَ النَّصِيبَ الصَّالِحَ الَّذِي لَنْ يُنْزَعَ مِنْهَا».

۳۸ چون در راه می‌رفتند، به دهکده‌ای درآمد. در آنجا زنی مارتا نام عیسی را به خانه خود دعوت کرد. ۳۹ مارتا خواهری داشت مریم نام. مریم کنار پاهای عیسی نشسته بود و به سخنان او گوش فرا می‌داد. ۴۰ اما مارتا که سخت مشغول تدارک پذیرایی بود، نزد عیسی آمد و گفت: «سرورم، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا در کار پذیرایی تنها گذاشته است؟ به او بفرما که مرا یاری دهد!» ۴۱ خداوند جواب داد: «مارتا! مارتا! تو را چیزهای بسیار نگران و مضطرب می‌کند، ۴۲ حال آنکه تنها یک چیز لازم است؛ و مریم آن نصیب بهتر را برگزیده، که از او بازگرفته نخواهد شد.»

انجیل لوقا: الأصحاح الحادی عشر * ۱:۱۱-۵۴

۱ وَإِذْ كَانَ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ، لَمَّا فَرَغَ، قَالَ وَاحِدٌ مِنْ تَلَامِيذِهِ: «يَا رَبُّ، عَلَّمْنَا أَنْ نُصَلِّيَ كَمَا عَلَّمْتَ يَوْحَنَّا أَيْضًا تَلَامِيذَهُ». ۲ فَقَالَ لَهُمْ: «مَتَى صَلَّيْتُمْ فَقُولُوا: أَبَانَا الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ، لِيَتَقَدَّسَ اسْمُكَ، لِيَأْتِ مَلَكُوتُكَ، لِيَتَكُنْ مَشِيئَتُكَ كَمَا فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ عَلَى الْأَرْضِ. ۳ خُذْنَا كَفَافًا أَعْطِنَا كُلَّ يَوْمٍ، ۴ وَاعْفِرْ لَنَا خَطَايَانَا لِأَنَّنَا نَحْنُ أَيْضًا نَغْفِرُ لِكُلِّ مَنْ يُذْنِبُ إِلَيْنَا، وَلَا تُدْخِلْنَا فِي تَجَرِبَةٍ لَكِنْ نَجِّنَا مِنَ الشَّرِّيرِ». ۵ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «مَنْ مِنْكُمْ يَكُونُ لَهُ صَدِيقٌ، وَيَمْضِي إِلَيْهِ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُولُ لَهُ يَا صَدِيقُ، أَفَرِضْنِي ثَلَاثَةَ أَرْغَفَةٍ، ۶ لِأَنَّ صَدِيقًا لِي جَاءَنِي مِنْ سَفَرٍ، وَلَيْسَ لِي مَا أَقْدِمُ لَهُ. ۷ فَيَجِيبُ ذَلِكَ مِنْ دَاخِلٍ وَيَقُولُ: لَا تُزْعِجْنِي! الْبَابُ مُعْلَقٌ الْآنَ، وَأَوْلَادِي مَعِيَ فِي الْفِرَاشِ. لَا أَقْدِرُ أَنْ أَقُومَ وَأُعْطِيكَ. ۸ أَقُولُ لَكُمْ: وَإِنْ كَانَ لَا يَقُومُ وَيُعْطِيهِ لِكُونِهِ صَدِيقُهُ، فَإِنَّهُ مِنْ أَجْلِ لَجَاجَتِهِ يَقُومُ وَيُعْطِيهِ قَدْرَ مَا يَحْتَاجُ. ۹ وَأَنَا أَقُولُ لَكُمْ: اسْأَلُوا تُعْطُوا، اطْلُبُوا تَجِدُوا، اِفْرَعُوا يُفْتَحْ لَكُمْ. ۱۰ لِأَنَّ كُلَّ مَنْ يَسْأَلُ يَأْخُذُ، وَمَنْ يَطْلُبُ يَجِدُ، وَمَنْ يَفْرَعُ يُفْتَحْ لَهُ. ۱۱ فَمَنْ مِنْكُمْ، وَهُوَ أَبٌ، يَسْأَلُهُ ابْنُهُ خُبْزًا، أَفَيُعْطِيهِ خَبْزًا؟ أَوْ سَمَكَةً، أَفَيُعْطِيهِ حَيَّةً بَدَلَ السَّمَكَةِ؟ ۱۲ أَوْ إِذَا سَأَلَهُ بَيْضَةً، أَفَيُعْطِيهِ عَقْرَبًا؟ ۱۳ فَإِنْ كُنْتُمْ وَأَنْتُمْ أَشْرَارُ تَعْرِفُونَ أَنْ تُعْطُوا أَوْلَادَكُمْ عَطَايَا جَيِّدَةً، فَكَمْ بِالْحَرِيِّ الْآبُ الَّذِي مِنَ السَّمَاءِ يُعْطِي الرُّوحَ الْقُدُسَ لِلَّذِينَ يَسْأَلُونَهُ؟»

۱ روزی عیسی در مکانی دعا می‌کرد. چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به او گفت: «ای سرور ما، دعا کردن را به ما بیاموز، همان‌گونه که یحیی به شاگردانش آموخت.» ۲ به ایشان گفت: «هرگاه دعا می‌کنید، بگویید: «ای پدر، نام تو مقدس باد، حاکمیت تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد. ۳ نان روزانه ما را هر روز به ما عطا فرما. ۴ گناهان ما را ببخش، زیرا ما نیز همه قرضداران خود را می‌بخشیم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر رهایی ده.» ۵ سپس به ایشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه‌شب نزد وی برود و بگوید: «ای دوست، سه عدد نان به من قرض بده، ۶ زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم،» ۷ و او از درون خانه

جواب دهد: "زحمتم مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترند. نمی توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم." ۸ به شما می گویم، هر چند به خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به خاطر اسرارش بر خواهد خاست و هر آنچه نیاز دارد به او خواهد داد. ۹ «پس به شما می گویم، بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجوید که خواهید یافت؛ بکوید که در به رویتان گشوده خواهد شد. ۱۰ زیرا هر که بخواهد، به دست آورد؛ و هر که بجوید، یابد؛ و هر که بکوید، در به رویش گشوده شود. ۱۱ کدام یک از شما پدران، اگر پسرش از او نان بخواهد بدو سنگ می دهد؟ یا ماهی بخواهد، ماری بدو می بخشد؟ ۱۲ یا اگر تخم مرغ بخواهد، عقربی به او عطا می کند؟ ۱۳ پس اگر شما با این که گناهکار هستید، می دانید که باید هدایای خوب به فرزندانان بدهید، چقدر بیشتر، پدر آسمانی شما به هر کس که از او بخواهد، روح القدس را عطا خواهد کرد.»

۱۴ وَكَانَ يُخْرِجُ شَيْطَانًا، وَكَانَ ذَلِكَ أَخْرَسَ. فَلَمَّا أُخْرِجَ الشَّيْطَانُ تَكَلَّمَ الْأَخْرَسُ، فَتَعَجَّبَ الْجُمُوعُ. ۱۵ وَأَمَّا قَوْمٌ مِنْهُمْ فَقَالُوا: «يَبْعَلْزُبُولَ رَئِيسَ الشَّيَاطِينِ يُخْرِجُ الشَّيَاطِينِ». ۱۶ وَآخَرُونَ طَلَبُوا مِنْهُ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ يُجَرِّبُونَهُ. ۱۷ فَعَلِمَ أَفْكَارَهُمْ، وَقَالَ لَهُمْ: «كُلُّ مَمْلَكَةٍ مُنْقَسِمَةٍ عَلَى ذَاتِهَا تَحْرَبُ، وَبَيْتٌ مُنْقَسِمٌ عَلَى بَيْتٍ يَسْقُطُ. ۱۸ فَإِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ أَيْضًا يَنْقَسِمُ عَلَى ذَاتِهِ، فَكَيْفَ تَثْبُتُ مَمْلَكَتُهُ؟ لَأَنْكُمْ تَقُولُونَ: إِنِّي يَبْعَلْزُبُولُ أُخْرِجُ الشَّيَاطِينِ. ۱۹ فَإِنْ كُنْتُ أَنَا يَبْعَلْزُبُولُ أُخْرِجُ الشَّيَاطِينِ، فَأَبْنَاؤُكُمْ بِمَنْ يُخْرِجُونَ؟ لِذَلِكَ هُمْ يَكُونُونَ قُضَاتِكُمْ! ۲۰ وَلَكِنْ إِنْ كُنْتُ بِأَصْبَحِ اللَّهِ أُخْرِجُ الشَّيَاطِينِ، فَقَدْ أَقْبَلَ عَلَيْكُمْ مَلَكُوتُ اللَّهِ. ۲۱ حِينَئِذٍ يَحْفَظُ الْقَوِيُّ دَارَهُ مُسَلِّحًا، تَكُونُ أَمْوَالُهُ فِي أَمَانٍ. ۲۲ وَلَكِنْ مَتَى جَاءَ مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنْهُ فَإِنَّهُ يَغْلِبُهُ، وَيَنْزِعُ سِلَاحَهُ الْكَامِلَ الَّذِي اتَّكَلَ عَلَيْهِ، وَيُوزِعُ غَنَائِمَهُ. ۲۳ مَنْ لَيْسَ مَعِيَ فَهُوَ عَلَيَّ، وَمَنْ لَا يَجْمَعُ مَعِيَ فَهُوَ يُفَرِّقُ. ۲۴ مَتَى خَرَجَ الرُّوحُ النَّجِسُ مِنَ الْإِنْسَانِ، يَجْتَازُ فِي أَمَاكِنَ لَيْسَ فِيهَا مَاءٌ يَطْلُبُ رَاحَةً، وَإِذْ لَا يَجِدُ يَقُولُ: أَرْجِعْ إِلَيَّ بَيْتِي الَّذِي خَرَجْتُ مِنْهُ. ۲۵ فَيَأْتِي وَيَجِدُهُ مَكْنُوسًا مَزِينًا. ۲۶ ثُمَّ يَذْهَبُ وَيَأْخُذُ سَبْعَةَ أَرْوَاحٍ آخَرَ أَشْرَ مِنْهُ، فَتَدْخُلُ وَتَسْكُنُ هُنَاكَ، فَتَصِيرُ أَوَاخِرُ ذَلِكَ الْإِنْسَانِ أَشْرَ مِنْ أَوَائِلِهِ!». ۲۷ وَفِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ بِهَذَا، رَفَعَتْ امْرَأَةٌ صَوْتَهَا مِنَ الْجَمْعِ وَقَالَتْ لَهُ: «طُوبَى لِلْبَطْنِ الَّذِي حَمَلَكَ وَالثَّدْيَيْنِ اللَّذَيْنِ رَضِعْتَهُمَا». ۲۸ أَمَّا هُوَ فَقَالَ: «بَلْ طُوبَى لِلَّذِينَ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَيَحْفَظُونَهُ».

۱۴ عیسی دیوی لال را از کسی بیرون می کرد. چون دیو بیرون رفت، مرد لال توانست سخن بگوید و مردم در شگفت شدند. ۱۵ اما برخی گفتند: «او دیوها را به یاری بعلزبول، رئیس دیوها، بیرون می کند.» ۱۶ دیگران نیز به قصد آزمودن او، خواستار آیتی آسمانی شدند. ۱۷ او افکار آنان را درک کرد و به ایشان گفت: «هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر خانه ای که بر ضد خود تجزیه شود، فرو خواهد ریخت. ۱۸ اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا ماند؟ زیرا می گوید من دیوها را به یاری بعلزبول بیرون می رانم. ۱۹ اگر من به یاری بعلزبول دیوها را بیرون

می رانم، شاگردان شما به یاری که آنها را بیرون می کنند؟ پس ایشان، بر شما داوری خواهند کرد. ۲۰ اما اگر من به انگشت خدا دیوها را بیرون می رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا بر شما وارد آمده است. ۲۱ هرگاه مردی نیرومند و مسلح از خانه خود پاسداری کند، اموالش در امان خواهد بود. ۲۲ اما چون کسی نیرومندتر از او بر وی یورش برد و چیره شود، سلاحی را که آن مرد بدان توکل دارد از او گرفته، غنیمت را تقسیم خواهد کرد. ۲۳ هر که با من نیست، بر ضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد. ۲۴ «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می آید، به مکانهای خشک و بایر می رود تا جایی برای استراحت بیابد. اما چون نمی یابد با خود می گوید: «به خانه ای که از آن آمدم، باز می گردم.» ۲۵ اما چون به آنجا می رسد و خانه را رفته و آراسته می بیند، ۲۶ می رود و هفت روح بدتر از خود نیز می آورد، و همگی داخل می شوند و در آنجا سکونت می گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می شود.» ۲۷ هنگامی که عیسی این سخنان را می گفت، زنی از میان جمعیت به بانگ بلند گفت: «خوشا به حال زنی که تو را زایید و به تو شیر داد.» ۲۸ اما عیسی در پاسخ گفت: «خوشا به حال آنان که کلام خدا را می شنوند و آن را به جای می آورند.»

۲۹ وَفِيمَا كَانَ الْجُمُوعُ مُزْدَحِمِينَ، ابْتَدَأَ يَقُولُ: «هَذَا الْجِيلُ شَرِيرٌ. يَطْلُبُ آيَةً، وَلَا تُعْطَى لَهُ آيَةٌ إِلَّا آيَةُ يُونَانَ النَّبِيِّ. ۳۰ لِأَنَّهُ كَمَا كَانَ يُونَانُ آيَةً لِأَهْلِ نَيْنَوَى، كَذَلِكَ يَكُونُ ابْنُ الْإِنْسَانِ أَيْضًا لِهَذَا الْجِيلِ. ۳۱ مَلَكَةُ التَّيْمَنِ سَتَقُومُ فِي الدِّينِ مَعَ رِجَالِ هَذَا الْجِيلِ وَتَدِينُهُمْ، لِأَنَّهُمَا أَتَتْ مِنَ أَقَاصِي الْأَرْضِ لَتَسْمَعَ حِكْمَةَ سَلِيمَانَ، وَهَؤُذَا أَغْظَمُ مِنْ سَلِيمَانَ هَهُنَا! ۳۲ رِجَالُ نَيْنَوَى سَيَقُومُونَ فِي الدِّينِ مَعَ هَذَا الْجِيلِ وَيَدِينُونَهُ، لِأَنَّهُمْ تَابُوا بِمُنَادَاةِ يُونَانَ، وَهَؤُذَا أَغْظَمُ مِنْ يُونَانَ هَهُنَا!

۲۹ چون بر شمار جمعیت افزوده می شد، عیسی گفت: «این نسل، نسلی است بس شرارت پیشه. خواستار آیتی هستند! اما آیتی به ایشان داده نخواهد شد جز آیت یونس. ۳۰ زیرا همان گونه که یونس آیتی بود برای مردم نینوا، پسر انسان نیز برای این نسل آیتی خواهد بود. ۳۱ در روز داوری، ملکه تیمان با این نسل بر خواهد خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا او از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. ۳۲ مردم نینوا در روز داوری با این نسل بر خواهند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنها در اثر موعظه یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست.»

۳۳ «لَيْسَ أَحَدٌ يُوقِدُ سِرَاجًا وَيَضَعُهُ فِي خَفِيَّةٍ، وَلَا تَحْتَ الْمِكْيَالِ، بَلْ عَلَى الْمَنَارَةِ، لِكَيْ يَنْظُرَ الدَّاخِلُونَ النُّورَ. ۳۴ سِرَاجُ الْجَسَدِ هُوَ الْعَيْنُ، فَمَتَى كَانَتْ عَيْنُكَ بَسِيطَةً فَجَسَدُكَ كُلُّهُ يَكُونُ نِيرًا، وَمَتَى كَانَتْ شَرِيرَةً فَجَسَدُكَ

يَكُونُ مُظْلِمًا. ٣٥ انْظُرْ إِذَا لَيْلًا يَكُونُ النُّورُ الَّذِي فِيكَ ظُلْمَةً. ٣٦ فَإِنْ كَانَ جَسَدُكَ كُلُّهُ نِيرًا لَيْسَ فِيهِ جُزْءٌ مُظْلِمٌ، يَكُونُ نِيرًا كُلُّهُ، كَمَا حِينَمَا يُضِيءُ لَكَ السِّرَاجُ بِلَمَعَانِهِ».

۳۳ «هیچ کس چراغ را بر نمی افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه ای بنهد، بلکه چراغ را بر چراغدان می گذارند تا هر که داخل شود روشنایی را ببیند. ۳۴ چشم تو، چراغ بدن توست. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را تاریکی فرا خواهد گرفت. ۳۵ پس به هوش باش مبدا نوری که در توست، تاریکی باشد. ۳۶ چه اگر تمام وجودت روشن باشد و هیچ جزئی از آن تاریک نباشد، آنگاه همچون زمانی که نور چراغ بر تو می تابد، به تمامی در روشنایی خواهی بود.»

۳۷ وَفِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ سَأَلَهُ فَرِيسِيُّ أَنْ يَتَغَدَّى عِنْدَهُ، فَدَخَلَ وَاتَّكَأَ. ٣٨ وَأَمَّا الْفَرِيسِيُّ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ تَعَجَّبَ أَنَّهُ لَمْ يَغْتَسِلْ أَوَّلًا قَبْلَ الْغَدَاءِ. ٣٩ فَقَالَ لَهُ الرَّبُّ: «أَنْتُمْ الْآنَ أَيُّهَا الْفَرِيسِيُّونَ تَنْقُونَ خَارِجَ الْكَاسِ وَالْقَصْعَةِ، وَأَمَّا بَاطِنُكُمْ فَمَمْلُوءٌ اخْتِطَافًا وَخُبْنًا. ٤٠ يَا أَغْيِيَاءُ، أَلَيْسَ الَّذِي صَنَعَ الْخَارِجَ صَنَعَ الدَّخِلَ أَيْضًا؟ ٤١ بَلْ أَعْطُوا مَا عِنْدَكُمْ صَدَقَةً، فَهَؤُذَا كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ نَقِيًّا لَكُمْ. ٤٢ وَلَكِنْ وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الْفَرِيسِيُّونَ! لَأَنْتُمْ تُعْشِرُونَ النَّعْنَاعَ وَالسَّدَابَ وَكُلَّ بَقْلٍ، وَتَتَجَاوَزُونَ عَنِ الْحَقِّ وَمَحَبَّةِ اللَّهِ. كَانَ يَنْبَغِي أَنْ تَعْمَلُوا هَذِهِ وَلَا تَتَرَكُوا تِلْكَ. ٤٣ وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الْفَرِيسِيُّونَ! لَأَنْتُمْ تُحِبُّونَ الْمَجْلِسَ الْأَوَّلَ فِي الْمَجَامِعِ، وَالتَّحِيَّاتِ فِي الْأَسْوَاقِ. ٤٤ وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الْكَتَبَةُ وَالْفَرِيسِيُّونَ الْمَرَاوُونَ! لَأَنْتُمْ مِثْلُ الْقُبُورِ الْمُخْتَفِيَةِ، وَالَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَيْهَا لَا يَعْلَمُونَ!».

۳۷ چون عیسی سخنان خود را به پایان رسانید، یکی از فریسیان او را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه او رفت و بنشست. ۳۸ اما فریسی چون دید که عیسی دستهایش را پیش از غذا نشست، تعجب کرد. ۳۹ آنگاه استاد خطاب به او گفت: «شما فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما از درون آکنده از طمع و خباثت هستید! ۴۰ ای نادانان، آیا آن که بیرون را آفرید، درون را نیز نیافرید؟ ۴۱ پس از آنچه در درون است صدقه دهید تا همه چیز برایتان پاک باشد. ۴۲ «وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سداب و هر گونه سبزی دهیک می دهید، اما عدالت را نادیده می گیرید و از محبت خدا غافلید. اینها را می بایست به جای می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید. ۴۳ وای بر شما ای فریسیان! زیرا دوست دارید در بهترین جای کنیسه ها بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند. ۴۴ وای بر شما! زیرا همچون گورهای ناپیدایی که مردم ندانسته بر آنها راه می روند.»

٤٥ فَاجَابَ وَاحِدٌ مِنَ النَّامُوسِيِّينَ وَقَالَ لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، حِينَ تَقُولُ هَذَا تَسْتَمْتَنَا نَحْنُ أَيْضًا!». ٤٦ فَقَالَ: «وَوَيْلٌ لَكُمْ أَنْتُمْ أَيُّهَا النَّامُوسِيُّونَ! لَأَنْتُمْ تُحْمِلُونَ النَّاسَ أَخْمَالًا عَسِيرَةَ الْحَمْلِ وَأَنْتُمْ لَا تَمْسُونَ الْأَحْمَالَ بِأَخْدَى أَصَابِعِكُمْ. ٤٧ وَيْلٌ لَكُمْ! لَأَنْتُمْ تَبْنُونَ قُبُورَ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَبَاؤُكُمْ قَتَلُوهُمْ. ٤٨ إِذَا تَشْهَدُونَ وَتَرْضَوْنَ بِأَعْمَالٍ

آبَائِكُمْ، لِأَنَّهُمْ هُمْ قَتَلُوهُمْ وَأَنْتُمْ تَبْنُونَ قُبُورَهُمْ. ٤٩ لِذَلِكَ أَيْضًا قَالَتْ حِكْمَةُ اللَّهِ: إِنِّي أُرْسِلُ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَ وَرُسُلًا، فَيَقْتُلُونَ مِنْهُمْ وَيَطْرُدُونَ. ٥٠ لَكِي يُطَلَّبَ مِنْ هَذَا الْجِيلِ دَمُ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُهَرَّقِ مُنْذُ إِنشَاءِ الْعَالَمِ، ٥١ مِنْ دَمِ هَابِيلَ إِلَى دَمِ زَكَرِيَّا الَّذِي أَهْلَكَ بَيْنَ الْمَذْبَحِ وَالتَّيْتِ. نَعَمْ، أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يُطَلَّبُ مِنْ هَذَا الْجِيلِ! ٥٢ وَبَلْ لَكُمْ أَيُّهَا النَّامُوسِيُّونَ! لَأَنْتُمْ أَخَذْتُمْ مِفْتَاحَ الْمَعْرِفَةِ. مَا دَخَلْتُمْ أَنْتُمْ، وَالِدَاخِلُونَ مَنَعْتُمُوهُمْ». ٥٣ وَفِيمَا هُوَ يُكَلِّمُهُمْ بِهَذَا، ابْتَدَأَ الْكَتَبَةُ وَالْفَرِيسِيُّونَ يَحْنَقُونَ جِدًّا، وَيُصَادِرُونَهُ عَلَى أُمُورٍ كَثِيرَةٍ، ٥٤ وَهُمْ يُرَاقِبُونَهُ طَالِبِينَ أَنْ يَصْطَادُوا شَيْئًا مِنْ فَمِهِ لَكِي يَشْتَكُوا عَلَيْهِ.

٤٥ یکی از فقیهان در پاسخ گفت: «استاد، تو با این سخنان به ما نیز اهانت می کنی.» ٤٦ عیسی فرمود: «وای بر شما نیز، ای فقیهان، که بارهایی توانفرسا بر دوش مردم می نهید، اما خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید. ٤٧ وای بر شما که برای پیامبرانی که به دست پدرانتان کشته شدند، مقبره می سازید! ٤٨ براستی که این گونه بر کار آنها مهر تأیید می زنید. آنها پیامبران را کشتند و شما آرامگاهشان را می سازید. ٤٩ از این رو حکمت خدا می فرماید که "من برای آنها پیامبران و رسولان خواهم فرستاد. اما بعضی را خواهند کشت و بعضی را آزار خواهند رسانید." ٥٠ پس، خون همه پیامبرانی که خونشان از آغاز جهان تا کنون ریخته شده است، بر گردن این نسل خواهد بود - ٥١ از خون هابیل تا خون زکریا که بین مذبح و محرابگاه کشته شد. آری، به شما می گویم که این نسل برای این همه حساب پس خواهد داد. ٥٢ وای بر شما ای فقیهان! زیرا کلید معرفت را غصب کرده اید. خود داخل نمی شوید و داخل شوندگان را نیز مانع می گردید.» ٥٣ آنگاه که عیسی با آنان سخن می گفت، علمای دین و فریسیان او را سخت تحت فشار گذاشتند و سعی کردند او را با سؤالات بسیار در تنگنا بگذارند. ٥٤ آنان در کمین بودند که شاید سخنی بگویند و او را به دام اندازند.

انجيل لوقا: الأصْحاحُ الثَّانِي عَشَرَ * ١:١٢-٥٩

١ وَفِي أَثْنَاءِ ذَلِكَ، إِذِ اجْتَمَعَ رَّبَّوَاتُ الشَّعْبِ، حَتَّى كَانَ بَعْضُهُمْ يَدُوسُ بَعْضًا، ابْتَدَأَ يَقُولُ لِتَلَامِيذِهِ: «أَوَّلًا تَحَرَّزُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنَ خَمِيرِ الْفَرِيسِيِّينَ الَّذِي هُوَ الرِّيَاءُ، ٢ فَلَيْسَ مَكْتُومٌ لَنْ يُسْتَعْلَنَ، وَلَا خَفِيٌّ لَنْ يُعْرَفَ. ٣ لِذَلِكَ كُلُّ مَا قَلْتُمُوهُ فِي الظُّلْمَةِ يُسْمَعُ فِي النُّورِ، وَمَا كَلَّمْتُمْ بِهِ الْأُذُنَ فِي الْمَخَادِعِ يُنَادِي بِهِ عَلَى السُّطُوحِ. ٤ وَلَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ يَا أَحِبَّائِي: لَا تَخَافُوا مِنَ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الْجَسَدَ، وَبَعْدَ ذَلِكَ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَفْعَلُونَ أَكْثَرَ. ٥ بَلْ أُرِيكُمْ مِمَّنْ تَخَافُونَ: خَافُوا مِنَ الَّذِي بَعْدَ مَا يَقْتُلُ، لَهُ سُلْطَانٌ أَنْ يُلْقِيَ فِي جَهَنَّمَ. نَعَمْ، أَقُولُ لَكُمْ: مِنْ هَذَا خَافُوا! ٦ أَلَيْسَتْ خَمْسَةُ عَصَافِيرَ تُبَاعُ بِفَلَسَيْنِ، وَوَاحِدٌ مِنْهَا لَيْسَ مَنَسِيًّا أَمَامَ اللَّهِ؟ ٧ بَلْ شُعُورُ رُؤُوسِكُمْ أَيْضًا جَمِيعُهَا مُحْصَاةٌ. فَلَا تَخَافُوا! أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ عَصَافِيرَ كَثِيرَةٍ! ٨ وَأَقُولُ لَكُمْ: كُلُّ مَنْ اعْتَرَفَ بِي قَدَامَ

النَّاسِ، يَعْتَرِفُ بِهِ ابْنُ الْإِنْسَانِ قُدَّامَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ. ٩ وَمَنْ أَنْكَرَنِي قُدَّامَ النَّاسِ، يُنْكَرُنِي قُدَّامَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ. ١٠ وَكُلُّ مَنْ قَالَ كَلِمَةً عَلَى ابْنِ الْإِنْسَانِ يُغْفَرُ لَهُ، وَأَمَّا مَنْ جَدَّفَ عَلَى الرُّوحِ الْقُدُسِ فَلَا يُغْفَرُ لَهُ. ١١ وَمَتَى قَدَّمُوكُمْ إِلَى الْمَجَامِعِ وَالرُّؤَسَاءِ وَالسَّلَاطِينِ فَلَا تَهْتَمُّوا كَيْفَ أَوْ بِمَا تَحْتَجُّونَ أَوْ بِمَا تَقُولُونَ، ١٢ لِأَنَّ الرُّوحَ الْقُدُسَ يُعَلِّمُكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ مَا يَجِبُ أَنْ تَقُولُوهُ».

۱ در این هنگام، هزاران تن گرد آمدند، چندان که بر یکدیگر پا می نهادند. عیسی نخست با شاگردان خود سخن آغاز کرد و گفت: «از خمیرمایه فریسیان که همانا ریاکاری است، دوری کنید. ۲ هیچ چیز پنهان نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده نیست که عیان نگردد. ۳ آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد، و آنچه پشت درهای بسته نجوا کرده‌اید، از فراز بامها اعلام خواهد گردید. ۴ «دوستان، به شما می گویم از کسانی که جسم را می گشند و بیش از این نتوانند کرد، مترسید. ۵ به شما نشان می دهم از که باید ترسید: از آن که پس از کشتن جسم، قدرت دارد به دوزخ اندازد. آری، به شما می گویم، از اوست که باید ترسید. ۶ آیا پنج گنجشک را به دو پول سیاه نمی فروشند؟ با این حال، حتی یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی گردد. ۷ حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است. پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است. ۸ «به شما می گویم، هر که مرا نزد مردم اقرار کند، پسر انسان نیز او را در حضور فرشتگان خدا اقرار خواهد کرد. ۹ اما هر که نزد مردم مرا انکار کند، در حضور فرشتگان خدا انکار خواهد شد. ۱۰ هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود، اما هر که به روح القدس کفر گوید، آمرزیده نخواهد شد. ۱۱ چون شما را به کنیسه‌ها و به حضور حاکمان و صاحبمنصبان برند، نگران مباشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگویید، ۱۲ زیرا در آن هنگام روح القدس آنچه را که باید بگویید به شما خواهد آموخت.»

۱۳ وَقَالَ لَهُ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمْعِ: «يَا مُعَلِّمُ، قُلْ لِأَخِي أَنْ يُقَاسِمَنِي الْمِيرَاثَ». ١٤ فَقَالَ لَهُ: «يَا إِنْسَانُ، مَنْ أَقَامَنِي عَلَيْكُمَا قَاضِيًا أَوْ مُقَسِّمًا؟» ١٥ وَقَالَ لَهُمْ: «انْظُرُوا وَتَحَقَّقُوا مِنَ الطَّمَعِ، فَإِنَّهُ مَتَى كَانَ لِأَحَدٍ كَثِيرٌ فَلَيْسَتْ حَيَاتُهُ مِنْ أَمْوَالِهِ». ١٦ وَضَرَبَ لَهُمْ مَثَلًا قَائِلًا: «إِنْسَانٌ غَنِيٌّ أَخَصَبَتْ كُورَتُهُ، ١٧ فَفَكَرَ فِي نَفْسِهِ قَائِلًا: مَاذَا أَعْمَلُ، لِأَنْ لَيْسَ لِي مَوْضِعٌ أَجْمَعُ فِيهِ أَثْمَارِي؟ ١٨ وَقَالَ: أَعْمَلُ هَذَا: أَهْدِمُ مَخَازِنِي وَأَبْنِي أَعْظَمَ، وَأَجْمَعُ هُنَاكَ جَمِيعَ غَلَاتِي وَخَيْرَاتِي، ١٩ وَأَقُولُ لِنَفْسِي: يَا نَفْسُ لَكَ خَيْرَاتٌ كَثِيرَةٌ، مَوْضُوعَةٌ لِسِنِينَ كَثِيرَةٍ. اسْتَرِيحِي وَكُلِّي وَاشْرَبِي وَأَفْرَحِي! ٢٠ فَقَالَ لَهُ اللَّهُ: يَا غَبِي! هَذِهِ اللَّيْلَةُ تُطَلِّبُ نَفْسَكَ مِنْكَ، فَهَذِهِ الَّتِي أَعَدَدْتَهَا لِمَنْ تَكُونُ؟ ٢١ هَكَذَا الَّذِي يَكْنِزُ لِنَفْسِهِ وَلَيْسَ هُوَ غَنِيًّا لِلَّهِ».

۱۳ ناگاه کسی از میان جمعیت به او گفت: «استاد، به برادرم بگو میراث پدری را با من قسمت کند.»
۱۴ عیسی پاسخ داد: «ای مرد، چه کسی مرا بین شما داور یا مُقسِم قرار داده است؟» ۱۵ پس به مردم گفت:

«به هوش باشید و از هر گونه حرص و آز بپرهیزید، زیرا زندگی انسان به فزونی دارایی اش نیست.» ۱۶ سپس این مَثَل را برایشان آورد: «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد. ۱۷ پس با خود اندیشید، "چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟" ۱۸ سپس گفت: "دانستم چه باید کرد! انبارهای خود را خراب می کنم و انبارهایی بزرگتر می سازم، و همه گندم و اموال خود را در آنها ذخیره می کنم. ۱۹ آنگاه به خود خواهم گفت: ای جان من، برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته ای. حال آسوده بزی؛ بخور و بنوش و خوش باش." ۲۰ اما خدا به او گفت: "ای نادان! همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته ای، از آن که خواهد شد؟" ۲۱ این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می اندوزد، اما برای خدا ثروتمند نیست.»

۲۲ وَقَالَ لَتَلَامِيذِهِ: «مَنْ أَجَلٍ هَذَا أَقُولُ لَكُمْ: لَا تَهْتَمُّوا لِحَيَاتِكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ، وَلَا لِلْجَسَدِ بِمَا تَلْبَسُونَ. ۲۳ الْحَيَاةُ أَفْضَلُ مِنَ الطَّعَامِ، وَالْجَسَدُ أَفْضَلُ مِنَ اللِّبَاسِ. ۲۴ تَأْمَلُوا الْغُرَبَانَ: أَنَّهُمَا لَا تَزْرَعُونَ وَلَا تَحْصِدُونَ، وَلَيْسَ لَهُمَا مَخْدَعٌ وَلَا مَخْزَنٌ، وَاللَّهُ يَقِيَّتُهُمَا. كَمْ أَنْتُمْ بِالْحَرِيِّ أَفْضَلُ مِنَ الطُّيُورِ! ۲۵ وَمَنْ مِنْكُمْ إِذَا اهْتَمَّ يَقْدِرُ أَنْ يَزِيدَ عَلَى قَامَتِهِ ذِرَاعًا وَاحِدَةً؟ ۲۶ فَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَقْدِرُونَ وَلَا عَلَى الْأَصْغَرِ، فَلِمَ أَذًا تَهْتَمُّونَ بِالْبَقَايَا؟ ۲۷ تَأْمَلُوا الزَّنَابِقَ كَيْفَ تَنْمُو: لَا تَتَعَبُ وَلَا تَغْلُ، وَلَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ وَلَا سُلَيْمَانَ فِي كُلِّ مَجْدِهِ كَانَ يَلْبَسُ كَوَاحِدَةٍ مِنْهَا. ۲۸ فَإِنْ كَانَ الْعُشْبُ الَّذِي يُوجَدُ الْيَوْمَ فِي الْحَقْلِ وَيُطْرَحُ غَدًا فِي النَّوْرِ يُلْبَسُهُ اللَّهُ هَكَذَا، فَكَمْ بِالْحَرِيِّ يُلْبَسُكُمْ أَنْتُمْ يَا قَلِيلِي الْإِيمَانِ؟ ۲۹ فَلَا تَطْلُبُوا أَنْتُمْ مَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَشْرَبُونَ وَلَا تَقْلَقُوا، ۳۰ فَإِنَّ هَذِهِ كُلَّهَا تَطْلُبُهَا أُمَمُ الْعَالَمِ. وَأَمَّا أَنْتُمْ فَأَبُوكُمْ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَخْتَاجُونَ إِلَى هَذِهِ. ۳۱ بَلِ اطْلُبُوا مَلَكُوتَ اللَّهِ، وَهَذِهِ كُلُّهَا تَزَادُ لَكُمْ. ۳۲ «لَا تَخَفْ، أَيُّهَا الْقَطِيعُ الصَّغِيرُ، لِأَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ سَرَّ أَنْ يُعْطِيَكُمْ الْمَلَكُوتَ. ۳۳ يَبْعُوثُ مَا لَكُمْ وَأَعْطُوا صَدَقَةً. إِعْمَلُوا لَكُمْ أَكْيَاسًا لَا تَفْنَى وَكَنْزًا لَا يَنْفَدُ فِي السَّمَاوَاتِ، حَيْثُ لَا يَقْرَبُ سَارِقٌ وَلَا يُبْلِي سُوسٌ، ۳۴ لِأَنَّهُ حَيْثُ يَكُونُ كَنْزُكُمْ هُنَاكَ يَكُونُ قَلْبُكُمْ أَيْضًا.»

۲۲ آنگاه عیسی خطاب به شاگردان خود گفت: «پس به شما می گویم، نگران زندگی خود مباشید که چه بخورید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. ۲۳ زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر است. ۲۴ کلاغها را بنگرید: نه می کارند و نه می دروند، نه کاهدان دارند و نه انبار؛ با این همه خدا به آنها روزی می دهد. و شما چقدر بارزتر از پرندگانید! ۲۵ کیست از شما که بتواند با نگرانی، ذراعی بر قامت خود بیفزاید؟ ۲۶ پس، اگر از انجام چنین کار کوچکی ناتوانید، از چه سبب نگران مابقی هستید؟ ۲۷ سوسنها را بنگرید که چگونه نمو می کنند؛ نه زحمت می کشند و نه می ریسند. به شما می گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۲۸ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می شود، چنین می پوشاند، چقدر بیشتر شما را، ای سست ایمانان! ۲۹ پس در پی این

مباشید که چه بخورید یا چه بنوشید؛ نگران اینها مباشید. ۳۰ زیرا اقوام خداناشناس این دنیا در پی این گونه چیزهایند، اما پدر شما می‌داند که به این همه نیاز دارید. ۳۱ بلکه شما، در پی ملکوت او باشید، که همه اینها نیز به شما داده خواهد شد. ۳۲ «ای گله کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که ملکوت را به شما عطا کند. ۳۳ آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛ برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان‌ناپذیر در آسمان ببندوزید، جایی که نه دزد آید و نه بید زیان رساند. ۳۴ زیرا هر جا گنج شماست، دلتان نیز آنجا خواهد بود.

۳۵ «لَتَكُنْ أَخْقَاؤُكُمْ مُمْنَطَقَةً وَسُرْجُكُمْ مُوقَدَةً، ۳۶ وَأَنْتُمْ مِثْلُ أَنْاسٍ يَنْتَظِرُونَ سَيِّدَهُمْ مَتَى يَرْجِعُ مِنَ الْعُرْسِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ وَقَرَعَ يَفْتَحُونَ لَهُ لِلْوَقْتِ. ۳۷ طُوبَى لِأُولَئِكَ الْعَبِيدِ الَّذِينَ إِذَا جَاءَ سَيِّدُهُمْ يَجِدُهُمْ سَاهِرِينَ. الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يَتَمَنَطُقُ وَيُتَكَيَّهُمْ وَيَتَقَدَّمُ وَيَخْدُمُهُمْ. ۳۸ وَإِنْ أَتَى فِي الْهَزِيعِ الثَّانِي أَوْ أَتَى فِي الْهَزِيعِ الثَّالِثِ وَوَجَدَهُمْ هَكَذَا، فَطُوبَى لِأُولَئِكَ الْعَبِيدِ. ۳۹ وَإِنَّمَا اَعْلَمُوا هَذَا: أَنَّهُ لَوْ عَرَفَ رَبُّ الْبَيْتِ فِي آيَةٍ سَاعَةً يَأْتِي السَّارِقُ لَسَهَرَ، وَلَمْ يَدْعُ بَيْتَهُ يُنْقَبْ. ۴۰ فَكُونُوا أَنْتُمْ إِذَا مُسْتَعِدِّينَ، لَأَنَّهُ فِي سَاعَةٍ لَا تَطْنُونُ يَأْتِي ابْنُ الْإِنْسَانِ».

۳۵ «کمر به خدمت ببندید و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید. ۳۶ همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از راه رسد و در را کوبد، بی‌درنگ بر او بگشایند. ۳۷ خوشا به حال خادمانی که چون سرورشان بازگردد، آنان را بیدار و هوشیار یابد. به راستی به شما می‌گویم، خود کمر به خدمتشان خواهد بست؛ آری، آنان را بر سفره خواهد نشاند و پیش آمده، از ایشان پذیرایی خواهد کرد. ۳۸ خوشا به حال خادمانی که چون سرورشان از راه رسد، چه در پاس دوم شب، چه در پاس سوم، ایشان را بیدار و هوشیار یابد. ۳۹ «بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه ساعتی خواهد آمد، نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند. ۴۰ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظار ندارید.»

۴۱ فَقَالَ لَهُ بَطْرُسُ: «يَارَبِّ، أَلْنَا تَقُولُ هَذَا الْمَثَلِ أَمْ لِلْجَمِيعِ أَيْضًا؟» ۴۲ فَقَالَ الرَّبُّ: «فَمَنْ هُوَ الْوَكِيلُ الْأَمِينُ الْحَكِيمُ الَّذِي يُقِيمُهُ سَيِّدُهُ عَلَى خَدَمِهِ لِيُعْطِيَهُمُ الْعُلُوفَةَ فِي حِينِهَا؟ ۴۳ طُوبَى لِدَٰلِكَ الْعَبْدِ الَّذِي إِذَا جَاءَ سَيِّدُهُ يَجِدُهُ يَفْعَلُ هَكَذَا! ۴۴ بِالْحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يُقِيمُهُ عَلَى جَمِيعِ أَمْوَالِهِ. ۴۵ وَلَكِنْ إِنْ قَالَ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي قَلْبِهِ: سَيِّدِي يُبْطِئُ قُدُومَهُ، فَيَبْتَدِئُ يَضْرِبُ الْعِلْمَانَ وَالْجَوَارِي، وَيَأْكُلُ وَيَسْكَرُ وَيَسْكُرُ. ۴۶ يَأْتِي سَيِّدُ ذَلِكَ الْعَبْدِ فِي يَوْمٍ لَا يَنْتَظِرُهُ وَفِي سَاعَةٍ لَا يَعْرِفُهَا، فَيَقْطَعُهَا وَيَجْعَلُ نَصِيبَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ. ۴۷ وَأَمَّا ذَلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي يَعْلَمُ إِرَادَةَ سَيِّدِهِ وَلَا يَسْتَعِدُّ وَلَا يَفْعَلُ بِحَسَبِ إِرَادَتِهِ، فَيَضْرِبُ كَثِيرًا. ۴۸ وَلَكِنَّ الَّذِي لَا يَعْلَمُ، وَيَفْعَلُ مَا يَسْتَحِقُّ ضَرْبَاتٍ، يَضْرِبُ قَلِيلًا. فَكُلُّ مَنْ أُعْطِيَ كَثِيرًا يُطْلَبُ مِنْهُ كَثِيرٌ، وَمَنْ يُودِعُونَهُ كَثِيرًا يُطَالِبُونَهُ بِأَكْثَرِ.

۴۱ پطرس پرسید: «ای استاد، آیا این مثل را برای ما آوردی یا برای همه؟» ۴۲ عیسی در پاسخ گفت: «پس آن مباشر امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانه خود گماشته باشد تا سهم خوراک آنان را به موقع بدهد؟ ۴۳ خوشا به حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول کار بیند. ۴۴ یقین بدانید که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ۴۵ اما اگر آن غلام با خود بیندیشد که «ارباب در آمدن تأخیر کرده،» و به آزار خادمان و خادمه‌ها، و خوردن و نوشیدن و میگزاری پردازد، ۴۶ آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد و او را از میان دو پاره کرده، در جایگاه خیانتکاران خواهد افکند. ۴۷ «غلامی که خواست اربابش را می‌داند و با این حال، خود را برای انجام آن آماده نمی‌کند، تازیانه بسیار خواهد خورد. ۴۸ اما آن که خواست اربابش را نمی‌داند و کاری می‌کند که سزاوار تنبیه است، تازیانه کمتر خواهد خورد. هر که به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛ و هر که مسئولیتش بیشتر باشد، پاسخگویی‌اش نیز بیشتر خواهد بود.

۴۹ «جِئْتُ لِأَلْقِي نَارًا عَلَى الْأَرْضِ، فَمَاذَا أُرِيدُ لَوْ اضْطَرَمْتُ؟ ۵۰ وَلِي صِبْغَةٌ أَصْطَبِغُهَا، وَكَيْفَ أَنْحَصِرُ حَتَّى تُكْمَلَ؟ ۵۱ أَتَظُنُّونَ أَنِّي جِئْتُ لِأُعْطِيَ سَلَامًا عَلَى الْأَرْضِ؟ كَلَّا، أَقُولُ لَكُمْ: بَلِ انْقِسَامًا. ۵۲ لِأَنَّهُ يَكُونُ مِنَ الْآنَ خَمْسَةٌ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ مُنْقَسِمِينَ: ثَلَاثَةٌ عَلَى اثْنَيْنِ، وَاثْنَانِ عَلَى ثَلَاثَةٍ. ۵۳ يَنْقَسِمُ الْأَبُ عَلَى الْابْنِ، وَالْابْنُ عَلَى الْأَبِ، وَالْأُمُّ عَلَى الْبِنْتِ، وَالْبِنْتُ عَلَى الْأُمِّ، وَالْحَمَاءُ عَلَى كَنَنِيَّهَا، وَالْكَنَنَةُ عَلَى حَمَاتِهَا».

۴۹ «من آمده‌ام تا بر زمین آتش افروزم، و ای کاش که تا کنون افروخته شده بود! ۵۰ من تعمیدی در پیش دارم که باید بگیرم و تا به پایان رساندن آن چقدر در عذابم. ۵۱ آیا گمان می‌برید آمده‌ام تا صلح به زمین آورم؟ نه، بلکه آمده‌ام تا جدایی افکنم. ۵۲ از این پس، میان پنج تن از اهل یک خانه جدایی خواهد افتاد؛ سه علیه دو خواهند بود و دو علیه سه. ۵۳ پدر علیه پسر و پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادرشوهر علیه عروس و عروس علیه مادرشوهر».

۵۴ ثُمَّ قَالَ أَيْضًا لِلْجُمُوعِ: «إِذَا رَأَيْتُمُ السَّحَابَ تَطْلُعُ مِنَ الْمَغَارِبِ فَلِلْوَقْتِ تَقُولُونَ: إِنَّهُ يَأْتِي مَطَرٌ، فَيَكُونُ هَكَذَا. ۵۵ وَإِذَا رَأَيْتُمُ رِيحَ الْجَنُوبِ تَهْبُ تَقُولُونَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ حَرٌّ، فَيَكُونُ. ۵۶ يَامُرَاؤُونَ! تَعْرِفُونَ أَن تُمَيِّزُوا وَجْهَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، وَأَمَّا هَذَا الزَّمَانُ فَكَيْفَ لَا تُمَيِّزُونَهُ؟ ۵۷ وَلِمَاذَا لَا تَحْكُمُونَ بِالْحَقِّ مِنْ قَبْلِ نَفُوسِكُمْ؟ ۵۸ حِينَمَا تَذْهَبُ مَعَ خَصْمِكَ إِلَى الْحَاكِمِ، ابْذُلِ الْجَهْدَ وَأَنْتَ فِي الطَّرِيقِ لِتَتَخَلَّصَ مِنْهُ، لِئَلَّا يَجْرِكَ إِلَى الْقَاضِي، وَيُسَلِّمَكَ الْقَاضِي إِلَى الْحَاكِمِ، فَيُلْقِيَنَّ الْحَاكِمُ فِي السِّجْنِ. ۵۹ أَقُولُ لَكَ: لَا تَخْرُجُ مِنْ هُنَاكَ حَتَّى تُوفِيَ الْفَلْسَ الْأَخِيرَ».

۵۴ سپس به جماعت گفت: «چون بینید ابری در مغرب پدیدار شود، بی‌درنگ می‌گویید: «باران خواهد بارید،» و باران می‌بارد. ۵۵ و چون باد جنوب وزد، می‌گویید: «هوا گرم خواهد شد،» و چنین می‌شود. ۵۶

ای ریاکاران! شما که نیک می‌دانید چگونه سیمای زمین و آسمان را تعبیر کنید، چگونه است که از تعبیر زمان حاضر ناتوانید؟ ۵۷ «چرا خود درباره آنچه درست است داوری نمی‌کنید؟ ۵۸ هنگامی که با شاکی خود نزد حاکم می‌روی، بکوش تا در راه با او آشتی کنی، مبادا تو را نزد قاضی کشاند و قاضی تو را به نگهبان سپارد، و به زندان افتی. ۵۹ به تو می‌گویم که تا قرآن آخر را نپردازی، از زندان به در نخواهی آمد.»

انجیل لوقا: الأصحاح الثالث عشر * ۱:۱۳-۳۵

۱ وَكَانَ حَاضِرًا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ قَوْمٌ يُخْبِرُونَهُ عَنِ الْجَلِيلِيِّينَ الَّذِينَ خَلَطَ بِيَلَاطُسَ دَمَهُمْ بِذَبَائِحِهِمْ. ۲ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «أَتَظُنُّونَ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْجَلِيلِيِّينَ كَانُوا خُطَاةً أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ الْجَلِيلِيِّينَ لَأَنَّهُمْ كَابَدُوا مِثْلَ هَذَا؟ ۳ كَلَّا! أَقُولُ لَكُمْ: بَلْ إِنْ لَمْ تَتُوبُوا فَجَمِيعُكُمْ كَذَلِكَ تَهْلِكُونَ. ۴ أَوْ أُولَئِكَ الثَّمَانِيَةِ عَشَرَ الَّذِينَ سَقَطَ عَلَيْهِمُ الْبُرْجُ فِي سِلْوَامَ وَقَتَلَهُمْ، أَتَظُنُّونَ أَنَّ هَؤُلَاءِ كَانُوا مُذْنِبِينَ أَكْثَرَ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ السَّاكِنِينَ فِي أُورُشَلِيمَ؟ ۵ كَلَّا! أَقُولُ لَكُمْ: بَلْ إِنْ لَمْ تَتُوبُوا فَجَمِيعُكُمْ كَذَلِكَ تَهْلِكُونَ». ۶ وَقَالَ هَذَا الْمَثَلُ: «كَانَتْ لِوَاحِدٍ شَجَرَةُ تِينٍ مَغْرُوسَةٌ فِي كَرْمِهِ، فَأَتَى يَطْلُبُ فِيهَا ثَمَرًا وَلَمْ يَجِدْ. ۷ فَقَالَ لِلْكَرَّامِ: هُوَذَا ثَلَاثُ سِنِينَ أَتَى أَطْلُبُ ثَمَرًا فِي هَذِهِ التَّيْنَةِ وَلَمْ أَجِدْ. اقْطَعُهَا! لِمَاذَا تُبْطِلُ الْأَرْضَ أَيْضًا؟ ۸ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدُ، اتْرُكْهَا هَذِهِ السَّنَةَ أَيْضًا، حَتَّى أَتَقَبَّ حَوْلَهَا وَأَصْعَ زَيْلًا. ۹ فَإِنْ صَنَعْتُ ثَمَرًا، وَإِلَّا فَفِيمَا بَعْدُ تَقْطَعُهَا».

۱ در همان زمان، شماری از حاضران، از جلیلانی با عیسی سخن گفتند که پیلاطس خورشان را با خون قربانیهایشان درهم آمیخته بود. ۲ عیسی در پاسخ گفت: «آیا چون آن جلیلیان به چنین روز دچار شدند، گمان می‌کنید از بقیه اهالی جلیل گناهکارتر بودند؟ ۳ به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد. ۴ و آیا گمان می‌کنید آن هجده تن که برج سیلوام بر آنها افتاد و مردند، از دیگر ساکنان اورشلیم خطاکارتر بودند؟ ۵ به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد.» ۶ سپس این مثل را آورد: «مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشت. چون خواست میوه آن را بچیند، چیزی بر آن نیافت. ۷ پس به باغبان خود گفت: "سه سال است برای چیدن میوه این درخت می‌آیم اما چیزی نمی‌یابم. آن را ببر، تا خاک را هدر ندهد." ۸ اما او پاسخ داد: "سرورم، بگذار یک سال دیگر هم بماند. گردش را خواهم کند و کودش خواهم داد. ۹ اگر سال بعد میوه آورد که هیچ؛ اگر نیاورد آنگاه آن را ببر."»

۱۰ وَكَانَ يُعَلِّمُ فِي أَحَدِ الْمَجَامِعِ فِي السَّبْتِ، ۱۱ وَإِذَا امْرَأَةٌ كَانَتْ بِهَا رُوحٌ شَدِيدٌ تَعْبُدُ شَيْئًا، وَكَانَتْ مُنْحَنِيَةً وَلَمْ تَقْدِرْ أَنْ تَنْتَصِبَ الْبَتَّةَ. ۱۲ فَلَمَّا رَأَاهَا يَسُوعُ دَعَاَهَا وَقَالَ لَهَا: «يَا امْرَأَةُ، إِنَّكِ مَحْلُولَةٌ مِنْ ضَعْفِكَ!». ۱۳

١٣ وَوَضَعَ عَلَيْهَا يَدَيْهِ، فَفِي الْحَالِ اسْتَقَامَتْ وَمَجَّدَتْ اللَّهَ. ١٤ فَأَجَابَ رَئِيسُ الْمَجْمَعِ، وَهُوَ مُعْتَاطٌ لِأَنَّ يَسُوعَ أَتَى فِي السَّبْتِ، وَقَالَ لِلْجَمْعِ: «هِيَ سِتَّةُ أَيَّامٍ يَنْبَغِي فِيهَا الْعَمَلُ، فَفِي هَذِهِ أَتُوا وَاسْتَشْفُوا، وَلَيْسَ فِي يَوْمِ السَّبْتِ!» ١٥ فَأَجَابَهُ الرَّبُّ وَقَالَ: «يَا مُرَائِي! أَلَا يَحِلُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ ثَوْرَهُ أَوْ حِمَارَهُ مِنَ الْمَذُودِ وَيَمْضِي بِهِ وَيَسْقِيهِ؟ ١٦ وَهَذِهِ، وَهِيَ ابْنَةُ إِبْرَاهِيمَ، قَدْ رَبَطَهَا الشَّيْطَانُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، أَمَا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ تُحَلَّ مِنْ هَذَا الرِّبَاطِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ؟» ١٧ وَإِذْ قَالَ هَذَا أُخْجِلَ جَمِيعُ الَّذِينَ كَانُوا يُعَانِدُونَهُ، وَفَرِحَ كُلُّ الْجَمْعِ بِجَمِيعِ الْأَعْمَالِ الْمَجِيدَةِ الْكَائِنَةِ مِنْهُ. ١٨ فَقَالَ: «مَاذَا يُشْبِهُ مَلَكُوتُ اللَّهِ؟ وَمِمَّاذَا أُشْبِهَهُ؟ ١٩ يُشْبِهُ حَبَّةَ خَرْدَلٍ أَخَذَهَا إِنْسَانٌ وَالْقَاهَا فِي بُسْتَانِهِ، فَنَمَتْ وَصَارَتْ شَجَرَةً كَبِيرَةً، وَتَأَوَّتْ طُيُورُ السَّمَاءِ فِي أَغْصَانِهَا». ٢٠ وَقَالَ أَيْضًا: «بِمِمَّاذَا أُشْبِهُ مَلَكُوتُ اللَّهِ؟ ٢١ يُشْبِهُ خَمِيرَةً أَخَذَتْهَا امْرَأَةٌ وَخَبَأَتْهَا فِي ثَلَاثَةِ أَكْيَالٍ ذَقِيقٍ حَتَّى اخْتَمَرَ الْجَمِيعُ».

١٠ در یکی از روزهای شبات، عیسی در کنیسه ای تعلیم می داد. ١١ در آنجا زنی بود که روحی او را هجده سال علیل کرده بود. پشتش خمیده شده بود و به هیچ روی توان راست ایستادن نداشت. ١٢ چون عیسی او را دید، نزد خود فرا خواند و فرمود: «ای زن، از ضعف خود خلاصی یافتی!» ١٣ سپس بر او دست نهاد و او بی درنگ راست ایستاده، خدا را ستایش کرد. ١٤ اما رئیس کنیسه از اینکه عیسی در روز شبات شفا داده بود، خشمگین شد و به مردم گفت: «شش روز برای کار دارید. در آن روزها بیاید و شفا بگیرید، نه در روز شبات.» ١٥ خداوند در پاسخ گفت: «ای ریاکاران! آیا هیچ یک از شما در روز شبات گاو یا الاغ خود را از طویله باز نمی کند تا برای آب دادن بیرون برود؟ ١٦ پس آیا نمی بایست این زن را که دختر ابراهیم است و شیطان هجده سال اسیرش کرده بود، در روز شبات از این بند رها کرد؟» ١٧ چون این را گفت، مخالفانش همه شرمسار شدند، اما جمعیت همگی از آن همه کارهای شگفت آور او شادمان بودند. ١٨ آنگاه گفت: «ملکوت خدا به چه ماند؟ آن را به چه تشبیه کنم؟ ١٩ همچون دانه خردلی است که مردی آن را برگرفت و در باغ خود کاشت. آن دانه روید و درختی شد، چنانکه پرندگان آسمان آمدند و بر شاخه هایش آشیانه ساختند.» ٢٠ باز گفت: «ملکوت خدا را به چه تشبیه کنم؟ ٢١ همچون خمیرمایه ای است که زنی برگرفت و با سه کیسه آرد مخلوط کرد تا تمامی خمیر ور آمد.»

٢٢ وَاجْتָازَ فِي مَدَنٍ وَقَرَى يُعَلِّمُ وَيُسَافِرُ نَحْوَ أُورُشَلِيمَ، ٢٣ فَقَالَ لَهُ وَاحِدٌ: «يَا سَيِّدُ، أَقَلِيلُ هُمُ الَّذِينَ يَخْلُصُونَ؟» فَقَالَ لَهُمْ: ٢٤ «اجْتَهِدُوا أَنْ تَدْخُلُوا مِنَ الْبَابِ الضَّيِّقِ، فَإِنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كَثِيرِينَ سَيَطْلُبُونَ أَنْ يَدْخُلُوا وَلَا يَقْدِرُونَ ٢٥ مِنْ بَعْدِ مَا يَكُونُ رَبُّ الْبَيْتِ قَدْ قَامَ وَأَعْلَقَ الْبَابَ، وَابْتَدَأَتْهُمْ تَقْفُونَ خَارِجًا وَتَقْرَعُونَ الْبَابَ قَائِلِينَ: يَا رَبُّ، يَا رَبُّ! افْتَحْ لَنَا. يُجِيبُ، وَيَقُولُ لَكُمْ: لَا أَعْرِفُكُمْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ! ٢٦ حِينَئِذٍ تَبْتَذِرُونَ تَقُولُونَ: أَكَلْنَا قُدَامَكَ وَشَرَبْنَا، وَعَلَّمْتَ فِي شُوعَارِعِنَا! ٢٧ فَيَقُولُ: أَقُولُ لَكُمْ: لَا أَعْرِفُكُمْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ، تَبَاعِدُوا عَنِّي يَا جَمِيعَ فَاعِلِي الظُّلْمِ! ٢٨ هُنَاكَ يَكُونُ الْبُكَاءُ وَصَرِيرُ الْأَسْنَانِ، مَتَى رَأَيْتُمْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ فِي

مَلَكُوتِ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ مَطْرُوحُونَ خَارِجًا. ۲۹ وَيَأْتُونَ مِنَ الْمَشَارِقِ وَمِنَ الْمَغَارِبِ وَمِنَ الشِّمَالِ وَالْجَنُوبِ، وَيَتَكُونُونَ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ. ۳۰ وَهَؤُذَا آخِرُونَ يَكُونُونَ أَوَّلِينَ، وَأَوَّلُونَ يَكُونُونَ آخِرِينَ».

۲۲ عیسی در راه اورشلیم، به شهرها و روستاها می‌رفت و تعلیم می‌داد. ۲۳ در این میان، کسی از او پرسید: «سرور من، آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند یافت؟» به ایشان گفت: ۲۴ «سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می‌گویم، بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست. ۲۵ چون صاحبخانه برخیزد و در را ببندد، بیرون ایستاده، در را خواهید کوبید و خواهید گفت: «سرور، در بر ما بگشا!» اما او پاسخ خواهد داد: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایید.» ۲۶ خواهید گفت: «ما با تو خوردیم و آشامیدیم و تو در کوچه‌های ما تعلیم می‌دادی.» ۲۷ اما جواب خواهید شنید: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایید. از من دور شوید، ای بدکاران!» ۲۸ آنگاه در آنجا گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود، زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه انبیا را در ملکوت خدا خواهید دید، اما خود را محروم خواهید یافت. ۲۹ مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب خواهند آمد و بر سفره ملکوت خدا خواهند نشست. ۳۰ آری، هستند آخرین که اول خواهند شد، و اولینی که آخر.»

۳۱ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ تَقَدَّمَ بَعْضُ الْفَرِيسِيِّينَ قَائِلِينَ لَهُ: «أَخْرُجْ وَاهْجُبْ مِنْ هَهُنَا، لِأَنَّ هِيرُودُسَ يُرِيدُ أَنْ يَقْتَلَكَ». ۳۲ فَقَالَ لَهُمْ: «امْضُوا وَقُولُوا لِهَذَا الثَّغَلَبِ: هَا أَنَا أَخْرُجُ شَيَاطِينَ، وَأَشْفِي الْيَوْمَ وَغَدًا، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ أَكْمَلُ. ۳۳ بَلْ يَنْبَغِي أَنْ أُسِيرَ الْيَوْمَ وَغَدًا وَمَا يَلِيهِ، لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ أَنْ يَهْلِكَ نَبِيٌّ خَارِجًا عَنْ أُورُشَلِيمَ! ۳۴ يَا أُورُشَلِيمُ، يَا قَاتِلَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَرَاجِمَةَ الْمُرْسَلِينَ إِلَيْهَا، كَمْ مَرَّةٍ أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ أَوْلَادَكَ كَمَا تَجْمَعُ الدَّجَاجَةَ فِرَاحَهَا تَحْتَ جَنَاحَيْهَا، وَلَمْ تُرِيدُوا! ۳۵ هَؤُذَا بَيْتُكُمْ يُتْرَكُ لَكُمْ خَرَابًا! وَالْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنِي حَتَّى يَأْتِيَ وَقْتُ تَقُولُونَ فِيهِ: مُبَارَكُ الْآتِي بِاسْمِ الرَّبِّ!».

۳۱ در آن هنگام، تنی چند از فریسیان نزد عیسی آمدند و گفتند: «اینجا را ترک کن و به جایی دیگر برو، زیرا هیرودیس می‌خواهد تو را بکشد.» ۳۲ در جواب گفت: «بروید و به آن روباه بگویید: «امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مردم را شفا می‌دهم، و در روز سوم کار خویش را به کمال خواهم رسانید. ۳۳ اما امروز و فردا و پس فردا باید به راه خود ادامه دهم، زیرا ممکن نیست نبی بیرون از اورشلیم کشته شود.» ۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکننده رسولانی که نزدت فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خود جمع می‌کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی! ۳۵ اینک خانه شما به خودتان ویران واگذاشته می‌شود. و به شما می‌گویم که دیگر مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: «مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید.»

انجیل لوقا: الأصحاح الرابع عشر * ۱:۱۴-۳۵

۱ وَإِذْ جَاءَ إِلَى بَيْتِ أَحَدِ رُؤَسَاءِ الْفَرِيسِيِّينَ فِي السَّبْتِ لِيَأْكُلَ خُبْزًا، كَانُوا يُرَاقِبُونَهُ. ۲ وَإِذَا إِنْسَانٌ مُسْتَشْقٍ كَانَ قَدَامَهُ. ۳ فَاجَابَ يَسُوعُ وَكَلَّمَ النَّامُوسِيِّينَ وَالْفَرِيسِيِّينَ قَائِلًا: «هَلْ يَجِلُّ الْإِبْرَاءُ فِي السَّبْتِ؟» ۴ فَسَكَتُوا. فَأَمْسَكَهُ وَأَبْرَأَهُ وَأَطْلَقَهُ. ۵ ثُمَّ أَجَابَهُمْ وَقَالَ: «مَنْ مِنْكُمْ يَسْقُطُ جِمَارُهُ أَوْ ثَوْرُهُ فِي بئرٍ وَلَا يَنْشُلُهُ خَالًا فِي يَوْمِ السَّبْتِ؟» ۶ فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُجِيبُوهُ عَنْ ذَلِكَ. ۷ وَقَالَ لِلْمَدْعُوعِينَ مَثَلًا، وَهُوَ يُلَاحِظُ كَيْفَ اخْتَارُوا الْمُتَكَاتِ الْأُولَى قَائِلًا لَهُمْ: ۸ «مَتَى دُعِيتَ مِنْ أَحَدٍ إِلَى عُرْسٍ فَلَا تَتَكَيَّ فِي الْمُتَكَا الْأَوَّلِ، لَعَلَّ أَكْرَمَ مِنْكَ يَكُونُ قَدْ دُعِيَ مِنْهُ. ۹ فَيَأْتِيَ الَّذِي دَعَاكَ وَإِيَّاهُ وَيَقُولَ لَكَ: أَعْطِ مَكَانًا لِهَذَا. فَحِينَئِذٍ تَبْتَدِي بِخَجَلٍ تَأْخُذُ الْمَوْضِعَ الْآخِرَ. ۱۰ بَلْ مَتَى دُعِيتَ فَادْهَبْ وَاتَكَيَّ فِي الْمَوْضِعِ الْآخِرِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ الَّذِي دَعَاكَ يَقُولَ لَكَ: يَا صَدِيقُ، ارْتَفِعْ إِلَى فَوْقِ. حِينَئِذٍ يَكُونُ لَكَ مَجْدٌ أَمَامَ الْمُتَكِيِّينَ مَعَكَ. ۱۱ لِأَنَّ كُلَّ مَنْ يَرْفَعُ نَفْسَهُ يَتَضَعُ وَمَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ يَرْتَفِعُ» ۱۲ وَقَالَ أَيْضًا لِلَّذِي دَعَاهُ: «إِذَا صَنَعْتَ غَدَاءً أَوْ عَشَاءً فَلَا تَدْعُ أَصْدِقَاءَكَ وَلَا إِخْوَتَكَ وَلَا أَقْرَبَاءَكَ وَلَا الْجِيرَانَ الْأَغْنِيَاءَ، لِئَلَّا يَدْعُوكَ هُمْ أَيْضًا، فَتَكُونَ لَكَ مُكَافَأَةٌ. ۱۳ بَلْ إِذَا صَنَعْتَ ضِيَافَةً فَادْعُ: الْمَسَاكِينَ، الْجُدْعَ، الْعُرْجَ، الْعُمَى، ۱۴ فَيَكُونَ لَكَ الطُّوبَى إِذْ لَيْسَ لَهُمْ حَتَّى يُكَافُوكَ، لِأَنَّكَ تُكَافَى فِي قِيَامَةِ الْأَبْرَارِ».

۱ در یکی از روزهای شبّات که عیسی برای صرف غذا به خانه یکی از رهبران فریسیان رفته بود، حاضران به دقت او را زیر نظر داشتند. ۲ مقابل او مردی بود که بدنش آب آورده بود. ۳ عیسی از فقیهان و فریسیان پرسید: «آیا شفا دادن در روز شبّات جایز است یا نه؟» ۴ آنان خاموش ماندند. پس عیسی آن مرد را گرفته، شفا داد و مرخص فرمود. ۵ سپس رو به آنان کرد و پرسید: «کیست از شما که پسر یا گاویش در روز شبّات در چاه افتد و بی درنگ او را بیرون نیاورد؟» ۶ آنان پاسخی نداشتند. ۷ چون عیسی دید میهمانان چگونه صدر مجلس را برای خود اختیار می کنند، این مثل را برایشان آورد: ۸ «چون کسی تو را به مجلس عروسی دعوت کند، بر صدر مجلس بنشین، زیرا شاید کسی سرشناس تر از تو دعوت شده باشد. ۹ در آن صورت میزبانی که هر دوی شما را دعوت کرده است، خواهد آمد و به تو خواهد گفت: "جایت را به این شخص بده." ناگزیر با سرافکندگی پایین مجلس خواهی نشست. ۱۰ بلکه هرگاه کسی میهمانت کند، برو و در پایینترین جای مجلس بنشین، تا چون میزبان آید، تو را گوید: "دوست من، بفرما جای بالاتری بنشین." آنگاه نزد دیگر میهمانان سرافراز خواهی شد. ۱۱ زیرا هر که خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.» ۱۲ سپس عیسی به میزبانش گفت: «چون ضیافتِ ناهار یا شام می دهی، دوستان و برادران و خویشان و همسایگان ثروتمند خویش را دعوت مکن؛ زیرا آنان نیز تو را دعوت خواهند کرد و بدین سان عوض خواهی یافت. ۱۳ پس چون میهمانی

می دهی، فقیران و معلولان و لنگان و کوران را دعوت کن ۱۴ که مبارک خواهی بود؛ زیرا آنان را چیزی نیست که در عوض به تو بدهند، و پاداش خود را در قیامت پارسایان خواهی یافت.»

۱۵ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ وَاحِدٌ مِنَ الْمُتَكَيِّينَ قَالَ لَهُ: «طُوبَى لِمَنْ يَأْكُلُ خُبْزًا فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ». ۱۶ فَقَالَ لَهُ: «إِنْسَانُ صَنَعَ عَشَاءً عَظِيمًا وَدَعَا كَثِيرِينَ، ۱۷ وَأَرْسَلَ عَبْدَهُ فِي سَاعَةِ الْعِشَاءِ لِيَقُولَ لِلْمَدْعُوعِينَ: تَعَالَوْا لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ قَدْ أُعِدَّ. ۱۸ فَأَبْتَدَأَ الْجَمِيعُ بِرَأْيِ وَاحِدٍ يَسْتَغْفُونَ. قَالَ لَهُ الْأَوَّلُ: إِنِّي اشْتَرَيْتُ حَقْلًا، وَأَنَا مُضْطَرٌّ أَنْ أَخْرُجَ وَأَنْظُرَهُ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُعْفِينِي. ۱۹ وَقَالَ آخَرُ: إِنِّي اشْتَرَيْتُ خَمْسَةَ أَزْوَاجَ بَقَرٍ، وَأَنَا مَاضٍ لَأُمْتَحِنَهَا. أَسْأَلُكَ أَنْ تُعْفِينِي. ۲۰ وَقَالَ آخَرُ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ بِامْرَأَةٍ، فَلِذَلِكَ لَا أَقْدِرُ أَنْ أَجِيءَ. ۲۱ فَاتَى ذَلِكَ الْعَبْدُ وَأَخْبَرَ سَيِّدَهُ بِذَلِكَ. حِينَئِذٍ غَضِبَ رَبُّ الْبَيْتِ، وَقَالَ لِعَبْدِهِ: أَخْرُجْ عَاجِلًا إِلَى شَوَارِعِ الْمَدِينَةِ وَأَزِقْهَا، وَأَدْخِلْ إِلَى هُنَا الْمَسَاكِينَ وَالْجُدَّعَ وَالْعُرْجَ وَالْعُمَى. ۲۲ فَقَالَ الْعَبْدُ: يَا سَيِّدُ، قَدْ صَارَ كَمَا أَمَرْتَ، وَيُوجَدُ أَيْضًا مَكَانٌ. ۲۳ فَقَالَ السَّيِّدُ لِلْعَبْدِ: أَخْرُجْ إِلَى الطَّرِيقِ وَالسَّيَّاحَاتِ وَالزَّمَمِ بِالْذُّخُولِ حَتَّى يَمْتَلِئَ بَيْتِي، ۲۴ لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْ أُولَئِكَ الرِّجَالِ الْمَدْعُوعِينَ يَذُوقُ عِشَائِي».

۱۵ چون یکی از میهمانان که با عیسی همسفره بود این را شنید، گفت: «خوشا به حال آن که در ضیافت ملکوت خدا نان خورد.» ۱۶ عیسی در پاسخ گفت: «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد. ۱۷ چون وقت شام فرا رسید، خادمش را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید، "بیایید که همه چیز آماده است." ۱۸ اما آنها هر یک عذری آوردند. یکی گفت: "مزرعه‌ای خریده‌ام که باید بروم آن را ببینم. تمنا اینکه معذورم بداری." ۱۹ دیگری گفت: "پنج جفت گاو خریده‌ام، و هم‌اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم. تمنا دارم معذورم بداری." ۲۰ سومی نیز گفت: "تازه زن گرفته‌ام، و از این رو نمی‌توانم بیایم." ۲۱ پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت. میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران و معلولان و کوران و لنگان را بیاورد. ۲۲ خادم گفت: "سرور من، دستورت را انجام دادم، اما هنوز جا هست." ۲۳ پس آقايش گفت: "به جاده‌ها و کوره‌راه‌های بیرون شهر برو و به‌اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانه‌ام پر شود. ۲۴ به شما می‌گویم که هیچ‌یک از آن دعوت‌شدگان، شام مرا نخواهند چشید."»

۲۵ وَكَانَ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ سَائِرِينَ مَعَهُ، فَالْتَفَتَ وَقَالَ لَهُمْ: ۲۶ «إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَأْتِي إِلَيَّ وَلَا يُبْغِضُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ وَامْرَأَتَهُ وَأَوْلَادَهُ وَإِخْوَتَهُ وَأَخَوَاتِهِ، حَتَّى نَفْسَهُ أَيْضًا، فَلَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تَلْمِيزًا. ۲۷ وَمَنْ لَا يَحْمِلُ صَلِيبَهُ وَيَأْتِي وَرَائِي فَلَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تَلْمِيزًا. ۲۸ وَمَنْ مِنْكُمْ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَ بُرْجًا لَا يَجْلِسُ أَوَّلًا وَيَحْسِبُ النِّفْقَةَ، هَلْ عِنْدَهُ مَا يَلْزَمُ لِكَمَالِهِ؟ ۲۹ لِئَلَّا يَضَعَ الْأَسَاسَ وَلَا يَقْدِرَ أَنْ يُكْمَلَ، فَيَبْتَدِئَ جَمِيعُ النَّاطِرِينَ يَهْزَأُونَ بِهِ، ۳۰ قَائِلِينَ: هَذَا الْإِنْسَانُ ابْتَدَأَ يَبْنِي وَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُكْمَلَ. ۳۱ وَأَيُّ مَلِكٍ إِنْ ذَهَبَ لِمَقَاتَلَةِ مَلِكٍ آخَرَ فِي حَرْبٍ، لَا يَجْلِسُ أَوَّلًا وَيَتَشَاوَرُ: هَلْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُلَاقِيَ بَعْشَرَ آلَافٍ الَّذِي يَأْتِي عَلَيْهِ بِعِشْرِينَ أَلْفًا؟ ۳۲ وَإِلَّا

فَمَا دَامَ ذَلِكَ بَعِيدًا، يُرْسِلُ سِفَارَةً وَيَسْأَلُ مَا هُوَ لِلصُّلْحِ. ٣٣ فَكَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ لَا يَتْرُكُ جَمِيعَ أَمْوَالِهِ، لَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تَلْمِيزًا. ٣٤ «الْمَلُحُ جَيِّدٌ. وَلَكِنْ إِذَا فَسَدَ الْمَلُحُ، فَبِمَاذَا يُصْلَحُ؟ ٣٥ لَا يَصْلَحُ لِأَرْضٍ وَلَا لِمَزْبَلَةٍ، فَيَطْرَحُونَهُ خَارِجًا. مَنْ لَهُ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ، فَلْيَسْمَعْ».

٢٥ جمعیتی انبوه عیسی را همراهی می کرد. او رو بدیشان کرد و گفت: ٢٦ «هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادر و خواهر، و حتی از جان خود نفرت ندارد، شاگرد من نتواند بود. ٢٧ و هر که صلیب خود را بر دوش نکشد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود. ٢٨ «کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست ننشیند تا هزینه آن را برآورد کند و ببیند آیا توان تکمیل آن را دارد یا نه؟ ٢٩ زیرا اگر پی آن را بگذارد اما از تکمیل بنا درماند، هر که ببیند، استهزا کرده، ٣٠ گوید: "این شخص ساختن بنایی را آغاز کرد، اما از تکمیل آن درمانده است!" ٣١ «و یا کدام پادشاه است که راهی جنگ با پادشاهی دیگر شود، بی آنکه نخست بنشیند و ببیند که آیا با ده هزار سرباز می تواند به رویارویی کسی رود که با بیست هزار سرباز به جنگ او می آید؟ ٣٢ و اگر ببیند که او را توان رویارویی نیست، آنگاه تا سپاه دشمن دور است، سخنگویی خواهد فرستاد تا جویای شرایط صلح شود. ٣٣ به همین سان، هیچ یک از شما نیز تا از تمام دارایی خود دست نشوید، شاگرد من نتواند بود. ٣٤ «نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می توان آن را باز نمکین ساخت؟ ٣٥ نه به کار زمین می آید و نه درخور کپه کود است؛ بلکه آن را دور می ریزند. هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

انجيل لوقا: الْأَصْحَاحُ الْخَامِسُ عَشَرَ * ١:١٥-٣٢

١ وَكَانَ جَمِيعُ الْعَشَارِينَ وَالْخُطَاةَ يَذْنُونَ مِنْهُ لِيَسْمَعُوهُ. ٢ فَتَذَمَّرَ الْفَرِيسِيُّونَ وَالْكَتَبَةُ قَائِلِينَ: «هَذَا يَقْبَلُ خُطَاةً وَيَأْكُلُ مَعَهُمْ!». ٣ فَكَلَّمَهُمْ بِهَذَا الْمَثَلِ قَائِلًا: ٤ «أَيُّ إِنْسَانٍ مِنْكُمْ لَهُ مِئَةُ خَرُوفٍ، وَأَضَاعَ وَاحِدًا مِنْهَا، أَلَا يَتْرُكُ التِّسْعَةَ وَالتِّسْعِينَ فِي الْبَرِّيَّةِ، وَيَذْهَبُ لِأَجْلِ الضَّالِّ حَتَّى يَجِدَهُ؟ ٥ وَإِذَا وَجَدَهُ يَضَعُهُ عَلَى مَنْكَبِيهِ فَرِحًا، وَيَأْتِي إِلَى بَيْتِهِ وَيَدْعُو الْأَصْدِقَاءَ وَالْجِيرَانَ قَائِلًا لَهُمْ: افْرَحُوا مَعِيَ، لِأَنِّي وَجَدْتُ خَرُوفِي الضَّالَّ! ٦ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ هَكَذَا يَكُونُ فَرَحٌ فِي السَّمَاءِ بِخَاطِيٍّ وَاحِدٍ يَتُوبُ أَكْثَرَ مِنْ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ بَارًّا لَا يَخْتَاجُونَ إِلَى تَوْبَةٍ. ٧ ٨ «أَوْ آيَةٌ امْرَأَةٍ لَهَا عَشْرَةٌ دَرَاهِمٍ، إِنْ أَضَاعَتْ دِرْهَمًا وَاحِدًا، أَلَا تُوقِدُ سِرَاجًا وَتَكْنُسُ الْبَيْتَ وَتُفْتِشُ بِاجْتِهَادٍ حَتَّى تَجِدَهُ؟ ٩ وَإِذَا وَجَدَتْهُ تَدْعُو الصَّدِيقَاتِ وَالْجَارَاتِ قَائِلَةً: افْرَحْنَ مَعِيَ لِأَنِّي وَجَدْتُ الدِّرْهَمَ الَّذِي أَضَعْتُهُ. ١٠ هَكَذَا، أَقُولُ لَكُمْ: يَكُونُ فَرَحٌ قُدَّامَ اللَّهِ بِخَاطِيٍّ وَاحِدٍ يَتُوبُ».

١ و اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می آمدند تا سخنانش را بشنوند. ٢ اما فریسیان و علمای دین همه کنان می گفتند: «این مرد گناهکاران را می پذیرد و با آنان همسفره می شود.» ٣ پس

عیسی این مثل را برایشان آورد: ۴ «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ ۵ و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش می نهد ۶ و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فرا می خواند و می گوید: «با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خود را بازیافتیم.» ۷ به شما می گویم، به همین سان برای یک گناهکار که توبه می کند، جشن و سرور عظیمتری در آسمان بر پا می شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند. ۸ «و یا کدام زن است که ده سکه نقره داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، چراغی برنیفزود و خانه را نروید و تا آن را نیافته، از جستن باز نایستد؟ ۹ و چون آن را یافت، دوستان و همسایگان را فرا می خواند و می گوید: «با من شادی کنید، زیرا سکه گمشده خود را بازیافتیم.» ۱۰ به شما می گویم، به همین سان، برای توبه یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور بر پا می شود.»

۱۱ وَقَالَ: «إِنْسَانٌ كَانَ لَهُ ابْنَانِ. ۱۲ فَقَالَ اصْغَرُهُمَا لِأَيِّهِ: يَا أَبِي أَعْطِنِي الْقِسْمَ الَّذِي يُصَيِّبُنِي مِنَ الْمَالِ. فَقَسَمَ لَهُمَا مَعِيشَتَهُ. ۱۳ وَبَعْدَ أَيَّامٍ لَيْسَتْ بِكَثِيرَةٍ جَمَعَ الابْنُ الصَّغِيرُ كُلَّ شَيْءٍ وَسَافَرَ إِلَى كُورَةِ بَعِيدَةٍ، وَهَنَّاكَ بَذَرَ مَالَهُ بَعِيشٍ مُسْرِفٍ. ۱۴ فَلَمَّا أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ، حَدَثَ جُوعٌ شَدِيدٌ فِي تِلْكَ الْكُورَةِ، فَأَبْتَدَأَ يَحْتَاجُ. ۱۵ فَمَضَى وَالتَّصَقَ بِوَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ، فَأَرْسَلَهُ إِلَى حُقُولِهِ لِيَرْعَى خَنَازِيرَ. ۱۶ وَكَانَ يَشْتَهِي أَنْ يَمْلَأَ بَطْنَهُ مِنَ الْخَرْثُوبِ الَّذِي كَانَتْ الْخَنَازِيرُ تَأْكُلُهُ، فَلَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ. ۱۷ فَارْجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَقَالَ: كَمْ مِنْ أَجِيرٍ لِأَبِي يَفْضُلُ عَنْهُ الْخُبْزَ وَأَنَا أَهْلِكُ جُوعًا! ۱۸ أَقُومُ وَأَذْهَبُ إِلَى أَبِي وَأَقُولُ لَهُ: يَا أَبِي، أَخْطَأْتُ إِلَى السَّمَاءِ وَقُدَّامَكَ، ۱۹ وَلَسْتُ مُسْتَحِقًّا بَعْدُ أَنْ أَدْعَى لَكَ ابْنًا. اجْعَلْنِي كَأَحَدِ أَجْرَاكَ. ۲۰ فَقَامَ وَجَاءَ إِلَى أَبِيهِ. وَإِذْ كَانَ لَمْ يَزَلْ بَعِيدًا رَأَى أَبُوهُ، فَتَخَنَّنَ وَرَكَضَ وَوَقَعَ عَلَى عُنُقِهِ وَقَبَّلَهُ. ۲۱ فَقَالَ لَهُ الابْنُ: يَا أَبِي، أَخْطَأْتُ إِلَى السَّمَاءِ وَقُدَّامَكَ، وَلَسْتُ مُسْتَحِقًّا بَعْدُ أَنْ أَدْعَى لَكَ ابْنًا. ۲۲ فَقَالَ الْأَبُ لِعَبِيدِهِ: أَخْرِجُوا الْحُلَّةَ الْأُولَى وَالْبِسُوهُ، وَاجْعَلُوا خَاتَمًا فِي يَدِهِ، وَجِذَاءً فِي رِجْلَيْهِ، ۲۳ وَقَدِّمُوا الْعِجْلَ الْمُسَمَّنَ وَادْبَحُوهُ فَنَأْكُلْ وَنَفْرَحَ، ۲۴ لِأَنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ مَيِّتًا فَعَاشَ، وَكَانَ ضَالًّا فَوُجِدَ. فَأَبْتَدَأُوا يَفْرَحُونَ. ۲۵ وَكَانَ ابْنُهُ الْأَكْبَرُ فِي الْحَقْلِ. فَلَمَّا جَاءَ وَقَرَّبَ مِنَ الْبَيْتِ، سَمِعَ صَوْتَ آلَاتِ طَرَبٍ وَرَقْصًا. ۲۶ فَدَعَا وَاحِدًا مِنَ الْعِلْمَانِ وَسَأَلَهُ: مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هَذَا؟ ۲۷ فَقَالَ لَهُ: أَخُوكَ جَاءَ فَذَبَحَ أَبُوكَ الْعِجْلَ الْمُسَمَّنَ، لِأَنَّهُ قَبِلَهُ سَالِمًا. ۲۸ فَغَضِبَ وَلَمْ يَرِدْ أَنْ يَدْخُلَ. فَخَرَجَ أَبُوهُ يَطْلُبُ إِلَيْهِ. ۲۹ فَأَجَابَ وَقَالَ لِأَيِّهِ: هَا أَنَا أَخْدِمُكَ سِنِينَ هَذَا عَدْدُهَا، وَقَطُّ لَمْ أَتَجَاوَزْ وَصِيَّتَكَ، وَجَدِيًّا لَمْ تُعْطِنِي قَطُّ لِأَفْرَحَ مَعَ أَصْدِقَائِي. ۳۰ وَلَكِنْ لَمَّا جَاءَ ابْنُكَ هَذَا الَّذِي أَكَلَ مَعِيشَتَكَ مَعَ الزَّوَانِي، ذَبَحْتَ لَهُ الْعِجْلَ الْمُسَمَّنَ! ۳۱ فَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ أَنْتَ مَعِيَ فِي كُلِّ حِينٍ، وَكُلُّ مَا لِي فَهُوَ لَكَ. ۳۲ وَلَكِنْ كَانَ يَنْبَغِي أَنْ نَفْرَحَ وَنُسَرَّ، لِأَنَّ أَخَاكَ هَذَا كَانَ مَيِّتًا فَعَاشَ، وَكَانَ ضَالًّا فَوُجِدَ».

۱۱ سپس ادامه داد و فرمود: «مردی را دو پسر بود. ۱۲ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: «ای پدر، سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید، اکنون به من بده.» پس پدر دارایی خود را بین آن دو

تقسيم كرد. ١٣ پس از چندی، پسر كوچكتر آنچه داشت گرد آورد و راهی دیاری دوردست شد و ثروت خویش را در آنجا به عیاشی بر باد داد. ١٤ چون هر چه داشت خرج كرد، قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی افتاد. ١٥ از این رو، خدمتگزاری یکی از مردمان آن سامان را پیشه كرد، و او وی را به خوكبانی در مزرعه خویش گماشت. ١٦ پسر آرزو داشت شكم خود را با خوراك خوكها سير كند، اما هیچ كس به او چیزی نمی داد. ١٧ سرانجام به خود آمد و گفت: "ای بسا كارگران پدرم خوراك اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می شوم. ١٨ پس برمی خیزم و نزد پدر می روم و می گویم: 'پدر، به آسمان و به تو گناه کرده ام. ١٩ دیگر شایسته نیستم پسر خوانده شوم. با من همچون یکی از كارگران رفتار كن.'" ٢٠ «پس برخاست و راهی خانه پدر شد. اما هنوز دور بود كه پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به سویش دویده، در آغوشش كشید و غرق بوسه اش كرد. ٢١ پسر گفت: "پدر، به آسمان و به تو گناه کرده ام. دیگر شایسته نیستم پسر خوانده شوم." ٢٢ اما پدر به خدمتكارانش گفت: "بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و كفش به پاهایش كنید. ٢٣ گوساله پرواری آورده، سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. ٢٤ زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!" پس به جشن و سرور پرداختند. ٢٥ «و اما پسر بزرگتر در مزرعه بود. چون به خانه نزدیک شد و صدای رقص و آواز شنید، ٢٦ یکی از خدمتكاران را فرا خواند و پرسید: "چه خبر است؟" ٢٧ خدمتكار پاسخ داد: "برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری سر بریده، زیرا پسرش را به سلامت باز یافته است." ٢٨ چون این را شنید، بر آشفت و نخواست به خانه در آید. پس پدر بیرون آمد و به او التماس كرد. ٢٩ اما او در جواب پدر گفت: "اینك سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده ام و هرگز از فرمانت سر نیپچیده ام. اما تو هرگز حتی بزغاله ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به پا كنم. ٣٠ و حال كه این پسر خوانده شده است، پسری كه دارایی تو را با روسپها بر باد داده، برایش گوساله پرواری سر بریده ای!" ٣١ پدر گفت: "پسرم، تو همواره با من هستی، و هر آنچه دارم، مال توست. ٣٢ اما اکنون باید جشن بگیریم و شادی كنیم، زیرا این برادر تو مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!"

انجيل لوقا: الأصْحاحُ السَّادِسُ عَشَرَ * ١:١٦-٣١

١ وَقَالَ أَيْضًا لِتَلَامِيذِهِ: «كَانَ إِنْسَانٌ غَنِيٌّ لَهُ وَكَيْلٌ، فَوُشِيَ بِهِ إِلَيْهِ بِأَنَّهُ يُبْذِرُ أَمْوَالَهُ. ٢ فَدَعَاهُ وَقَالَ لَهُ: مَا هَذَا الَّذِي أَسْمَعُ عَنْكَ؟ أَعْطِ حِسَابَ وَكَالَتِكَ لِأَنَّكَ لَا تَقْدِرُ أَنْ تَكُونَ وَكِيلاً بَعْدُ. ٣ فَقَالَ الْوَكِيلُ فِي نَفْسِهِ: مَاذَا أَفْعَلُ؟ لِأَنَّ سَيِّدِي يَأْخُذُ مِنِّي الْوَكَالَةَ. لَسْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَنْقُبَ، وَأَسْتَحِي أَنْ أُسْتَغْطَى. ٤ قَدْ عَلِمْتُ مَاذَا أَفْعَلُ، حَتَّى إِذَا غُزِلْتُ عَنِ الْوَكَالَةِ يَقْبَلُونِي فِي بُيُوتِهِمْ. ٥ فَدَعَا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ مَدْيُونِي سَيِّدِهِ، وَقَالَ لِلأَوَّلِ: كَمْ عَلَيْكَ

لِسَيِّدِي؟ ٦ فَقَالَ: مِئَةُ بَثْ زَيْتٍ. فَقَالَ لَهُ: خُذْ صَكَكَ وَاجْلِسْ عَاجِلًا وَاكْتُبْ خَمْسِينَ. ٧ ثُمَّ قَالَ لِآخَرَ: وَأَنْتَ كَمْ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: مِئَةُ كَرٍّ قَمْحٍ. فَقَالَ لَهُ: خُذْ صَكَكَ وَاكْتُبْ ثَمَانِينَ. ٨ فَمَدَحَ السَّيِّدُ وَكَيْلَ الظُّلْمِ إِذْ بِحِكْمَةٍ فَعَلَ، لِأَنَّ أَثْنَاءَ هَذَا الدَّهْرِ أَحْكَمُ مِنْ أَثْنَاءِ النُّورِ فِي جِيلِهِمْ. ٩ وَأَنَا أَقُولُ لَكُمْ: اصْنَعُوا لَكُمْ أَصْدِقَاءَ بِمَالِ الظُّلْمِ، حَتَّى إِذَا فَنِيتُمْ يَقْبَلُونَكُمْ فِي الْمَظَالِّ الْأَبَدِيَّةِ.

۱ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «توانگری را مباشری بود. چون شکایت به او رسید که مباشر اموال او را بر باد می دهد، ۲ وی را فرا خواند و پرسید: «این چیست که درباره تو می شنوم؟ حساب خود بازپس ده که دیگر مباشر من نتوانی بود.» ۳ «مباشر با خود اندیشید: «چه کنم؟ ارباب می خواهد از کار برکنارم کند. یارای زمین کردن ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ۴ دانستم چه باید کرد تا چون از مباشرت برکنار شدم، کسانی باشند که مرا در خانه هایشان بپذیرند.» ۵ پس، بدهکاران ارباب خویش را یک به یک به حضور فرا خواند. از اولی پرسید: «چقدر به سرورم بدهکاری؟» ۶ پاسخ داد: «صد خمره روغن زیتون.» گفت: «صورت حساب خود را بگیر، و زود بنشین و بنویس، پنجاه خمره!» ۷ سپس از دومی پرسید: «تو چقدر بدهکاری؟» پاسخ داد: «صد خروار گندم.» گفت: «صورت حساب خود را بگیر و بنویس هشتاد خروار!» ۸ «ارباب، مباشر متقلب را تحسین کرد، زیرا عاقلانه عمل کرده بود؛ چرا که فرزندان این عصر در مناسبات خود با همعصران خویش از فرزندان نور عاقلترند. ۹ به شما می گویم که مال این دنیای فاسد را برای یافتن دوستان صرف کنید تا چون از آن مال اثری نماند، شما را در خانه های جاودانی بپذیرند.

۱۰ الْأَمِينُ فِي الْقَلِيلِ أَمِينٌ أَيْضًا فِي الْكَثِيرِ، وَالظَّالِمُ فِي الْقَلِيلِ ظَالِمٌ أَيْضًا فِي الْكَثِيرِ. ۱۱ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا أَمَنَاءَ فِي مَالِ الظُّلْمِ، فَمَنْ يَأْتِمِنُكُمْ عَلَى الْحَقِّ؟ ۱۲ وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا أَمَنَاءَ فِي مَا هُوَ لِلْغَيْرِ، فَمَنْ يُعْطِيكُمْ مَا هُوَ لَكُمْ؟ ۱۳ لَا يَقْدِرُ خَادِمٌ أَنْ يَخْدِمَ سَيِّدَيْنِ، لِأَنَّهُ إِمَّا أَنْ يُبْغِضَ الْوَاحِدَ وَيُحِبَّ الْآخَرَ، أَوْ يُلَازِمَ الْوَاحِدَ وَيَخْتَقِرَ الْآخَرَ. لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَخْدِمُوا اللَّهَ وَالْمَالَ.»

۱۰ «آن که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود، و آن که در امور کوچک امین نباشد، در امور بزرگ نیز امین نخواهد بود. ۱۱ پس اگر در به کار بردن مال این دنیای فاسد امین نباشید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟ ۱۲ و اگر در به کار بردن مال دیگری امین نباشید، کیست که مال خود شما را به شما بدهد؟ ۱۳ هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول.»

۱۴ وَكَانَ الْفَرِيسِيُّونَ أَيْضًا يَسْمَعُونَ هَذَا كُلَّهُ، وَهُمْ مُجِبُونَ لِلْمَالِ، فَاسْتَهْزَؤُوا بِهِ. ۱۵ فَقَالَ لَهُمْ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ تُبَرِّرُونَ أَنْفُسَكُمْ قُدَّامَ النَّاسِ! وَلَكِنَّ اللَّهَ يَعْرِفُ قُلُوبَكُمْ. إِنَّ الْمُسْتَغْلِيَ عِنْدَ النَّاسِ هُوَ رِجْسٌ قُدَّامَ اللَّهِ. ۱۶

«كَانَ النَّامُوسُ وَالْأَنْبِيَاءُ إِلَى يُوحَنَّا. وَمِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ يُبَشِّرُ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ، وَكُلُّ وَاحِدٍ يَغْتَصِبُ نَفْسَهُ إِلَيْهِ. ١٧ وَلَكِنَّ زَوَالَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ تَسْقُطَ نَقْطَةٌ وَاحِدَةً مِنَ النَّامُوسِ. ١٨ كُلُّ مَنْ يُطْلِقُ امْرَأَتَهُ وَيَتَزَوَّجُ بِأُخْرَى يَزْنِي، وَكُلُّ مَنْ يَتَزَوَّجُ بِمُطَلَّاقَةٍ مِنْ رَجُلٍ يَزْنِي.

۱۴ فریسیان پولدوست با شنیدن این سخنان، عیسی را به ریشخند گرفتند. ۱۵ به آنها گفت: «شما آن کسانی که خویشان را به مردم پارسا می‌نمایید، اما خدا از دلتان آگاه است. آنچه مردم ارج بسیارش نهند، در نظر خدا کراهت‌آور است! ۱۶ «تورات و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس، به ملکوت خدا بشارت داده می‌شود و هر کس به جبر و زور راه خود بدان می‌گشاید. ۱۷ با این حال، آسانتر است آسمان و زمین زایل شود تا اینکه نقطه‌ای از تورات فرو افتد! ۱۸ «هر که زن خویش را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است، و نیز هر که زنی طلاق داده شده را به زنی بگیرد، مرتکب زنا شده است.

۱۹ «كَانَ إِنْسَانٌ غَنِيٌّ وَكَانَ يَلْبَسُ الْأَرْجُونَ وَالْبَزَّ وَهُوَ يَتَنَعَّمُ كُلَّ يَوْمٍ مُتَرَفِّهًا. ۲۰ وَكَانَ مِسْكِينٌ اسْمُهُ لِعَازَرُ، الَّذِي طُرِحَ عِنْدَ بَابِهِ مَضْرُوبًا بِالْقُرُوحِ، ۲۱ وَيَشْتَهِي أَنْ يَشَبَعَ مِنَ الْفَتَاتِ السَّاقِطِ مِنَ مَائِدَةِ الْغَنِيِّ، بَلْ كَانَتْ الْكِلَابُ تَأْتِي وَتَلْحَسُ قُرُوحَهُ. ۲۲ فَمَاتَ الْمِسْكِينُ وَحَمَلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى حِضْنِ إِبْرَاهِيمَ. وَمَاتَ الْغَنِيُّ أَيْضًا وَدُفِنَ، ۲۳ فَرَفَعَ عَيْنَيْهِ فِي الْجَحِيمِ وَهُوَ فِي الْعَذَابِ، وَرَأَى إِبْرَاهِيمَ مِنْ بَعِيدٍ وَلِعَازَرَ فِي حِضْنِهِ، ۲۴ فَنَادَى وَقَالَ: يَا أَبِي إِبْرَاهِيمَ، ارْحَمْنِي، وَأَرْسِلْ لِعَازَرَ لِيُلْ طَرَفَ إصْبَعِهِ بِمَاءٍ وَيُبْرِدَ لِسَانِي، لِأَنِّي مُعَذَّبٌ فِي هَذَا اللَّهْيَبِ. ۲۵ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: يَا ابْنِي، اذْكُرْ أَنَّكَ اسْتَوْفَيْتَ خَيْرَاتِكَ فِي حَيَاتِكَ، وَكَذَلِكَ لِعَازَرُ الْبَلَايَا. وَالْآنَ هُوَ يَتَعَزَّى وَأَنْتَ تَتَعَذَّبُ. ۲۶ وَفَوْقَ هَذَا كُلِّهِ، بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ هُوَّةٌ عَظِيمَةٌ قَدْ أُثْبِتَتْ، حَتَّى إِنَّ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْعُبُورَ مِنْ هَهُنَا إِلَيْكُمْ لَا يَقْدِرُونَ، وَلَا الَّذِينَ مِنْ هُنَاكَ يَجْتَازُونَ إِلَيْنَا. ۲۷ فَقَالَ: أَسْأَلُكَ إِذَا، يَا أَبَتِ، أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَيَّ بَيْتِ أَبِي، ۲۸ لِأَنَّ لِي خَمْسَةَ إِخْوَةٍ، حَتَّى يَشْهَدَ لَهُمْ لِكَيْلَا يَأْتُوا هُمْ أَيْضًا إِلَى مَوْضِعِ الْعَذَابِ هَذَا. ۲۹ قَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ: عِنْدَهُمْ مُوسَى وَالْأَنْبِيَاءُ، لِيَسْمَعُوا مِنْهُمْ. ۳۰ فَقَالَ: لَا، يَا أَبِي إِبْرَاهِيمَ، بَلْ إِذَا مَضَى إِلَيْهِمْ وَاحِدٌ مِنَ الْأَمْوَاتِ يَتُوبُونَ. ۳۱ فَقَالَ لَهُ: إِنْ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ مِنْ مُوسَى وَالْأَنْبِيَاءِ، وَلَا إِنْ قَامَ وَاحِدٌ مِنَ الْأَمْوَاتِ يُصَدِّقُونَ».

۱۹ «توانگری بود که جامه از ارغوان و کتان لطیف به تن می‌کرد و همه‌روزه به خوشگذرانی مشغول بود. ۲۰ فقیری ایلعازر نام را بر در خانه او می‌نهادند که بدنش پوشیده از جراحت بود. ۲۱ ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفره آن توانگر فرو می‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند. ۲۲ باری، آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. توانگر نیز مُرد و او را دفن کردند. ۲۳ اما چون چشم در جهان مردگان گشود، خود را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را در جوارش. ۲۴ پس با صدای بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر

را بفرست تا نوک انگشت خود را در آب تر کند و زبانم را خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم. ۲۵ اما ابراهیم پاسخ داد: "ای فرزند، به یاد آر که تو در زندگی، از چیزهای نیکوی خود بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. ۲۶ از این گذشته، میان ما و شما پرتگاهی هست؛ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند، و آنان نیز که آنجا نرسند نتوانند نزد ما آیند." ۲۷ گفت: "پس، ای پدر، تمنا اینکه ایلعازر را به خانه پدرم بفرستی، ۲۸ زیرا مرا پنج برادر است. او را بفرست تا برادرانم را هشدار دهد، مبادا آنان نیز به این مکان عذاب درافتند." ۲۹ ابراهیم پاسخ داد: "آنها موسی و انبیا را دارند، پس به سخنان ایشان گوش فرا دهند." ۳۰ گفت: "نه، ای پدر ما ابراهیم، بلکه اگر کسی از مردگان نزد آنها برود، توبه خواهند کرد." ۳۱ ابراهیم به او گفت: "اگر به موسی و انبیا گوش نپردازند، حتی اگر کسی از مردگان زنده شود، مجاب نخواهند شد."

انجیل لوقا: الأصحاح السابع عشر * ۱۷:۱-۳۷

۱ وَقَالَ لِتَلَامِيذِهِ: «لَا يُمْكِنُ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَ الْعَثَرَاتُ، وَلَكِنْ وَيْلٌ لِّلَّذِي تَأْتِي بِوَاسِطَتِهِ! ۲ خَيْرٌ لَهُ لَوْ طُوِّقَ عُنُقُهُ بِخَجَرٍ رَحَى وَطُرِحَ فِي الْبَحْرِ، مِنْ أَنْ يُعْثَرَ أَحَدٌ هُوْلَاءِ الصِّغَارِ. ۳ اخْتَرُوا لِأَنْفُسِكُمْ. وَإِنْ أَخْطَأَ إِلَيْكَ أَخُوكَ فَوَبِّخْهُ، وَإِنْ تَابَ فَاعْفُ لَهُ. ۴ وَإِنْ أَخْطَأَ إِلَيْكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ، وَرَجَعَ إِلَيْكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ قَائِلًا: أَنَا تَائِبٌ، فَاعْفُ لَهُ». ۵ فَقَالَ الرَّسُلُ لِلرَّبِّ: «زِدْ إِيْمَانَنَا!». ۶ فَقَالَ الرَّبُّ: «لَوْ كَانَ لَكُمْ إِيْمَانٌ مِثْلُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ، لَكُنْتُمْ تَقُولُونَ لِهَذِهِ الْجُمُيْرَةِ: انْقَلِعِي وَانْغَرِسِي فِي الْبَحْرِ فَتَطْيَعُكُمْ. ۷ «وَمَنْ مِنْكُمْ لَهُ عَبْدٌ يَحْرُثُ أَوْ يَرْعَى، يَقُولُ لَهُ إِذَا دَخَلَ مِنَ الْحَقْلِ: تَقَدَّمْ سَرِيعًا وَاتَّكَيْ. ۸ بَلْ أَلَا يَقُولُ لَهُ: أَعِدِدْ مَا أَتَعَشَى بِهِ، وَتَمْنَطِقْ وَاخْدُمْنِي حَتَّى أَكُلَ وَأَشْرَبَ، وَبَعْدَ ذَلِكَ تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ أَنْتَ؟ ۹ فَهَلْ لِدَٰلِكَ الْعَبْدُ فَضْلٌ لَّأَنَّهُ فَعَلَ مَا أُمِرَ بِهِ؟ لَا أَظُنُّ. ۱۰ كَذَلِكَ أَنْتُمْ أَيْضًا، مَتَى فَعَلْتُمْ كُلَّ مَا أُمِرْتُمْ بِهِ فَقُولُوا: إِنَّا عِبِيدُ بَطَّالُونَ، لِأَنَّا إِنَّمَا عَمَلْنَا مَا كَانَ يَجِبُ عَلَيْنَا».

۱ آنگاه به شاگردان خود گفت: «از لغزشها گریزی نیست، اما وای بر کسی که واسطه آنها گردد. ۲ او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیایی به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند تا اینکه سبب لغزش یکی از این کوچکان شود. ۳ پس مراقب خود باشید. اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن، و اگر توبه کرد، ببخشایش. ۴ اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد، و هفت بار نزد تو باز آید و گوید: "توبه می‌کنم،" او را ببخشا.» ۵ رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را بیفز!» ۶ خداوند پاسخ داد: «اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می‌توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده در دریا کاشته شود، و از شما فرمان خواهد برد. ۷ «کیست از شما که چون خدمتکارش از شخم زدن یا چرانیدن گوسفندان در صحرا

باز گردد، او را گوید: «بیا، بنشین و بخور»؟ ٨ آیا نخواهد گفت: «شام مرا آماده کن و کمر به پذیرایی ام بر بند تا بخورم و بیاشام، و بعد تو بخور و بیاشام»؟ ٩ آیا منت از خدمتکار خود خواهد برد که فرمانش را به جای آورده است؟ ١٠ پس، شما نیز چون آنچه به شما فرمان داده شده است، به جای آوردید، بگویید: «خدمتکارانی بی منت ایم و تنها انجام وظیفه کرده ایم.»

١١ وَفِي ذَهَابِهِ إِلَى أُورُشَلِيمَ اجْتَازَ فِي وَسْطِ السَّامِرَةِ وَالْجَلِيلِ. ١٢ وَفِيمَا هُوَ دَاخِلٌ إِلَى قَرْيَةٍ اسْتَقْبَلَهُ عَشْرَةُ رِجَالٍ بُرْصٍ، فَوَقَفُوا مِنْ بَعِيدٍ ١٣ وَرَفَعُوا صَوْتًا قَائِلِينَ: «يَا يَسُوعُ، يَا مُعَلِّمُ، اِرْحَمْنَا!». ١٤ فَانْظَرَ وَقَالَ لَهُمْ: «اذْهَبُوا وَأَرَوْا أَنْفُسَكُمْ لِلْكَهَنَةِ». وَفِيمَا هُمْ مُنْطَلِقُونَ طَهَّرُوا. ١٥ فَوَاحِدٌ مِنْهُمْ لَمَّا رَأَى أَنَّهُ شَفِيَ، رَجَعَ يُمَجِّدُ اللَّهَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ، ١٦ وَخَرَّ عَلَى وَجْهِهِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ شَاكِرًا لَهُ، وَكَانَ سَامِرِيًّا. ١٧ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: «أَلَيْسَ الْعَشْرَةُ قَدْ طَهَّرُوا؟ فَأَيْنَ التَّسْعَةُ؟ ١٨ أَلَمْ يُوجَدْ مَنْ يَرْجِعُ لِيُعْطِيَ مَجْدًا لِلَّهِ غَيْرُ هَذَا الْغَرِيبِ الْجِنْسِ؟» ١٩ ثُمَّ قَالَ لَهُ: «قُمْ وَامْضُ، إِيْمَانُكَ خَلَّصَكَ».

١١ عیسی بر سر راه خود به اورشلیم، از حد سامره و جلیل می گذشت. ١٢ پس چون به دهی وارد می شد، ده جذامی به او برخوردند. آنها دور ایستاده ١٣ با صدای بلند فریاد برآوردند: «ای عیسی، ای استاد، بر ما ترحم کن.» ١٤ چون عیسی آنها را دید، گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» آنها به راه افتادند و در میانه راه از جذام پاک شدند. ١٥ یکی از آنها چون دید شفا یافته است، در حالی که با صدای بلند خدا را ستایش می کرد، بازگشت ١٦ و خود را به پای عیسی افکند و او را سپاس گفت. آن جذامی سامری بود. ١٧ عیسی فرمود: «مگر آن ده تن همه پاک نشدند؟ پس نه تن دیگر کجایند؟ ١٨ آیا به جز این غریبه، کسی دیگر بازنگشت تا خدا را سپاس گوید؟» ١٩ سپس به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

٢٠ وَلَمَّا سَأَلَهُ الْفَرِيسِيُّونَ: «مَتَى يَأْتِي مَلَكُوتُ اللَّهِ؟» أَجَابَهُمْ وَقَالَ: «لَا يَأْتِي مَلَكُوتُ اللَّهِ بِمُرَاقَبَةٍ، ٢١ وَلَا يَقُولُونَ: هُوَذَا هَهُنَا، أَوْ: هُوَذَا هُنَاكَ! لَأَنْ هَا مَلَكُوتُ اللَّهِ دَاخِلَكُمْ». ٢٢ وَقَالَ لِلتَّلَامِيذِ: «سَتَأْتِي أَيَّامٌ فِيهَا تَشْتَهَوْنَ أَنْ تَرَوْا يَوْمًا وَاحِدًا مِنْ أَيَّامِ ابْنِ الْإِنْسَانِ وَلَا تَرَوْنَ. ٢٣ وَيَقُولُونَ لَكُمْ: هُوَذَا هَهُنَا! أَوْ: هُوَذَا هُنَاكَ! لَا تَذْهَبُوا وَلَا تَتَّبِعُوا، ٢٤ لِأَنَّهُ كَمَا أَنَّ الْبَرْقَ الَّذِي يَبْرِقُ مِنْ نَاحِيَةِ تَحْتَ السَّمَاءِ يُضِيءُ إِلَى نَاحِيَةِ تَحْتَ السَّمَاءِ، كَذَلِكَ يَكُونُ أَيْضًا ابْنُ الْإِنْسَانِ فِي يَوْمِهِ. ٢٥ وَلَكِنْ يَنْبَغِي أَوَّلًا أَنْ يَتَأَلَّمَ كَثِيرًا وَيُرْفُضَ مِنْ هَذَا الْجِيلِ. ٢٦ وَكَمَا كَانَ فِي أَيَّامِ نُوحٍ كَذَلِكَ يَكُونُ أَيْضًا فِي أَيَّامِ ابْنِ الْإِنْسَانِ: ٢٧ كَانُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَيَتَزَوَّجُونَ وَيَتَزَوَّجُونَ، إِلَى الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ دَخَلَ نُوحُ الْفُلْكَ، وَجَاءَ الطُّوفَانُ وَأَهْلَكَ الْجَمِيعَ. ٢٨ كَذَلِكَ أَيْضًا كَمَا كَانَ فِي أَيَّامِ لُوطٍ: كَانُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَيَسْتَرُونَ وَيَبِيعُونَ، وَيَغْرُسُونَ وَيَبْنُونَ. ٢٩ وَلَكِنَّ الْيَوْمَ الَّذِي فِيهِ خَرَجَ لُوطٌ مِنْ سَدُومَ، أَطْرَدَ نَارًا وَكِبَرِيَّتًا مِنَ السَّمَاءِ فَأَهْلَكَ الْجَمِيعَ. ٣٠ هَكَذَا يَكُونُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ يُظْهَرُ ابْنُ الْإِنْسَانِ. ٣١ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَنْ كَانَ عَلَى السَّطْحِ وَأَمْعَتُهُ فِي الْبَيْتِ فَلَا يَنْزِلُ لِيَأْخُذَهَا، وَالَّذِي فِي الْحَقْلِ

كَذَلِكَ لَا يَرْجِعُ إِلَى الْوَرَاءِ. ٣٢ اذْكُرُوا امْرَأَةً لُوطَ! ٣٣ مَنْ طَلَبَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يُهْلِكُهَا، وَمَنْ أَهْلَكَهَا يُخَيِّمُهَا. ٣٤ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ يَكُونُ اثْنَانِ عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ، فَيُؤْخَذُ الْوَاحِدُ وَيُتْرَكُ الْآخَرُ. ٣٥ تَكُونُ اثْنَتَانِ تَطْحَنَانِ مَعًا، فَتُؤْخَذُ الْوَاحِدَةُ وَتُتْرَكُ الْآخَرَى. ٣٦ يَكُونُ اثْنَانِ فِي الْحَقْلِ، فَيُؤْخَذُ الْوَاحِدُ وَيُتْرَكُ الْآخَرُ. ٣٧ فَأَجَابُوا وَقَالُوا لَهُ: «أَيْنَ يَا رَبُّ؟» فَقَالَ لَهُمْ: «حَيْثُ تَكُونُ الْجُثَّةُ هُنَاكَ تَجْتَمِعُ النُّسُورُ».

۲۰ عیسی در پاسخ فریسیان که پرسیده بودند ملکوت خدا کی خواهد آمد، گفت: «آمدن ملکوت خدا را نمی توان با مشاهده دریافت، ۲۱ و کسی نخواهد گفت اینجا یا آنجاست، زیرا ملکوت خدا در میان شماست.» ۲۲ سپس به شاگردان گفت: «زمانی می آید که آرزو خواهید کرد یکی از روزهای پسر انسان را ببینید، اما نخواهید دید. ۲۳ مردم به شما خواهند گفت: "او اینجا است"، یا "او آنجاست." اما در پی آنها مروید. ۲۴ زیرا همچنانکه صاعقه در یک آن می درخشد و آسمان را از کران تا کران روشن می کند، پسر انسان نیز در روز خود چنین خواهد بود. ۲۵ اما نخست می باید رنج بسیار کشد و از سوی این نسل طرد شود. ۲۶ روزهای پسر انسان همچون روزهای نوح خواهد بود. ۲۷ مردم می خوردند و می نوشیدند و زن می گرفتند و شوهر می کردند تا آن روز که نوح به کشتی درآمد. آنگاه سیل برخاست و همه را هلاک کرد. ۲۸ در زمان لوط نیز چنین بود. مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند. ۲۹ اما روزی که لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک کرد. ۳۰ روز ظهور پسر انسان نیز به همین گونه خواهد بود. ۳۱ در آن روز، کسی که بر بام خانه اش باشد و اثاثیه اش در درون خانه، برای برداشتن آنها فرود نیاید. و آن که در مزرعه باشد نیز به خانه بازنگردد. ۳۲ زن لوط را به یاد آرید! ۳۳ هر که بخواهد جان خویش را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، و هر که جان خویش را از دست بدهد، آن را محفوظ خواهد داشت. ۳۴ به شما می گویم، در آن شب از دو تن که بر یک بسترند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۵ و از دو زن که با هم دستاس می کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. [۳۶ نیز از دو مرد که در مزرعه اند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.] ۳۷ پرسیدند: «کجا، ای سرور؟» پاسخ گفت: «هرجا لاشه ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد می آیند!»

انجيل لوقا: الأصْحاحُ الثَّامِنُ عَشَرَ * ١٨: ١-٤٣

١ وَقَالَ لَهُمْ أَيْضًا مَثَلًا فِي أَنَّهُ يُنْبِئُ أَنْ يُصَلِّيَ كُلَّ حِينٍ وَلَا يَمَلْ، ٢ قَائِلًا: «كَانَ فِي مَدِينَةٍ قَاضٍ لَا يَخَافُ اللَّهَ وَلَا يَهَابُ إِنْسَانًا. ٣ وَكَانَ فِي تِلْكَ الْمَدِينَةِ أَرْمَلَةٌ. وَكَانَتْ تَأْتِي إِلَيْهِ قَائِلَةً: أَنْصِفْنِي مِنْ خَصْمِي! ٤ وَكَانَ لَا يَشَاءُ إِلَى زَمَانٍ. وَلَكِنْ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ فِي نَفْسِهِ: وَإِنْ كُنْتُ لَا أَخَافُ اللَّهَ وَلَا أَهَابُ إِنْسَانًا، ٥ فَإِنِّي لِأَجْلِ

أَنَّ هَذِهِ الْأَرْمَلَةَ تُزْعِجُنِي، أَنْصِفْهَا، لِئَلَّا تَأْتِيَ دَائِمًا فَتَقْمَعَنِي!». ٦ وَقَالَ الرَّبُّ: «اسْمَعُوا مَا يَقُولُ قَاضِي الظُّلَمِ. ٧ أَفَلَا يُنْصِفُ اللَّهُ مُخْتَارِيهِ، الصَّارِخِينَ إِلَيْهِ نَهَارًا وَلَيْلًا، وَهُوَ مُتَمَهِّلٌ عَلَيْهِمْ؟ ٨ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يُنْصِفُهُمْ سَرِيعًا! وَلَكِنْ مَتَى جَاءَ ابْنُ الْإِنْسَانِ، أَلَعَلَّهُ يَجِدُ الْإِيمَانَ عَلَى الْأَرْضِ؟».

۱ عیسی برای شاگردان مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. ۲ فرمود: «در شهری قاضی ای بود که نه از خدا باکی داشت، نه به خلق خدا توجهی. ۳ در همان شهر بیوه زنی بود که پیوسته نزدش می آمد و از او می خواست دادش از دشمن بستاند. ۴ قاضی چند گاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: "هرچند از خدا باکی ندارم و به خلق خدا نیز بی توجهم، ۵ اما چون این بیوه زن مدام زحمت می دهد، دادش می ستانم، مبادا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد!" ۶ آنگاه استاد فرمود: «شنیدید این قاضی بی انصاف چه گفت؟ ۷ حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به تأخیر خواهد افکند؟ ۸ به شما می گویم که به زودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»

٩ وَقَالَ لِقَوْمٍ وَاثِقِينَ بِأَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ أَزْوَارٌ، وَيَحْتَقِرُونَ الْآخِرِينَ هَذَا الْمَثَلُ: ١٠ «إِنْسَانَانِ صَعِدَا إِلَى الْهَيْكَلِ لِيُصَلِّيَا، وَاحِدٌ فَرِيسِيٌّ وَالْآخَرُ عَشَارٌ. ١١ أَمَّا الْفَرِيسِيُّ فَوَقَفَ يُصَلِّي فِي نَفْسِهِ هَكَذَا: اَللّٰهُمَّ اَنَا اَشْكُرُكَ اَنِّي لَسْتُ مِثْلَ بَاقِي النَّاسِ الْخَاطِئِينَ الظَّالِمِينَ الزَّانَةِ، وَلَا مِثْلَ هَذَا الْعَشَارِ. ١٢ اَصُومُ مَرَّتَيْنِ فِي الْاَسْبُوعِ، وَأَعْتِيزُ كُلَّ مَا اَقْتَنِيهِ. ١٣ وَأَمَّا الْعَشَارُ فَوَقَفَ مِنْ بَعِيدٍ، لَا يَشَاءُ أَنْ يَرْفَعَ عَيْنَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ، بَلْ قَرَعَ عَلَى صَدْرِهِ قَائِلًا: اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي، اَنَا الْخَاطِئُ. ١٤ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ هَذَا نَزَلَ إِلَى بَيْتِهِ مُبَرَّرًا ذُوْنَ ذَاكَ، لِأَنَّ كُلَّ مَنْ يَرْفَعُ نَفْسَهُ يَتَضَعُ، وَمَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ يَرْتَفِعُ».

۹ آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و بر دیگران به دیده تحقیر می نگریستند، این مثل را آورد: ۱۰ «دو تن برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خراجگیر. ۱۱ فریسی ایستاد و با خود چنین دعا کرد: "خدایا، تو را شکر می گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیر. ۱۲ دو بار در هفته روزه می گیرم و از هر چه به دست می آورم، ده یک می دهم." ۱۳ اما آن خراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینه خود می کوفت و می گفت: "خدایا، بر من گناهکار رحم کن." ۱۴ به شما می گویم که این مرد، و نه آن دیگر، پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

۱۵ فَقَدَّمُوا إِلَيْهِ الْأَطْفَالَ أَيْضًا لِيَلْمَسَهُمْ، فَلَمَّا رَأَاهُمُ التَّلَامِيذُ انْتَهَرُوهُمْ. ۱۶ أَمَّا يَسُوعُ فَدَعَاهُمْ وَقَالَ: «دَعُّوا
الْأَوْلَادَ يَأْتُونَ إِلَيَّ وَلَا تَمْنَعُوهُمْ، لِأَنَّ لِمِثْلِ هؤُلَاءِ مَلَكُوتَ اللَّهِ. ۱۷ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ لَا يَقْبَلُ مَلَكُوتَ اللَّهِ
مِثْلَ وَلَدٍ فَلَنْ يَدْخُلَهُ».

۱۵ مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می آوردند تا بر آنها دست بگذارد. شاگردان چون این را دیدند،
مردم را سرزنش کردند. ۱۶ اما عیسی آنان را نزد خود فرا خواند و گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛
ایشان را بازمدارید، زیرا ملکوت خدا از آن چنین کسان است. ۱۷ به راستی به شما می گویم، هر که
ملکوت خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.»

۱۸ وَسَأَلَهُ رَئِيسُ قَائِلًا: «أَيُّهَا الْمُعَلِّمُ الصَّالِحُ، مَاذَا أَعْمَلُ لِأَرِثَ الْحَيَاةَ الْبَدِيَّةَ؟» ۱۹ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «لِمَاذَا
تَدْعُونِي صَالِحًا؟ لَيْسَ أَحَدٌ صَالِحًا إِلَّا وَاحِدٌ وَهُوَ اللَّهُ. ۲۰ أَنْتَ تَعْرِفُ الْوَصَايَا: لَا تَزْنِ. لَا تَقْتُلْ. لَا تَسْرِقْ. لَا
تَشْهَدْ بِالزُّورِ. أَكْرِمُ أَبَاكَ وَأُمَّكَ». ۲۱ فَقَالَ: «هَذِهِ كُلُّهَا حِفْظْتُهَا مِنْذُ خَدَاتِي». ۲۲ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ ذَلِكَ قَالَ
لَهُ: «يُعْوزُكَ أَيْضًا شَيْءٌ: بَعْ كُلَّ مَا لَكَ وَوَزَعْ عَلَى الْفُقَرَاءِ، فَيَكُونَ لَكَ كَنْزٌ فِي السَّمَاءِ، وَتَعَالَ أَتْبِعَنِي». ۲۳
فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ حَزِنَ، لِأَنَّهُ كَانَ غَنِيًّا جِدًّا. ۲۴ فَلَمَّا رَأَاهُ يَسُوعُ قَدْ حَزِنَ، قَالَ: «مَا أَعْسَرَ دُخُولَ ذَوِي الْأَمْوَالِ
إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ! ۲۵ لِأَنَّ دُخُولَ جَمَلٍ مِنْ ثَقِيَابِرَةٍ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ غَنِيٌّ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ!». ۲۶ فَقَالَ
الَّذِينَ سَمِعُوا: «فَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْلُصَ؟» ۲۷ فَقَالَ: «غَيْرُ الْمُسْتَطَاعِ عِنْدَ النَّاسِ مُسْتَطَاعٌ عِنْدَ اللَّهِ». ۲۸
فَقَالَ پَطْرُسُ: «هَذَا نَحْنُ قَدْ تَرَكْنَا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعْنَاكَ». ۲۹ فَقَالَ لَهُمْ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ لَيْسَ أَحَدٌ تَرَكَ
بَيْتًا أَوْ وَالِدَيْنِ أَوْ إِخْوَةً أَوْ امْرَأَةً أَوْ أَوْلَادًا مِنْ أَجْلِ مَلَكُوتِ اللَّهِ، ۳۰ إِلَّا وَيَأْخُذُ فِي هَذَا الزَّمَانِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً،
وَفِي الدَّهْرِ الْآتِي الْحَيَاةَ الْبَدِيَّةَ».

۱۸ یکی از رؤساء از او پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۹ عیسی پاسخ
داد: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط. ۲۰ احکام را می دانی: زنا مکن، قتل
مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را گرامی دار.» ۲۱ گفت: «همه اینها را از کودکی
به جا آورده ام.» ۲۲ عیسی چون این را شنید، گفت: «هنوز یک چیز کم داری؛ آنچه داری بفروش و
بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن، که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۳
آن مرد چون این را شنید، اندوهگین شد، زیرا ثروت بسیار داشت. ۲۴ عیسی به او نگاه کرد و گفت: «چه
دشوار است راه یافتن ثروتمندان به ملکوت خدا! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی
شخص ثروتمند به ملکوت خدا.» ۲۶ کسانی که این را شنیدند، پرسیدند: «پس چه کسی می تواند نجات
یابد؟» ۲۷ فرمود: «آنچه برای انسان ناممکن است، برای خدا ممکن است.» ۲۸ پطرس گفت: «ما که خانه
و کاشانه خود را ترک گفتیم تا از تو پیروی کنیم!» ۲۹ عیسی به ایشان گفت: «به راستی به شما می گویم،

کسی نیست که خانه یا زن یا برادران یا والدین یا فرزندان را به خاطر ملکوت خدا ترک کند، ۳۰ و در همین عصر چند برابر به دست نیاورد، و در عصر آینده نیز از حیات جاویدان بهره‌مند نگردد.»

۳۱ وَأَخَذَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ وَقَالَ لَهُمْ: «هَذَا نَحْنُ صَاعِدُونَ إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَهِيَ تَسَمَّى كُلُّ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ بِالْاَنْبِيَاءِ عَنْ ابْنِ الْاِنْسَانِ، ۳۲ لِأَنَّهُ يُسَلَّمُ إِلَى الْأُمَمِ، وَيُسْتَهْزَأُ بِهِ، وَيُسْتَمْتَمُ وَيُتْفَلَّ عَلَيْهِ، ۳۳ وَيَجْلِدُونَهُ، وَيَقْتُلُونَهُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ». ۳۴ وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، وَكَانَ هَذَا الْأَمْرُ مُخْفًى عَنْهُمْ، وَلَمْ يَعْلَمُوا مَا قِيلَ.

۳۱ آنگاه آن دوازده تن را به کناری کشید و به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا هر آنچه انبیا دربارهٔ پسر انسان نوشته‌اند، به انجام خواهد رسید. ۳۲ زیرا او را به اقوام بیگانه خواهند سپرد. آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد و آب دهان بر او انداخته، تازیانه‌اش خواهند زد و خواهند کشت. ۳۳ اما در روز سوم بر خواهد خاست.» ۳۴ شاگردان هیچ‌یک از اینها را درک نکردند. معنی سخن او از آنان پنهان بود و دریافتند دربارهٔ چه سخن می‌گوید.

۳۵ وَلَمَّا اقْتَرَبَ مِنْ أَرِيحَا كَانَ أَعْمَى جَالِسًا عَلَى الطَّرِيقِ يَسْتَغْطِي. ۳۶ فَلَمَّا سَمِعَ الْجَمْعَ مُجْتَازًا سَأَلَ: «مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هَذَا؟» ۳۷ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ يَسُوعَ النَّاصِرِيَّ مُجْتَازٌ. ۳۸ فَصَرَخَ قَائِلًا: «يَا يَسُوعُ ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي!». ۳۹ فَانْتَهَرَهُ الْمُتَقَدِّمُونَ لِيَسْكُتَ، أَمَّا هُوَ فَصَرَخَ أَكْثَرَ كَثِيرًا: «يَا ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي!». ۴۰ فَوَقَفَ يَسُوعُ وَأَمَرَ أَنْ يُقَدَّمَ إِلَيْهِ. وَلَمَّا اقْتَرَبَ سَأَلَهُ ۴۱ قَائِلًا: «مَاذَا تُرِيدُ أَنْ أَفْعَلَ بِكَ؟» فَقَالَ: «يَا سَيِّدُ، أَنْ أَبْصِرَ!». ۴۲ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «أَبْصِرْ. إِيْمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ». ۴۳ وَفِي الْحَالِ أَبْصَرَ، وَتَبِعَهُ وَهُوَ يُمَجِّدُ اللَّهَ. وَجَمِيعُ الشَّعْبِ إِذْ رَأَوْا سَبَّحُوا اللَّهَ.

۳۵ چون نزدیک اریحا رسید، مردی نابینا بر کنار راه نشسته بود و گدایی می‌کرد. ۳۶ چون صدای جمعیتی را که از آنجا می‌گذشت شنید، پرسید: «چه خبر است؟» ۳۷ گفتند: «عیسای ناصری در گذر است.» ۳۸ او فریاد برکشید: «ای عیسی، پسر داوود، بر من ترحم کن!» ۳۹ کسانی که پیشاپیش جمعیت می‌رفتند، عتابش کردند و خواستند خاموش باشد. اما او بیشتر فریاد برآورد که: «ای پسر داوود، بر من ترحم کن!» ۴۰ آنگاه عیسی باز ایستاد و امر فرمود آن مرد را نزد او بیاورند. چون نزدیک آمد، عیسی از او پرسید: ۴۱ «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» گفت: «سرور من، می‌خواهم بینا شوم.» ۴۲ عیسی به او گفت: «بینا شو! ایمانت تو را شفا داده است.» ۴۳ کور همان دم بینایی خود را بازیافت و خدا را سپاس گویان، از پی عیسی شتافت. مردم چون این را دیدند، همگی خدا را سپاس گفتند.

انجيل لوقا: الأصحاح التاسع عشر * ۱۹:۱-۴۸

۱ ثُمَّ دَخَلَ وَاجْتَاَزَ فِي أَرِيحَا. ۲ وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ زَكَا، وَهُوَ رَئِيسُ لِّلْعَشَارِينَ وَكَانَ غَنِيًّا، ۳ وَطَلَبَ أَنْ يَرَى يَسُوعَ مَنْ هُوَ، وَلَمْ يَقْدِرْ مِنَ الْجَمْعِ، لِأَنَّهُ كَانَ قَصِيرَ الْقَامَةِ. ۴ فَرَكَضَ مُتَقَدِّمًا وَصَعِدَ إِلَى جُمُيْزَةٍ لِكَيْ يَرَاهُ، لِأَنَّهُ كَانَ مُرْمَعًا أَنْ يَمُرَّ مِنْ هُنَاكَ. ۵ فَلَمَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى الْمَكَانِ، نَظَرَ إِلَى فَوْقُ فَرَأَاهُ، وَقَالَ لَهُ: «يَا زَكَا، أَسْرِعْ وَانْزِلْ، لِأَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ أَمْكُثَ الْيَوْمَ فِي بَيْتِكَ». ۶ فَاسْرَعَ وَنَزَلَ وَقَبِلَهُ فَرِحًا. ۷ فَلَمَّا رَأَى الْجَمِيعُ ذَلِكَ تَذَمَّرُوا قَائِلِينَ: «إِنَّهُ دَخَلَ لِيَبْتَثَ عِنْدَ رَجُلٍ خَاطِئٍ». ۸ فَوَقَفَ زَكَا وَقَالَ لِلرَّبِّ: «هَا أَنَا يَا رَبُّ أَعْطِي نِصْفَ أَمْوَالِي لِلْمَسَاكِينِ، وَإِنْ كُنْتُ قَدْ وَشَيْتُ بِأَحَدٍ أَرُدُّ أَرْبَعَةَ أَضْعَافٍ». ۹ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «الْيَوْمَ حَصَلَ خَلَاصٌ لِهَذَا الْبَيْتِ، إِذْ هُوَ أَيْضًا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ، ۱۰ لِأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ قَدْ جَاءَ لِكَيْ يَطْلُبَ وَيُخَلِّصَ مَا قَدْ هَلَكَ».

۱ عیسی به اریحا در آمد و از میان شهر می گذشت. ۲ در آنجا توانگری بود، زکا نام، رئیس خراجگیران. ۳ او می خواست ببیند عیسی کیست، اما از کوتاهی قامت و ازدحام جمعیت نمی توانست. ۴ از این رو، پیش دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، زیرا عیسی از آن راه می گذشت. ۵ چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگرست و به او گفت: «زکا، بشتاب و پایین بیا که امروز باید در خانه تو بمانم». ۶ زکا بی درنگ پایین آمد و با شادی او را پذیرفت. ۷ مردم چون این را دیدند، همگی لب به شکایت گشودند که: «به خانه گناهکاری به میهمانی رفته است». ۸ و اما زکا از جا برخاست و به استاد گفت: «سرور من، اینک نصف اموال خود را به فقرا می بخشم، و اگر چیزی به ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر به او باز می گردانم». ۹ عیسی فرمود: «امروز نجات به این خانه آمده است، چرا که این مرد نیز فرزند ابراهیم است. ۱۰ زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد».

۱۱ وَإِذْ كَانُوا يَسْمَعُونَ هَذَا عَادَ فَقَالَ مَثَلًا، لِأَنَّهُ كَانَ قَرِيبًا مِنْ أُورُشَلِيمَ، وَكَانُوا يَظُنُّونَ أَنَّ مَلَكُوتَ اللَّهِ عَتِيدٌ أَنْ يَظْهَرَ فِي الْحَالِ. ۱۲ فَقَالَ: «إِنْسَانٌ شَرِيفُ الْجِنْسِ ذَهَبَ إِلَى كُورَةِ بَعِيدَةٍ لِيَأْخُذَ لِنَفْسِهِ مُلْكًا وَيَرْجِعَ. ۱۳ فَدَعَا عَشْرَةَ عَبِيدَ لَهُ وَأَعْطَاهُمْ عَشْرَةَ أَمْنَاءٍ، وَقَالَ لَهُمْ: تَاجِرُوا حَتَّى آتِي. ۱۴ وَأَمَّا أَهْلُ مَدِينَتِهِ فَكَانُوا يُبْغِضُونَهُ، فَأَرْسَلُوا وَرَاءَهُ سَفَارَةَ قَائِلِينَ: لَا نُرِيدُ أَنْ هَذَا يَمْلِكُ عَلَيْنَا. ۱۵ وَلَمَّا رَجَعَ بَعْدَمَا أَخَذَ الْمُلْكَ، أَمَرَ أَنْ يُدْعَى إِلَيْهِ أَوْلِيَاكُ الْعَبِيدِ الَّذِينَ أَعْطَاهُمُ الْفِضَّةَ، لِيَعْرِفَ بِمَا تَاجَرَ كُلُّ وَاحِدٍ. ۱۶ فَجَاءَ الْأَوَّلُ قَائِلًا: يَا سَيِّدِي، مَنَّاكَ رِبْحٌ عَشْرَةَ أَمْنَاءٍ. ۱۷ فَقَالَ لَهُ: نِعِمَّا أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ! لَأَنَّكَ كُنْتَ أَمِينًا فِي الْقَلِيلِ، فَلْيَكُنْ لَكَ سُلْطَانٌ عَلَى عَشْرِ مِئَاتٍ. ۱۸ ثُمَّ جَاءَ الثَّانِي قَائِلًا: يَا سَيِّدِي، مَنَّاكَ عَمَلٌ خَمْسَةَ أَمْنَاءٍ. ۱۹ فَقَالَ لِهَذَا أَيْضًا: وَكُنْ أَنْتَ عَلَى خَمْسِ مِئَاتٍ. ۲۰ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ قَائِلًا: يَا سَيِّدِي، هُوَذَا مَنَّاكَ الَّذِي كَانَ عِنْدِي مَوْضُوعًا فِي مِئْدِيلٍ، ۲۱ لِأَنِّي كُنْتُ أَخَافُ مِنْكَ، إِذْ أَنْتَ إِنْسَانٌ صَارِمٌ، تَأْخُذُ مَا لَمْ تَضَعْ وَتَخْصُدُ مَا لَمْ تَزْرَعْ. ۲۲ فَقَالَ لَهُ: مِنْ فِيمَا أَدِينُكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الشَّرِيرُ. عَرَفْتَ أَنِّي إِنْسَانٌ صَارِمٌ، أَخْذُ مَا لَمْ أَضَعْ، وَأَخْصُدُ مَا لَمْ أَزْرَعْ، ۲۳ فَلِمَاذَا لَمْ تَضَعْ فِضَّتِي عَلَى مَائِدَةِ الصَّبَافَةِ، فَكُنْتُ مَتَى جِئْتُ أَسْتَوْفِيهَا مَعَ رَبِّا؟ ۲۴ ثُمَّ قَالَ لِلْحَاضِرِينَ: خُذُوا مِنْهُ الْمَنَّا وَأَعْطُوهُ لِلَّذِي عِنْدَهُ

الْعَشْرَةَ الْأَمْنَاءُ. ٢٥ فَقَالُوا لَهُ: يَا سَيِّدُ، عِنْدَهُ عَشْرَةُ أَمْنَاءٍ! ٢٦ لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ مَنْ لَهُ يُعْطَى، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي عِنْدَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ. ٢٧ أَمَّا أَغْدَائِي، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِيدُوا أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَاتُّوا بِهِمْ إِلَى هُنَا وَادَّبَحُوهُمْ فِدَائِي».

۱۱ در همان حال که آنان به این سخنان گوش فرا می دادند، عیسی در ادامه سخن، مثلی آورد، زیرا نزدیک اورشلیم بود و مردم گمان می کردند پادشاهی خدا در همان زمان ظهور خواهد کرد. ۱۲ پس گفت: «نجیب زاده ای به سرزمینی دوردست رفت تا به مقام شاهی منصوب شود و سپس بازگردد. ۱۳ پس، ده تن از خادمان خود را فرا خواند و به هر یک سکه ای طلا داد و گفت: «تا بازگشت من با این پول تجارت کنید.» ۱۴ اما مردمانی که قرار بود بر ایشان حکومت کند، از وی نفرت داشتند؛ آنان از پس او قاصدانی فرستادند با این پیغام که: «ما نمی خواهیم این شخص بر ما حکومت کند.» ۱۵ با این همه، او به مقام شاهی منصوب شد و به ولایت خویش بازگشت. پس فرمود خادمانی را که به ایشان سرمایه داده بود، فرا خواند تا دریابد هریک چقدر سود کرده است. ۱۶ اولی آمد و گفت: «سرور، سکه تو ده سکه دیگر سود آورده است.» ۱۷ به او گفت: «آفرین، ای خادم نیکو! چون در اندک امین بودی، حکومت ده شهر را به تو می سپارم.» ۱۸ دومی آمد و گفت: «سرور، سکه تو پنج سکه دیگر سود آورده است.» ۱۹ به او نیز گفت: «بر پنج شهر حکمرانی کن.» ۲۰ سپس دیگری آمد و گفت: «سرور، اینک سکه تو! آن را در پارچه ای پیچیده، نگاه داشتم. ۲۱ زیرا از تو می ترسیدم، چون مردی سختگیری. آنچه نگذاشته ای، برمی گیری، و آنچه نکاشته ای، می دروی.» ۲۲ به او گفت: «ای خادم بدکاره، مطابق گفته خودت بر تو حکم می کنم. تو که می دانستی مردی سختگیرم، آنچه نگذاشته ام برمی گیرم و آنچه نکاشته ام می دروم، ۲۳ چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون بازگردم آن را با سود پس گیرم؟» ۲۴ پس به حاضران گفت: «سکه را از او بگیرد و به آن که ده سکه دارد، بدهید.» ۲۵ به او گفتند: «سرور، او که خود ده سکه دارد!» ۲۶ پاسخ داد: «به شما می گویم که به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد؛ اما آن که ندارد، همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۲۷ و اینک آن دشمنان مرا که نمی خواستند بر ایشان حکومت کنم بدین جا بیاورید و در برابر من بکشید.»

٢٨ وَلَمَّا قَالَ هَذَا تَقَدَّمَ صَاعِدًا إِلَى أُورُشَلِيمَ. ٢٩ وَإِذْ قَرَّبَ مِنْ بَيْتِ فَاجِي وَبَيْتِ غَنِيَا، عِنْدَ الْجَبَلِ الَّذِي يُدْعَى جَبَلَ الزَيْتُونِ، أَرْسَلَ اثْنَيْنِ مِنَ تَلَامِيذِهِ ٣٠ قَائِلًا: «إِذْهَبَا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمَامَكُمَا، وَحِينَ تَدْخُلَانِيهَا تَجِدَانِ جَحْشًا مَرْبُوطًا لَمْ يَجْلِسْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ قَطُّ. فَخَلَّاهُ وَأْتِيَا بِهِ. ٣١ وَإِنْ سَأَلَكُمَا أَحَدٌ: لِمَاذَا تَخْلَانِيهِ؟ فَقُولَا لَهُ هَكَذَا: إِنَّ الرَّبَّ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ». ٣٢ فَمَضَى الْمُرْسَلَانِ وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا. ٣٣ وَفِيمَا هُمَا يَخْلَانِ الْجَحْشَ قَالَ لَهُمَا أَصْحَابُهُ: «لِمَاذَا تَخْلَانِ الْجَحْشَ؟» ٣٤ فَقَالَا: «الرَّبُّ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ». ٣٥ وَأْتِيَا بِهِ إِلَى يَسُوعَ، وَطَرَحَا

ثِيَابَهُمَا عَلَى الْجَحْشِ، وَأَرْكَبَا يَسُوعَ. ٣٦ وَفِيمَا هُوَ سَائِرُ فَرَشُوا ثِيَابَهُمْ فِي الطَّرِيقِ. ٣٧ وَلَمَّا قَرُبَ عِنْدَ مُنْحَدَرِ جَبَلِ الزَيْتُونِ، ابْتَدَأَ كُلُّ جُمُهورِ التَّلَامِيذِ يَفْرَحُونَ وَيُسَبِّحُونَ اللَّهَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ، لِأَجْلِ جَمِيعِ الْقُوَّاتِ الَّتِي نَظَرُوا، ٣٨ قَائِلِينَ: «مُبَارَكُ الْمَلِكِ الَّاتِي بِاسْمِ الرَّبِّ! سَلَامٌ فِي السَّمَاءِ وَمَجْدٌ فِي الْأَعَالِي!». ٣٩ وَأَمَّا بَعْضُ الْفَرِيسِيِّينَ مِنَ الْجَمْعِ فَقَالُوا لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، انْتَهَرْ تَلَامِيذَكَ!». ٤٠ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ إِنْ سَكَتَ هُوَلَاءُ فَالْحِجَارَةُ تَصْرُخُ!«.

۲۸ پس از این گفتار، عیسی پیشاپیش دیگران راه اورشلیم را در پیش گرفت. ۲۹ چون به نزدیکی بیت فاجی و بیت عنیا که بر فراز کوهی بود رسید، دو تن از شاگردان خود را فرستاده گفت: ۳۰ «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. چون وارد شدید، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. ۳۱ اگر کسی از شما پرسید: "چرا آن را باز می‌کنید؟" بگویید: "استاد بدان نیاز دارد."» ۳۲ فرستادگان رفتند و همه چیز را چنان یافتند که عیسی گفته بود. ۳۳ و چون کره را باز می‌کردند، صاحبانش به ایشان گفتند: «چرا کره را باز می‌کنید؟» ۳۴ پاسخ دادند: «استاد بدان نیاز دارد.» ۳۵ آنان کره را نزد عیسی آوردند. سپس ردهای خود را بر آن افکندند و عیسی را بر آن نشانند. ۳۶ همچنان که عیسی پیش می‌راند، مردم ردهای خود را بر سر راه می‌گسترند. ۳۷ چون نزدیک سرازیری کوه زیتون رسید، جماعت شاگردان همگی شادمانه خدا را با صدای بلند به خاطر همه معجزاتی که از او دیده بودند سپاس گفته، ۳۸ ندا در دادند که: «مبارک است پادشاهی که به نام خداوند می‌آید! صلح و سلامت در آسمان و جلال در عرش برین باد!» ۳۹ برخی از فریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند: «استاد، شاگردانت را عتاب کن!» ۴۰ در پاسخ گفت: «به شما می‌گویم اگر اینان خاموش شوند، سنگها به فریاد خواهند آمد!»

٤١ وَفِيمَا هُوَ يَقْتَرِبُ نَظَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَبَكَى عَلَيْهَا ٤٢ قَائِلًا: «إِنَّكَ لَوْ عَلِمْتَ أَنَّكَ أَيضًا، حَتَّى فِي يَوْمِكَ هَذَا، مَا هُوَ لِسَلَامِكَ! وَلَكِنَّ الْآنَ قَدْ أَخْفَيْ عَنْ عَيْنَيْكَ. ٤٣ فَإِنَّهُ سَتَأْتِي أَبَامٌ وَيُحِيطُ بِكَ أَغْدَاؤُكَ بِمُتَرَسَّةٍ، وَيُخَدِّقُونَ بِكَ وَيُخَاصِرُونَكَ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ، ٤٤ وَيَهْدِمُونَكَ وَبَنِيكَ فِيكَ، وَلَا يَتْرَكُونَ فِيكَ حَجَرًا عَلَى حَجَرٍ، لِأَنَّكَ لَمْ تَعْرِفِي زَمَانَ اقْتِنَادِكَ». ٤٥ وَلَمَّا دَخَلَ الْهَيْكَلِ ابْتَدَأَ يُخْرِجُ الَّذِينَ كَانُوا يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ فِيهِ ٤٦ قَائِلًا لَهُمْ: «مَكْتُوبٌ: إِنَّ بَيْتِي بَيْتُ الصَّلَاةِ. وَأَنْتُمْ جَعَلْتُمُوهُ مَغَارَةً لُصُوصٍ!». ٤٧ وَكَانَ يَعْلِمُ كُلَّ يَوْمٍ فِي الْهَيْكَلِ، وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ مَعَ وَجْهِ الشَّعْبِ يَطْلُبُونَ أَنْ يُهْلِكُوهُ، ٤٨ وَلَمْ يَجِدُوا مَا يَفْعَلُونَ، لِأَنَّ الشَّعْبَ كُلَّهُ كَانَ مُتَعَلِّقًا بِهِ يَسْمَعُ مِنْهُ.

۴۱ پس چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید، بر آن گریست ۴۲ و گفت: «کاش تو نیز در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برای صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما افسوس که از چشمانت پنهان گشته است. ۴۳ زمانی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصره‌ات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛ ۴۴ و تو و فرزندان را در درونت به خاک و خون

خواهند کشید. و سنگ بر سنگ بر جا نخواهند گذاشت؛ زیرا زمان جدای خود را (از حق) تشخیص ندادی.» ۴۵ سپس به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن فروشندگان آغاز نمود، ۴۶ و به آنان گفت: «نوشته شده است که "خانه من خانه دعا خواهد بود"؛ اما شما آن را "لانه راهزنان" ساخته‌اید.» ۴۷ او هر روز در معبد تعلیم می‌داد. اما سران کاهنان و علمای دین و مشایخ قوم در پی کشتن او بودند، ۴۸ ولی راهی برای انجام مقصود خود نمی‌یافتند، زیرا مردم همه شیفته سخنان او بودند.

انجیل لوقا: الأصْحاحُ العِشْرُونَ * ۱:۲۰-۴۷

۱ وَفِي أَحَدِ تِلْكَ الْأَيَّامِ إِذْ كَانَ يَعْلَمُ الشَّعْبُ فِي الْهَيْكَلِ وَيُبَشِّرُ، وَقَفَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ مَعَ الشَّيُوخِ، ۲ وَكَلَمُوهُ قَائِلِينَ: «قُلْ لَنَا: بِأَيِّ سُلْطَانٍ تَفْعَلُ هَذَا؟ أَوْ مَنْ هُوَ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا السُّلْطَانَ؟» ۳ فَاجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «وَأَنَا أَيْضًا أَسْأَلُكُمْ كَلِمَةً وَاحِدَةً، فَقُولُوا لِي: ۴ مَعْمُودِيَّةٌ يُوحَنَّا: مِنَ السَّمَاءِ كَانَتْ أَمْ مِنَ النَّاسِ؟» ۵ فَتَأَمَّرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَائِلِينَ: «إِنْ قُلْنَا: مِنَ السَّمَاءِ، يَقُولُ: فَلِمَ آذًا لَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ؟ ۶ وَإِنْ قُلْنَا: مِنَ النَّاسِ، فَجَمِيعُ الشَّعْبِ يَرْجُمُونَنَا، لِأَنَّهُمْ وَاثِقُونَ بِأَنَّهُ يُوحَنَّا نَبِيٌّ». ۷ فَاجَابُوا أَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ مِنْ أَيْنَ. ۸ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «وَلَا أَنَا أَقُولُ لَكُمْ بِأَيِّ سُلْطَانٍ أَفْعَلُ هَذَا».

۱ یکی از روزها که عیسی در صحن معبد مردم را تعلیم و بشارت می‌داد، سران کاهنان و علمای دین به همراه مشایخ نزدش آمدند ۲ و گفتند: «به ما بگو، به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟» ۳ پاسخ داد: «من نیز از شما پرسشی دارم؛ به من بگوید، ۴ آیا تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟» ۵ آنها با هم شور کرده، گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، خواهد گفت، "چرا به او ایمان نیاوردید؟" ۶ و اگر بگوییم از انسان بود، مردم همگی سنگسارمان خواهند کرد، زیرا بر این اعتقادند که یحیی پیامبر بود.» ۷ پس پاسخ دادند: «نمی‌دانیم از کجاست.» ۸ عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.»

۹ وَابْتَدَأَ يَقُولُ لِلشَّعْبِ هَذَا الْمَثَلُ: «إِنْسَانٌ غَرَسَ كَرْمًا وَسَلَّمَهُ إِلَى كَرَّامِينَ وَسَافَرَ زَمَانًا طَوِيلًا. ۱۰ وَفِي الْوَقْتِ أَرْسَلَ إِلَى الْكَرَّامِينَ عَبْدًا لِكَيْ يُعْطَوْهُ مِنْ ثَمَرِ الْكَرْمِ، فَجَلَدَهُ الْكَرَّامُونَ، وَأَرْسَلُوهُ فَارِغًا. ۱۱ فَعَادَ وَأَرْسَلَ عَبْدًا آخَرَ، فَجَلَدُوا ذَلِكَ أَيْضًا وَأَهَانُوهُ، وَأَرْسَلُوهُ فَارِغًا. ۱۲ ثُمَّ عَادَ فَارْسَلَ ثَلَاثًا، فَجَرَّحُوا هَذَا أَيْضًا وَأَخْرَجُوهُ. ۱۳ فَقَالَ صَاحِبُ الْكَرْمِ: مَاذَا أَفْعَلُ؟ أَرْسِلْ ابْنِي الْحَبِيبَ، لَعَلَّهُمْ إِذَا رَأَوْهُ يَهَابُونَ! ۱۴ فَلَمَّا رَأَى الْكَرَّامُونَ تَأَمَّرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَائِلِينَ: هَذَا هُوَ الْوَارِثُ! هَلُمُّوا نَقْتُلْهُ لِكَيْ يَصِيرَ لَنَا الْمِيرَاثُ! ۱۵ فَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْكَرْمِ وَقَتَلُوهُ. فَمَاذَا يَفْعَلُ بِهِمْ صَاحِبُ الْكَرْمِ؟ ۱۶ يَأْتِي وَيُهْلِكُ هَؤُلَاءِ الْكَرَّامِينَ وَيُعْطِي الْكَرْمَ لِآخَرِينَ». فَلَمَّا سَمِعُوا قَالُوا: «خَاشَا!» ۱۷ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ وَقَالَ: «إِذَا مَا هُوَ هَذَا الْمَكْتُوبُ: الْحَجَرُ الَّذِي رَفَضَهُ الْبَنَّاوُونَ هُوَ قَدْ صَارَ رَأْسَ

الزَّائِرَةِ؟ ۱۸ كُلُّ مَنْ يَسْقُطْ عَلَى ذَلِكَ الْحَجَرِ يَتَرَضَّضُ، وَمَنْ سَقَطَ هُوَ عَلَيْهِ يَسْحَقُهُ!» ۱۹ فَطَلَبَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ أَنْ يُلْقُوا الْأَيَادِي عَلَيْهِ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، وَلَكِنَّهُمْ خَافُوا الشَّعْبَ، لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا أَنَّهُ قَالَ هَذَا الْمَثَلِ عَلَيْهِمْ.

۹ آنگاه این مثل را برای مردم آورد: «مردی تاکستانی غرس کرد و آن را به چند باغبان اجاره داد و مدتی طولانی به سفر رفت. ۱۰ در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوه تاکستان را به او بدهند. اما باغبانان او را زدند و دست خالی بازگردانند. ۱۱ پس غلامی دیگر فرستاد، اما او را نیز زدند و با وی بی حرمتی کرده، دست خالی روانه اش نمودند. ۱۲ پس سومین بار غلامی فرستاد، اما او را نیز مجروح کرده، بیرون افکندند. ۱۳ «پس صاحب باغ گفت: "چه کنم؟ پسر محبوب خود را می فرستم؛ شاید او را حرمت نهند." ۱۴ اما باغبانان چون پسر را دیدند، با هم به مشورت نشسته، گفتند: "این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود." ۱۵ پس او را از تاکستان بیرون افکنده، کشتند. «حال به گمان شما صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ ۱۶ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد.» چون این را شنیدند، گفتند: «چنین مباد!» ۱۷ اما او به آنان نگرست و گفت: «پس معنی آن نوشته چیست که می گوید: "سنگی که معماران رد کردند، مهمترین سنگ بنا شده است؟" ۱۸ هر که بر آن سنگ افتد، خرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را در هم خواهد شکست.» ۱۹ علمای دین و سران کاهنان چون دریافتند این مثل را درباره آنها می گوید، بر آن شدند همان دم او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند.

۲۰ فَرَأَوْهُ وَأَرْسَلُوا جَوَاسِيسَ يَتَرَاءَوْنَ أَنَّهُمْ أَبْرَارٌ لَكِي يُمَسِّكُوهُ بِكَلِمَةٍ، حَتَّى يُسَلِّمُوهُ إِلَى حُكْمِ الْوَالِي وَسُلْطَانِهِ. ۲۱ فَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: «يَا مُعَلِّمُ، نَعْلَمُ أَنَّكَ بِالْإِسْتِقَامَةِ تَتَكَلَّمُ وَنُعَلِّمُ، وَلَا تَقْبَلُ الْوُجُوهَ، بَلْ بِالْحَقِّ تَعْلَمُ طَرِيقَ اللَّهِ. ۲۲ أَيَجُوزُ لَنَا أَنْ نُعْطِيَ جَزِيَّةً لِقَيْصَرَ أَمْ لَا؟» ۲۳ فَشَعَرَ بِمَكْرِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ: «لِمَاذَا تُجَرَّبُونِي؟ ۲۴ أَرُونِي دِينَارًا. لِمَنْ الصُّورَةُ وَالْكِتَابَةُ؟» فَأَجَابُوا وَقَالُوا: «لِقَيْصَرَ». ۲۵ فَقَالَ لَهُمْ: «أَعْطُوا إِذَا مَا لِقَيْصَرَ لِقَيْصَرَ وَمَا لِلَّهِ لِلَّهِ». ۲۶ فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُمَسِّكُوهُ بِكَلِمَةٍ قُدَّامَ الشَّعْبِ، وَتَعَجَّبُوا مِنْ جَوَابِهِ وَسَكَنُوا.

۲۰ پس عیسی را زیر نظر گرفتند و جاسوسانی نزد او فرستادند که خود را صدیق جلوه می دادند. آنها در پی این بودند که از سخنان عیسی دستاویزی برای تسلیم او به قدرت و اقتدار والی بیابند. ۲۱ پس جاسوسان از او پرسیدند: «استاد، می دانیم که تو حقیقت را بیان می کنی و تعلیم می دهی، و از کسی جانبداری نمی کنی، بلکه راه خدا را به درستی می آموزانی. ۲۲ آیا پرداخت خراج به قیصر بر ما رواست یا نه؟» ۲۳ اما او به نیرنگ ایشان پی برد و گفت: «چرا مرا می آزمایید؟ ۲۴ دیناری به من نشان دهید. نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ۲۵ پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «مال قیصر را به قیصر

بدهید و مال خدا را به خدا! ۲۶ بدین سان، نتوانستند در حضور مردم او را با گفته‌هایش به دام اندازند، و در شگفت از پاسخ او، خاموش ماندند.

۲۷ وَحَصَرَ قَوْمٌ مِنَ الصَّدُوقِيِّينَ، الَّذِينَ يُقَاوِمُونَ أَمْرَ الْقِيَامَةِ، وَسَلَّوْهُ، ۲۸ قَائِلِينَ: «يَا مُعَلِّمُ، كَتَبَ لَنَا مُوسَى: إِنْ مَاتَ لِأَخٍ أَوْ وَلَهُ امْرَأَةٌ، وَمَاتَ بَغَيْرِ وَلَدٍ، يَأْخُذُ أَخُوهُ الْمَرْأَةَ وَيُقِيمُ نَسْلًا لِأَخِيهِ. ۲۹ فَكَانَ سَبْعَةَ إِخْوَةٍ. وَأَخَذَ الْأَوَّلُ امْرَأَةً وَمَاتَ بَغَيْرِ وَلَدٍ، ۳۰ فَأَخَذَ الثَّانِي الْمَرْأَةَ وَمَاتَ بَغَيْرِ وَلَدٍ، ۳۱ ثُمَّ أَخَذَهَا الثَّالِثُ، وَهَكَذَا السَّبْعَةُ. وَلَمْ يَتْرُكُوا وَلَدًا وَمَاتُوا. ۳۲ وَأَخِرَ الْكُلِّ مَاتَتِ الْمَرْأَةُ أَيْضًا. ۳۳ فَفِي الْقِيَامَةِ، لِمَنْ مِنْهُمْ تَكُونُ زَوْجَةً؟ لِأَنَّهَا كَانَتْ زَوْجَةً لِسَبْعَةٍ!» ۳۴ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «أَبْنَاءُ هَذَا الدَّهْرِ يُزَوِّجُونَ وَيُزَوَّجُونَ، وَلَكِنَّ الَّذِينَ حُسِبُوا أَهْلًا لِلْخُصُولِ عَلَى ذَلِكَ الدَّهْرِ وَالْقِيَامَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ، لَا يُزَوِّجُونَ وَلَا يُزَوَّجُونَ، ۳۶ إِذْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَمُوتُوا أَيْضًا، لِأَنَّهُمْ مِثْلُ الْمَلَائِكَةِ، وَهُمْ أَبْنَاءُ اللَّهِ، ۳۷ إِذْ هُمْ أَبْنَاءُ الْقِيَامَةِ. وَأَمَّا أَنْ الْمَوْتَى يَقُومُونَ، فَقَدْ دَلَّ عَلَيْهِ مُوسَى أَيْضًا فِي أَمْرِ الْعُلَيْقَةِ كَمَا يَقُولُ: الرَّبُّ إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِلَهُ إِسْحَاقَ وَإِلَهُ يَعْقُوبَ. ۳۸ وَلَيْسَ هُوَ إِلَهُ أَمْوَاتٍ بَلْ إِلَهُ أَحْيَاءٍ، لِأَنَّ الْجَمِيعَ عِنْدَهُ أَحْيَاءٌ». ۳۹ فَأَجَابَ قَوْمٌ مِنَ الْكَتَبَةِ وَقَالُوا: «يَا مُعَلِّمُ، حَسَنًا قُلْتَ!». ۴۰ وَلَمْ يَتَجَاسَرُوا أَيْضًا أَنْ يَسْأَلُوهُ عَنْ شَيْءٍ.

۲۷ سپس تنی چند از صدوقیان که منکر قیامتند آمدند، ۲۸ و سؤالی از او کرده، گفتند: «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و از خود زنی بی‌فرزند بر جای نهد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادرش باقی گذارد. ۲۹ باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و بی‌فرزند مُرد. ۳۰ سپس دومین ۳۱ و بعد سومین او را به زنی گرفتند و به همین سان هر هفت برادر مردند، بی‌آنکه از خود فرزندی بر جای نهند. ۳۲ سرانجام آن زن نیز بمرد. ۳۳ حال، در قیامت، او زنِ کدام‌یک خواهد بود؟ زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفتند.» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «مردم این عصر زن می‌گیرند و شوهر می‌کنند. ۳۵ اما آنان که شایسته رسیدن به عصر آینده و قیامت مردگان محسوب شوند، نه زن خواهند گرفت و نه شوهر خواهند کرد، ۳۶ و نه دیگر خواهند مرد؛ زیرا مانند فرشتگان خواهند بود. آنان فرزندانِ خداوند، چرا که فرزندانِ قیامتند. ۳۷ حقیقتِ برخاستن مردگان را حتی موسی نیز در شرح ماجرای بوتّه سوزان آشکار می‌کند، آنجا که خداوند، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خوانده شده است. ۳۸ اما او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است؛ زیرا نزد او همه زنده‌اند.» ۳۹ بعضی از علمای دین در پاسخ گفتند: «استاد، نیکو گفتی!» ۴۰ و دیگر هیچ کس جرأت نکرد پرسشی از او کند.

۴۱ وَقَالَ لَهُمْ: «كَيْفَ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَسِيحَ ابْنُ دَاوُدَ؟ ۴۲ وَدَاوُدُ نَفْسُهُ يَقُولُ فِي كِتَابِ الْمَزَامِيرِ: قَالَ الرَّبُّ لِرَبِّي: اجْلِسْ عَنْ يَمِينِي ۴۳ حَتَّى أَضَعَ أَعْدَاءَكَ مَوْطِنًا لِقَدَمَيْكَ. ۴۴ فَإِذَا دَاوُدُ يَدْعُوهُ رَبًّا. فَكَيْفَ يَكُونُ ابْنَهُ؟». ۴۵ وَفِيمَا كَانَ جَمِيعُ الشَّعْبِ يَسْمَعُونَ قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: ۴۶ «اخْذَرُوا مِنَ الْكَتَبَةِ الَّذِينَ يَرْعُبُونَ الْمَشْيَ بِالطَّلِيلِ،

وَيُحِبُّونَ التَّحِيَّاتِ فِي الْأَسْوَاقِ، وَالْمَجَالِسِ الْأُولَى فِي الْمَجَامِعِ، وَالْمُتَكَاتِ الْأُولَى فِي الْوَلَائِمِ. ٤٧ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بُيُوتَ الْأَرَامِلِ، وَلِئَلَّا يُطِيلُونَ الصَّلَوَاتِ. هُوَ لَا يَأْخُذُونَ دَيْنُونَةً أَكْثَرَ!.

۴۱ سپس عیسی به آنان گفت: «چگونه است که می‌گویند مسیح پسر داوود است؟ ۴۲ چرا که داوود خود در کتاب مزامیر می‌گوید: «خداوند به رب من گفت: به دست راست من بنشین ۴۳ تا آن هنگام که دشمنان را کرسی زیر پایت سازم.» ۴۴ اگر داوود او را 'رب' می‌خواند، چگونه او می‌تواند پسر داوود باشد؟» ۴۵ در همان حال که مردم همه گوش فرا می‌دادند، عیسی به شاگردان خود گفت: ۴۶ «از علمای دین برحذر باشید که دوست دارند در قبای بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند، و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند. ۴۷ از سویی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

انجيل لوقا: الأصحاح الحادي والعشرون * ٢١: ١-٣٨

١ وَتَطَّلَعَ فَرَأَى الْأَغْنِيَاءَ يُلقُونَ قَرَابِينَهُمُ فِي الْخِزَانَةِ، ٢ وَرَأَى أَيْضًا أَرْمَلَةً مِسْكِينَةً أَلْقَتْ هُنَاكَ فَلْسَيْنِ. ٣ فَقَالَ: «بِالْحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ هَذِهِ الْأَرْمَلَةَ الْفَقِيرَةَ أَلْقَتْ أَكْثَرَ مِنَ الْجَمِيعِ، ٤ لِأَنَّ هُوَ لَا مِنْ فَضْلَتِهِمُ أَلْقُوا فِي قَرَابِينِ اللَّهِ، وَأَمَّا هَذِهِ فَمِنْ إِغْوَاذِهَا، أَلْقَتْ كُلَّ الْمَعِيشَةِ الَّتِي لَهَا.»

۱ عیسی به اطراف نگریست و ثروتمندانی را دید که هدایای خود را در صندوق بیت‌المال معبد می‌انداختند. ۲ در آن میان بیوه‌زنی فقیر را نیز دید که دو قران در صندوق انداخت. ۳ عیسی گفت: «براستی به شما می‌گویم، این بیوه‌زن فقیر از همه آنان بیشتر داد. ۴ زیرا آنان جملگی از فرونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، تمامی روزی خویش را داد.»

٥ وَإِذْ كَانَ قَوْمٌ يَقُولُونَ عَنِ الْهَيْكَلِ إِنَّهُ مُرَبَّنُ بِحِجَارَةٍ حَسَنَةٍ وَتَحَفٍ، قَالَ: ٦ «هَذِهِ الَّتِي تَرَوْنَهَا، سَتَأْتِي أَيَّامٌ لَا يُتْرَكُ فِيهَا حَجَرٌ عَلَى حَجَرٍ لَا يُنْقَضُ». ٧ فَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: «يَا مُعَلِّمُ، مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ وَمَا هِيَ الْعَلَامَةُ عِنْدَمَا يَصِيرُ هَذَا؟» ٨ فَقَالَ: «انْظُرُوا! لَا تَضِلُّوا. فَإِنَّ كَثِيرِينَ سَيَأْتُونَ بِاسْمِي قَائِلِينَ: إِنِّي أَنَا هُوَ! وَالزَّمَانُ قَدْ قَرُبَ! فَلَا تَذْهَبُوا وَرَاءَهُمْ. ٩ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِحُرُوبٍ وَقِلَاقِلٍ فَلَا تَجْرَعُوا، لِأَنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ هَذَا أَوَّلًا، وَلَكِنْ لَا يَكُونُ الْمُنتَهَى سَرِيعًا». ١٠ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «تَقُومُ أُمَّةٌ عَلَى أُمَّةٍ وَمَمْلَكَةٌ عَلَى مَمْلَكَةٍ، ١١ وَتَكُونُ زَلَزَلٌ عَظِيمَةٌ فِي أَمَاكِنَ، وَمَجَاعَاتٌ وَأَوْبَةٌ. وَتَكُونُ مَخَاوِفٌ وَعَلَامَاتٌ عَظِيمَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. ١٢ وَقَبْلَ هَذَا كُلِّهِ يُلقُونَ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْكُمْ وَيَطْرُدُونَكُمْ، وَيُسَلِّمُونَكُمْ إِلَى مَجَامِعٍ وَسُجُونٍ، وَسَأَقُونَ أَمَامَ مُلُوكٍ وَوَلَاةٍ لِأَجْلِ اسْمِي. ١٣ فَيُؤْوِلُ ذَلِكَ لَكُمْ شَهَادَةً. ١٤ فَضَعُوا فِي قُلُوبِكُمْ أَنْ لَا تَهْتَمُّوا مِنْ قَبْلِ لِكِي تَحْتَجُّوا، ١٥ لِأَنِّي أَنَا أُعْطِيكُمْ

فَمَا وَحَكْمَةً لَا يَقْدِرُ جَمِيعُ مُعَانِدِكُمْ أَنْ يُقَاوِمُوهَا أَوْ يُنَاقِضُوهَا. ١٦ وَسَوْفَ تُسَلِّمُونَ مِنَ الْوَالِدِينَ وَالْإِخْوَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ وَالْأَصْدِقَاءِ، وَيَقْتُلُونَ مِنْكُمْ. ١٧ وَتَكُونُونَ مُبْغِضِينَ مِنَ الْجَمِيعِ مِنْ أَجْلِ اسْمِي. ١٨ وَلَكِنْ شَعْرَةً مِنْ رُؤُوسِكُمْ لَا تَهْلِكُ. ١٩ بِصَبْرِكُمْ أَقْتِنُوا أَنْفُسَكُمْ. ٢٠ وَمَتَى رَأَيْتُمْ أُورُشَلِيمَ مُحَاطَةً بِجُيُوشٍ، فَحِينَئِذٍ اذْهَبُوا أَنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ خَرَابُهَا. ٢١ حِينَئِذٍ لِيَهْرُبِ الَّذِينَ فِي الْيَهُودِيَّةِ إِلَى الْجِبَالِ، وَالَّذِينَ فِي وَسْطِهَا فَلْيَهْرُبُوا خَارِجًا، وَالَّذِينَ فِي الْكُورِ فَلَا يَدْخُلُوهَا، ٢٢ لَأَنَّ هَذِهِ أَيَّامُ انْتِقَامٍ، لِيَتِمَّ كُلُّ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ. ٢٣ وَوَيْلٌ لِلْحَبَالَى وَالْمُرْضِعَاتِ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ! لَأَنَّهُ يَكُونُ ضَيْقٌ عَظِيمٌ عَلَى الْأَرْضِ وَسُخْطٌ عَلَى هَذَا الشَّعْبِ. ٢٤ وَيَقْعُونَ بِقَمِ السَّيْفِ، وَيُسَبَّوْنَ إِلَى جَمِيعِ الْأُمَمِ، وَتَكُونُ أُورُشَلِيمُ مَدُوسَةً مِنَ الْأُمَمِ، حَتَّى تَكْمَلَ أَزْمَنَةُ الْأُمَمِ. ٢٥ «وَتَكُونُ عَلَامَاتُ فِي الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ، وَعَلَى الْأَرْضِ كَرْبُ أُمَمٍ بِخَيْرَةٍ. الْبَحْرُ وَالْأَمْوَاجُ تَضِجُ، ٢٦ وَالنَّاسُ يُعْشَى عَلَيْهِمْ مِنْ خَوْفٍ وَانْتِظَارٍ مَا يَأْتِي عَلَى الْمَسْكُونَةِ، لَأَنَّ قُوَاتِ السَّمَاوَاتِ تَتَزَعَرُ. ٢٧ وَحِينَئِذٍ يُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا فِي سَحَابَةٍ بَقُوَّةٍ وَمَجْدٍ كَثِيرٍ. ٢٨ وَمَتَى ابْتَدَأَتْ هَذِهِ تَكُونُ، فَانْتَصِبُوا وَارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ لِأَنَّ نَجَاتَكُمْ تَقْتَرِبُ».

۵ چون برخی در وصف معبد سخن می گفتند که چگونه با سنگهای زیبا و هدایای وقف شده مزین است، عیسی گفت: ۶ «زمانی خواهد آمد که از آنچه اینجا می بینید، سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند بلکه همه فرو خواهد ریخت.» ۷ پرسیدند: «استاد، این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه نزدیک شدن آنها چیست؟» ۸ پاسخ داد: «به هوش باشید که گمراه نشوید؛ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: "من همانم" و "زمان موعود فرا رسیده است". از آنها پیروی مکنید. ۹ «و چون خبر جنگها و آشوبها را می شنوید، نهراسید. زیرا می باید نخست چنین وقایعی رخ دهد، ولی پایان کار بلافاصله فرا نخواهد رسید.» ۱۰ سپس به آنها گفت: «قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست. ۱۱ زلزله های بزرگ و قحطی و طاعون در جایهای گوناگون خواهد آمد، و وقایع هولناک روی داده، نشانه های مهیب از آسمان ظاهر خواهد شد. ۱۲ «اما پیش از این همه، شما را گرفتار کرده، آزار خواهند رسانید و به کنیسه ها و زندانها خواهند سپرد، و به خاطر نام من، شما را نزد پادشاهان و والیان خواهند برد ۱۳ و این گونه فرصت خواهید یافت تا شهادت دهید. ۱۴ این را خوب به خاطر بسپارید که پیشاپیش نگران نباشید در دفاع از خود چه بگویید. ۱۵ زیرا به شما کلام و حکمتی خواهم داد که هیچ یک از دشمنانتان را یارای مقاومت یا مخالفت با آن نباشد. ۱۶ حتی والدین و برادرانتان، و خویشان و دوستانتان شما را تسلیم دشمن خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کشت. ۱۷ مردم همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ۱۸ اما مویی از سرتان کم نخواهد شد. ۱۹ با پایداری، جان خود را نجات خواهید داد. ۲۰ «چون ببینید اورشلیم به محاصره سپاهیان درآمده، بدانید که ویرانی آن نزدیک است. ۲۱ آنگاه آنان که در یهودیه باشند به کوهها بگریزند و آنان که در شهر باشند از شهر بیرون شوند، و آنان که در دشت و صحرا باشند به شهر درنیایند. ۲۲ زیرا آن روزها، روزهای مکافات است که در آن هر آنچه نوشته

شده تحقق خواهد یافت. ۲۳ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! زیرا مصیبتی عظیم دامنگیر این سرزمین خواهد شد و این قوم به غضب الهی دچار خواهند گشت. ۲۴ به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان همه قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمالِ غریبه‌دیان خواهد گشت تا آنگاه که دوران غریبه‌دیان تحقق یابد. ۲۵ «نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد. بر زمین، قوما از جوش و خروش دریا پریشان و مشوش خواهند شد. ۲۶ مردم از تصور آنچه باید بر دنیا حادث شود، از فرط وحشت بی‌هوش خواهند شد، زیرا نیروهای آسمان به لرزه در خواهد آمد. ۲۷ آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابری می‌آید. ۲۸ چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!»

۲۹ وَقَالَ لَهُمْ مَثَلًا: «انْظُرُوا إِلَى شَجَرَةِ التَّيْنِ وَكُلِّ الْأَشْجَارِ. ۳۰ مَتَى أَفْرَحَتْ تَنْظُرُونَ وَتَعْلَمُونَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَنَّ الصَّيْفَ قَدْ قَرُبَ. ۳۱ هَكَذَا أَنْتُمْ أَيْضًا، مَتَى رَأَيْتُمْ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ صَائِرَةً، فَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَكُوتَ اللَّهِ قَرِيبٌ. ۳۲ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَا يَمْضِي هَذَا الْجِيلُ حَتَّى يَكُونَ الْكُلُّ. ۳۳ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ تَزُولَانِ، وَلَكِنَّ كَلَامِي لَا يَزُولُ. ۳۴ «فَاخْتَرِزُوا لَأَنْفُسِكُمْ لئَلَّا تَثْقَلَ قُلُوبُكُمْ فِي خُمَارٍ وَسُكْرِ وَهَمُومِ الْحَيَاةِ، فَيُصَادِفَكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمُ بَغْتَةً. ۳۵ لِأَنَّهُ كَالْفَخِّ يَأْتِي عَلَى جَمِيعِ الْجَالِسِينَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ الْأَرْضِ. ۳۶ اسْهَرُوا إِذَا وَتَضَرَّعُوا فِي كُلِّ حِينٍ، لِكَيْ تَحْسُبُوا أَهْلًا لِلنَّجَاةِ مِنْ جَمِيعِ هَذَا الْمُزْمِعِ أَنْ يَكُونَ، وَتَقِفُوا قُدَّامَ ابْنِ الْإِنْسَانِ». ۳۷ وَكَانَ فِي النَّهَارِ يُعَلِّمُ فِي الْهَيْكَلِ، وَفِي اللَّيْلِ يَخْرُجُ وَيَبِيتُ فِي الْجَبَلِ الَّذِي يُدْعَى جَبَلَ الزَّيْتُونِ. ۳۸ وَكَانَ كُلُّ الشَّعْبِ يُبْكِرُونَ إِلَيْهِ فِي الْهَيْكَلِ لِيَسْمَعُوهُ.

۲۹ و این مثل را برای آنها آورد: «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید. ۳۰ به محض اینکه برگ می‌دهند، می‌توانید ببینید و دریابید که تابستان نزدیک است. ۳۱ به همین سان، هرگاه ببینید این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که پادشاهی خدا نزدیک شده است. ۳۲ به راستی به شما می‌گویم، تا همه این امور واقع نشود، این نسل نخواهد گذشت. ۳۳ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت. ۳۴ «به‌هوش باشید، مبدا عیش و نوش و مستی و نگرانیهای زندگی دلتان را سنگین سازد و آن روز چون دامی به‌ناگاه غافلگیرتان کند. ۳۵ زیرا بر همه مردم در سرتاسر جهان خواهد آمد. ۳۶ پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همه این چیزها که به‌زودی رخ خواهد داد، در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید.» ۳۷ عیسی هر روز در معبد تعلیم می‌داد و هر شب از شهر بیرون می‌رفت و بر فراز کوه معروف به زیتون شب را به صبح می‌آورد. ۳۸ صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنانش در معبد گرد می‌آمدند.

انجیل لوقا: الأصحاح الثاني والعشرون * ۲۲:۱-۷۱

۱ وَقَرَّبَ عِيدَ الْفَطِيرِ، الَّذِي يُقَالُ لَهُ الْفِصْحُ. ۲ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ يَطْلُبُونَ كَيْفَ يَقْتُلُونَهُ، لِأَنَّهُمْ خَافُوا الشَّعْبَ. ۳ فَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِي يَهُوذَا الَّذِي يُدْعَى الْإِسْخَرْيُوطِيَّ، وَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ الْاِثْنَيْ عَشَرَ. ۴ فَمَضَى وَتَكَلَّمَ مَعَ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَقُودِ الْجُنْدِ كَيْفَ يُسَلِّمُهُ إِلَيْهِمْ. ۵ فَفَرَحُوا وَعَاهَدُوهُ أَنْ يُعْطُوهُ فِضَةً. ۶ فَوَاعَدَهُمْ. وَكَانَ يَطْلُبُ فُرْصَةً لِيُسَلِّمَهُ إِلَيْهِمْ خُلُوءًا مِنْ جَمْعٍ. ۷ وَجَاءَ يَوْمُ الْفَطِيرِ الَّذِي كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُدْبَحَ فِيهِ الْفِصْحُ. ۸ فَأَرْسَلَ پَطْرُسَ وَيُوحَنَّا قَائِلًا: «أَذْهَبَا وَأَعِدَا لَنَا الْفِصْحَ لِنَأْكُلَ». ۹ فَقَالَا لَهُ: «أَيْنَ تُرِيدُ أَنْ نَعِدَّ؟». ۱۰ فَقَالَ لَهُمَا: «إِذَا دَخَلْتُمَا الْمَدِينَةَ يَسْتَقْبِلُكُمَا إِنْسَانٌ حَامِلٌ جَرَّةَ مَاءٍ. اتَّبَعَاهُ إِلَى الْبَيْتِ حَيْثُ يَدْخُلُ، ۱۱ وَقُولَا لِرَبِّ الْبَيْتِ: يَقُولُ لَكَ الْمُعَلِّمُ: أَيْنَ الْمَنْزِلُ حَيْثُ أَكُلُ الْفِصْحَ مَعَ تَلَامِيذِي؟ ۱۲ فَذَلِكَ يُرِيكُمَا عِلِّيَّةً كَبِيرَةً مَفْرُوشَةً. هُنَاكَ أَعِدَّا». ۱۳ فَأَنْطَلَقَا وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا، فَأَعَدَّا الْفِصْحَ.

۱ و اما عيد فطير که به پَسَح معروف است نزدیک می شد، ۲ و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی مناسب برای کشتن عیسی بودند، زیرا از شورش مردم بیم داشتند. ۳ آنگاه شیطان در یهودای معروف به اسخريوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، رخنه کرد. ۴ او نزد سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد رفت و با آنان گفتگو کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند. ۵ آنان شاد شدند و موافقت کردند مبلغی به او بدهند. ۶ او نیز پذیرفت و در پی فرصت بود تا در غیاب مردم، عیسی را به آنان تسلیم کند. ۷ پس روز عيد فطير که می بایست بره پَسَح قربانی شود، فرا رسید. ۸ عیسی، پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و شام پَسَح را برایمان تدارک بینید تا بخوریم». ۹ پرسیدند: «کجا می خواهی تدارک بینیم؟» ۱۰ پاسخ داد: «هنگامی که داخل شهر می شوید، مردی با کوزه ای آب به شما برمی خورد. از پی او به خانه ای بروید که بدان داخل می شود ۱۱ و به صاحبخانه بگویید: "استاد می گوید: میهمانخانه کجاست تا شام پَسَح را با شاگردانم بخورم؟" ۱۲ او بالاخانه بزرگ و مفروشی به شما نشان خواهد داد. در آنجا تدارک بینید». ۱۳ آنها رفتند و همه چیز را همان گونه یافتند که به ایشان گفته بود، و پَسَح را تدارک دیدند.^۸

^۸ پَسَح (به عبری: פסח) (به عربی: عيد الفصح) هم چنین معروف به فطير: یکی از سه عيد بزرگ يهوديان که در نيمه ماه نيسان در تقويم عبری که در نیمکره شمالی در بهار است، آغاز شده و به مدت یک هفته یا هشت روز ادامه می یابد. ۱۴ نيسان - روزه نخست زاده - و ۱۵ تا ۲۱ نيسان - عيد پَسَح - که از جمله مهمترين آئين های آن قربانی است.

واژه «پَسَح» از کلمه ای به معنی «عبور» در زبان عبری گرفته شده است. در عهد قدیم سفر خروج اصحاب ۱۲ چنین آمده است: (۲۱) آنگاه موسی همه مشايخ اسرائيل را گرد آورد و گفت: «بروید و بره هایی برای خود، بر حسب خانواده های خود بگیرید و پَسَح را ذبح نمایید. ۲۲ دسته ای از گیاه زوفا گرفته، در خونی که در تشت است فرو برید و بر سردر و دو تیر عمودی در خانه های خود بمالید. هیچ يك از شما تا صبح از در خانه خود بیرون نرود. ۲۳ هنگامی که خداوند می گذرد تا مصریان را هلاک کند، خونی را که

۱۴ وَلَمَّا كَانَتْ السَّاعَةُ اتَّكَأَ وَالْاِثْنَا عَشَرَ رَسُولًا مَعَهُ، ۱۵ وَقَالَ لَهُمْ: «شَهْوَةٌ اشْتَهَيْتُ أَنْ أَكُلَ هَذَا الْفِصْحَ مَعَكُمْ قَبْلَ أَنْ أَتَاكُم، ۱۶ لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي لَا أَكُلُ مِنْهُ بَعْدُ حَتَّى يُكْمَلَ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ». ۱۷ ثُمَّ تَنَاوَلَ كَأْسًا وَشَكَرَ وَقَالَ: «خُذُوا هَذِهِ وَاقْتَسِمُوهَا بَيْنَكُمْ، ۱۸ لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي لَا أَشْرَبُ مِنْ نِتَاجِ الْكَرْمَةِ حَتَّى يَأْتِيَ مَلَكُوتُ اللَّهِ». ۱۹ وَأَخَذَ خُبْزًا وَشَكَرَ وَكَسَّرَ وَأَعْطَاهُمْ قَائِلًا: «هَذَا هُوَ جَسَدِي الَّذِي يُبَذَلُ عَنْكُمْ. اصْنَعُوا هَذَا لِذِكْرِي». ۲۰ وَكَذَلِكَ الْكَأْسَ أَيْضًا بَعْدَ الْعِشَاءِ قَائِلًا: «هَذِهِ الْكَأْسُ هِيَ الْعَهْدُ الْجَدِيدُ بِدَمِي الَّذِي يُسْفَكُ عَنْكُمْ. ۲۱ وَلَكِنْ هُوَذَا يَدُ الَّذِي يُسَلِّمُنِي هِيَ مَعِيَ عَلَى الْمَائِدَةِ. ۲۲ وَابْنُ الْإِنْسَانِ مَاضٍ كَمَا هُوَ مَحْتُمٌ،

بر سردر و دو تیر عمودی در است خواهد دید و از دَرِ آن خانه خواهد گذشت، و اجازه نخواهد داد که هلاک کننده به خانه‌هایتان درآید و شما را بزند. ۲۴ بر شماست که این آیین را به عنوان فریضه‌ای برای خود و فرزندانان تا به ابد نگاه دارید. ۲۵ چون وارد سرزمینی شدید که خداوند آن را به شما وعده داده است، این عبادت را به جا آورید. ۲۶ اگر فرزندانان از شما بپرسند که، "معنای این عبادت شما چیست؟" ۲۷ بگویید: "این قربانی پَسَح برای خداوند است که در مصر از خانه‌های بنی‌اسرائیل حفاظت کرد، آنگاه که مصریان را زد ولی خانه‌های ما را رهایی بخشید." آنگاه قوم خم شده، سجده کردند. ۲۸ بنی‌اسرائیل هر آنچه را خداوند به موسی و هارون فرمان داده بود، به تمامی به جا آوردند.

با تفکر در عهد جدید (انجیل) متوجه می‌شویم که رابطه‌ای بین مصلوب و این عید باستانی و قربانی آن وجود دارد؛ برای روشن‌تر شدن این رابطه بیان چند گزاره و ارتباط آن با آنکه به صلیب کشیده شد لازم است:

- ۱- بره شما باید بی‌عیب باشد و نَرینه یک ساله. از گوسفندان یا بزها آن را بگیرید: (خروج ۱۲:۵)
مصلوب نیز یک مرد بود که بی‌گناه، ساکت و آرام، همچون گوسفند قربانی شد.
 - ۲- تا روز چهاردهم از آن نگهداری کنید، و هنگام عصر تمام جماعت اسرائیل بره‌های خود را ذبح کنند: (خروج ۱۲:۶)
مصلوب نیز در عصر روز جمعه حزن و اندوه که با ۱۳ مصادف بود، قربانی شد.
 - ۳- آنگاه مقداری از خون را گرفته، آن را بر دو تیر عمودی و بر سردر خانه‌هایی که در آن به خوردن آنها مشغولند، بمالند: (خروج ۱۲:۷)
آن خون نشانه‌ای خواهد بود برای شما بر خانه‌هایی که در آن به سر می‌برید: خون را که ببینم از شما خواهم گذشت، و آنگاه که مصر را بزنم، کوچکترین بلایی بر شما نخواهد آمد: (خروج ۱۲:۱۳)
مصلوب نیز بر چوب قربانی شد و هنگامی که مردم بخوانند خود را از شر حسد دور کنند به چوب می‌زنند.
 - ۴- قربانی پَسَح برای رهایی بنی‌اسرائیل مخصوصاً نخست‌زادگان‌شان از هلاکت بود: (خروج ۱۲:۲۹)
مصلوب نیز مهدی اول و اولین مومنان در وصیت رسول خدا (ص) بود که قربانی شد، تا همواره کفار گناهان و آشکار کننده امر امام مهدی (ع) باشد.
 - ۵- حتی یک استخوان از قربانی پَسَح نیز نباید شکسته می‌شود: (خروج ۱۲:۴۶)
مصلوب نیز قربانی شد در حالی که هیچ استخوانی از او شکسته نشد.
 - ۶- در بین بنی‌اسرائیل رسم بود وقتی که کاهن اعظم بره پَسَح را قربانی می‌کرد، می‌گفت: "تمام شد."
مصلوب نیز وقتی که زندگی‌اش را بر صلیب داد، گفت: "تمام شد."
- با این گزاره‌ها مشخص می‌شود که مصلوب، همان بره حقیقی خداوند است که در عید پَسَح قربانی شد تا اینکه جلال دهنده امر خداوند و کفار گناهان برای مومنان باشد؛ تا اینکه در زمان بازگشت، ما را از دست ستمگران و فرعونیان نجات دهد. آری مصلوب همان بره پَسَح حقیقی است، که در [مکاشفات یوحنا](#) بتفصیل درموردش سخن گفته شده است. (گردآورنده)

وَلَكِنْ وَيْلٌ لِّذَلِكَ الْإِنْسَانِ الَّذِي يُسَلِّمُهُ! ٢٣ فَابْتَدَأُوا يَتَسَاءَلُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: «مَنْ تَرَى مِنْهُمْ هُوَ الْمُزْمِعُ أَنْ يَفْعَلَ هَذَا؟».

۱۴ ساعت مقرر فرا رسید و عیسی با رسولان خود بر سفره بنشست. ۱۵ آنگاه به ایشان گفت: «اشتیاق بسیار داشتم پیش از رنج کشیدنم، این پَسَح را با شما بخورم. ۱۶ زیرا به شما می گویم که دیگر از آن نخواهم خورد تا آن هنگام که پادشاهی خدا تحقق یابد.» ۱۷ پس جامی برگرفت و شکر کرد و گفت: «این را بگیرید و میان خود تقسیم کنید. ۱۸ زیرا به شما می گویم که تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید.» ۱۹ همچنین نان را برگرفته، شکر کرد و پاره نمود و به آنها داد و گفت: «این بدن من است که برای شما داده می شود؛ این را به یاد من به جا آرید.» ۲۰ به همین سان، پس از شام جام را برگرفت و گفت: «این جام، عهد جدید است در خون من، که به خاطر شما ریخته می شود. ۲۱ اما دست آن کس که قصد تسلیم من دارد، با دست من در سفره است. ۲۲ پسر انسان آن گونه که مقدر است، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که او را تسلیم دشمن می کند.» ۲۳ آنگاه به پرسش از یکدیگر آغاز کردند که کدام یک چنین خواهد کرد.

٢٤ وَكَانَتْ بَيْنَهُمْ أَيْضًا مُشَاجَرَةٌ مِنْهُمْ يُظَنُّ أَنَّهُ يَكُونُ أَكْبَرَ. ٢٥ فَقَالَ لَهُمْ: «مُلُوكُ الْأُمَمِ يَسُودُونَهُمْ، وَالْمُسَلِّطُونَ عَلَيْهِمْ يُدْعَوْنَ مُحْسِنِينَ. ٢٦ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَلَيْسَ هَكَذَا، بَلِ الْكَبِيرُ فِيكُمْ لِيَكُنْ كَالْأَصْغَرِ، وَالْمُتَقَدِّمُ كَالْخَادِمِ. ٢٧ لِأَنَّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ الَّذِي يَتَكَبَّرُ أَمْ الَّذِي يَخْدُمُ؟ أَلَيْسَ الَّذِي يَتَكَبَّرُ؟ وَلَكِنِّي أَنَا بَيْنَكُمْ كَالَّذِي يَخْدُمُ. ٢٨ أَنْتُمْ الَّذِينَ ثَبَتُوا مَعِيَ فِي تَجَارِبِي، ٢٩ وَأَنَا أَجْعَلُ لَكُمْ كَمَا جَعَلَ لِي أَبِي مَلَكُوتًا، ٣٠ لِتَأْكُلُوا وَتَشْرَبُوا عَلَى مَائِدَتِي فِي مَلَكُوتِي، وَتَجْلِسُوا عَلَى كُرَاسِيٍّ تَدِينُونَ أَسْبَاطَ إِسْرَائِيلَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ». ٣١ وَقَالَ الرَّبُّ: «سِيمَعَانُ، سِمَعَانُ، هُوَذَا الشَّيْطَانُ طَلَبَكَ لِكَيْ يُعْرِبَكَ كَالْجِنَّةِ! ٣٢ وَلَكِنِّي طَلَبْتُ مِنْ أَجْلِكَ لِكَيْ لَا يَفْنَى إِيْمَانُكَ. وَأَنْتَ مَتَى رَجَعْتَ ثَبَّتَ إِخْوَتَكَ». ٣٣ فَقَالَ لَهُ: «يَا رَبِّ، إِنِّي مُسْتَعِدٌّ أَنْ أَضْيِيَ مَعَكَ حَتَّى إِلَى السَّجْنِ وَإِلَى الْمَوْتِ!». ٣٤ فَقَالَ: «أَقُولُ لَكَ يَا بُطْرُسُ: لَا يَصِيحُ الدَّيْكَ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ تُنْكِرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنَّكَ تَعْرِفُنِي».

۲۴ نیز جدالی میانشان در گرفت در این باره که کدام یک از ایشان بزرگتر است. ۲۵ عیسی بدیشان گفت: «پادشاهان دیگر قومها بر ایشان سروری می کنند؛ و حاکمان ایشان 'ولی نعمت' خوانده می شوند. ۲۶ اما شما چنین مباشید. بزرگترین در میان شما باید همچون کوچکترین باشد و رهبر باید همچون خادم بود. ۲۷ زیرا کدام یک بزرگتر است، آن که بر سفره نشیند یا آن که خدمت کند؟ آیا نه آن که بر سفره نشیند؟ اما من در میان شما همچون خادم هستم. ۲۸ «شما کسانی هستید که در آزمایشهای من در کنارم ایستادید. ۲۹ پس همان گونه که پدرم ملکوتی به من عطا کرد، من نیز به شما عطا می کنم، ۳۰ تا بر سفره من در

ملکوت من بخورید و بیاشامید و بر تختها بنشینید و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری کنید. ۳۱ «ای شمعون، ای شمعون، شیطان اجازه خواست شما را همچون گندم غربال کند. ۳۲ اما من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار بدار.» ۳۳ اما او در پاسخ گفت: «ای سرورم، من آماده‌ام با تو به زندان بروم و جان بسپارم.» ۳۴ عیسی جواب داد: «پطرس، بدان که امروز پیش از بانگ خروس، سه بار انکار خواهی کرد که مرا می‌شناسی.»

۳۵ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «حِينَ أَرْسَلْتُكُمْ بِلاَ كَيْسٍ وَلَا مِزْوَدٍ وَلَا أَخْذِيَّةٍ، هَلْ أَعُوزَ كُمْ شَيْءٌ؟» فَقَالُوا: «لَا». ۳۶ فَقَالَ لَهُمْ: «لَكِنِ الْآنَ، مَنْ لَهُ كَيْسٌ فَلْيَأْخُذْهُ وَمِزْوَدٌ كَذَلِكَ. وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَلْيَبِيعْ ثَوْبَهُ وَيَشْتِرِ سَيْفًا. ۳۷ لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يَتِمَّ فِيَّ أَيْضًا هَذَا الْمَكْتُوبُ: وَأُخْصِي مَعَ أَثَمَةٍ. لِأَنَّ مَا هُوَ مِنْ جِهَتِي لَهُ انْقِصَاءٌ. ۳۸ فَقَالُوا: «يَا رَبُّ، هُوَذَا هُنَا سَيْفَانِ». فَقَالَ لَهُمْ: «يَكْفِي!».

۳۵ سپس از آنها پرسید: «آیا زمانی که شما را بدون کیسه پول و توشه‌دان و کفش گسیل داشتم، به چیزی محتاج شدید؟» پاسخ دادند: «نه، به هیچ چیز.» ۳۶ پس به آنها گفت: «اما اکنون هر که کیسه یا توشه‌دان دارد، آن را برگیرد و اگر شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته، شمشیری بخرد. ۳۷ زیرا این نوشته باید درباره من تحقق یابد که: "او از خطاکاران محسوب شد." آری، آنچه درباره من نوشته شده، در شرف تحقق است.» ۳۸ شاگردان گفتند: «ای خداوند، بنگر، دو شمشیر داریم.» به ایشان گفت: «کافی است!»

۳۹ وَخَرَجَ وَمَضَى كَالْعَادَةِ إِلَى جَبَلِ الزَيْتُونِ، وَتَبِعَهُ أَيْضًا تَلَامِيذُهُ. ۴۰ وَلَمَّا صَارَ إِلَى الْمَكَانِ قَالَ لَهُمْ: «صَلُّوا لِكَيْ لَا تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ». ۴۱ وَانْفَصَلَ عَنْهُمْ نَحْوَ رَمِيَّةِ حَجَرٍ وَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَصَلَّى ۴۲ قَائِلًا: «يَا أَبَتَاهُ، إِنْ شِئْتَ أَنْ تُجِيزَ عَنِّي هَذِهِ الْكَاسَ. وَلَكِنْ لَتَكُنْ لَا إِرَادَتِي بَلْ إِرَادَتُكَ». ۴۳ وَظَهَرَ لَهُ مَلَائِكُ مِنَ السَّمَاءِ يُقَوِّيه. ۴۴ وَإِذْ كَانَ فِي جِهَادٍ كَانَ يُصَلِّي بِأَشَدِّ لِحَاجَةٍ، وَصَارَ عَرْقُهُ كَقَطَرَاتٍ دَمٍ نَازِلَةٍ عَلَى الْأَرْضِ. ۴۵ ثُمَّ قَامَ مِنَ الصَّلَاةِ وَجَاءَ إِلَى تَلَامِيذِهِ، فَوَجَدَهُمْ نِيَامًا مِنَ الْخُزْنِ. ۴۶ فَقَالَ لَهُمْ: «لِمَاذَا أَنْتُمْ نِيَامُ؟ قُومُوا وَصَلُّوا لئَلَّا تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ». ۴۷ وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ إِذَا جَمْعٌ، وَالَّذِي يُدْعَى يَهُودَا، أَحَدُ الْاِثْنَيْ عَشَرَ، يَتَقَدَّمُهُمْ، فَدَنَا مِنْ يَسُوعَ لِيُقَبِّلَهُ. ۴۸ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «يَا يَهُودَا، أَبْقُبَلُكَ تَسْلَمُ ابْنُ الْإِنْسَانِ؟» ۴۹ فَلَمَّا رَأَى الَّذِينَ حَوْلَهُ مَا يَكُونُ، قَالُوا: «يَا رَبُّ، أَنْضَرِبْ بِالسَّيْفِ؟» ۵۰ وَضَرَبَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَبْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَقَطَعَ أُذُنَهُ الْيُمْنَى. ۵۱ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: «دَعُوا إِلَيَّ هَذَا!» وَلَمَسَ أُذُنَهُ وَأَبْرَأَهَا. ۵۲ ثُمَّ قَالَ يَسُوعُ لِرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَقُوَادِ الْهَيْكَلِ وَالشُّيُوخِ الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ: «كَأَنَّهُ عَلَى لِصٍّ خَرَجْتُمْ بِسُيُوفٍ وَعِصِيٍّ! ۵۳ إِذْ كُنْتُ مَعَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ فِي الْهَيْكَلِ لَمْ تَمْدُوا عَلَيَّ الْإِيَادِي. وَلَكِنَّ هَذِهِ سَاعَتُكُمْ وَسُلْطَانُ الظُّلْمَةِ».

۳۹ سپس عیسی بیرون رفت و بنا به عادت، راهی کوه زیتون شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ۴۰ چون به آن مکان رسیدند، به ایشان گفت: «دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» ۴۱ سپس به مسافت پرتاب

سنگی از آنها کناره گرفت و زانو زده، چنین دعا کرد: ۴۲ «ای پدر، اگر اراده‌توست، این جام را از من دور کن؛ اما نه خواست من، بلکه اراده‌توانجام شود.» ۴۳ آنگاه فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت کرد. ۴۴ پس چون در رنجی جانکاه بود، با جدیتی بیشتر دعا کرد، و عرقش همچون قطرات خون بر زمین می‌چکید. ۴۵ چون از دعا برخاست و نزد شاگردان بازگشت، دید از فرط اندوه خفته‌اند. ۴۶ به ایشان گفت: «چرا در خوابید؟ برخیزید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» ۴۷ هنوز سخن می‌گفت که گروهی از راه رسیدند. یهودا، یکی از آن دوازده تن، آنان را هدایت می‌کرد. او به عیسی نزدیک شد تا وی را ببوسد، ۴۸ اما عیسی به او گفت: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟» ۴۹ چون پیروان عیسی دریافتند چه روی می‌دهد، گفتند: «ای سرور ما، شمشیرهایمان را برکشیم؟» ۵۰ و یکی از آنان غلام کاهن اعظم را به شمشیر زد و گوش راستش را برید. ۵۱ اما عیسی گفت: «دست نگاه دارید!» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد. ۵۲ سپس خطاب به سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد و مشایخی که برای گرفتار کردن او آمده بودند، گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به سراغم آمده‌اید؟» ۵۳ هر روز در معبد با شما بودم، و دست بر من دراز نکردید؛ اما اکنون زمان شماست، زمان اقتدار تاریکی.»

۵۴ فَأَخَذُوهُ وَسَاقُوهُ وَأَدْخَلُوهُ إِلَى بَيْتِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ. وَأَمَّا پطرسُ فَتَبِعَهُ مِنْ بَعِيدٍ. ۵۵ وَلَمَّا أَضْرَمُوا نَارًا فِي وَسْطِ الدَّارِ وَجَلَسُوا مَعًا، جَلَسَ پطرسُ بَيْنَهُمْ. ۵۶ فَرَأَتْهُ جَارِيَةٌ جَالِسًا عِنْدَ النَّارِ فَتَفَرَّسَتْ فِيهِ وَقَالَتْ: «وَهَذَا كَانَ مَعَهُ!» ۵۷ فَأَنْكَرَهُ قَائِلًا: «لَسْتُ أَغْرِفُهُ يَا امْرَأَةُ!» ۵۸ وَبَعْدَ قَلِيلٍ رَأَاهُ آخَرُ وَقَالَ: «وَأَنْتَ مِنْهُمْ!» فَقَالَ پطرسُ: «يَا إِنْسَانُ، لَسْتُ أَنَا!» ۵۹ وَلَمَّا مَضَى نَحْوُ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَكَّدَ آخَرُ قَائِلًا: «بِالْحَقِّ إِنَّ هَذَا أَيْضًا كَانَ مَعَهُ، لِأَنَّهُ جَلِيلِيٌّ أَيْضًا!» ۶۰ فَقَالَ پطرسُ: «يَا إِنْسَانُ، لَسْتُ أَغْرِفُ مَا تَقُولُ!» وَفِي الْحَالِ بَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ صَاحَ الدَّيْكَ. ۶۱ فَالْتَفَتَ الرَّبُّ وَنَظَرَ إِلَى پطرسُ، فَتَذَكَّرَ پطرسُ كَلَامَ الرَّبِّ، كَيْفَ قَالَ لَهُ: «إِنَّكَ قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الدَّيْكَ تُنْكِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». ۶۲ فَخَرَجَ پطرسُ إِلَى خَارِجٍ وَبَكَى بُكَاءً مُرًّا.

۵۴ سپس او را گرفتند و به خانه کاهن اعظم بردند. پطرس دورادور از پی ایشان می‌رفت. ۵۵ در میانه صحن خانه، آتشی روشن بود و جمعی گرد آن نشسته بودند. پطرس نیز در میان آنان بنشست. ۵۶ در این هنگام، کنیزی او را در روشنایی آتش دید و به او خیره شده گفت: «این مرد نیز با او بود.» ۵۷ اما او انکار کرد و گفت: «ای زن، او را نمی‌شناسم.» ۵۸ کمی بعد، کسی دیگر او را دید و گفت: «تو نیز یکی از آنهایی.» پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، من از آنها نیستم.» ۵۹ ساعتی گذشت و کسی دیگر به تأکید گفت: «بی گمان این مرد نیز با او بود، زیرا جلیلی است.» ۶۰ پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، نمی‌دانم چه می‌گویی.» هنوز سخن می‌گفت که خروس بانگ زد. ۶۱ آنگاه خداوند روی گرداند و به پطرس نگاه

کرد، و پطرس سخن او را به یاد آورد که گفته بود: «امروز پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» ۶۲ پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

۶۳ وَالرَّجَالُ الَّذِينَ كَانُوا ضَابِطِينَ يَسُوعَ كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ بِهِ وَهُمْ يَجْلِدُونَهُ، ۶۴ وَغَطَّوْهُ وَكَانُوا يَضْرِبُونَ وَجْهَهُ وَيَسْأَلُونَهُ قَائِلِينَ: «تَبَّأُ! مَنْ هُوَ الَّذِي ضَرَبَكَ؟» ۶۵ وَأَشْيَاءَ أُخَرَ كَثِيرَةً كَانُوا يَقُولُونَ عَلَيْهِ مُجَدِّفِينَ. ۶۶ وَلَمَّا كَانَ النَّهَارُ اجْتَمَعَتُ مَشِيخَةُ الشَّعْبِ: رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ، وَأَصْعَدُوهُ إِلَى مَجْمَعِهِمْ ۶۷ قَائِلِينَ: «إِنْ كُنْتَ أَنْتَ الْمَسِيحُ، فَقُلْ لَنَا!». فَقَالَ لَهُمْ: «إِنْ قُلْتُ لَكُمْ لَا تُصَدِّقُونَ، ۶۸ وَإِنْ سَأَلْتُ لَا تَجِيبُونَنِي وَلَا تَطْلُقُونَنِي. ۶۹ مُنْذُ الْآنَ يَكُونُ ابْنُ الْإِنْسَانِ جَالِسًا عَنْ يَمِينِ قُوَّةِ اللَّهِ». ۷۰ فَقَالَ الْجَمِيعُ: «أَفَأَنْتَ ابْنُ اللَّهِ؟» فَقَالَ لَهُمْ: «أَنْتُمْ تَقُولُونَ إِنِّي أَنَا هُوَ». ۷۱ فَقَالُوا: «مَا حَاجَتُنَا بَعْدَ إِلَى شَهَادَةٍ؟ لَأَنَّا نَحْنُ سَمِعْنَا مِنْ فَمِهِ».

۶۳ آنان که عیسی را در میان داشتند، او را استهزا کرده، می زدند، ۶۴ و چشمان او را بسته، می گفتند: «نبوت کن و بگو چه کسی تو را می زند؟» ۶۵ و ناسزاهای بسیار دیگر به او می گفتند. ۶۶ چون صبح شد، شورای مشایخ قوم، یعنی سران کاهنان و علمای دین، تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور فرا خواندند. ۶۷ گفتند: «اگر تو مسیحی، به ما بگو.» پاسخ داد: «اگر بگویم، سختم را باور نخواهید کرد، ۶۸ و اگر از شما پرسم، پاسخ نخواهید داد و آزادم نخواهید کرد. ۶۹ اما از این پس، پسر انسان به دست راست قدرت خدا خواهد نشست.» ۷۰ همگی گفتند: «پس آیا تو پسر خدایی؟» در پاسخ گفت: «شما خود گفتید که هستم.» ۷۱ پس گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت است؟ خود از زبانش شنیدیم.»

انجيل لوقا: الأصْحَاحُ الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ * ۱:۲۳-۵۶

۱ فَقَامَ كُلُّ جُمُهورِهِمْ وَجَاءُوا بِهِ إِلَى بِيلاطُسَ، ۲ وَابْتَدَأُوا يَسْتَكُونُ عَلَيْهِ قَائِلِينَ: «إِنَّا وَجَدْنَا هَذَا يُفْسِدُ الْأُمَّةَ، وَيَمْنَعُ أَنْ تُعْطَى جَزِيَّةٌ لِقَيْصَرٍ، قَائِلًا: إِنَّهُ هُوَ مَسِيحُ مَلِكٍ». ۳ فَسَأَلَهُ بِيلاطُسُ قَائِلًا: «أَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ؟» فَأَجَابَهُ وَقَالَ: «أَنْتَ تَقُولُ». ۴ فَقَالَ بِيلاطُسُ لِرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْجُمُوعِ: «إِنِّي لَا أَجِدُ عِلَّةً فِي هَذَا الْإِنْسَانِ». ۵ فَكَانُوا يُشَدِّدُونَ قَائِلِينَ: «إِنَّهُ يُهَيِّجُ الشَّعْبَ وَهُوَ يَعْلَمُ فِي كُلِّ الْيَهُودِيَّةِ مُبْتَدِئًا مِنَ الْجَلِيلِ إِلَى هُنَا». ۶ فَلَمَّا سَمِعَ بِيلاطُسُ ذَكَرَ الْجَلِيلِ، سَأَلَ: «هَلِ الرَّجُلُ جَلِيلِي؟» ۷ وَحِينَ عَلِمَ أَنَّهُ مِنْ سُلْطَنَةِ هِيرُودُسَ، أَرْسَلَهُ إِلَى هِيرُودُسَ، إِذْ كَانَ هُوَ أَيْضًا تِلْكَ الْأَيَّامَ فِي أُورُشَلِيمَ. ۸ وَأَمَّا هِيرُودُسُ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ فَرِحَ جَدًّا، لِأَنَّهُ كَانَ يُرِيدُ مِنْ زَمَانٍ طَوِيلٍ أَنْ يَرَاهُ، لِسَمَاعِهِ عَنْهُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً، وَتَرَجَّى أَنْ يَرِي آيَةً تُصْنَعُ مِنْهُ. ۹ وَسَأَلَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ فَلَمْ يُجِبْهُ شَيْئًا. ۱۰ وَوَقَفَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ يَسْتَكُونُ عَلَيْهِ بِاشْتِدَادٍ، ۱۱ فَاحْتَقَرَهُ هِيرُودُسُ مَعَ عَسْكَرِهِ وَاسْتَهْزَأَ بِهِ، وَأَلْبَسَهُ لِبَاسًا لَامِعًا، وَرَدَّهُ إِلَى بِيلاطُسَ. ۱۲ فَصَارَ بِيلاطُسُ وَهِيرُودُسُ صَدِيقَيْنِ مَعَ بَعْضِهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، لِأَنَّهُمَا كَانَا مِنْ قَبْلُ فِي عَدَاوَةٍ بَيْنَهُمَا.

۱ آنگاه همه شورا برخاستند و او را نزد پیلاتس بردند ۲ و از او شکایت کرده، گفتند: «این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می‌کند و ما را از پرداخت خراج به قیصر بازمی‌دارد و ادعا دارد مسیح و پادشاه است.» ۳ پس پیلاتس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» در پاسخ گفت: «تو می‌گویی!» ۴ آنگاه پیلاتس به سران کاهنان و جماعت اعلام کرد: «سببی برای محکوم کردن این مرد نمی‌یابم.» ۵ اما آنها به‌اصرار گفتند: «او در سرتاسر یهودیه مردم را با تعالیم خود تحریک می‌کند. از جلیل آغاز کرده و حال بدین جا نیز رسیده است.» ۶ چون پیلاتس این را شنید، خواست بداند آیا او جلیلی است. ۷ و چون دریافت که از قلمرو هیروдіس است، او را نزد وی فرستاد، زیرا هیروдіس در آن هنگام در اورشلیم بود. ۸ هیروдіس چون عیسی را دید، بسیار شاد شد، زیرا دیرزمانی خواهان دیدار وی بود. پس بنا بر آنچه درباره عیسی شنیده بود، امید داشت آیتی از او ببیند. ۹ پس پرسشهای بسیار از عیسی کرد، اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰ سران کاهنان و علمای دین که در آنجا بودند، سخت بر او اتهام می‌زدند. ۱۱ هیروдіس و سربازانش نیز به او بی‌حرمتی کردند و به استهزایش گرفتند. سپس ردایی فاخر بر او پوشاندند و نزد پیلاتس بازفرستادند. ۱۲ در آن روز، هیروдіس و پیلاتس بنای دوستی با یکدیگر نهادند، زیرا پیشتر دشمن بودند.

۱۳ فَدَعَا بِيْلَاطُسُ رُؤْسَاءَ الْكَهَنَةِ وَالْعُظَمَاءَ وَالشَّعْبَ، ۱۴ وَقَالَ لَهُمْ: «قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْ هَذَا الْإِنْسَانِ كَمَنْ يُقْسِدُ الشَّعْبَ. وَهَذَا أَنَا قَدْ فَحَصْتُ قُدَّامَكُمْ وَلَمْ أَجِدْ فِي هَذَا الْإِنْسَانِ عِلَّةً مِمَّا تَشْتَكُونَ بِهِ عَلَيْهِ. ۱۵ وَلَا هِيرُودُسُ أَيْضًا، لِأَنِّي أَرْسَلْتُكُمْ إِلَيْهِ. وَهَذَا لَا شَيْءَ يَسْتَحِقُّ الْمَوْتَ صَنِعَ مِنْهُ. ۱۶ فَأَنَا أُؤَدِّبُهُ وَأُطْلِقُهُ». ۱۷ وَكَانَ مُضْطَرًّا أَنْ يُطْلَقَ لَهُمْ كُلَّ عِيدٍ وَاحِدًا، ۱۸ فَصَرَخُوا بِجُمْلَتِهِمْ قَائِلِينَ: «خُذْ هَذَا! وَأُطْلِقْ لَنَا بَارَابَاسَ!» ۱۹ وَذَلِكَ كَانَ قَدْ طُرِحَ فِي السِّجْنِ لِأَجْلِ فِتْنَةٍ حَدَثَتْ فِي الْمَدِينَةِ وَقَتْلُ. ۲۰ فَنَادَاهُمْ أَيْضًا بِيْلَاطُسُ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُطْلَقَ يَسُوعُ، ۲۱ فَصَرَخُوا قَائِلِينَ: «اصْلُبْهُ! اصْلُبْهُ!» ۲۲ فَقَالَ لَهُمْ ثَالِثَةً: «فَأَيَّ شَرِّ عَمَلٍ هَذَا؟ إِنِّي لَمْ أَجِدْ فِيهِ عِلَّةً لِلْمَوْتِ، فَأَنَا أُؤَدِّبُهُ وَأُطْلِقُهُ». ۲۳ فَكَانُوا يَلْجُونَ بِأَصْوَاتٍ عَظِيمَةٍ طَالِبِينَ أَنْ يُصَلَّبَ. فَقَوَّيْتُ أَصْوَاتَهُمْ وَأَصْوَاتُ رُؤْسَاءِ الْكَهَنَةِ. ۲۴ فَحَكَمَ بِيْلَاطُسُ أَنْ تَكُونَ طَلِبَتُهُمْ. ۲۵ فَأُطْلِقَ لَهُمُ الَّذِي طُرِحَ فِي السِّجْنِ لِأَجْلِ فِتْنَةٍ وَقَتْلِ، الَّذِي طَلَبُوهُ، وَأَسْلَمَ يَسُوعَ لِمَشِيئَتِهِمْ.

۱۳ پیلاتس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فرا خواند ۱۴ و به آنها گفت: «این مرد را به تهمت شوراندن مردم، نزد من آوردید. من در حضور شما او را آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمتهای شما نیافتم. ۱۵ نظر هیروдіس نیز همین است، چرا که او را نزد ما بازفرستاده است. چنانکه می‌بینید، کاری نکرده که مستحق مرگ باشد. ۱۶ پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» [۱۷ در هر عید، پیلاتس می‌بایست یک زندانی را برایشان آزاد می‌کرد.] ۱۸ اما آنها یکصدا فریاد برآوردند: «او را از میان بردار و باراباس را برای ما آزاد کن!» ۱۹ باراباس به سبب شورش که در شهر واقع شده بود، و نیز به سبب قتل،

در زندان بود. ۲۰ پیلاتس که می‌خواست عیسی را آزاد کند، دیگر بار با آنان سخن گفت. ۲۱ اما ایشان همچنان فریاد برآوردند: «بر صلیب کن! بر صلیب کن!» ۲۲ سومین بار به آنها گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من که هیچ سببی برای کشتن او نیافتم. پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» ۲۳ اما آنان با فریاد بلند به اصرار خواستند بر صلیب شود. سرانجام فریادشان غالب آمد ۲۴ و پیلاتس حکمی را که می‌خواستند، صادر کرد. ۲۵ او مردی را که به سبب شورش و قتل در زندان بود و جمعیت خواهان آزادی‌اش بودند، رها کرد و عیسی را به ایشان سپرد تا به دلخواه خود با او رفتار کنند.

۲۶ وَلَمَّا مَضَوْا بِهِ أُمْسَكُوا سِمْعَانَ، رَجُلًا قَيْرَوَانِيًّا كَانَ آتِيًّا مِنَ الْحَقْلِ، وَوَضَعُوا عَلَيْهِ الصَّلِيبَ لِيَحْمِلَهُ خَلْفَ يَسُوعَ. ۲۷ وَتَبِعَهُ جُمُهورٌ كَثِيرٌ مِنَ الشَّعْبِ، وَالنِّسَاءِ اللَّوَاتِي كُنَّ يَلْطَمُنَ أَيْضًا وَيَبْكُنَّ عَلَيْهِ. ۲۸ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِنَّ يَسُوعُ وَقَالَ: «يَا بَنَاتِ أُورُشَلِيمَ، لَا تَبْكِينَ عَلَيَّ بَلْ ابْكِينَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُنَّ وَعَلَى أَوْلَادِكُنَّ، ۲۹ لَأَنَّهُ هُوَذَا أَيَّامٌ تَأْتِي يَقُولُونَ فِيهَا: طُوبَى لِلْعَوَاقِرِ وَالْبُطُونِ الَّتِي لَمْ تَلِدْ وَالثَدْيِ الَّتِي لَمْ تُرْضِعْ! ۳۰ حِينَئِذٍ يَبْتَذِنُونَ يَقُولُونَ لِلْجِبَالِ: اسْقِطِي عَلَيْنَا! وَلِلْأَكَامِ: غَطِّينَا! ۳۱ لَأَنَّهُ إِنْ كَانُوا بِالْعُودِ الرَّطْبِ يَفْعَلُونَ هَذَا، فَمَاذَا يَكُونُ بِالْيَاسِ؟». ۳۲ وَجَاءُوا أَيْضًا بِاثْنَيْنِ آخَرَيْنِ مُذْنِبَيْنِ لِيُقَاتَلَا مَعَهُ. ۳۳ وَلَمَّا مَضَوْا بِهِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُدْعَى «جُمُجْمَةُ» صَلَبُوهُ هُنَاكَ مَعَ الْمُذْنِبَيْنِ، وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ يَسَارِهِ. ۳۴ فَقَالَ يَسُوعُ: «يَا أَبْنَاءَهُ، اغْفِرْ لَهُمْ، لَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ مَاذَا يَفْعَلُونَ». وَإِذِ افْتَسَمُوا ثِيَابَهُ افْتَرَعُوا عَلَيْهَا. ۳۵ وَكَانَ الشَّعْبُ وَاقِفِينَ يَنْظُرُونَ، وَالرُّؤَسَاءُ أَيْضًا مَعَهُمْ يَسْخَرُونَ بِهِ قَائِلِينَ: «خَلَّصَ آخَرِينَ، فَلْيَخْلُصْ نَفْسَهُ إِنْ كَانَ هُوَ الْمَسِيحُ مُخْتَارَ اللَّهِ!». ۳۶ وَالْجُنْدُ أَيْضًا اسْتَهْزَؤُوا بِهِ وَهُمْ يَأْتُونَ وَيَقْدَمُونَ لَهُ خَلَا، ۳۷ قَائِلِينَ: «إِنْ كُنْتَ أَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ فَخَلِّصْ نَفْسَكَ!». ۳۸ وَكَانَ عُنْوَانُ مَكْتُوبٍ فَوْقَهُ بِأَخْرَفٍ يُونَانِيَّةٍ وَرُومَانِيَّةٍ وَعِبْرَانِيَّةٍ: «هَذَا هُوَ مَلِكُ الْيَهُودِ». ۳۹ وَكَانَ وَاحِدٌ مِنَ الْمُذْنِبِينَ الْمُعْلَقِينَ يُجَدِّفُ عَلَيْهِ قَائِلًا: «إِنْ كُنْتَ أَنْتَ الْمَسِيحُ، فَخَلِّصْ نَفْسَكَ وَإِيَّانَا!». ۴۰ فَأَجَابَ الْآخَرُ وَانْتَهَرَهُ قَائِلًا: «أَوَلَا أَنْتَ تَخَافُ اللَّهَ، إِذْ أَنْتَ تَحْتَ هَذَا الْحُكْمِ بَعِيْنِهِ؟ ۴۱ أَمَا نَحْنُ فَبِعَدَلٍ، لَأَنَّنَا نَنَالُ اسْتِحْقَاقَ مَا فَعَلْنَا، وَأَمَّا هَذَا فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا لَيْسَ فِي مَحَلِّهِ». ۴۲ ثُمَّ قَالَ لِيَسُوعَ: «ادْكُرْنِي يَا رَبُّ مَتَى جِئْتَ فِي مَلَكُوتِكَ». ۴۳ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ الْيَوْمَ تَكُونُ مَعِيَ فِي الْفِرْدَوْسِ».

۲۶ چون او را می‌بردند، مردی شمعون نام از اهالی قیروان را که از مزارع به شهر می‌آمد، گرفتند و صلیب را بر دوش او نهاده، وادارش کردند آن را پشت سر عیسی حمل کند. ۲۷ گروهی بسیار از مردم، از جمله زنانی که بر سینه خود می‌کوفتند و شیون می‌کردند، از پی او روانه شدند. ۲۸ عیسی روی گرداند و به آنها گفت: «ای دختران اورشلیم، برای من گریه نکنید؛ برای خود و فرزندانان گریه کنید. ۲۹ زیرا زمانی خواهد آمد که خواهید گفت: "خوشا به حال زنان نازا، خوشا به حال رَحِم‌هایی که هرگز نزادند و سینه‌هایی که هرگز شیر ندادند!" ۳۰ در آن هنگام، به کوه‌ها خواهند گفت: "بر ما فرو افتید!" و به تپه‌ها که: "ما را بپوشانید!" ۳۱ زیرا اگر با چوب تر چنین کنند، با چوب خشک چه خواهند کرد؟» ۳۲ دو مرد

ديگر را نيز که هر دو جنايتکار بودند، مي بردند تا با او بکشند. ٣٣ چون به مکاني که جمجمه نام داشت رسيدند، او را با آن دو جنايتکار بر صليب کردند، يکي را در سمت راست او و ديگري را در سمت چپ. ٣٤ عيسي گفت: «اي پدر، اينان را ببخش، زيرا نمي دانند چه مي کنند.» آنگاه قرعه انداختند تا جامه هاي او را ميان خود تقسيم کنند. ٣٥ مردم به تماشا ايستاده بودند و بزرگان قوم نيز ريشخند کنان مي گفتند: «ديگران را نجات داد! اگر مسيح است و برگزيده خدا، خود را نجات دهد.» ٣٦ سربازان نيز او را به استهزا گرفتند. ايشان به او نزديک شده، شراب ترشيد به او مي دادند ٣٧ و مي گفتند: «اگر پادشاه يهودي، خود را برهان.» ٣٨ نوشته اي نيز با سه عبارت يوناني رومانيبي و عبراني بالاي سر او نصب کرده بودند که اين است پادشاه يهود. ٣٩ يکي از دو جنايتکاري که بر صليب آويخته شده بودند، اهانت کنان به او مي گفت: «مگر تو مسيح نستي؟ پس ما و خودت را نجات بده!» ٤٠ اما آن ديگر او را سرزنش کرد و گفت: «از خدا نمي ترسي؟ تو نيز زير همان حکمي! ٤١ مکافات ما به حق است، زيرا سزاي اعمال ماست. اما اين مرد هيچ تقصيري نکرده است.» ٤٢ سپس گفت: «اي عيسي، چون به ملکوت خود رسيدي، مرا نيز به ياد آور.» ٤٣ عيسي پاسخ داد: «به راستي به تو مي گويم، امروز با من در فردوس خواهي بود.»

٤٤ وَكَانَ نَحْوُ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ، فَكَانَتْ ظِلْمَةٌ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَى السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ. ٤٥ وَأَظْلَمَتِ الشَّمْسُ، وَأَنْشَقَّ حِجَابُ الْهَيْكَلِ مِنْ وَسْطِهِ. ٤٦ وَتَادَى يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَقَالَ: «يَا أَبَتَاهُ، فِي يَدَيْكَ أَسْتَوْدِعُ رُوحِي». وَلَمَّا قَالَ هَذَا أَسْلَمَ الرُّوحَ. ٤٧ فَلَمَّا رَأَى قَائِدُ الْمَمَةِ مَا كَانَ، مَجَّدَ اللَّهَ قَائِلًا: «بِالْحَقِّيقَةِ كَانَ هَذَا الْإِنْسَانُ بَارًّا!» ٤٨ وَكُلُّ الْجُمُوعِ الَّذِينَ كَانُوا مُجْتَمِعِينَ لِهَذَا الْمَنْظَرِ، لَمَّا أَبْصَرُوا مَا كَانَ، رَجَعُوا وَهُمْ يَفْرَعُونَ صُدُورَهُمْ. ٤٩ وَكَانَ جَمِيعُ مَعَارِفِهِ، وَنِسَاءُ كُنَّ قَدْ تَبِعْنَهُ مِنَ الْجَلِيلِ، وَأَقْفِينَ مِنْ بَعِيدٍ يَنْظُرُونَ ذَلِكَ.

٤٤ حدود ساعت ششم بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت نهم ادامه یافت، ٤٥ زیرا خورشید از درخشیدن بازایستاده بود. در این هنگام، پرده محرابگاه از میان دو پاره شد. ٤٦ آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم.» این را گفت و دم آخر برکشید. ٤٧ فرمانده سربازان با دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به یقین که این مرد بی گناه بود.» ٤٨ مردمی نیز که به تماشا گرد آمده بودند، چون آنچه رخ داد دیدند، در حالیکه بر سینه خود می کوفتند، آنجا را ترک کردند. ٤٩ اما همه آشنایان او، از جمله زنانی که از جلیل از پی اش روانه شده بودند، دور ایستاده، این وقایع را نظاره می کردند.

٥٠ وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ يُوسُفُ، وَكَانَ مُشِيرًا وَرَجُلًا صَالِحًا بَارًّا. ٥١ هَذَا لَمْ يَكُنْ مُوَافِقًا لِأَيُّهُمْ وَعَمَلِهِمْ، وَهُوَ مِنَ الرَّامَةِ مَدِينَةٍ لِلْيَهُودِ. وَكَانَ هُوَ أَيْضًا يَنْتَظِرُ مَلَكُوتَ اللَّهِ. ٥٢ هَذَا تَقَدَّمَ إِلَى بِيلاطُسَ وَطَلَبَ جَسَدَ يَسُوعَ، ٥٣ وَأَنْزَلَهُ، وَلَفَّهُ بِكَتَّانٍ، وَوَضَعَهُ فِي قَبْرِ مَنْحُوتٍ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ وَضِعَ قَطًّا. ٥٤ وَكَانَ يَوْمُ الْاِسْتِعْدَادِ وَالسَّبْتُ

يُلُوحُ. ٥٥ وَتَبِعَتْهُ نِسَاءٌ كُنَّ قَدْ آتَيْنَ مَعَهُ مِنَ الْجَلِيلِ، وَنَظَرْنَ الْقَبْرَ وَكَيْفَ وُضِعَ جَسَدُهُ. ٥٦ فَرَجَعْنَ وَأَغْدَدْنَ حَنُوطًا وَأَطْيَابًا. وَفِي السَّبْتِ اسْتَرَخْنَ حَسَبَ الْوَصِيَّةِ.

۵۰ در آنجا شخصی یوسف نام نیز حضور داشت که مردی بود نیک و درستکار. او هر چند عضو شورا بود، ۵۱ با رأی و تصمیم آنان موافق نبود. یوسف از مردمان رامه، یکی از شهرهای یهودیان بود و مشتاقانه انتظار ملکوت خدا را می کشید. ۵۲ او نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب کرد. ۵۳ پس آن را پایین آورده، در کتانی پیچید و در مقبره‌ای تراشیده از سنگ نهاد که تا به حال کسی در آن گذاشته نشده بود. ۵۴ آن روز (جمعه)، روز تهیه بود و چیزی به شروع شبّات (در شنبه) نمانده بود. ۵۵ زنانی که از جلیل از پی عیسی آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند و مکان مقبره و چگونگی قرار گرفتن جسد او را دیدند. ۵۶ سپس به خانه بازگشته، حنوط و عطریات آماده کردند و در روز شبّات طبق حکم شریعت، آرام گرفتند.^۹

^۹ سفر اِشَعْيَاء: الْأَصْحَاحُ الثَّلَاثُ وَالْخَمْسُونَ * ٥٣: ١٢-١١ « ١ مِنْ صَدَقَ خَبَرْنَا، وَلَمِنْ اسْتَغْلَلَتْ ذِرَاعُ الرَّبِّ؟ ٢ نَبَتْ قَدَامَهُ كَفَرِحَ وَكَعِرَقَ مِنْ أَرْضٍ يَابِسَةٍ، لَا صُورَةَ لَهُ وَلَا جَمَالَ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَلَا مَنَظَرَ فَنَشْتَهِيهِ. ٣ مُحْتَقَرٌ وَمَخْدُولٌ مِنَ النَّاسِ، رَجُلٌ أَوْجَاعٍ وَمُخْتَبِرُ الْحَزَنِ، وَكُمُتَّسِرٌ عَنْهُ وَجُوهُنَا، مُحْتَقَرٌ فَلَمْ نَعْتَدْ بِهِ. ٤ لَكِنْ أَخْزَانُنَا حَمَلُهَا، وَأَوْجَاعُنَا تَحْمَلُهَا. وَنَحْنُ حَسِينَاهَا مُصَابَا مَضْرُوبَا مِنَ اللَّهِ وَمَذْلُولَا. ٥ وَهُوَ مَجْرُوحٌ لِأَجْلِ مَعَاصِينَا، مُسْحُوقٌ لِأَجْلِ آثَامِنَا. تَأْدِيبٌ سَلَامِنَا عَلَيْهِ، وَبَحْبْرُهُ شَفِينَا. ٦ كُلُّنَا كَعْتَمٍ ضَلَلْنَا. مَلْنَا كُلٌّ وَاحِدٌ إِلَى طَرِيقِهِ، وَالرَّبُّ وَضَعَ عَلَيْهِ إِثْمَ جَمِيعِنَا. ٧ ظَلِمَ أَمَّا هُوَ فَتَذَلَّلَ وَلَمْ يَفْتَحْ فَاةً. كَشَاةٌ تُسَاقُ إِلَى الذَّبْحِ، وَكَعْجَجَةٌ صَامِتَةٌ أَمَامَ جَارِيهَا فَلَمْ يَفْتَحْ فَاةً. ٨ مِنَ الضُّعْفَةِ وَمِنَ الدِّيُونَةِ أَخَذَ. وَفِي جِيلِهِ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنَّهُ قُطِعَ مِنَ أَرْضِ الْأَحْيَاءِ، أَنَّهُ ضَرْبٌ مِنْ أَجْلِ ذَنْبِ شَعْبِي؟ ٩ وَجُعِلَ مَعَ الْأَشْرَارِ قَبْرُهُ، وَمَعَ غَنِيِّ عِنْدَ مَوْتِهِ. عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ ظُلْمًا، وَلَمْ يَكُنْ فِي فَمِهِ غِشٌّ. ١٠ أَمَّا الرَّبُّ فَسَرَّ بِأَنْ يَسْحَقَهُ بِالْحَزَنِ. إِنْ جَعَلَ نَفْسَهُ ذَبِيحَةً إِثْمَ يَرَى نَسْلًا تَطُولُ أَيَّامُهُ، وَمَسَرَّةَ الرَّبِّ بِيَدِهِ تَنْجَحُ. ١١ مِنْ تَعَبِ نَفْسِهِ يَرَى وَيَشْبَعُ، وَعَبْدِي الْبَارُّ بِمَعْرِفَتِهِ يُبَرِّرُ كَثِيرِينَ، وَأَثَامُهُمْ هُوَ يَحْمِلُهَا. ١٢ لِذَلِكَ أَقْسِمُ لَهُ بَيْنَ الْأَعْزَاءِ وَمَعَ الْعُظَمَاءِ يَفْسِمُ غَنِيمَةً، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ سَكَبَ لِلْمَوْتِ نَفْسَهُ وَأُخْصِيَ مَعَ أَثْمَةٍ، وَهُوَ حَمَلٌ خَطِيئَةٍ كَثِيرِينَ وَشَفَعَ فِي الْمَذْنُبِينَ. » (١) چه کسی پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟ ٢ در حضور او چون نهالی، و همچون ریشه‌ای در زمین خشک خواهد روید. او را نه شکل و شمایللی است که بر او بنگریم، و نه ظاهری که مشتاقش باشیم. ٣ خوار و مردود نزد آدمیان، مرد درد آشنا و رنج‌دیده. چون کسی که روی از او بگردانند، خوار گشت و به حسابش نیاوردیم. ٤ حال آنکه رنجهای ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که او حمل کرد، اما ما او را از جانب خدا مضروب، و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم. ٥ حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد، و به جهت تقصیرهای ما له گشت؛ تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد، و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم. ٦ همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم، و هر یک از ما به راه خود رفته بود، اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد. ٧ آزار و ستم دید، اما دهان نگشود؛ همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، همچنان دهان نگشود. ٨ با محاکمه‌ای ظالمانه برده شد؛ چه کسی از نسل او سخن تواند گفت، زیرا او از زمین زندگان منقطع شد، و به سبب نافرمانی قوم من مضروب گردید؟ ٩ گرچه هیچ ظلمی نورزید، و فریبی در دهانش نبود، قبرش را با شیران و مرگش را با اغتیا تعیین کردند. ١٠ اما خواست خداوند این بود که او را له کرده، به دردها مبتلا سازد. چون جان خود را قربانی گناه ساخت، نسل خود را خواهد دید و عمرش دراز خواهد شد، و اراده خداوند به دست وی به انجام خواهد رسید. ١١ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. بنده پارسای من به معرفت خود سبب پارسای بسیاری خواهد گردید، زیرا گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد کرد. ١٢ بنابراین من نیز او را در میان بزرگان نصیب

انجيل لوقا: الأصحاح الرابع والعشرون * ۱:۲۴-۵۳

۱ ثُمَّ فِي أَوَّلِ الْأُسْبُوعِ، أَوَّلَ الْفَجْرِ، أَتَيْنَ إِلَى الْقَبْرِ حَامِلَاتِ الْخُطُوطِ الَّتِي أَعَدَدْنَهُ، وَمَعَهُنَّ أَنْاسٌ. ۲ فَوَجَدْنَ الْحَجَرَ مَدْخَرَجًا عَنِ الْقَبْرِ، ۳ فَدَخَلْنَ وَلَمْ يَجِدْنَ جَسَدَ الرَّبِّ يَسُوعَ. ۴ وَفِيمَا هُنَّ مُحْتَارَاتٌ فِي ذَلِكَ، إِذَا رَجُلَانِ وَقَفَا بِهِنَّ بِثِيَابٍ بَرَّاقَةٍ. ۵ وَإِذْ كُنَّ خَائِفَاتٍ وَمُنَكِّسَاتٍ وَجُوهُهُنَّ إِلَى الْأَرْضِ، قَالَا لَهُنَّ: «لِمَاذَا تَطْلُبْنَ الْحَيَّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ؟ ۶ لَيْسَ هُوَ هَهُنَا، لَكِنَّهُ قَامَ! اذْكُرْنَ كَيْفَ كَلَّمَكُنَّ وَهُوَ بَعْدُ فِي الْجَلِيلِ ۷ قَائِلًا: إِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُسَلَّمَ ابْنُ الْإِنْسَانِ فِي أَيْدِي أَنْاسٍ خُطَاةٍ، وَيُصَلَّبَ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ». ۸ فَتَذَكَّرْنَ كَلَامَهُ، ۹ وَرَجَعْنَ مِنَ الْقَبْرِ، وَأَخْبَرْنَ الْأَحَدَ عَشَرَ وَجَمِيعَ الْبَاقِينَ بِهَذَا كُلِّهِ. ۱۰ وَكَانَتْ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَيُونَا وَمَرْيَمُ أُمُّ يَعْقُوبَ وَالْبَاقِيَاتُ مَعَهُنَّ، اللَّوَاتِي قُلْنَ هَذَا لِلرُّسُلِ. ۱۱ فَتَرَايَ كَلَامَهُنَّ لَهُنَّ كَالْهَذْيَانِ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُنَّ. ۱۲ فَقَامَ پطرسُ وَرَكَضَ إِلَى الْقَبْرِ، فَانْحَنَى وَنَظَرَ الْأَكْفَانَ مَوْضُوعَةً وَحْدَهَا، فَمَضَى مُتَعَجِّبًا فِي نَفْسِهِ مِمَّا كَانَ.

۱ در سپیده دم روز (یکشنبه) اول هفته، زنان حنوطی را که فراهم کرده بودند، با خود برداشتند و به مقبره رفتند. ۲ اما دیدند سنگ جلو مقبره به کناری غلتانیده شده است. ۳ چون به مقبره داخل شدند، بدن عیسی سرور را نیافتند. ۴ از این امر در حیرت بودند که ناگاه دو مرد با جامه هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند. ۵ زنان از ترس سرهای خود را به زیر افکندند؛ اما آن دو مرد به ایشان گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می جویید؟ ۶ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است! به یاد آورید هنگامی که در جلیل بود، به شما چه گفت. ۷ گفت که پسر انسان باید به دست گناهکاران تسلیم شده، بر صلیب کشیده شود و در روز سوم برخیزد.» ۸ آنگاه زنان سخنان او را به یاد آوردند. ۹ چون از مقبره بازگشتند، این همه را به آن یازده رسول و نیز به دیگران بازگفتند. ۱۰ زنانی که این خبر را به رسولان دادند، مریم مجدلیه، یوآنا، مریم مادر یعقوب و زنان همراه ایشان بودند. ۱۱ اما رسولان گفته زنان را هذیان پنداشتند و سخنانشان را باور نکردند. ۱۲ با این همه، پطرس برخاست و به سوی مقبره دوید و خم شده نگریست، اما جز کفن چیزی ندید. پس حیران از آنچه روی داده بود، به خانه بازگشت.

۱۳ وَإِذَا اثْنَانِ مِنْهُمْ كَانَا مُنْطَلِقَيْنِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى قَرْيَةٍ بَعِيدَةٍ عَنْ أُورُشَلِيمَ سِتَيْنِ غَلْوَةً، اسْمُهَا «عِمَوَاسُ». ۱۴ وَكَانَا يَتَكَلَّمَانِ بَعْضُهُمَا مَعَ بَعْضٍ عَنْ جَمِيعِ هَذِهِ الْحَوَادِثِ. ۱۵ وَفِيمَا هُمَا يَتَكَلَّمَانِ وَيَتَخَاوِرَانِ، اقْتَرَبَ إِلَيْهِمَا يَسُوعُ نَفْسُهُ وَكَانَ يَمْشِي مَعَهُمَا. ۱۶ وَلَكِنْ أُمْسِكَتْ أُعْيُنُهُمَا عَنْ مَعْرِفَتِهِ. ۱۷ فَقَالَ لَهُمَا: «مَا هَذَا الْكَلَامُ الَّذِي تَتَطَارَحَانِ بِهِ وَأَنْتُمَا مَاشِيَانِ عَابِسَيْنِ؟» ۱۸ فَأَجَابَ أَحَدُهُمَا، الَّذِي اسْمُهُ كَلْيُوبَاسُ وَقَالَ لَهُ: «هَلْ

خواهم داد، و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد کرد. زیرا جان خویش را به کام مرگ ریخت، و از خطاکاران شمرده شد؛ او گناهان بسیاری را بر دوش کشید، و برای خطاکاران شفاعت می کند. کتاب اشعیا، اصحاح ۵۳.

أَنْتَ مُتَغَرِّبٌ وَحَدَثَكَ فِي أُورُشَلِيمَ وَلَمْ تَعْلَمْ الْأُمُورَ الَّتِي حَدَّثَتْ فِيهَا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ؟» ١٩ فَقَالَ لَهُمَا: «وَمَا هِيَ؟» فَقَالَا: «الْمُخْتَصَّةُ يَسُوعَ النَّاصِرِيِّ، الَّذِي كَانَ إِنْسَانًا نَبِيًّا مُقْتَدِرًا فِي الْفِعْلِ وَالْقَوْلِ أَمَامَ اللَّهِ وَجَمِيعِ الشَّعْبِ. ٢٠ كَيْفَ أَسْلَمَهُ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَحُكَّامُنَا لِقَضَاءِ الْمَوْتِ وَصَلَبُوهُ. ٢١ وَتَحْنُ كُنَّا نَرْجُو أَنَّهُ هُوَ الْمُرْمِعُ أَنْ يَفْدِيَ إِسْرَائِيلَ. وَلَكِنْ، مَعَ هَذَا كُلِّهِ، الْيَوْمَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مُنْذُ حَدَّثَ ذَلِكَ. ٢٢ بَلْ بَعْضُ النِّسَاءِ مِنَّا خَيَّرْتَنَا إِذْ كُنَّا بِاِكْرًا عِنْدَ الْقَبْرِ، ٢٣ وَلَمَّا لَمْ يَجِدْنَ جَسَدَهُ أَتَيْنَ قَائِلَاتٍ: إِنَّهُنَّ رَأَيْنَ مَنْظَرَ مَلَائِكَةٍ قَالُوا إِنَّهُ حَيٌّ. ٢٤ وَمَضَى قَوْمٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَنَا إِلَى الْقَبْرِ، فَوَجَدُوا هَكَذَا كَمَا قَالَتْ أَيْضًا النِّسَاءُ، وَأَمَّا هُوَ فَلَمْ يَرَوْهُ». ٢٥ فَقَالَ لَهُمَا: «أَيُّهَا الْعَبِيَّانِ وَالْبَطِيلَيَا الْقُلُوبِ فِي الْإِيمَانِ بِجَمِيعِ مَا تَكَلَّمُ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ! ٢٦ أَمَا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ الْمَسِيحَ يَتَأَلَّمَ بِهَذَا وَيَدْخُلَ إِلَى مَجْدِهِ؟» ٢٧ ثُمَّ ابْتَدَأَ مِنْ مُوسَى وَمِنْ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ يُفَسِّرُ لَهُمَا الْأُمُورَ الْمُخْتَصَّةَ بِهِ فِي جَمِيعِ الْكُتُبِ. ٢٨ ثُمَّ اقْتَرَبُوا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَا مُنْطَلِقَيْنِ إِلَيْهَا، وَهُوَ تَظَاهَرَ كَأَنَّهُ مُنْطَلِقٌ إِلَى مَكَانٍ أَبْعَدَ. ٢٩ فَالْزَمَاهُ قَائِلَيْنِ: «امْكُثْ مَعَنَا، لِأَنَّهُ نَحْنُ الْمَسَاءِ وَقَدْ مَالَ النَّهَارُ». فَدَخَلَ لِيَمْكُثَ مَعَهُمَا. ٣٠ فَلَمَّا اتَّكَأَ مَعَهُمَا، أَخَذَ خُبْرًا وَبَارَكَ وَكَسَّرَ وَتَنَاوَلَهُمَا، ٣١ فَانْفَتَحَتْ أَعْيُنُهُمَا وَعَرَفَاهُ ثُمَّ اخْتَفَى عَنْهُمَا، ٣٢ فَقَالَ بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ: «أَلَمْ يَكُنْ قَلْبُنَا مُلْتَهَبًا فِينَا إِذْ كَانَ يُكَلِّمُنَا فِي الطَّرِيقِ وَيُوضِحُ لَنَا الْكُتُبَ؟» ٣٣ فَقَامَا فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَرَجَعَا إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَوَجَدَا الْأَخَدَ عَشَرَ مُجْتَمِعِينَ، هُمُ وَالَّذِينَ مَعَهُمْ ٣٤ وَهُمْ يَقُولُونَ: «إِنَّ الرَّبَّ قَامَ بِالْحَقِيقَةِ وَظَهَرَ لِسِمْعَانَ!» ٣٥ وَأَمَّا هُمَا فَكَانَا يُخْبِرَانِ بِمَا حَدَّثَ فِي الطَّرِيقِ، وَكَيْفَ عَرَفَاهُ عِنْدَ كَسْرِ الْخُبْزِ.

۱۳ در همان روز، دو تن از آنان به دهکده ای می رفتند، عمائوس نام، واقع در دو فرسنگی اورشلیم. ۱۴ ایشان درباره همه وقایعی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو می کردند. ۱۵ همچنان که سرگرم بحث و گفتگو بودند، عیسی، خود، نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد. ۱۶ اما او را نشناختند زیرا چشمان ایشان بسته شده بود. ۱۷ از آنها پرسید: «در راه، درباره چه گفتگو می کنید؟» آنها با چهره هایی اندوهگین، خاموش ایستادند. ۱۸ آنگاه یکی از ایشان که کلئوپاس نام داشت، در پاسخ گفت: «آیا تو تنها شخص غریب در اورشلیمی که از آنچه در این روزها واقع شده بی خبری؟» ۱۹ پرسید: «چه چیزی؟» گفتند: «آنچه بر عیسای ناصری گذشت. او پیامبری بود که در پیشگاه خدا و نزد همه مردم، کلام و اعمال پر قدرتی داشت. ۲۰ سران کاهنان و بزرگان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و بر صلیبش کشیدند. ۲۱ اما ما امید داشتیم او همان باشد که می بایست اسرائیل را رهایی بخشد. افزون بر این، به واقع اکنون سه روز از این وقایع گذشته است. ۲۲ برخی از زنان نیز که در میان ما هستند، ما را به حیرت افکنده اند. آنان امروز صبح زود به مقبره رفتند، ۲۳ اما پیکر او را نیافتند. آنگاه آمده، به ما گفتند فرشتگانی را دیده اند که به ایشان گفته اند او زنده است. ۲۴ برخی از دوستان ما به مقبره رفتند و اوضاع را همان گونه که زنان نقل کرده بودند، یافتند، اما او را ندیدند.» ۲۵ آنگاه به ایشان گفت: «ای بی خردان که دلی دیرفهم برای باور کردن گفته های انبیا دارید! ۲۶ آیا نمی بایست مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟» ۲۷

سپس از موسی و همه انبیا آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کتب مقدس درباره او گفته شده بود، برایشان توضیح داد. ۲۸ چون به دهکده ای که مقصدشان بود نزدیک شدند، عیسی وانمود کرد که می خواهد دورتر برود. ۲۹ آنها اصرار کردند و گفتند: «با ما بمان، زیرا چیزی به پایان روز نمانده و شب نزدیک است.» پس داخل شد تا با ایشان بماند. ۳۰ چون با آنان بر سفره نشسته بود، نان را برگرفت و شکر نموده، پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱ در همان هنگام، چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند، اما در دم از نظرشان ناپدید گشت. ۳۲ آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می کرد، دل در درون ما نمی تپید؟» ۳۳ پس بی درنگ برخاستند و به اورشلیم بازگشتند. آنجا آن یازده رسول را یافتند که با دوستان خود گرد آمده، ۳۴ می گفتند: «این حقیقت دارد که سرور قیام کرده است، زیرا بر شمعون ظاهر شده است.» ۳۵ سپس، آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را هنگام پاره کردن نان شناخته اند.

۳۶ وَفِيمَا هُمْ يَتَكَلَّمُونَ بِهِذَا وَقَفَ يَسُوعُ نَفْسُهُ فِي وَسْطِهِمْ، وَقَالَ لَهُمْ: «سَلَامٌ لَكُمْ!» ۳۷ فَجَزَعُوا وَخَافُوا، وَظَنُوا أَنَّهُمْ نَظَرُوا رُوحًا. ۳۸ فَقَالَ لَهُمْ: «مَا بِالْكُمْ مُضْطَرِّبِينَ، وَلِمَاذَا تَخْطُرُ أَفْكَارُ فِي قُلُوبِكُمْ؟ ۳۹ أَنْظُرُوا يَدَيَّ وَرَجُلِي: إِنِّي أَنَا هُوَ! جُسُونِي وَانْظُرُوا، فَإِنَّ الرُّوحَ لَيْسَ لَهُ لَحْمٌ وَعِظَامٌ كَمَا تَرَوْنَ لِي.» ۴۰ وَحِينَ قَالَ هَذَا أَرَاهُمْ يَدِيهِ وَرَجُلِيهِ. ۴۱ وَبَيْنَمَا هُمْ غَيْرُ مُصَدِّقِينَ مِنَ الْفَرَحِ، وَمَتَعَجِّبُونَ، قَالَ لَهُمْ: «أَعِنْدَكُمْ هَهُنَا طَعَامٌ؟» ۴۲ فَنَآوَلُوهُ جُزْءًا مِنْ سَمَكٍ مَشْوِيٍّ، وَشَيْئًا مِنْ شَهْدِ عَسَلٍ. ۴۳ فَآخَذَ وَأَكَلَ قَدَامَهُمْ. ۴۴ وَقَالَ لَهُمْ: «هَذَا هُوَ الْكَلَامُ الَّذِي كَلَّمْتُكُمْ بِهِ وَأَنَا بَعْدُ مَعَكُمْ: أَنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَتِمَّ جَمِيعُ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنِّي فِي نَامُوسِ مُوسَى وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَزَامِيرِ.» ۴۵ حِينَئِذٍ فَتَحَ ذِهْنَهُمْ لِيَفْهَمُوا الْكُتُبَ. ۴۶ وَقَالَ لَهُمْ: «هَكَذَا هُوَ مَكْتُوبٌ، وَهَكَذَا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ الْمَسِيحُ يَتَأَلَّمَ وَيَقُومَ مِنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ، ۴۷ وَأَنْ يُكْرَزَ بِاسْمِهِ بِالتَّوْبَةِ وَمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا لِجَمِيعِ الْأُمَمِ، مُبْتَدَأً مِنْ أُورُشَلِيمَ. ۴۸ وَأَنْتُمْ شُهُودٌ لَذَلِكَ. ۴۹ وَهَآ أَنَا أُرْسِلُ إِلَيْكُمْ مُوعِدَ أَبِي. فَاقِيمُوا فِي مَدِينَةِ أُورُشَلِيمَ إِلَى أَنْ تَلْبَسُوا قُوَّةً مِنَ الْأَعَالِي.» ۵۰ وَأَخْرَجَهُمْ خَارِجًا إِلَى بَيْتِ عَنِّيَا، وَرَفَعَ يَدِيهِ وَبَارَكَهُمْ. ۵۱ وَفِيمَا هُوَ يُبَارِكُهُمْ، انْفَرَدَ عَنْهُمْ وَأَصْعَدَ إِلَى السَّمَاءِ. ۵۲ فَسَجَدُوا لَهُ وَرَجَعُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ بِفَرَحٍ عَظِيمٍ، ۵۳ وَكَانُوا كُلَّ حِينٍ فِي الْهَيْكَلِ يُسَبِّحُونَ وَيُبَارِكُونَ اللَّهَ. آمِينَ.

۳۶ هنوز در این باره گفتگو می کردند که عیسی خود در میانشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد!» ۳۷ حیران و ترسان، پنداشتند شبحی می بینند. ۳۸ به آنان گفت: «چرا این چنین مضطربید؟ چرا شک و تردید به دل راه می دهید؟ ۳۹ دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شبح گوشت و استخوان ندارد، اما چنانکه می بینید من دارم!» ۴۰ این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. ۴۱ آنها از فرط شادی و حیرت نمی توانستند باور کنند. پس به ایشان گفت: «چیزی برای خوردن دارید؟»

۴۲ تکه‌ای ماهی بریان و مقداری شهد عسل به او دادند. ۴۳ آن را گرفت و در برابر چشمان ایشان خورد.

۴۴ آنگاه به ایشان گفت: «این همان است که وقتی با شما بودم، می‌گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کُتب انبیا و مزامیر دربارهٔ من نوشته شده است، باید به حقیقت پیوندد.» ۴۵ سپس، ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کُتب مقدّس را درک کنند. ۴۶ و به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوّم از مردگان بر خواهد خاست، ۴۷ و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همهٔ قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. ۴۸ شما شاهدان این امور هستید. ۴۹ من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلیٰ با قدرت آراسته شوید.»

۵۰ سپس ایشان را بیرون از شهر تا نزدیکی بیت‌عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، برکتشان داد؛ ۵۱ و در همان حال که برکتشان می‌داد از آنان جدا گشته، به آسمان برده شد. ۵۲ ایشان او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند. ۵۳ در آنجا پیوسته در معبد می‌ماندند و خدا را حمد و سپاس می‌گفتند. آمین (ان شاء الله)

پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی (علیه السلام)

سؤال / ١٧٩ متشابهاً: حقیقت داستان عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟ خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) (النساء ١٥٧) (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد. و آنان که در او اختلاف کردند در تردید نسبت او هستند، هرگز برای آنان علمی نسبت به آن نیست جز تبعیت از گمان و او را یقیناً نکشتند) ؟

جواب :

عیسی (علیه السلام) در شبی که در آن به سوی خدا می‌رفت، حواریون را جمع کرد و همه به جز یهودا که برای لو دادن عیسی (علیه السلام) به نزد علمای یهود رفته بود، به نزد او حاضر شدند. یهودا به سمت مرجع اعلای یهود رفت و خواست عیسی (علیه السلام) را به آنان تسلیم نماید. و بعد از نیمه شب که حواریون خوابیدند، خدا عیسی (علیه السلام) را بالا برد و شبیه او را فرو فرستاد و او بر صلیب رفت و در حقیقت محافظ عیسی (علیه السلام) و فدای او شد و این شبیه از اوصیای آل محمد (صلی الله علیه و آله) بود. آری او بر صلیب کشیده شد و کشته شد و عذاب سختی را تحمل نمود و همه اینها برای قضیه امام مهدی (علیه السلام) بود. عیسی (علیه السلام) بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه بالا برده شد و خدا او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده آنها که لعنت خدا بر آنان باد، رها نمود. خدای متعال فرمود: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد).^{١٠}

و در روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «إن عيسى (ع) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إن الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأيكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي قال شاب منهم أنا يا روح الله قال فأنت هو ذا ... ثم قال (ع) : إن اليهود جاءت في طلب عيسى (ع) من ليلتهم ... وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى (ع) فقتل و صلب»؛ (همانا عیسی (علیه السلام) در شب صعودش حواریون را جمع کرد پس در هنگام عصر، به نزد او آمدند و آنان دوازده تن بودند پس

^{١٠} عیسی (ع) في الليلة التي رفع فيها واعد حواريه، فحضروا عنده إلا يهوذا الذي دل علماء اليهود على عيسى (ع)، فقد ذهب إلى المرجع الأعلى لليهود، وقايعه على تسليم عيسى (ع) لهم. وكان بعد منتصف الليل أن نام الحواريون، وبقي عيسى (ع)، فرفعه الله، وأنزل (شبيهه الذي صلب وقتل)، فكان درعاً له وفداءً، وهذا الشبيه هو من الأوصياء من آل محمد (ع)، صلب وقتل وتحمل العذاب لأجل قضية الإمام المهدي (ع). وعيسى (ع) لم يصلب ولم يقتل، بل رُفِعَ فنجاه الله من أيدي اليهود وعلمائهم الضالين المضلين (لعنهم الله).

آنان را وارد خانه‌ای کرد سپس از گوشه خانه بر آنان وارد شد، در حالی که سرش خیس آب بود. و گفت: همانا خدا مرا در این ساعت به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکیزه می‌سازد. پس کدامتان حاضر است که شبیه من شود و کشته شود و بر صلیب رود و هم درجه من باشد. جوانی از آنان گفت من ای روح الله! عیسی علیه السلام گفت: پس تو همانی ... سپس گفت: همانا یهود همان شب، در طلب عیسی علیه السلام آمدند و آن جوان که شب عیسی در او بود را گرفتند و او کشته شد و بر صلیب رفت).^{۱۱}

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (اجتمع اثنا عشر) دوازده تن جمع شدند در حالی که آنان که از حواریون آمدند یازده تن بیشتر نبودند. آری یهودا نیامده بود و به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی علیه السلام را تسلیم کند. و این از متواتراتی است که قابل انکار نیست پس دوازدهمی که آمد یا از آسمان نازل شد، وصی از اوصیای آل محمد صلی الله علیه و آله بود؛ و او بود که پس از آن که شبیه عیسی علیه السلام گردید، کشته شد و بر صلیب رفت. و آخرین کلمات این وصی در هنگام بر صلیب کشیدنش این بود: «إيليا، إيليا لما شبقطني»؛ (ایلیا ایلیا چرا مرا فرستادی؟) و در انجیل متی آمده است:

«... عیسی با صدای بلند فریاد کرد ای ایلیا! ای ایلیا! چرا مرا فرستادی؟ یعنی خدایا! خدایا! چرا مرا رها کردی؟ پس عده‌ای از آنان که در آنجا ایستاده بودند گفتند: ایلیا را صدا می‌کند... و بقیه گفتند: صبر کنید ببینیم آیا ایلیا برای کمکش خواهد آمد؟ پس عیسی فریادی بلند کشید و جان به جان آفرین بخشید. و در آن هنگام پرده هیکل از بالا به پایین دو قسمت شد و زمین به لرزه افتاد و صخره‌ها شکافت...».^{۱۲}

در حقیقت ترجمه این کلمات این است: «یا علی یا علی لماذا أنزلتني»؛ (ای علی! ای علی! چرا مرا فرستادی؟) و مسیحیان آن را ترجمه می‌کنند: «إلهي، إلهي لماذا تركتني»؛ (الهی! الاهی چرا مرا فرستادی؟) همانگونه که از نص سابق انجیل فهمیدی. و فرو آمدن از آسمان بر زمین نزدیک است که به پایان رسد.

و این وصی این کلمات را به دلیل جهلش از علت فرو فرستاده شدنش یا برای اعتراض بر خواست خدای سبحان و متعال نگفت. بلکه این سوالی بود که جوابش در درونش پنهان است و آن را به مردم عرضه کرد تا بفهمند و بشناسند که چرا فرود آمدم و چرا بر صلیب شدم و چرا کشته شدم تا دوباره در امتحانی دیگر شکست نخورند؛ آنگاه که نفس این سوال دوباره پرسیده می‌شود. پس آن هنگام که رومیان یا مانند آنان زمین را اشغال کردند و علمای یهود یا مانند آنان در برابر اشغالگران سستی نمودند، من در

^{۱۱} قصص الأنبياء للجزائري: ص ۴۷۳ - تفسیر القمي: ج ۱ ص ۱۰۳، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۳۶-۳۳۷

^{۱۲} انجیل متی: إصحاح / ۲۷

آن زمین خواهی بود و این سنت الهی تکرار می شود. پس عبرت بگیرید و آن گاه که از شما خواستم، یاریم کنید، و بار دیگر در بر صلیب کردن و کشتنم، یاری نرسانید!

او می خواست که با این سوال روشن که برای هر عاقل پاک سرشتی جواب آن معلوم است، بگوید: بر صلیب شدم و رنج اهانت های یهود را پذیرفتم و کشته شدم و همه اینها برای قیامت صغری یا قیام امام مهدی علیه السلام و دولت حق و عدل الهی بر این زمین، بود.^{۱۳}

و این وصی آنگاه که علمای یهود و حاکم روم از او می پرسدند آیا تو پادشاه یهودی؟ پاسخ می دهد: تو می گویی یا شما می گوید یا آنان می گویند که من پادشاه یهودم. دقت کنید چرا جواب نداد بلکه من پادشاه یهودم؟ و جوابی که ذکر شد برای آنکه حقیقت را نداند بسیار غریب است و اکنون این حقیقت آشکار شد. چرا نگفت من پادشاه یهودم؟ زیرا او پادشاه حقیقی یهود نبود بلکه پادشاه حقیقی یهود، عیسی علیه السلام بود که به سمت خدا بالا رفت و او فقط شبیهی بود که به جای عیسی علیه السلام آمد تا بر صلیب رود و کشته شود. و این عین نص جواب اوست آنگاه که گرفتار شد:

(پس رئیس کاهنان به او گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا تویی مسیح؟ عیسی جواب داد: تو می گویی...) (انجيل متى: إصحاح ۲۶) (پس عیسی رو در روی والی ایستاد و والی به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ و عیسی جواب داد: تو می گویی...) (انجيل متى: إصحاح ۲۷) (بیلاطس از او پرسید آیا تو پادشاه یهودی؟ پس پاسخ داد که تو می گویی..) (انجيل مرقس: إصحاح ۱۵) (جماعت به او گفت آیا تو مسیحی؟ و او پاسخ داد شما می گوید که من او هستم...) (انجيل لوقا: إصحاح ۲۲)

(سپس بیلاطس نیز وارد کاخ شد و عیسی را خواند و به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ * عیسی جواب داد آیا تو خودت این سوال را می پرسی یا دیگران درباره من به تو اینگونه گفته اند * بیلاطس جواب داد مگر من یهودی هستم. امت و رؤسایت تو را به من تحویل داده اند، اکنون چه می کنی؟ * عیسی جواب داد مملکت من در این دنیا نیست که اگر مملکت من در این دنیا بود، یارانم مجاهدت می کردند تا تسلیم یهود نشوم ولی مملکت من اینجا نیست * بیلاطس به او گفت آیا واقعا

^{۱۳} أي افهموا واعرفوا لماذا نزلت ولماذا صلبت، ولماذا قُتلت، لكي لا تفشلوا في الامتحان مرة أخرى، إذا أعيد نفس السؤال، فإذا رأيتم الرومان (أو أشباههم) يحتلون الأرض، وعلماء اليهود (أو أشباههم) يداهنونهم، فسأكون في تلك الأرض فهذه سنة الله التي تتكرر، فخذوا عبرتكم وانصروني إذا جئت ولا تشاركوا مرة أخرى في صليبي وقتلي. كان يريد أن يقول في جواب السؤال البين لكل عاقل نقى الفطرة: صُلبت وتحملت العذاب وإهانات علماء اليهود، وقُتلت لأجل القيامة الصغرى، قيامة الإمام المهدي (ع)، ودولة الحق والعدل الإلهي على هذه الأرض

تو پادشاهی؟ عیسی جواب داد تو می گویی من پادشاه یهودم. برای این متولد شدم و به سوی عالم آمدم که برای حق شهادت دهم... (انجیل یوحنا: اِصحاح / ۱۸)

و در این نص آخر آن وصی مشخص می کند که از اهل زمین در آن زمان نیست و برای امر مهمی فرود آمده است و آن فدا شدن به جای عیسی علیه السلام است. همان گونه که می بینی این وصی می گوید: (مملکت من در این دنیا نیست)، (ولی مملکت من اینجا نیست)، (بدین خاطر به این عالم آمدم که به حق شهادت دهم).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قال ينزل عيسى ابن مريم (ع) عند انفجار الصبح مابين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهناً، بیده حربة، يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن (ع)؛» (عیسی علیه السلام در هنگام صبح فرود می آید در حالی که بین دو لباس زرد رنگ از زعفران است بدنش سفید، سرش شانه شده و فرق وسط آن باز شده است و بر سرش روغن زده است. وسیله جنگی بر دست دارد در این حال صلیب را می شکند و خوک را می کشد و دجال را به قتل می رساند و اموال قائم را از ستمگران می ستاند. در پشت عیسی علیه السلام اصحاب کهف قرار دارند و او وزیر قائم است و حاجب و وصی اوست و از کرامت حجت بن الحسن علیه السلام در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می کند.^{۱۴}

و از أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام روایت شده: «... ويعود دار الملك إلى الزوراء وتصير الأمور شوری من غلب على شيء فعله، فعند ذلك خروج السفیانی فیركب في الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب فویل لمصر وویل للزوراء وویل للكوفة والویل لواسط کأني انظر إلى واسط وما فيها مخبر يخبر وعند ذلك خروج السفیانی ویقل الطعام ویقحط الناس ویقل المطر فلا أرض تنبت ولا سماء تنزل، ثم یرج المهدی الهادی المهتدی الذی یأخذ الراية من ید عیسی بن مریم ۰۰۰؛» (... و مقرر حکومت (بنی عباسیان) به زوراء برخواهد گشت، و کارها بوسیله شورا انجام خواهد شد، هرکسی بر چیزی غالب شود آن را انجام می دهد. در آن هنگام سفیانی خروج می کند، و به مدت نه ماه در زمین گردش می کند، و مردم را به بدترین عذابها معذب می کند، وای بر مردم مصر و بغداد و کوفه و واسط کأن من بواسط و اتفاقات آن نظر می کنم، در آن هنگام که سفیانی خروج کند طعام و غذا کمیاب و مردم دچار قحط خواهند شد و باران کم می شود

نه زمینی خواهد بود که گیاهی برویاند و نه آسمانی است که بارانی فرو ریزد، بعد از آن، مهدی هدایت کننده و هدایت شده خروج می کند و پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام می گیرد،^{۱۵}.

و احادیث بسیاری است که نشان می دهند عیسی علیه السلام بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه شبیه عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «رفع عیسی ابن مریم (ع) بمدرعة من صوف من غزل مریم (ع) ومن خیاطة مریم، فلما انتهى إلى السماء نودي يا عیسی بن مریم ألقى عنك زينة الدنيا»؛ (عیسی علیه السلام با لباسی از پشم و لطیف که مریم علیها السلام دوخته بود، صعود کرد پس آنگاه که به آسمان رفت و به انتهای مسیرش رسید، ندا آمد که ای عیسی! زینت دنیا را از تن به در کن).^{۱۶}

امام رضا علیه السلام فرمود: «ما شُبِّهَ أمر أحد من أنبياء الله وحججه (ع) للناس إلا أمر عیسی بن مریم (ع) وحده، لأنه رفع من الأرض حياً وقُبض روحه بين السماء والأرض ثم رفع إلى السماء و رُدَّ إليه روحه وذلك قوله عزوجل: (إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتُوفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ)»؛ (امر هیچکدام از انبیا و اوصیا مانند عیسی علیه السلام شبیه آور نبود؛ زیرا او زنده از زمین رفع شد و روحش بین آسمان و زمین گرفته شد، سپس به آسمان (ی دیگر) بالا برده شد و روحش مجدد به او بازگشت و این سخن خدای عزیز و جلیل است: «ای عیسی همانا من تو را به طور کامل باز می گیرم و تو را به سوی خود بالا می برم»^{۱۷}).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عیسی (ع) لم يمُت وإنه راجعٌ إليكم قبل يوم القيامة»؛ (عیسی علیه السلام نمرده است و پیش از قیامت به سوی شما باز می گردد).^{۱۸}

توجه کنید که عیسی علیه السلام نبی مرسل بود و از خدای سبحان و متعال خواست که از بر صلیب شدن و عذاب و کشته شدن، معاف گردد و خدای سبحان و متعال دعای نبی مرسل را هرگز رد نمی کند پس خدا اجابتش کرد و او را بالا برد و وصیی فرستاده شد و به جای عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد و در انجیل متنهای بسیاری است که در آن عیسی علیه السلام دعا می کند که بر صلیب نشود و کشته نگردد.

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز گفت ای پدرم! اگر ممکن است این رنج را از من برگیر...) (متی: ۲۶) (سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز دعا کرد که اگر ممکن است سرنوشتش تغییر کند و گفت ای پدر پدران! همه چیز مطیع توست. پس این رنج بر

^{۱۵} الملاحم و الفتن - السيد ابن طاووس حسنی ص ۱۳۴

^{۱۶} بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۳۸

^{۱۷} قصص الانبياء للجزايري ص ۴۷۴

^{۱۸} بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۴۴

صلیب شدن را از من بگیر...) (مرقس: ۱۴) (پس از سنگ پراکنی یهود از آنان جدا شد و بر پا و سر به سجده افتاد و نماز خواند * و گفت ای پدر! اگر بخواهی می توانی رنج بر صلیب شدن را از من بگیری) (لوقا: ۲۲)

در تورات سفر إشعیا و در انجیل اعمال الرسل اصحاب هشتم این نص آمده است: «... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه...»؛ (مانند گوسفندی مطیع به سمت ذبح رفت و مانند گوسفند در برابر آن که او را می کشید، ساکت بود و دهان باز نکرد).

و این در حالی است که همه انبیا و اوصیا و مرسلین تکلم کردند و هیچکدام ساکت به سمت ذبح شدن نرفت. بلکه آنان فرستاده شدند تا با مردم تکلم کنند و به آنان هشدار و پند دهند و عیسی علیه السلام چه بسیار به مردم و علما هشدار داد و پندشان داد و درست نیست که او ساکت و صامت به سمت کشته شدن برود. آری آن که ساکت و صامت به سمت ذبح شدن رفت، وصیی شبیه عیسی علیه السلام بود که بر صلیب رفت و کشته شد بدون آن که سخنی بگوید یا بدون آنکه از خدا بخواهد تا عذاب و صلیب و کشته شدن را از او بگیرد بلکه وقتی مردم اصرار کردند که خودش را معرفی کند و به او گفتند آیا تو مسیحی؟ جز یک عبارت پاسخ آنان را نداد که: (شما می گوید...!).

و به این ترتیب ساکت و راضی به خواست خدا به سمت عذاب و صلیب و قتل رفت تا دستوری که از خدا رسیده بود را به انجام برساند و او بود که به جای عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد. و این برای آن بود که در آن زمان اصلاً وقت او نبود و اصلاً موقعی نبود که او بیاید و با مردم سخن بگوید و برای آنان پیام آوری کند. آری مانند گوسفندی ساکت و صامت به سمت ذبح رفت بدون آن که دهانش را بگشاید. امیدوارم که هر مومنی از این مطلب استفاده لازم را برده باشد و ببیند که این انسان به سمت زمین آمد، بر صلیب رفت و کشته شد و کسی نبود که شناخته شود و نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. آرام و ساکت آمد و آرام و ساکت بر صلیب شد و آرام و ساکت کشته شد و آرام و ساکت به سمت پروردگارش بالا رفت. پس اگر شما هم می توانید اینگونه باشید، اینگونه عمل کنید.^{۱۹}

^{۱۹} أرجو أن يستفيد كل مؤمن يريد معرفة الحقيقة من هذا الموقف، فهذا الإنسان نزل إلى الأرض، وصلب وقُتل ولا أحد يعرف، لم يطلب أن يُذكر أو أن يُعرف، نزل صامتاً، وصلب صامتاً، وقُتل صامتاً، وصعد إلى ربه صامتاً، هكذا إن أردتم أن تكونوا فكونوا.



گردآوری و تنظیم:

صادق شکاری

رجب ۱۴۴۱ ه.ق

<http://sadeghshekari.com>

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

مطالب مرتبط :

دانلود کتاب مقدس: تورات و انجیل (عهد قدیم و جدید)

ادله دعوت امام احمد الحسن برای مسیحیان

کتاب سیزدهمین حواری

کتاب وصی در تورات، انجیل و قرآن

کتاب نامه هدایت